

گرجی‌ها



دیوید مارشال لانگ
ترجمه رقیه بهزادی

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی

گرجی‌ها

دیوید مارشال لانگ

ترجمه رقیه بهزادی

تهران - ۱۳۷۳

این کتاب ترجمه‌ای است از کتاب:

David Marshall Lang, The Georgians,

Thames and Hudson, London, 1966, 244 P.

فهرست نویسی پیش از انتشار

Lang, David Marshall

لانگ، دیوید مارشال

گرجی‌ها/ دیوید مارشال لانگ؛ ترجمه رقیه بهزادی - تهران: وزارت امور خارجه،
مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۳.

چهارده، ۲۸۷ ص: مصور، نقشه.

The Georgians

عنوان اصلی:

۱. گرجی‌ها (ماوراء قفقاز). ۲. گرجستان - تمدن. ۳. گرجستان - تاریخ. الف. بهزادی، رقیه،
مترجم. ب. ایران. وزارت امور خارجه. موسسه چاپ و انتشارات. ج. عنوان.

۹۷۵/۸۰۰۸

گک ۶۷۳/۲/ل ۲ DK

۱۳۷۳

گرجی‌ها

تألیف: دیوید مارشال لانگ

ترجمه: رقیه بهزادی

چاپ اول: ۱۳۷۳

تعداد: ۲۵۰۰ جلد

حروفچینی، صفحه‌آرایی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی:

مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

نمایشگاه و فروشگاه مرکزی و مرکز پخش: تهران، خیابان آیت اله طالقانی بعد از تقاطع بهار،

شماره ۵۱۷، صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۳۵۳، تلفن: ۷۶۸۵۸۲، ۷۵۰۶۱۰۰-۳، فاکس: ۷۵۰۶۰۴۴

دفتر مرکزی و فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آقایی

صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۷۴۶، تلفن: ۲۰-۲۵۷۷۰۱۹، فاکس: ۲۵۷۱۰۱۹

نمایشگاه و فروشگاه شماره ۳: انتهای خیابان شهید باهنر، میدان شهید باهنر، تلفن: ۸۰۳۲۲۷۰-۷۱

نمایشگاه و فروشگاه شماره ۴: خیابان انقلاب، خیابان ۱۶ آذر، تلفن: ۶۴۱۸۹۳۵

فهرست مطالب

هفت	درباره نویسنده
نه	فهرست لوحها
سیزده	فهرست تصاویر
۱	فصل اول - ویژگیهای کلی و اصل و منشأ آغازین
۲۵	فصل دوم - مس و مفرغ
۴۷	فصل سوم - طوایف، اساطیر و قصه‌های مسافران
۷۱	فصل چهارم - ایبریا و کولخیس قفقازی در روزگار باستان
۹۵	فصل پنجم - نظام سلطنتی فتودالی در گرجستان
۱۲۹	فصل ششم - معماری و هنر گرجی
۱۶۹	فصل هفتم - ادبیات و دانش
۲۰۳	یادداشتهای لوحها
۲۱۹	گاه‌نگاری
۲۲۳	فهرست اعلام
۲۵۳	لوحها

تقدیم به روانشاد پدرم

مترجم

درباره نویسنده

دیوید مارشال لانگ در دانشکده سنت جان St. John کمبریج به تحصیل پرداخت و در آنجا به درجه مربی‌گری نایل شد و سپس از آنجا کمک هزینه تحصیلی دریافت داشت. وظایف نظامی و رسمی، او را در طی جنگ جهانی دوم به ایران کشاند. در ۱۹۴۹ در مدرسه مطالعات شرقی و افریقایی در دانشگاه لندن، نخست به عنوان مدرس زبان گرجی و سپس ویراستار، و از سال ۱۹۶۴ به عنوان استاد مطالعات قفقاز به کار پرداخت. طی سالهای ۱۹۵۲-۱۹۵۳ به عضویت مؤسسه زبان روسی در دانشگاه کلمبیا، نیویورک، درآمد و در ۱۹۶۴-۱۹۶۵ به عنوان استاد مطالعات زبانهای قفقازی در دانشگاه کالیفرنیا در لوس آنجلس مشغول به کار شد. از ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۴ دبیر افتخاری انجمن سلطنتی آسیایی در لندن بود. استاد لانگ تعداد دیگری کتاب در باره مسایل گرجی و روسی نوشته که مهمترین آنها «زندگی و افسانه‌های مربوط به مقدسان گرجستان» (۱۹۵۶) و «تاریخ گرجستان جدید» (۱۹۶۲) است.

فهرست لوحها

- ۲۵۱ ۱. منظره کلی از مستیا Mestia
- ۲۵۱ ۲. قلعه و دهکده خرتویسی
- ۲۵۲ ۳. کارناوال کوئینوبا
- ۲۵۲ ۴. تاختستان اشتراکی در کاختی
- ۲۵۳ ۵. روستایی کشاورز در ایمرتی
- ۲۵۴ ۶. سرتبرهای مفرغی
- ۲۵۴ ۷. گردنبند از تریالتی
- ۲۵۵ ۸. یاسون مشغول رام کردن گاو نرهای آیتس
- ۲۵۵ ۹. جام زرین تریالتی
- ۲۵۵ ۱۰. محفظه زرین از تریالتی
- ۲۵۵ ۱۱. جام سیمین برجسته کاری شده از تریالتی
- ۲۵۶ ۱۲. سرتبر مفرغی کنده کاری شده
- ۲۵۶ ۱۳. تبرزین از اواخر عصر مفرغ
- ۲۵۶ ۱۴. خُمهای گلین صیقلی شده، از تریالتی
- ۲۵۷ ۱۵. سر پرچم مفرغی به صورت گوزن
- ۲۵۷ ۱۶. الگوی مفرغی از یک سوارکار
- ۲۵۷ ۱۷. تندیس مفرغی مردی برهنه
- ۲۵۸ و ۲۵۹ ۱۸. کمربند مفرغی
- ۲۵۸ ۱۹. قلاب مفرغی کمربند
- ۲۵۸ ۲۰. قلاب مفرغی کمربند
- ۲۵۸ ۲۱. پایانه مفرغی پرچم
- ۲۵۹ ۲۲. پایانه مفرغی پرچم
- ۲۵۹ ۲۳. پایه تخت با روکش نقره مربوط به عزاداری از تابوت باگینه تی Bagineti
- ۲۶۰ ۲۴. آویز با زنجیر
- ۲۶۰ ۲۵. گردنبند زرین با قاب

۲۶۰. ۲۶. مدال از لعل باکنده کاری
۲۶۱. ۲۷. گردنبند زرین با قاب
۲۶۱. ۲۸. یک جفت گوشواره زرین
۲۶۲. ۲۹. سنگ گور شاهزاده خانم سراپیتا
۲۶۲. ۳۰. آرامگاهی به سبک رومی
۲۶۳. ۳۱. منظره کلی از شهر غاری معروف به اوپلیست سیخه
۲۶۳. ۳۲. داخل اطاق در اوپلیست سیخه
۲۶۴. ۳۳. کتیبه دیواری در کلیسای بولنسی سیونی
۲۶۴. ۳۴. منظره کلی از بولنسی
۲۶۵. ۳۵. داخل گنبد آجری، بولنسی سیونی
۲۶۶. ۳۶. برافراشتن صلیب، کلیسای جواری
۲۶۶. ۳۷. شوآمتای قدیمی
۲۶۷. ۳۸. نمای جنوبی کلیسای جواری
۲۶۸. ۳۹. منظره‌ای از کلیسای «همه مقدسان»
۲۶۸. ۴۰. کلیسای دمانیسی
۲۶۹. ۴۱. کلیسای کوموردو
۲۷۰. ۴۲. کلیسای «بطریقی» در سوتی - تسخوولی
۲۷۰. ۴۳. کلیسای الله‌وردی
۲۷۰. ۴۴. کلیسای سامتاویسی
۲۷۱. ۴۵. ویرانه‌های کلیسای باگرات
۲۷۲. ۴۶. یک جفت پرنده تخیلی از سنگ، کلیسای نیکوردس میندا
۲۷۲. ۴۷. بخشی از نمای شرقی کلیسای نیکوردس میندا
۲۷۳. ۴۸. پنجره شرقی کلیسای ساوانه Savane
۲۷۳. ۴۹. پنجره‌های آراسته کلیسای سامتاورو
۲۷۳. ۵۰. سرستون حجاری شده در کلیسای اوشکی Oshki
۲۷۳. ۵۱. پنجره مشبک‌کاری شده و کنده‌کاری شده در کلیسای کوآتاخووی Kvatakhevi
۲۷۴. ۵۲. منظره‌ای از صومعه گلاتی
۲۷۴. ۵۳. ویرانه‌های فرهنگستان و دانشگاه قرون وسطایی در ایکالتو
۲۷۵. ۵۴. برج صومعه اوبی‌سی

۵۵. منظره صومعه غاری در واردزیا ۲۷۵
۵۶. منظره داخلی کلیسای عمده در واردزیا ۲۷۵
۵۷. ویرانه‌های قصر مربوط به سده دوازدهم ۲۷۶
۵۸. در چوبی کنده کاری شده از چوکولی Chukuli ۲۷۶
۵۹. در چوبی کنده کاری شده از جاخوندی ۲۷۶
۶۰. تصویر بر روی گچ از کلیسای آتنی ۲۷۷
۶۱. نقاشی روی گچ در کلیسای کیندسویسی ۲۷۷
۶۲. یک نقاشی سه لته از صومعه مارتویلی ۲۷۷
۶۳. صلیب شاه داوود معروف به «سازنده» ۲۷۸
۶۴. صلیب از صومعه ایشخانی Ishkhani ۲۷۸
۶۵. دو لوح تزئینی از صومعه شموکمدی Shemokmedi ۲۷۸
۶۶. شمسه سیمین از مامای مقدس از صومعه گلاتی ۲۷۸
۶۷. پلاک محدب کاری شده سیمین از ساگولاشنی Sagolasheni ۲۷۹
۶۸. بخشی از جلد انجیل‌های برتا ۲۷۹
۶۹. بخشی از شمایل خاخولی ۲۷۹
۷۰. بخشی از شمایل خانواده لاکلاکیدزه ۲۷۹
۷۱. گچبری مربوط به شوتاروستاوی ۲۸۰
۷۲. مینیاتورهایی از مناظر مربوط به «مردی در پوست پلنگ» ۲۸۰-۲۸۱
۷۳. مینیاتوری از علایم منطقة البروج. برج اسد ۲۸۱
۷۴. سکه‌های کولخیسی، ایبریا و گرجستان ۲۸۲

فهرست تصاویر

۱. گونه‌های ویژه خانه‌های گرجی ۸
۲. پرچم «شیر» سوانیایی ۱۰
۳. الفبای گرجی ۱۴
۴. فهرست کورگان هفدهم، تریالتی ۳۷
۵. کمربند مفرغی حاکی از صحنه شکار تریالتی ۳۹
۶. دشنه‌ها و شمشیرهای ویژه عصر مفرغ ۴۰
۷. گلدان نقاشی شده از تریالتی ۴۱
۸. نقشه: پراکندگی صنعت فلزکاری کهن ۴۲
۹. آرامگاه خرسنگی از عصر مفرغ ۴۴
۱۰. نقشه: گرجستان در جهان باستان ۵۰
- ۱۱-۱۳. سر تبرهای مفرغی کوبانی - کولخیسی ۵۸-۵۷
۱۴. کمربند مفرغی از چاباروخی Chabarukhi ۵۹
۱۵. قایق هشت پارویی ابخازی ۶۷
۱۶. نقشه: کولخیس و ایبریا ۷۴
۱۷. تکامل خیشه‌های گرجی ۸۱
۱۸. سرانگشتی ساردونیکس (جزع عقیقی) ۸۸
۱۹. طرح‌های گرمابه رومی در آرمازیس - خووی ۹۰
۲۰. اسب ایستاده در برابر آتشدان ۹۳
۲۱. نقشه: گرجستان قرون وسطایی ۱۰۰
۲۲. علایم سلطنتی سلسله باگراتی ۱۱۲
۲۳. کماندار و تیردان ۱۱۸
۲۴. گرزها ۱۲۰
۲۵. شمشیر در غلاف ۱۲۱

- ۱۲۳ ۲۶. سبکهای کلاههای گرجی
- ۱۲۴ ۲۷. طغرای ملکه تامار
- ۱۲۵ ۲۸. جامه‌های درباری شاه گیورگی سوم
- ۱۳۲ ۲۹. اصول ساختمان‌ی خانه‌های گرجی
- ۱۳۳ ۳۰. نقشه و بخشی از یک «داربازی»
- ۱۳۵ ۳۱. جزئیات یک «داربازی»
- ۱۳۵ ۳۲. جزئیات شاه تیرهای کنده کاری شده
- ۱۳۵ ۳۳. کار هنری بر روی چوب
- ۱۳۷ ۳۴. شهر برج و بارودار اوجارما Ujarma
- ۱۳۸ ۳۵. دستگاه عصاره‌گیری از واردزیا Vardzia
- ۱۴۱ ۳۶. با سیلیکای سه گانه در زگانی Zegani
- ۱۴۱ ۳۷. کلیسای «همه مقدسان» در وچنادزیانی Vachnadziani
- ۱۴۲ ۳۸. طرح کلیسای نینودس میندا Ninodsminda
- ۱۴۷ ۳۹. کلیسای الله‌وردی
- ۱۴۸ ۴۰. طرح کلیسای سوتی - تسخوولی
- ۱۶۰ ۴۱. پرنده شکاری روی یک کاسه لعابدار
- ۱۶۱ ۴۲. شیر بر روی یک ظرف سفالی
- ۱۶۲ ۴۳. نقشمایه «قرص خورشید» از تکه‌ای از ظرف سفالی لعابدار
- ۱۶۳ ۴۴. ظرف با خطوط تزئینی و حلزونی
- ۱۶۸ ۴۵. آلات موسیقی سیمدار
- ۱۷۳ ۴۶. کتیبه آبا آنتونی Abba Antoni
- ۱۹۰ ۴۷. سبکهای کلاهخودهای قرون وسطایی گرجی
- ۱۹۴ ۴۸. بانویی با اسب افسانه‌ای شاخدار
- ۱۹۹ ۴۹. جامه بانوان اشرافی گرجی

فصل اول

ویژگیهای کلی و اصل و منشأ آغازین

ویژگیهای کلی و اصل و منشأ آغازین

گرجی‌ها، که امروزه یکی از اقوام منفرد آسیا به شمار می‌روند، مورد توجه تاریخ‌نویسان و باستان‌شناسان قرار گرفته‌اند. این امر در نتیجه غنا و تنوع فرهنگ مادی باستانی آنها، و تداوم نهادهای اجتماعی به هم پیوسته آنان، صورت پذیرفته است. زمان تکامل نهادهای مزبور را با اعتماد و اطمینان می‌توان سه هزارسال پیش دانست، هرچند از دلایل و شواهد چنین برمی‌آید که اقوامی از نژاد دیرینه قفقازی، که نیاکان گرجیان امروزی بودند، در منطقه قفقاز و نواحی مجاور، مدت‌ها پیش از این تاریخ می‌زیستند.

محل سکونت اصلی گرجیان و اقوام ایبریایی - قفقازی، که با آنها نسبت نزدیک دارند، منطقه‌ای سه گوشه را در منتهی‌الیه شرقی دریای سیاه تشکیل می‌دهد. این سرزمین از شمال به سلسله جبال قفقاز، از جنوب به ارمنستان، و از شرق به آذربایجان کنونی، آلبانیای^۱ جغرافی نویسان قدیم، محدود است. بخش اعظم ملت گرجی امروزی در درون مرزهای گرجستان زندگی می‌کنند. از مجموع حدود سه و نیم میلیون نفر گرجی و هم‌نژادان ایبریایی - قفقازی آنها، که در ۱۹۵۹ احتساب شد معلوم گشت که، ۲۶۰۱۰۰۰ نفر در داخل جمهوری گرجستان اقامت دارند، و ۶۴/۳ درصد کل جمعیت را گرجی‌ها تشکیل می‌دهند. پنجاه هزار نفر دیگر در بخشهای مختلف شوروی [سابق]، و بقیه در خارج زندگی می‌کنند، و گروه زیادی از آنها در استانهای شرقی ترکیه و همچنین در بخشهایی از ایران، به ویژه فریدن نزدیک اصفهان، محلی که شاه عباس اول در آغاز سده هفدهم میلادی آنها را به آنجا کوچاند، متمرکز شده‌اند.

گرجی‌ها خود را کارتول - ابی^۲ می‌نامند، زیرا خاستگاه آنها به سا - کارتول - ابی^۳ شهرت

1. Albania

2. Kartvel -ebi

داشت. هر دو این نامها به نام یک خدای نیمه اساطیری معروف به کارتلوس^۴ «نیای» مردم گرجی، مربوط است؛ استان اصلی گرجستان مرکزی، که تفلیس در آن قرار دارد، کارتلی^۵ نامیده می‌شود. همان گونه که غالباً در مورد اصطلاحات نژادی معمول است، ملتهای بیگانه برای گرجی‌ها از نامهایی استفاده کرده‌اند که ربطی به کارتول^۶ یعنی نام قومی خود آنها، ندارد. بدین ترتیب، ارمنی‌ها و ایرانیان باستان گرجی‌های منطقه شرقی را به ترتیب ویرک^۷ یا ویرسهن^۸ می‌نامیدند. عنصر ویر Vir کلمه ایوروی^۹ یا ایبری‌ها را به وجود آورد که یونانیان و رومیان آن را به کار می‌بردند. استرابون و دیگر جغرافی نویسان باستان، که ایبری‌ها را ساکنان اسپانیا می‌دانستند، در شگفت بودند که «ایبری‌های» دیگری در قفقاز زندگی کنند، و فرضیاتی ساختند مبنی بر آن که قفقاز روزگاری محل اقامت مهاجران ایبریایی اسپانیایی بوده است. میان زبانهای قفقازی و زبانهای ناحیه باسک^{۱۰} (در اسپانیا) تشابهاتی وجود دارد که ممکن است تا اندازه‌ای آن عقیده را تأیید کند، هر چند با توجه به پیشرفت علم در روزگار ما، نمی‌توان آن را جدی تلقی کرد. به احتمال زیاد، ریشه کلمه ویر Vir یا بر ber تا اندازه‌ای مربوط به طوایف باستانی قفقاز یعنی ساسپروها^{۱۱} و تیارن‌ها^{۱۲} می‌شود، که در روزگار هرودوت شناخته شده بودند. عرب‌ها و ایرانیان در زمان ما گرجی‌ها را کُرَج Kurj یا گُرَج Gurj می‌نامند. از این صورتهای اروپاییان غربی کلمه جرجی‌ها Georgians را جعل کردند و به طور کاملاً غلط، آن را از اسم جرج مقدس^{۱۳} (جرجیس) مشتق می‌دانند که حامی گرجستان به شمار می‌رفت.

جالب توجه آن که آشفتگی مشابهی در مورد آلبانیایی‌های^{۱۴} قفقاز نیز وجود دارد، که سابقاً در ناحیه‌ای می‌زیستند، که اکنون شامل جمهوری آذربایجان است. از سده یازدهم میلادی،

3. Sa - Kartvel -ebi

5. Kartli

7. Virk

9. Iveroi

11. Sasperoi

13. St. George

4. Kartlos

6. Kartvel

8. Wyrshn

10. Basque

12. Tibareni

14. Albanians

آلبانیایی‌های قفقاز به عنوان یک ملت جداگانه، از صحنه تاریخ محو شدند. نام آنها با کلمه ارمنی آغوان^۱ یا آلوان^۲ مربوط است، و مطلقاً ربطی به آلبانیایی‌های امروزی در کنار دریای آدریاتیک ندارد. آلبانیایی‌های کنونی چندین سده بعد از آلبانیایی‌های قفقاز وارد صحنه تاریخ شدند، و به یک زبان هندواروپایی سخن می‌گویند، و در هر صورت، خود را آلبانیایی نمی‌شمارند، بلکه خود را «شکیپه‌تار»^۳ می‌نامند. همه ارجاعات این کتاب به ایبری‌ها و آلبانیایی‌ها، مگر در موردی که عکس آن تصریح شده باشد، به ساکنان بومی برزخ قفقاز، و نه به ساکنان ناحیه مدیترانه، اشاره دارد.

از نقطه نظر انسان شناسی، گرجی‌ها با سوان‌ها^۴ و مردم مینگرلو - لاز^۵، به گروه معروف به پونتو - زاگروس^۶ تعلق دارند، و در میان خانواده اقوام دیرینه - قفقازی^۷، جایی میانه را اشغال می‌کنند. گرجی‌های کنونی بیشتر از گروه «کله پهن»^۸ یا «کله بسیار پهن»^۹ هستند، هرچند بر طبق نوشته دبه تس^{۱۰}، ویژگی جسمی آنها در طی دوهزار سال گذشته، تغییر قابل ملاحظه‌ای یافته است. بیشتر گرجی‌ها دارای رنگ پوست روشن، یا سرخ و موی سیاه هستند، هرچند رنگ موی طلایی را نیز در میان آنها می‌توان دید. بیشتر گرجی‌ها دارای چشمانی به رنگ میخی هستند و در حدود سی درصد آنها چشمان آبی یا خاکستری دارند. از لحاظ قد، گرجی‌ها نسبتاً بلند قد و چهارشانه و از حیث طبیعت پرتافت هستند. مردم استانهای شرقی کارتلی^{۱۱} (کارتیل^{۱۲}) و کاختی^{۱۳} (کاخت) دارای بینی برجسته و جمجمه بلند و گرد هستند، در صورتی که در گرجستان غربی، بینی راست و نازک، و چهره‌ای به سبک مدیترانه‌ای ایتالیای جنوبی یا یونان بیشتر به چشم

1. Aghuan

2. Alvan

3. Shqipetar

4. Svans

5. Mingrelo-Laz

6. Ponto-Zagros

7. Paleo-Caucasian

8. Branchycephalic

9. Hyperbrachycephalic

10. Debets

11. Kartli

12. Kartil

13. Kakheti

می‌خورد. گرجی‌ها مانند ارمنی‌ها و همچنین روستاییان آناتولی امروزی، حاصل چندین هزار سال اختلاط نژادی هستند. در طی این فرایند، امواجی از گروه‌های مهاجم وارد، و با افراد بومی مخلوط شد. در مورد ارمنی‌ها، که زبان آنها هندواروپایی است، جنبه جسمی هوری‌ها^۱ و اورارتویی‌ها^۲ هنوز از طریق پوشش هندوآریایی آنها تشخیص داده می‌شود. در ترکیه کنونی افرادی از گونه کله گرد و بینی عقابی را می‌توان دید که با اقوام بومی آلتایی که دارای چشمانی ریز و کشیده هستند وجه اشتراکی ندارند، ولی به تصاویری شبیهند که بر روی سنگ‌نوشته‌های باستانی هیتی‌ها نشان داده شده‌اند. دور بودن گرجستان از راه‌های عمده مهاجمان باستانی منجر به تداوم مردم شناختی بیشتری شد، به طوری که گرجی‌های امروزی را می‌توان ساکنان برزخ قفقاز و نواحی مجاور جنوب غربی دانست. هرچند هم عناصری هندواروپایی از هزاره سوم، و بعدها گروه‌هایی از سکاها^۳ و کیمری‌ها^۴ از کوچ‌نشینان یونانی ملطیه، و سپس جماعتی از فاتحان عرب و مغول و ترک و ایرانی، با آنها مخلوط گشتند. جنبه جسمانی گرجی ریشه در عصر هیتی‌ها^۵ و اورارتویی‌ها و آشوری‌ها دارد. برخلاف این تمدن‌های ناپدید شده، تمدن گرجستان تا زمان حاضر دست نخورده باقی مانده است.

گرجستان جدید با ۶۹/۳۰۰ کیلومتر مربع، شامل جمهوری خودمختار ابخازیا^۶ و پایتخت آن در سوخومی^۷ در کنار دریای سیاه، و ناحیه خودمختار اوستیه^۸ جنوبی متمرکز در تسخینوالی^۹ است که روزگاری استالینیری^{۱۰} نامیده می‌شد. آجارها^{۱۱} تنها مسلمان‌های گرجستان هستند که طی چندین سده استیلای دولت عثمانی به آیین اسلام درآمدند. از سوی دیگر، مردم ابخاز مربوط به هنیوک‌های^{۱۲} باستانی هستند و به گروه آدیغه، (آدیله) - چرکسی^{۱۳} یا گروه شمال

1. Hurrians

3. Scythians

5. Hittites

7. Sukhumi

9. Tskhinvali

11. Ajars

2. Urartians

4. Cimmerions

6. Abkhazian

8. Ossetia

10. Staliniri

12. Heniochi

غربی از مردم قفقاز تعلق دارند، در صورتی که اوستی‌ها^{۱۴} از اخلاف آلان‌های^{۱۵} قرون وسطایی به شمار می‌روند و مردمی هندوایرانی و وابسته به سارمات‌ها^{۱۶} بودند، در هرگونه بررسی تاریخی قوم گرجی، باید به باریکه‌ای از ساحل جنوبی شرقی دریای سیاه معروف به لازستان^{۱۷} توجه کرد که، تا ترابوزان و اندکی به سوی غرب و همچنین به دره علیای چوروخی^{۱۸} تا بای بورت^{۱۹} و نواحی اطراف شهرهای مستحکم قارص^{۲۰} و اردهان^{۲۱}، و به سوی جنوب غربی تا ارزروم (ارزنه الروم) گسترده بود. پیش از حملات سلجوقیان در سده یازدهم، این منطقه کوهستانی کنار دریای سیاه، که اکنون در داخل جمهوری ترکیه قرار دارد، سهمی اساسی در تکامل فرهنگی، زبانی، و نژادی ملت گرجی داشت. در دوره‌ای پیشتر طوایف جنگجوی آناتولی مرکزی، که همان طوایف ماشک^{۲۲} و توبال^{۲۳} مذکور در تورات هستند، حلقه‌ای مهم میان ناحیه ماورای قفقاز و تمدنهای باستانی سوریه و فلسطین به شمار می‌رفتند.

اوضاع و احوال جغرافیایی و جوّی گرجستان بی‌نهایت متغیر است. از سرزمین کنونی گرجستان، ۵۴ درصد کوهستانی، ۳۳ درصد دارای تپه و نجد و تنها ۱۳ درصد شامل دشت و درّه است. از این تنوع در آب و هوا معلوم می‌شود که دارای همان اوضاع زیر استوایی و مرطوبی است که در طول ساحل دریای سیاه وجود دارد. سپس به آب و هوای مدیترانه‌ای گرم و خشکتر در ایمرتی^{۲۴} و کارتلی^{۲۵}، و چراگاههای زیر آلپی^{۲۶} و جنگلهای بلندیه‌ای قفقاز برمی‌خوریم، که برفراز خود آنها قله‌های بلند و پوشیده از برف کازبک^{۲۷} و البرز به چشم می‌خورد. در گرجستان انواع و اقسام جانوران و گیاهان یافت می‌شود، و سرزمینی است که از آغاز تمدن برای شکار،

13. Adyghe-Circassian

15. Alans

17. Lazistan

19. Bayburt

21. Ardhan

23. Tubal

25. Kartli

27. Kazbek

14. Ossets

16. Sarmatians

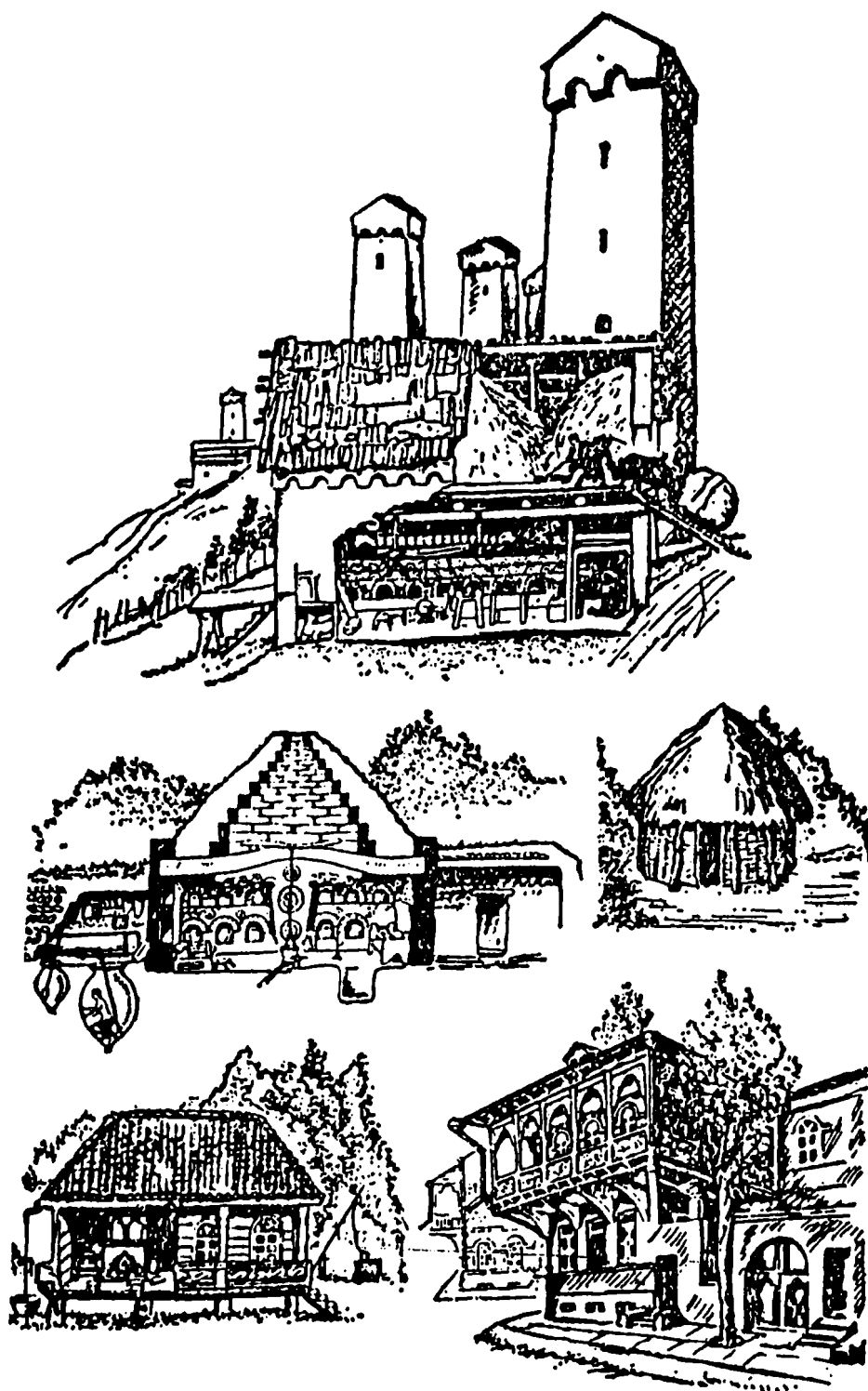
18. Chorokhi

20. Kars

22. Meshek

24. Imereti

26. Subalpine



تصویر ۱. گونه‌های ویژه خانه‌های سنتی گرجی (۱) خانه برج مانند کوه‌نشینان سوانتی (۲) خانه

داربازی در گرجستان شرقی (۳) کلبه کاهگلی مدور در مینگرلیا (۴) خانه خانوادگی در

گرجستان غربی (۵) خانه شهری در تفلیس

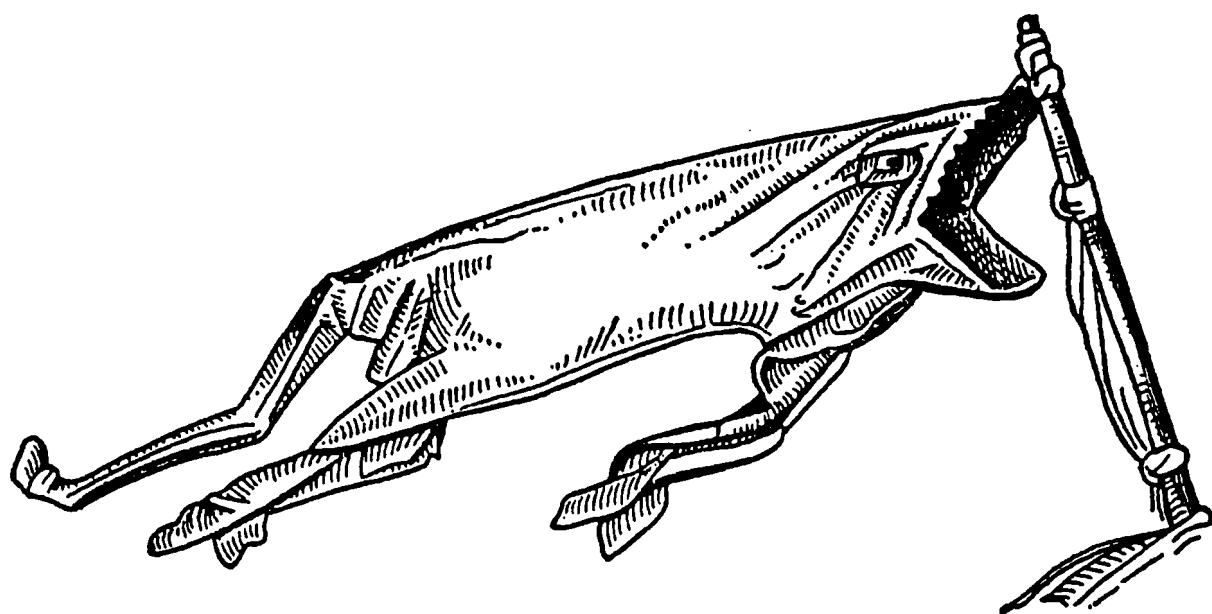
پرورش گاو و گوسفند و ایجاد تاکستان و انواع کشاورزی مناسب تشخیص داده شده است. این سرزمین از لحاظ مواد کانی و فلزات، بسیار غنی است. اساطیر یونانی، اشارات موجود در تورات، و شواهد فراوان باستان شناسی رویهم رفته نشان می‌دهد که ماورای قفقاز یکی از مراکز بسیار مهم باستانی و مشهور استخراج معدن و فلز کاری بوده است. کانی‌هایی که اکنون در گرجستان استخراج می‌شود شامل ذغال سنگ، منگنز، نفت، مس، آهن، ارسنیک، تنگستن^۱، طلا، مرمر، سولفات باریم، سنگ ویژه چاپ، عقیق، و جیوه است. رودهایی که پر از ماهی است منبع فراوان برای قوه محرکه آب، و همچنین وسیله‌ای برای احیا و آبیاری زمینهای ندرتاً قابل کشت و کارند.

در درون یک حوزه جغرافیایی محدود، گرجی‌ها شماری از فرهنگها و لهجه‌هایی را حفظ کردند که از لحاظ منطقه‌ای به خوبی از یکدیگر متمایز هستند (تصویر ۱). کارتولی‌ها (همان گونه که گرجی‌ها خود را چنین می‌نامند)، در آغاز از لحاظ زبان شناسی به سه گروه عمده تقسیم می‌شدند: ایبرها یا گرجی‌های خاص، سوان‌ها^۲ و طوایف مینگرلو - لاز. مینگرلو - لازها در کناره زیر استوایی دریای سیاه متمرکز شدند (لوح ۱). سوان‌ها به صورت طوایف مستقلی در دره‌های کوههای بلند قفقاز می‌زیستند، در صورتی که ایبریایی - گرجی‌ها^۳ استانهای کنونی کارتلی، کاختی، سامتسخه^۴ ایمرتی را در تصرف داشتند. دو هزار سال پیش، استرابون سوان‌ها را به عنوان یک ملت مبارز نیرومندی به شمار آورد که قادر بودند ۲۰۰/۰۰۰ هزار نفر جنگجو به صحنه نبرد بفرستند (تصویر ۲). امروزه شمار تمام کسانی که به زبان سوانی سخن می‌گویند بیش از ۲۵/۰۰۰ نفر نیست. در زمان سیطره مسلمان بر قفقاز، بسیاری از گرجی زبانان به سوی غرب و از گردنه سورامی^۵ به کولخیس^۶ باستانی مهاجرت و حوزه‌ای مثلث شکل از این سوی

1. Tungestan
3. Ibero-Georgians
5. Surami

2. Svans
4. Samtskhe
6. Colehis

منطقه دلتای ریونی^۱ تا دریای سیاه ایجاد کردند، و مینگرلوها را از تماس با جمعیت خویشاوند خودشان یعنی لازها، جداساختند.



تصویر ۲. پرچم «شیر» سوانیانی. برای ایجاد وحشت در دل دشمن، این پرچم را در زمان حمله سواره نظام پرباد می‌کردند.

زبانهای گرجی، سوانی و مینگرلایی - لازی رویهم رفته گروه زبانی ایبرایی - قفقازی را در درون خانواده زبانهای قفقازی تشکیل می‌دهد. گرجی زبانی پیچیده و صرفی، و مورد علاقه زبان‌شناسان است. البته زبانهای قفقازی از خانواده زبانهای هندواروپایی، ترکی، و سامی به کلی جدا و متمایز است، هرچند باگذشت روزگار، بسیاری از واژه‌ها و ساختارها از این زبانها وام گرفته شده است.

مثلاً جالب توجه خواهد بود که در زبان گرجی کلمه گهوینو ghvino را بررسی کنیم که به معنای «شراب»^۲ است که به عقیده بعضیها وام واژه‌ای کهن از هندواروپایی است، در صورتی

که دیگران آن را به عنوان دلیلی تلقی می‌کنند که گرجستان در روزگار باستان مرکز پرورش تاک بود. بعضی قرابت‌های زبانی میان گرجی کهن و ارمنی باستان را می‌توان ردیابی کرد که در کنارهم تکامل یافتند و در داشتن یک زیربنای مشترک آناتولیایی، و احتمالاً هوریانی، با یکدیگر سهیم بودند.

با توجه به تصوره‌های غلط رایج، نکته‌ای در باره خود اصطلاح «قفقازی» باید یادآور شد. بعضی از مردم شناسانی که هیأت ظاهری را در نظر می‌گیرند باید بهتر بدانند، و همچنین بعضی از مراجع اداره مهاجرت امریکا، که از آنها انتظار چنین کاری نمی‌رود، معمولاً کلمه قفقازی را واقعاً درباره کسی به کار می‌برند که نشان دهند وی سیاه پوست، یهودی، هندی یا چینی نیست و در حقیقت برای قفقازی‌ها از عکس کلمه «رنگین پوست» استفاده می‌کنند. خلاصه، کلمه «قفقازی» در این متن مطلقاً در باره نژاد سفید به کار می‌رود، به طوری که این اصطلاح تا اندازه‌ای مفهومی را به خود گرفته است که در زمان هیتلر در باره «نژاد آریایی» به کار می‌رفت. این نکته دقیقاً غیر علمی، و یک نامگذاری کاملاً غلط است. آنگلو ساکسون‌ها، لاتینی‌ها، اسلاوها و دیگران، که این اصطلاح تا اندازه‌ای نادرست در مورد آنها به کار می‌رود، هیچ گونه پیوستگی تاریخی یا نژادی با اقوام قفقازی به طور اخص ندارند، به استثنای بعضی موجهای مهاجرت که اخیراً صورت گرفته است. به همین علت، اصطلاح «قفقازی» در این کتاب، فقط برای نشان دادن ملتها و طوایف باستانی است، که از روزگاران بسیار قدیم در برزخ قفقاز و نواحی مجاور زیسته‌اند، و مهمترین آنها، گذشته از خود گرجی‌ها، عبارتند از چرکس‌ها^۱، کاباردیایی‌ها^۲ و ابخازها در جنوب غربی و چچنو - اینگوش‌ها^۳، همچنین آوارها^۴، لزگی‌ها^۵، و سایر اقوام داغستان در شمال شرقی.

این وضع نیز بر اثر فرضیه «یافتی»^۶ از سوی پروفیسور مار^۷ (۱۸۶۴-۱۹۳۴) پیچیده‌تر

1. Circassians

2. Kabardians

3. Checheno - Ingush

4. Avars

5. Lezgians

6. Japhetic

شده است. مارّ در روزگار جوانی، زبان شناس و ادیب نابغه‌ای بود، و برای شناساندن گنجینه‌های ناشناخته تمدن باستانی گرجی و ارمنی، خدمات شایسته‌ای انجام داد. وی با ادامه پژوهشهای خود در آسیای صغیر و منطقه مدیترانه به فکر افتاد بسیاری از جنبه‌های مجهول مربوط به پیش از تاریخ آن ناحیه را، با مقیاسهای زبان شناختی و باستان‌شناختی قفقازی تجزیه و تحلیل کند. مارّ این نظریه را که به خودی خود غیر منطقی نیست تکامل بخشید که، بسیاری از جنبه‌های توجیه ناشده تمدن مدیترانه‌ای عناصری را دربردارد که از یک زیربنای قدیمتر از هندو اروپایی‌ها و سامی‌ها باقی مانده یعنی عناصری که از یک «عنصر نژادی سوم» برجای مانده است، که آن را از لحاظ سهولت «یافتی» خواند، به نام یافت سومین فرزند نوح، نیای اقوام توبال و ماشک. پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، مارّ جانب اعتدال را رها ساخت و یک نظام فوق‌العاده تخیلی ابداع کرد که به «آموزش جدید در باره زبان» معروف شده است. به عقیده او، همه زبانهای جهان از چهار عنصر «مرموز» سال Sal، بر ber، روش rosh و یون Yun مشتق شده، که وی می‌گفت در خواب به او الهام گشته است. شگفت آور است که این عقیده عجیب که به عنوان جنبه فرعی تعالیم واقعی مارکسیسم عرضه شد، مدت‌ها در شوروی به صورت نظریه‌ای صائب باقی ماند، تا این که استالین در ۱۹۵۰ آن را رد و طرد کرد.

نظام واج شناسی زبان گرجی شامل پنج واکه عمده است، که در آنها، کوتاهی و بلندی را نمی‌توان تشخیص داد. (تصویر ۳). گذشته از این، دارای بیست و هشت واج همخوان است. گرجی باستانی دو همخوان دیگر و چند واکه مرکب^۸ دارد که به صورت یک واکه منفرد کاهش یافته است. زبان گرجی با زبانهای شمال قفقاز ویژگیهایی دارد، که مهمترین آنها تقسیم بستوажها و همخوانهای مرکب^۹ به سه نوع فراگویی^{۱۰} است:

(a): واکبرهای b, d, dz, j

(b): بیواک با دَمَش Aspiration, p, t, k, ts, ch

(c): بیواک چاکنایی^۱ شده: p, t, k, q, ds, tch

گرجی تقریباً دارای همان بخشهای گفتاری زبانهای هندواروپایی است، ولی همان ویژگیهای پیوندی و صرفی را نیز داراست. اسم دارای هفت حالت است: فاعلی، ندایی، اضافی، برایی - رایبی، ازی - ازاری، قیدی و حالت فاعلی فعل گذرا^۲. صورت اخیر یک صورت ویژه حالت بوده که برای کنشگر، (agent) افعال متعدی به مفهوم زمان گذشته نامعین aorist و در بعضی متنهای دیگر به کار می‌رفته است. در گرجی به جای حروف اضافه، حرف اضافهٔ پسایند به کار می‌رود، غالباً ترکیب حرف اضافهٔ پسایند با اسم خود، هیأت فریبندهٔ حالات محلی ثانوی را به خود می‌گیرد، چنان که در گرجی کهن mt'asa zeda «برروی کوه» (به طور تحت‌اللفظی «به سوی کوه، بر فراز») در گرجی نو و سایر موارد، mt'aze «کوه روی» می‌شود. جمع در گرجی کهن با افزودن پسوند ni - که غیر فاعلی آن t'a - بود ساخته می‌شد. در گرجی نو، به مفرد، پسوند جمع ebi - را می‌افزایند، به اضافهٔ پایانه‌های حالت مفرد مناسب در جای مورد لزوم. گرجی دارای حرف تعریف معین یا نامعین نیست و جنس کلمات را حتی در ضمائر نمی‌توان تشخیص داد. صفات، که در گرجی نو معمولاً پیش از اسم می‌آید، تا اندازه‌ای با اسم از لحاظ حالت تطابق دارد، ولی نه از لحاظ شمار. در گرجی کهن، تطابق کامل برقرار بود و صفت به دنبال اسم می‌آمد. پیچیده‌تر از همه، فعل در گرجی است، که اساساً چند شخصی است. قواعد مختلف بر صرف افعال متعدی و لازم و همچنین فعلهای «میانی» و «غیر مستقیم» حاکم است. بر طبق فعل موجود، فاعل دستوری یک فعل متعدی ممکن است در حالت فاعلی، حالت برایی - رایبی یا حالت فاعلی گذرا باشد، در صورتی که مفعول در حالت مفعول رایبی - برایی یا اسمی باشد. فعل در زبان گرجی به خوبی با این وضع تطابق دارد که می‌توان میان عملی در حال پیشرفت، و عملی که قصدی در آن است و عملی که یک بار برای همیشه تمام شده، و عملی که عادتاً انجام گرفته است تمیز قائل شد. با استفاده از میانوندهای واکبر، فکر رابطهٔ سببی یا اجباری یا عملی را

که برای شخص سوم انجام گرفته یا عملی که به سود کنشگر تمام شده، و مانند آن را، می‌توان القا کرد. پیشوندهای ویژه‌ای به کار می‌برند تا جهت فضایی عمل یا فرایندی را به ویژه در مورد افعال حرکت نشان دهند. پیشوندها و پسوندهای همخوان نشان می‌دهند که آیا کنشگر در اول شخص یا دوم شخص یا سوم شخص مفرد یا جمع است، مفعول مستقیم نیز ممکن است به همین شیوه مشخص شود. همه اینها ممکن است برای دانشجوی انگلیسی زبان حیرت‌آور باشد. همچنین اشکالات افراد خارجی بر اثر وجود یک دسته همخوان *me vbrdsqinav* «می‌درخشم»، *Khrdsna* «فاسد شدن» یا *P'rtsk'vnis* «او پوست می‌کند» برطرف نمی‌شود که فرد بومی به خوبی از عهده آن برمی‌آید. اما زبان گرجی، با رسایی *Sonority* و واژگان غنی خود در دهان شاعر یا خطیبی، می‌تواند تأثیراتی عالی ایجاد کند.

Ⴀ	Ⴁ	a	Ⴂ	Ⴃ	n	Ⴅ	Ⴆ	q
Ⴇ	Ⴈ	b	Ⴉ	Ⴊ	y	Ⴋ	Ⴌ	ʃ [sh]
Ⴍ	Ⴎ	g	Ⴏ	Ⴐ	o	Ⴑ	Ⴒ	č [ch]
Ⴓ	Ⴔ	d	Ⴕ	Ⴖ	p	Ⴗ	Ⴘ	c [ts]
Ⴙ	Ⴚ	e	Ⴛ	Ⴜ	ʒ [zh]	Ⴝ	Ⴞ	dz
Ⴟ	Ⴀ	v	Ⴁ	Ⴂ	r	Ⴃ	Ⴄ	ɟ [ds]
Ⴅ	Ⴆ	z	Ⴇ	Ⴈ	s	Ⴉ	Ⴊ	č [tch]
Ⴌ	Ⴍ	ey	Ⴎ	Ⴏ	t	Ⴐ	Ⴑ	h [kh]
Ⴒ	Ⴓ	r	Ⴔ	Ⴕ	u	Ⴖ	Ⴗ	h [kh]
Ⴙ	Ⴚ	i	Ⴛ	Ⴜ	w [vi]	Ⴝ	Ⴞ	j
Ⴟ	Ⴀ	k	Ⴁ	Ⴂ	p'	Ⴃ	Ⴄ	h
Ⴅ	Ⴆ	l	Ⴇ	Ⴈ	k'	Ⴉ	Ⴊ	ho [oy]
Ⴌ	Ⴍ	m	Ⴎ	Ⴏ	g [gh]			

تصویر ۳. الفبای گرجی. ستون یک، شکل بزرگ خط الفبایی، ستون دوم الفبای کنونی؛ ستون سوم،

ارزشهای آوایی

گرجی‌ها در رفتار انفرادی و زندگی اجتماعی خود در طی قرن‌ها بعضی خصایص کاملاً ویژه پیدا کرده‌اند. در بعضی از این خصایص با همسایگان خود از لحاظ میراث قفقازی در موارد شرافت، مهمان‌نوازی و وفاداری قبیله‌ای مشترکند و بعضی دیگر از این خصایص مربوط به احساسات ملی و سنتهای باستانی ملت گرجستان است. در مقایسه با همسایگان روسی و مسلمان خویش، از لحاظ غرور و حتی رفتار خودنمایانه و متکی بر برتری فرهنگ و کارهای خودشان، متمایز هستند. در حقیقت گفته شده است که در گرجستان هر فرد روستایی به منزله شاهزاده‌ای است، یا مانند شاهزاده‌ای رفتار می‌کند. در عقاید شخصی و سیاسی خود اصرار می‌ورزند، سخنرانان ماهر هستند و به بحث و توطئه چینی علاقه وافر دارند، و در اسب سواری، تیراندازی و جنگهای چریکی به عنوان گله‌دار و پرورش دهندگان و نوشندگان شراب مشهورند. به زندگی در جوامع صنعتی جدید کمتر علاقه نشان می‌دهند و به امور اداری یا کار در کارخانه یا در شغل‌های عادی که در آنها، ابتکارات شخصی به ندرت مورد استفاده قرار می‌گیرد، کمتر توجه می‌کنند. گرجی‌ها همیشه در حیات اجتماعی خود برای زنان مقامی شامخ قایل بوده‌اند و این امر با توجه به مراسم مذهبی ویژه‌ای که جهت حضرت مریم، نینوی^۱ مقدس، رسول گرجستان، و جهت ملکه تامار^۲ مظهر عصر طلایی گرجستان، برپا می‌دارند معلوم می‌شود. زنان گرجی اگرچه تحت مراقبت و سایر محدودیتها بوده‌اند، اما هرگز به پوشیدن حجاب در ملأ عام یا به خارج بودن از مسیر حیات اجتماعی و عمومی عادت نداشته‌اند. گرجی‌ها که در برابر بی‌احترامی یا ادب بی‌درنگ عکس‌العمل نشان می‌دهند، در مهمان‌نوازی به مقیاسی بیش از آنچه که می‌توانند به طور شایسته عرضه دارند، احساس غرور می‌کنند. این قوم که شاعران، رقصدگان، و موسیقیدانان بزرگی پرورده‌اند، به چیزهای خوب زندگی و رفاقت علاقه بسیار دارند. سختگیر نیستند، و حتی به جنبه خوشگذرانی در زندگی بیشتر اهمیت می‌دهند. از هوش و ذکاوت بسیار و بذله‌گویی و حاضر جوابی بهره‌مندند. مانند ارمنی‌ها به

طور مداوم، یک طبقه وسیع روشنفکر و شمار بسیاری استاد، پزشک، آموزگار، کارمند، افسر ارتش و افراد حرفه‌ای به طور کلی پرورده‌اند. اما در کاردانی و بازرگانی از دیگران عقب ترند و گاهی نمی‌توانند از منابع طبیعی غنی کشور خود سود ببرند. گرجی‌ها که به قول یکی از جهانگردان غربی «راحت، بی‌رحم، و پرنشاط» هستند دوستان پرشوری به شمار می‌روند، هرچند باعث تعجب کسانی می‌گردند که سعی می‌کنند بدون ممنوعیت وارد جهان انفرادی و جامعه ملی به هم پیوسته آنها بشوند.

تا همین اواخر، عملاً، هیچ مطلبی در باره وجود زندگی بشر در گرجستان پیش از عصر مفرغ نمی‌دانستند. دانشمندان برجسته پیشین مانند ژاک دومورگان^۱ تردید داشتند که فرهنگهای مربوط به دوره دیرینه سنگی یا نوسنگی در آنجا وجود داشته باشد. کاوشهای باستان‌شناختی، در طی نیمه آخر سده بیستم، اساساً تصور ما را در باره تاریخ پیشین گرجستان تغییر داده است. به ویژه امکان ندارد که مانند دانشمندان پیشین، پیدایی تمدن «پیش-گرجی‌ها» را خارج از مرزهای تاریخی گرجستان بدانیم، و تصور کنیم که آن تمدن، در طی مهاجرت دسته جمعی اقوام به سرزمینی عملاً خالی و غیر مسکون، وارد گرجستان شده باشد. برعکس، امروزه از شواهد باستان‌شناختی چنین برمی‌آید که گرجستان جزو سرزمینهایی محسوب می‌شود که شاهد پیدایی حیات انسانی بر روی کره ما بوده است. اسکان و تکامل نوع بشر، و پیشرفت فنون تولیدی او، و گسترش اجتماعی در سرزمین گرجستان در سراسر ادوار عمده پیش از تاریخ، و بعد از آن ادامه داشته است. هر نقشی که تأثیرات خارجی و نژادها و فرهنگها در تشکیل ملت گرجی و تمدن باستانی آن داشته است - و از این قبیل بسیار بوده - این عناصر می‌بایستی بر روی جمعیتهای باستانی و بومی و الگوهای فرهنگی موجود در قفقاز از پیدایی حیات خود بشر اثر گذاشته باشد.

شاید در این رابطه بی‌مورد نباشد بگوییم که منطقه صحرای گارسجا^۲، در شرق تفلیس،

محل کشف بقایای یک نوع مشخص از میمون انسان نما معروف به اودابنوپیتِه کوس^۱ (از کلمه^۲ گرجی اودابنو^۲ «بیابان») بوده است. این موجود، جایی متوسط در میان شامپانزه و گوریل را اشغال می‌کرده است. کشف مزبور در ۱۹۳۹ به وسیله دو زمین‌شناس روسی به نامهای بورچاک^۳ و گاباشویلی^۴ انجام پذیرفت. بقایای یافت شده بسیار جزیی است از جمله، دودندان که یکی از آنها دندان آسیاب به شمار می‌رود - ولی آنها تنها بقایای باستانی میمون انسان نمای یافت شده در خاک روسیه است. برخی از دانشمندان روسیه این کشف را گواه آن می‌دانند که، ماورای قفقاز جزو مناطقی از جهان بوده، که در آنجا انتقال از میمون به «انسان عاقل»^۵، در پایان دوره سوم و آغاز عصر یخبندان^۶، یعنی عهد چهارم زمین شناسی، صورت گرفته است.

در هر صورت، گواه حضور بشر عصر سنگ در گرجستان از دوره‌های دیرینه سنگی متأخر به بعد را، در تعدادی یافته‌های مهم می‌بینیم که بیشتر در دره ریونی^۷ و فاسیس^۸، و کرانه دریایی ابخازیا، پراکنده شده است. در ۱۹۱۴، اشمیت^۹ و کوزلوفسکی^{۱۰} نخستین کاوش منظم اقامتگاههای عصر سنگ را در گرجستان انجام دادند، و کارهای دستی از سنگ چخماق مربوط به فرهنگ اورینیاکی^{۱۱} را در غار ساکاژیا^{۱۲} نزدیک موتسامتی^{۱۳} در ساحل چپ رود دسکالد سیتِه^{۱۴} کشف کردند. از آن تاریخ به بعد، باستان شناسان روسی و گرجی در شمار زیادی از جاها در دشتها و غارها به کاوش پرداخته و افق دانش تاریخی ما را عقب‌تر برده، و مواد تازه و مهمی

1. udabnopithecus

2. udabno

3. Burchak-Abramovich

4. Gabashvili

5. homo sapiens

۶. Pleistocene آخرین دوره زمین شناسی که همزمان بود با وقوع یخبندانهای متناوب و طولانی در نواحی شمالی آسیا و اروپا و آمریکا از حدود یک میلیون تا حدود بیست هزار سال پیش، فرهنگ هنرهای تجسمی، تألیف پرویز مرزبان و حبیب الله معروف، تهران، ۱۳۷۱.

7. Rioni

8. Phasis

9. Schmidt

10. Kozlovsky

۱۱. Aurignacian مرحله‌ای از زندگی بشر نخستین به قدمت بیش از ۳۵ هزار سال پیش از میلاد است که ابزارهای آن از سنگ ناصاف اول بار در غار اورینیاک جنوب غربی فرانسه مکشوف شد.

12. Sakazhia

13. Motsameti

14. Dsqaldsitela

برای بررسی مراحل نخستین زندگی بشر بر روی کره خاک به دست داده‌اند. در ۱۹۵۸، یک هیأت اعزامی از سوی فرهنگستان علوم گرجستان و به ریاست نینو بردزنیشویلی^۱، ابزارهایی مربوط به فرهنگ آبولیلی^۲ (شلئی^۳) را در محلی در ابخازیا، نزدیک کرانه‌های شمال شرقی دریای سیاه کشف کرد. این کشف، حلقه‌ای میان یافته‌های ساتانیدار^۴ (تپه شیطان) و ابزارهای اوبسیدیان (سنگ شیشه آتشفشانی «عقیق سیاه») که در ۱۹۴۶-۱۹۴۸ به وسیله سرداریان^۵ و پانیچ کینا^۶، در مجاورت کوه بوگاتلو^۷ در ارمنستان یافت شد، به دست داد.

فرهنگ آشولئی^۸ در گرجستان و مناطق مجاور، به خوبی آشکار است. در ۱۹۳۴-۱۹۳۶، هیأتی به رهبری سرگی زامیاتنین^۹ (۱۸۹۹-۱۹۵۸) گروه مهمی از این ده محل، و مربوط به این دوره را در طول ساحل ابخاز یا در دریای سیاه، کشف کرد. این محلها بیشتر میان گاگرا^{۱۰} و مصب رود اینگوری^{۱۱} قرار دارد. هنگامی که قومی از فرهنگ آشولئی در آنجا ساکن شدند، سطح دریای سیاه قریب ۲۰۰ پا بالاتر از سطح کنونی بود. به همین علت، بعضی از مهمترین اکتشافات، مانند آنهایی که در یشتخوا^{۱۲} در سه کیلومتری شمال سوخومی^{۱۳} به عمل آمد، در لایه‌های ساحلی بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ پا بالای سطح کنونی دریا انجام گرفت. در نتیجه، اقامتگاههای آشولئی در لاشه بالتا^{۱۴} در جنوب اوستیه^{۱۵}، که منطقه‌ای بلافاصله در جنوب سلسله جبال اصلی قفقاز واقع است، کشف شد.

در باره حیات نخستین بشر در گرجستان، دانش ما هنگامی به مراتب افزایش می‌یابد که به دوره موستری^{۱۶} می‌رسیم - اصطلاحی که به وسیله باستان‌شناسان روسیه به کار می‌رود که،

1. Nino Berdznishvili

3. chellean

5. Sardarian

7. Bogatlu

9. Zamyatnin

11. Inguri

13. Sukumi

15. Ossetia

2. Abbevillian

4. Satanidar

6. Panichkina

8. Acheulian

10. Gagra

12. Yashtkhva

14. Lashe balta

16. Mousterian

شامل همه دوره‌ها و فرهنگهای بین ۱۰۰۰۰۰ و ۴۰۰۰۰ سال پیش از میلاد، است. دانشمندان غربی معمولاً ترجیح می‌دهند آنها را به طور کلی تحت نام «دیرینه سنگی میانه»^۱ گروه‌بندی کنند. کردال^۲ بیست و پنج جایگاه موستری، در مجاورت ساحل دریای سیاه در ابخازیا و مینگرلیا (کولخیس باستانی)^۳، همچنین پنج محل در دره ریونی^۴، و بیست محل در مجاورت رود کوراو شاخه‌های آن، یافت. جالب‌تر از همه چهار اقامتگاه غاری مربوط به دوره دیرینه سنگی^۵ به توسط لیوبین^۶ در کودارو^۷، در ارتفاعات اوستیای جنوبی کشف شده است. در کودارو I، لایه‌های فرهنگ موستری، بقایای اقامتگاههای سابق آشولئی، به ویژه اقامتگاههای دیرینه، را پوشانده است. استخوانهای جانوران گوناگونی که در کودارو کشف شده، شامل استخوانهای خرس غاری، با جثه عظیم و وحشتناک است، و تقریباً سه چهارم آن باقی مانده، همچنین استخوانهای گوزن، گاو میش، گوسفند وحشی، بزوحشی، گرگ سرخ، روباه، یوزپلنگ، گراز، سمور، موش صحرایی، و گاهی نوعی میمون به دست آمده است. لایه‌های موستری دارای بقایای کرگدن، بزکوهی، موش خرما، کوهی، موش کور، سمور دریایی، خرگوش وراسو بوده است. کشف مصنوعات که اخیراً در مجاورت سامشویلده^۸ صورت گرفته، ثابت کرده است که اردوگاههای موستری در کارتلی سفلی، در طول حوزه رود خرامی^۹، شاخه متکواری^{۱۰} وجود داشته است. در دوره پیش از تاریخ گرجستان، دوره دیرینه سنگی علیا که تقریباً از ۴۰۰۰۰ تا ۱۲۰۰۰ پیش از میلاد ادامه داشته، کمتر حایز اهمیت نیست. این دوره با عصر متأخر یخبندان مصادف بود، هنگامی که شدت آب و هوا به نهایت رسید و، توندرا و اوضاع جغرافیایی سرد استپی بر نواحی وسیعی از جهان مستولی شد، انتقال به مرحله دیرینه سنگی علیا به وسیله تغییرات مهم

1. Middle Palaeolithic

2. Kerd'l

3. Colchis

4. Rioni

5. Palaeolithic

6. Lyubin

7. Kudaro

8. Samshvilde

9. Khrami

10. Mtkevari

در حیات بشر نخستین آشکار می‌شود. فنون جدید و شکل‌های تازه اقتصاد خانواده ظاهر شد، و در تشکیلات اجتماعی و همچنین در جنبه‌های جسمانی خود بشر، تغییراتی صورت گرفت. گونه‌های نوع بشر، دیگر دارای جنبه‌های نیمه میمونی نبود. بشر با قامتی استوار راه می‌رفت، و دارای دست‌های بشر کنونی بود. استفاده از چخماق به مراتب پیشرفت کرده بود. در دوره موستری، تکه‌های چخماق که به کار می‌رفت به شکل صفحه مدور، و تکه‌هایی که از آن جدا می‌شد، سه گوشه بود. در این زمان به جای تکه‌های مدور چخماق، تکه‌های منشور مانند با سطوح منظم مرسوم شد، و کندن ورقه‌های ظریفتر و بزرگتر و چاقو مانند از آنها آسانتر گردید. استخوان، شاخ گوزن و عاج فیل جای چخماق و سنگ شیشه آتشفشانی را، به صورت ابزار و سلاح گرفت. تیرو کمان اختراع شد. شکل‌های بعضی از اشیای سنگی و استخوانی نشان می‌دهد که در ابتدا دارای دسته‌های چوبی بود. اگرچه شکار و گردآوری میوه و توت‌های مختلف به عنوان فعالیت اقتصادی و اساسی بشر جهت ارتزاق او در دوران دیرینه سنگی علیا باقی ماند، فنون پیشرفته و سطح بالای تولید به تدریج او را قادر ساخت که، به یک زندگی ثابت‌تر و پیچیده‌تری بپردازد. اقامتگاه‌های دائم ساخته، یا در دل کوه کنده شد، اعتقادات دینی پدید آمد، و نقاشی غاری و فرهنگ به درجه‌ای نسبتاً عالی رسید. جایی که غار وجود نداشت، حمایت مصنوعی بر ضد سرما از طریق چادر پوستی به عمل می‌آمد، و حتی «خانه‌های» محکمی در خاک نرم لوس^۱ می‌ساختند، و روی آن را با پوست و خاک همراه با ریشه گیاهان، می‌پوشاندند. خانه‌های دوره دیرینه سنگی از این دست، در روسیه و سیبری، متداول بود. در این نواحی پناهگاه‌های طبیعی کمتر یافت می‌شد تا در کوه‌های قفقاز. امروزه بقایای چنین اقامتگاه‌هایی نیز در گرجستان دیده می‌شود.

در میان بقایای عصر دیرینه سنگی علیا، آنهایی را می‌توان یافت که، در ۱۹۱۶ به وسیله کروکوفسکی^۲ توصیف شده، و از غار گوارجی لاسکلده^۳، نزدیک دهکده رگانی^۴ در ناحیه

1. Loess

2. Krukovsky

چیاتورا^۵ در ایمرتی، به دست آمده است. این یافته‌ها را به طبقه‌علیای فرهنگ ماگدالنی^۶ نسبت می‌دهند. در نتیجه، کار مهم در باره عصر دیرینه سنگی علیا در گرجستان، به وسیله گیورگی نیورا دزه^۷ (۱۸۸۶-۱۹۵۱)، انجام گرفته است که مؤلف تک نگاره خوبی در باره مجموعه غارهای دوره اورینیاکی، در چهار کیلومتری خاراگولی^۸ در ناحیه شوراپانی^۹ و همچنین در ایمرتی (گرجستان غربی) است. گذشته از استخوانهای حیوانات، یک استخوان فک انسان و ابزارهای بسیاری از چخماق در دویس - خورلی^{۱۰} یافت شده و نیورادزه را قادر ساخته، که به طور جالب توجهی سراسر زندگی بشر دوره دیرینه سنگی علیا را در گرجستان، بازسازی کند. در ۱۹۳۶ نیورادزه کاوشهای خود را در غار ساکاژیا^{۱۱} نزدیک موتسامتی (نزدیک کوتائسی^{۱۲}، پایتخت ایمرتی)، از سرگرفت که به وسیله اشمیت^{۱۳} و کوزلوفسکی^{۱۴} در ۱۹۱۴ آغاز شده بود، و پژوهشهای جدیدی در باره استخوانهای خرس غاری و شیرغاری، و گوزن و گاومیش و بخشهایی از مجموعه‌های انسانی، و بقایای فراوانی از رنگهای گیاهی به عمل آورد.

نقاشیهای غاری دوره دیرینه سنگی البته در روسیه بسیار نادر است و، آنها را با نقاشیهای موجود در غارهای فرانسه و اسپانیا، نمی‌توان مقایسه کرد. به نقاشیهای غارهای مغویمه وی^{۱۵}، نزدیک چیاتورا^{۱۶}، تا اندازه‌ای توجه به عمل آمده است. این نقاشیها شامل نمادهایی با اشکال هندسی و دراز و باریک بوده است. همچنین جالب توجه است که در سالهای ۱۹۵۱-۱۹۵۳، در ساگوارجیلی^{۱۷}، نزدیک دزوری^{۱۸}، در ناحیه ترژولا^{۱۹} ابزارهایی به وسیله کیلادزه^{۲۰}، و سایر

3. Gvarjilasklde

4. Rgani

5. Chiatura

6. Magdalan مرحله متأخری از زندگی بشر به قدمت حدود دوازده هزار سال پیش از میلاد که، بقایا و آثار هنری پیشرفته‌اش اول بار، در غار ماگدالن - جنوب غربی فرانسه - مکشوف شد. فرهنگ هنرهای تجسمی.

7. Georgi Nioradze

8. Kharagoli

9. Shorapani

10. Devis-Khvreli

11. Sakazhia

12. Kutaisi

13. Schmidt

14. Kozlovsky

15. Mghvimevi

16. Chiatura

17. Sagvarjili

دانشمندان شهر تفلیس کشف شده است که شامل ابزارهای استخوانی تراشیده شده به صورت ابتدایی است، مانند درفشی که شکل ماهی دارد، و به دم آن آویزه‌ای از استخوان شاه ماهی آویخته بوده است. همچنین یک سنجاق از استخوان و یک گردنبند از صدفهای دریایی یافت شده است.

در بارهٔ تشکیلات اجتماعی بشر نخستین در گرجستان و سایر نقاط، دانشمندان روسی به رهبری کوسون^{۲۱} اعتقاد دارند که، دورهٔ دیرینه سنگی علیا شاهد تشکیل «مادر سالاری» یا نظام قبیله‌ای مادر سالاری بود، که در سراسر ادوار میان سنگی و نوسنگی رواج داشت. دورهٔ بعدی انئولیتیک^{۲۲} و کالکولیتیک^{۲۳} است و بر طبق این فرضیه به وسیلهٔ انتقال به تسلط به مرد یا رهبر قبیله یعنی نظام «مردسالاری» مشخص می‌شود.

آغاز عصر جدید، یعنی عصر نوسنگی در دورهٔ بعد از یخبندان بوده است. در هنگامی که هوا گرم‌تر و اوضاع جوی به طور کلی معتدل‌تر شد. در طی دورهٔ میان سنگی که ۱۲۰۰۰ تا ۵۰۰۰ پیش از میلاد ادامه داشت، بشر از غارهای مرطوب یا شکافهای کوهها بیرون آمد، و از روش زندگی خود در غار دست برداشت، و خارج از آن به فعالیت پرداخت، هر چند اقامتگاههای غاری و مصنوعی خود را برای استفاده در زمستان یا پناهگاه به هنگام خطر نگاه داشت. آثار مادی بشر میان سنگی به علت شیوهٔ زندگی نیمه بدوی او، پراکنده شد و از دست رفت، هرچند هنوز نمونه‌های جالب توجهی از آن در گرجستان مانند لایهٔ پایینی در اردوگاه اودیشی^{۲۴}، نزدیک زوگدید^{۲۵} که مورد کاوش کالاندازه در ۱۹۳۶-۱۹۳۷ قرار گرفت، وجود دارد. یافته‌های عصر میان سنگی در اودیشی شامل تعدادی سنگهای کوچک بی‌شمار قابل مقایسه با سنگهای ایران و

18. Dzevri

19. Terzhola

20. Kiladze

21. Kosven

۲۲. دورهٔ انتقالی میان عصر نوسنگی و اعصار مفرغ که در آن مقداری مس به کار رفت، فرهنگ هنرهای تجسمی.

۲۳. عصر مس و سنگ.

24. Odishi

25. Zugdidi

عراق بوده است.

هزاره پنجم و چهارم پیش از میلاد، شاهد ظهور یک فرهنگ نوسنگی در گرجستان و مناطق مجاور بود، که وجوه تشابه بسیاری با عصر نوسنگی ناحیه مدیترانه، آسیای صغیر، و کریمه داشت. ابزارهای ویژه، مانند تبرهای تراشیده شده از سنگ و صیقل یافته با دسته‌های منحنی، شامل ابزارهای صیقلی شده صاف به شکل اسکنه یافت شده است. ساکنان گرجستان در عصر نوسنگی، شکارچی و ماهیگیر و گردآورنده غذا بودند. همچنین بذر می‌کاشتند (همان گونه که بر اثر یافت شدن آسیابهای سنگی معلوم شده)، و تکه‌های چخماقی با دندانه‌های کوچک به کار می‌بردند که به منزله تیغه برای داسهای چوبی بود، همچنین کج‌بیل و کلنگ دو سر یافت شده است. در کولخیس^۱، کشاورزی به مرحله‌ای عالی رسید و گندم، جو، و ارزن از محصولات غله‌ای بود. ذخایر بلوط و بادام و هسته‌های انگور در محلهایی در رکا^۲ و آناکلیا^۳ به دست آمده است. با توجه به اکتشافات به عمل آمده در کیستریکا^۴ نزدیک گودا اوتی^۵ در ابخازیا، معلوم می‌شود که زنان تا این زمان مشغول رشتن و بافتن پارچه‌های ابتدایی بودند. کالاندازه از اودیشی^۶، بقایای ظروف سفالین از دوره نوسنگی به دست آورد، که دارای نقشمایه‌های تزئینی و شامل خطوط شکسته و موج‌دار و گاهی جناقی بوده است. این سفالینه‌های ابتدایی ماورای قفقاز، که با فنی ظریف و طرحی خام ساخته شده بودند، ظاهراً شعبه‌ای از فرهنگ سفال سازی آناتولیایی را، در دوره نوسنگی علیا نشان می‌دهد، که حدود ۶۰۰۰ پیش از میلاد در حال پیشرفت بود. تربیت حیوانات نیز شعبه‌ای از زندگی مردم در عصر نوسنگی در گرجستان بود، و این موضوع از استخوانهای گاو، گوسفند، بز، و سگ اهلی برمی‌آید و نشان می‌دهد که در اینجا و سایر نقاط قفقاز تعدادی از جانوران را به طور گسترده‌ای اهلی می‌کردند.

1. Colchis

2. Reka

3. Anaklia

4. Kistrika

5. Gudauti

6. Odishi

فصل دوم

مس و مفرغ

مس و مفرغ

با کشف بقایای گسترده آنچه که به طور گوناگون «فرهنگ انثولیتیک قفقاز»، «عصر مس و سنگ»^۱، «فرهنگ اوایل عصر مفرغ در آناتولی شرقی»، «فرهنگ عصر مس ماورای قفقاز» یا «فرهنگ کورا - ارسی»^۲ نامیده می شود، تحول عمده ای در بررسی دوره پیش از تاریخ گرجستان و قفقاز در دهه اخیر صورت گرفته است. در فرهنگهای عصر مس و سنگ نظیر این، تهیه مس همزمان با ساختن تبر و سایر ابزارها به وسیله قالبهای سنگی انجام می گرفت. ولی با توجه به قابلیت چکش خوری مس، چخماق هنوز برای مقاصد بسیار مورد استفاده واقع می شد. تا امروز، نخستین خاطرات عصر مس قفقازی در افسانه های شفاهی و دانش مردمی باقی مانده است، مثلاً در سنت ابخازی می بینیم که در دوران کهن در قفقاز آهنگری می زیست که پیش از همه از مشتش خود به جای چکش، و از زانوی خود به جای سندان، استفاده می کرد و با دست از مس خالص همه گونه ابزار می ساخت.

بخش اعظم اطلاعات ما در باره عصر مس و سنگ ماورای قفقاز، یا فرهنگ عصر مس، از اقامتگاههای روی تپه ها در ارمنستان (مثلاً از شنگاویت^۳ نزدیک ارمنستان)، از جمهوری کنونی آذربایجان، از گرجستان (تریالتی، تفلیس، گوری^۴، استان سامتسخه سامتره دیا^۵ و سایر بخشهای ایمرتی)، و حتی از نواحی کوهستانی داغستان (کایاکنت)^۶ به دست می آید. در ربع اول هزاره سوم پیش از میلاد، هنگامی که قفقاز از انزوا بیرون آمد و بخش کاملی از خاورمیانه را

1. Chalcolithic

3. Shengavit

5. Samtredia

2. Kuro-Araxes

4. Gori

6. Kaya-Kent

تشکیل داد نه تنها ساخت فلزات، بلکه تمامی سطح فرهنگ مادی در ماورای قفقاز، تکامل عمده‌ای یافت. این امر به سبب گسترش تماسهای بازرگانی به مقیاس زیاد و تبادل فرایندهای فنی میان طوایف قفقاز و تمدنهای بزرگ خاورمیانه باستان بود.

تاریخ این فرهنگ کورا - ارسی^۱، فرهنگ عصر مس و سنگ یا عصر مس، را می‌توان تاحدی دقیقاً به وسیله تجزیه و تحلیل کربن ۱۴ با نمونه‌های منتخب از کول - تپه^۲ نخجوان تعیین کرد، که در آنجا سطح عصر مس و سنگ در عمق هشت و نیم متر نتیجه ۹۰ ± ۴۸۸۰ را ارائه داد، در صورتی که یک نمونه مشابه از کواتسرخه لبی^۳ نزدیک اوربینی سی^۴ نزدیک کارتیل^۵ نتیجه ۹۰ ± ۴۷۶۰ را به دست داد. تاریل چوبی نیشویلی^۶ تاریخ اقامتگاه عصر مس و سنگ را در آمیرانیس گورا^۷ نزدیک آخالتسیخه^۸ جنوب غربی گرجستان به ۳۰۰۰ تا ۲۷۰۰ پیش از میلاد می‌رساند.

دهکده‌های این دوره را از خانه‌های مستطیل، مدور یا بیضی و با دیوارهای خشتی می‌ساختند. از سنگ، چوب و نی نیز به عنوان مصالح ساختمانی استفاده می‌کردند. اخیراً ساختمانهای دراز با گوشه‌های مدور، در محلهای مربوط به عصر مس و سنگ، در داخل کارتیل کشف شده است. آنها را می‌توان ترکیبی از طرحهای مدور و مربع و نه مخالف خانه‌های بیضی ناحیه تسالی^۹ محسوب داشت. زندگی اقتصادی متکی بر کشاورزی، دامپروری و با تأکید بر پرورش گاو، گوسفند، بز، سگ و اسب بود. تندیسهای گاو، قوچ، اسب و سگهای عووکنده از گل‌رس به وفور یافت می‌شود و حاکی از شکلهای مختلف پرستش حیوان همراه با قربانی و سایر مراسم و تشریفات است. پرورش گاو و گوسفند به سرعت تکامل یافت، و با مشاهده

1. Kuro-Araxes

2. Kül-Tepe

3. Kvatskhelebi

4. Urbinisi

5. Kartil

6. Taril Chubinishvili

7. Amiranis gora

8. Akhaltsikhe

9. Tsali

مقادیر زیادی از استخوانهای جانوران خانگی می‌توان به پیشرفت دامپروری پی‌برد. بعضی از نمونه‌های اسباب بازی به شکل گاو، سوراخهای کوچکی در بخش قدامی بدن خود دارند، و نشان می‌دهند که آنها را به گاریهای اسباب بازی می‌بستند. در واقع، چرخهای گلین این گاریها، با پره‌های برآمده حفظ شده است. همچنین تندیسهای سنتی زنانه وجود داشته است. یافته‌های جالب دیگر شامل تبرزین، سرتبر مسی و گرزهای گلابی شکل از سنگ صیقلی شده بوده است. تکه‌هایی از دستگاه کره‌گیری در دابل‌گومی^۱ به دست آمده که نشان می‌دهد شیر و فرآورده‌های آن، بخشی از غذای مردم را در دورهٔ انتولیتیک در گرجستان تشکیل می‌داده است. ماهیگیری به طور منظم در رودها، دریاچه‌ها و در دریای سیاه به کمک تورهای خوب بافته شده، که آنها را با وزنه‌های سنگی در ساحل نگاه می‌داشتند، انجام می‌گرفت.

یک جنبهٔ عمده و در واقع کاملاً هیجان‌انگیز فرهنگ کورا - ارسی ماورای قفقاز در هزارهٔ سوم پیش از میلاد، عبارت از ظروف سفالی دست ساز است که، آنها را با رنگهای سیاه و قرمز می‌آراستند، و آنها را مانند فلز جلا می‌دادند. این ظروف را معمولاً با تزیینات شیار دارد هندسی زینت می‌کردند، و گاهی آنها را به صورتهای غیرعادی می‌ساختند. مثلاً فنجانهایی یافت شده با پایه‌هایی به اندازه‌ای باریک که نمی‌توان آنها را برجای خود استوار کرد. پژوهشهای باستان شناسان روسیه و غرب به طور قاطع نشان می‌دهد که، این ظروف کورا - ارسی عملاً شبیه آنهایی است که در سوریه و فلسطین یافت شده و به خربت کرک^۲ مشهور است و این نام از دهکده‌ای نزدیک بیت یره^۳ باستانی گرفته شده، که در گوشهٔ جنوب غربی دریای جلیل قرار دارد، یعنی جایی که این گونه ظروف برای نخستین بار از آنجا به دست آمده است. به عقیدهٔ آلبرایت^۴ (باستان شناسی فلسطین، صفحهٔ ۷۶) ظروف مزبور نمونه‌ای از ظرفهای زیبایی هستند که در فلسطین ساخته شده، و از حدود ۲۶۰۰-۲۴۰۰ پیش از میلاد رواج داشته، و ظروف منظم و دراز

1. Dablagomi

2. Khirbet Kerak

3. Beth - Yerah

4. Albright

متداول در آن زمان را، که با چرخ کوزه‌گری می‌ساختند، از دور خارج کرده است. تکه‌هایی از اریحا^۱ (که ج.م. فیتز جرالده^۲ آن را تشخیص داده) و بعضی دیگر از لاکیش^۳ (تل دوویر^۴) نشان می‌دهد که ظروف خربت کرک تا فلسطین جنوبی، پیش از آن که به تدریج از بین برود، مورد استفاده بوده است. چندین تن از دانشمندان، از جمله کاتلین کنیون^۵ و روث آمیران^۶ نتیجه می‌گیرند که، ظروف خربت کرک را گروه مهاجمی از شرق آناتولی و یا فراسوی آن، به فلسطین آوردند. گوردون چایلده^۷ آنها را «طوایف وحشی» می‌نامد و حدس می‌زند که از گرجستان آمده بودند. و این ظروف بر اثر روابط تجارتی معمول به آنجا برده نشده بود. در سوریه، رواج این گونه ظروف همزمان با آشوبهایی بود که در واقع، هجوم گروههایی را نشان می‌دهد. مهاجمان از استفاده از ظروف متداول در سوریه چشم پوشیدند، جایی که فن کوزه‌گری با چرخ به خوبی رواج یافته بود، و خود طی نسلها، ظروف را به سبک بیگانه و با دست ساختند، تا آن که سرانجام، در میان مردم جذب یا از آنجا بیرون رانده شدند. این مهاجمان سازنده ظروف خربت کرک که بودند؟ شاید نخستین موج از هوریانی‌ها^۸ بودند، قومی که بعدها در تاریخ سوریه و شمال بین‌النهرین مقامی ارجمند یافتند. به احتمال قوی، آنها از لحاظ نژادی وابسته به نیاکان گرجی‌ها و گروههای وابسته بودند. در هر صورت، مهم این است که گرجستان و ارمنستان، آناتولی مرکزی و شرقی، حتی داغستان و چچنو - اینگوش، در شمال بزرگترین بخش سلسله جبال قفقاز، همگی به وسیله یافته‌هایی از ظروف کاملاً مشابه به ظروف خربت کرک مشخص می‌شود. این واقعیت به مرحله‌ای از نفوذ شدید فرهنگی و نژادی اقوامی درهزاره سوم پیش از میلاد دلالت دارد که در حاشیه دریای مدیترانه تا دریای سیاه و کوههای قفقاز می‌زیستند. در این فرایند، نیاکان ملت گرجستان کاملاً درگیر بودند.

1. Jericho

3. Lachish

5. Kathleen Kenyon

7. Gordonchield

2. Fitz Gerald

4. Tellel-Dwwier

6. Ruth Amiran

8. Hurrians

تحقیقات پیشگام اخیر از سوی باستان شناسان گرجی در چندین محل جدید، عصر مس و سنگ قفقازی و عصر مس و انتقال به اوایل عصر مفرغ را روشن می‌سازد. گذشته از تک نگارهٔ تاریخی چوبی نیشویلی در بارهٔ آمیرانیس - گورا^۱ در مسخه^۲ جنوب غربی گرجستان، بررسی مهم اوتار - جاپاریدزه^۳ در بارهٔ تاریخ طوایف گرجی و نیاکان آنها در عصر مس و سنگ و عصر اوایل مفرغ را در دست داریم. این بررسی شامل مطالب گرانبهای دیگری است در بارهٔ انواع ظروف متقارن گرجی و گونه‌های اسلحهٔ مسی و مفرغی بدوی و ابزارهایی که در طی هزاره سوم پیش از میلاد همراه آنها معمول بود. جاپاریدزه دورهٔ مس و سنگ را در داخل گرجستان، کارتیل^۴ داخلی، به دقت مورد تحقیق قرار داده و به دهکده کولباکبی^۵ نزدیک تسخین والی^۶ در جنوب اوستیه توجهی مخصوص مبذول داشته است. طبقهٔ عصر مس و سنگ در کولباکبی زیر لایه‌ای از سنگ قرار داشته که پس از برداشتن آن لایه، ظروف عصر مس و سنگ در سراسر آن ناحیه از دل خاک بیرون آورده شد. اجاق مدوری نزدیک به مرکز به دست آمد؛ چندین تیغهٔ داس از چخماق، و همچنین یک چاقو، تعدادی پیکان و سرتبر یافت شد. ظروف سفالی از کولباکبی از لحاظ زیبایی شکل، تناسب الگو قابل توجه، و بیشتر شامل ظروف صیقلی شده است. جاپاریدزه تصویر ظرف غیر عادی را با سه دسته از کولباکبی، همراه با تصویر ظرف دیگری از اوزنی^۷ کشیده و توجه ما را به یک صورت ویژهٔ آرایشی بر روی ظروف گرجی عصر مس و سنگ، یعنی الگویی از طرحهای حلزونی برجسته، جلب می‌کند. یک نوع متداول این نقش‌پرداز عبارت از یک جفت شکل حلزونی است که به یک عینک شباهت دارد.

گورهایی مربوط به ادوار مختلف در کولباکبی مشاهده شده است. به یک سرتبر فلزی توجهی مخصوص شده است. این سرتبر از لحاظ شکل، شبیه یک تبر سنگی است که در محل

1. Amiranis-gora
3. Otari Japaridze
5. Kulbakibi
7. Ozni

2. Meskheti
4. Kartil
6. Teskhinvali

دیگری در گرجستان به نام خیزانت - گورا^۱ یافت شده است. همچنین شبیه یک تبر گچی است که در قالبی در شنگاویت در ارمنستان به دست آمد. تبرهایی با تیغه‌هایی متمایل به دسته در گرجستان در عصر مس و سنگ متأخر، متداول بود. این تبرها بسیار شبیه به تبرهای بین‌النهرین است که ما آنها را از روی الگوهای گلی آنها می‌شناسیم. همان گونه که در بین‌النهرین دیده شد، به جای تبرهایی از این گونه، نوعی از تبر متداول شد که دسته آن میان تهی بود و تبرهای قبلی از رواج افتاد (لوح ۶). در اواخر عصر مس و سنگ فلز را به صورت سرد چکش کاری می‌کردند، و ریخته‌گری به تدریج متداول گشت، چنان که این نکته از قالبهای شنگاویت، کواتسخه‌لی^۲ و کول تپه^۳ بر می‌آید. تا پایان عصر مس و سنگ گرجی، بین سالهای ۲۴۰۰-۲۲۰۰ پیش از میلاد، همه گونه ابزار، شامل داس و سرتبر، نیزه و سایر سلاحها از فلز ساخته می‌شدند و مس دارای مخلوطی از آرسنیک بود و فلز کاران گرجی از کیفیت عالی مس آرسنیک‌دار آگاهی داشتند.

جنبه‌های فنی فلز کاری پیشین در گرجستان به خوبی در دو تک نگاره دیگر در تفلیس با خلاصه‌هایی به زبان انگلیسی چاپ شده است. یکی از آنها توسط تس.ن. آبه سادزه^۴ و دیگران (۱۹۵۸)، و دیگری به وسیله تاوادزه^۵ و ساگواره لیدزه^۶ (۱۹۵۹) انتشار یافته است. این کتابهای عالی همراه با کتابهای دیگر مانند «فلزکاری در دوران باستان» اثر فوربس^۷ (چاپ جدید، ۱۹۶۴)، که متکی بر پژوهشهای انجام یافته در آزمایشگاه موزه دولتی گرجستان است و ما را قادر می‌سازد که تصویری از فنون فلز کاری در گرجستان، از عصر مس و سنگ به بعد را، به دست دهیم. دانشمندان گرجی شرح می‌دهند که چگونه در عصری که مس گرجی برای بارنخست به کار می‌رفت استادان پیشین از خواص فلز آگاهی یافتند: قالب پذیری، چکش خوری، صدای فلز، درخشندگی و بوی ویژه فلز، و خواص دیگری که آن را از سنگ متمایز می‌سازد. در نتیجه،

1. Khizant-gora

2. Kvatskhelebi

3. Kul-Tepe

4. Abesadze

5. Tavadze

6. Sagvare lidze

7. Forbes

استادان پیشین توانستند فلزات و کانیها را از یکدیگر، با توجه به رنگشان، تشخیص دهند. مثلاً مس را از طلا و نقره متمایز ساختند. صنعتگران پس از آن که فلز را به صورت سرد چکش کاری کردند، الگوهای برای خود به دست آوردند و کالاهایی از سنگ و چوب و استخوان که متداول بود ساختند. مس گرجی معمولاً اندکی بیش از یک درصد آرسنیک دارد. انتقال از عصر مس به عصر پیشین مفرغ، هنگامی روی داد که استاد صنعتگر پس از آشنایی با خواص فلز، هم به صورت گداخته و هم به صورت داغ، و همچنین آشنا شدن با فرایند جداسازی فلز از سنگ، ناآگاه به اولیگار سنید^۱ مس، یعنی مفرغ آرسنیک دار درجه پایین، دست یافت. فلزکار پس از آن که مشاهده کرد که فلز گداخته بعد از سرد شدن به شکل مضروف خود درمی آید شروع به ساختن قالبهای ساده از سنگ و بعدها از موم کرد. ساختن مفتول نیز در این دوره آغاز شد. در ابتدا از کوره های آهنگری مدور استفاده می کردند و سپس مفتول را می ساختند. در این فرایند اخیر، یک سنگ سخت سوراخ شده و ترجیحاً سنگ یشم^۲ را به کار می برند.

در سراسر آغاز عصر مفرغ، محتوای عیار آرسنیک مس - مفرغ به تدریج افزایش یافت و به حدود ۶٪ رسید. این امر نشان می دهد که تا این زمان آرسنیک فلز را به طور مصنوعی وارد کوره می کردند. تا اواسط عصر مفرغ، بسیاری از شعبه های فلز کاری پیشرفته در گرجستان تکمیل شد: مانند ریخته گری، کوره کاری، قلمزنی، برش، مهرکوبی، آسیاب کردن و صیقلی کردن و همچنین خاتمکاری. مفرغ آنتیمونی^۳ در عصر مفرغ میانه در سراسر گرجستان متداول بود. در ناحیه تریالتی، مفرغ قلعی یک جنبه ویژه است و ته نشینهای قلعی در بعضی از جاها بعدها به دست آمده است. دریافته های سنگی از آبخازیا، محتوای آنتیمونی به دوازده درصد می رسد. در طی عصر مفرغ میانه، هم قلع و هم آنتیمونی، برای ساختن مفرغ در مرکز کارتیل داخلی به کار می رفت. آبه سادزه نتیجه گیریهای جالبی از تأثیرات وارد ساختن مفرغ قلعی به فرایندهای

1. Oligarsenid

۲. سنگ سرمه دار - م.

3. Antimoni

فلزکاری در گرجستان به دست آورده است و چنین می‌نویسد:

مشخص است که پس از رواج قلع، محتوای آرسنیک در اشیا پایین آمد، ولی هنوز آرسنیک وجود داشت. این امر ما را بر آن می‌دارد که فرض کنیم سنگ مس آرسنیک‌دار هنوز ماده خامی بود که به کار می‌رفت، ولی فلزکاران سعی می‌کردند که آرسنیک را از آن خارج سازند. البته در روزگار ما دشوار است که بگوییم این امر چگونه انجام می‌گرفت. عقیده داریم که پیش از استفاده از قلع، سنگ مس اکسید شده را در کوره‌های باز با جریان هوا ذوب می‌کردند بخش اعظم آرسنیک و آنتیمونی از سنگ وارد فلز می‌شد و بخش کوچکی به صورت تفاله جدا می‌گشت. فلز گداخته حاوی آرسنیک، در مقایسه با مس خالص، سخت‌تر و قالب‌ریزی آن آسانتر بود.

تکامل بیشتر فلزکاری، بشر را به استفاده از قلع نزدیکتر ساخت. هم زمان، سنگهای سولفوردار همراه با سنگهای اکسید شده به کار رفت. می‌توان حدس زد که گداز در ظرفهای ویژه انجام می‌گرفت. احتمالاً از بوته‌ای از گِل رس استفاده می‌کردند، و برای افزایش حرارت و تسریع فرایند گداز، بر روی بوته در پوش می‌گذاشتند. این امر شاید دوره انتقالی از گداز باز به گداز بسته، بدون دخالت هوا، بوده باشد. گداز بسته موجب تعدادی عکس‌العملهای شیمیایی می‌شد: تحت تأثیر حرارت زیاد، آرسنیک و آنتیمونی با گوگرد وارد ترکیباتی می‌شدند؛ ترکیبات گوگردی پس از تشکیل شدن به صورت دود به هوا می‌رفت. این فرایند باعث خروج مقدار زیادی آرسنیک و آنتیمونی می‌گشت. مقادیر ناچیزی از این عناصر در فلز می‌ماند و این امر بر اثر تجزیه و تحلیل نشان داده شده است.

دانشمندان گرجی استنتاج کلی خود را با جداول تجزیه و تحلیل ترکیب شیمیایی اشیای فلزی یافت شده در ماورای قفقاز، تا عصر متأخر مفرغ، تأیید می‌کنند و همچنین نمودار نگاشتها، فرمولها و اطلاعات فنی دیگر را به دست می‌دهند. بدین ترتیب، کارآنان برای بررسی تطبیقی ضوابط فنی پیشین در خاورمیانه و جهان باستان، به طور کلی، مفید بوده است.

وحدت فرهنگ عصر مس و مفرغ و فرهنگ اوایل عصر مفرغ در آناتولی شرقی و

ماورای قفقاز در اواخر هزاره سوم از بین رفت و این امر ظاهراً تحت تأثیر هجوم هندواروپاییان از استپهای شمال قفقاز صورت گرفت. این طوایف هندواروپایی (به فرض این که چنین طوایفی وجود داشته باشند) حاملان عاملی هستند که ماریاگیمبوتاس^۱ آن را فرهنگ کورگان^۲ اوراسیایی می‌داند که نمونه آن را در گورستان نالچیک^۳ در قسمت رود تیرک علیا می‌توان یافت. دوره مایکوپ^۴ از این فرهنگ کورگانی هندواروپایی که از ۲۳۰۰ تا ۲۱۰۰ پیش از میلاد، به سبب داشتن گورهای سلطنتی در مایکوپ و تسارسکایا^۵ در حوزه کوبان شهرت دارند، باگورهایی که از الوار یا تخته سنگ ساخته شده و مقدار شگفت انگیزی اشیای زرین و سیمین و مسین و ظروف سفالی و سنگی، تندیسهای کوچکی از گاو و شیر، دانه‌های زرین تسبیح و حلقه‌های طلا، همچنین تبرها، دشنه‌ها و سرنیزه‌های مسین به دست آمده که همگی پیوستگی نزدیک آنها را با شمال ایران و آناتولی مرکزی نشان می‌دهد. از این نکته باید نتیجه گرفت که حتی پیش از شکفتگی این فرهنگ مایکویی، گروههای کورگان از روی کوههای قفقاز گذشته و به محیط فرهنگی ماورای قفقاز و آناتولی رسیده باشند؛ این امر باعث شد که آنها خود را باسطوح یک فرهنگ عالتر تطبیق دهند و سپس آن را به اقامتگاه خود در قفقاز شمالی منتقل سازند. در واقع تشابهات میان گورهای مایکوپ و گورهای آلاجاهویوک^۶ و هوروز تپه^۷ بسیاری از دانشمندان، شامل ماریاگیمبوتاس، را برآن داشته که فرهنگ مایکوپ را به نیاکان هیتیایی که از لحاظ تاریخی شناخته شده‌اند نسبت دهند، و چنین نتیجه‌گیری کنند که این پیشینیان هیتی‌ها از طریق گرجستان و ماورای قفقاز در حدود ۲۰۰۰ پیش از میلاد در آناتولی ظاهر شدند. باید گفت که دانشمندان دیگر همچنان اظهار می‌دارند که هیتی‌ها از غرب وارد آناتولی شدند و ارتباطی به سایر نفوذهای هندواروپایی از شمال قفقاز و استپهای اوراسیایی ندارند.

1. Marija Gimbutas

2. Kurgan

3. Nalchik

4. Maikop

5. Tsarskaya

6. Alca Hüyük

7. Horoztepe

ورود هند و اروپاییان به صحنه، تأثیرات گسترده‌ای بر فرهنگ گرجستان و مناطق مجاور در آغاز عصر مفرغ نداشته و به ویژه در تشکیل تمدن بومی با شکوهی که متمرکز در تریالتی بود کمک کرده است (تریالتی ناحیه‌ای در جنوب غربی تفلیس است که به وسیله رود خرامی^۱ مشروب می‌شود). فرهنگ عصر مفرغ تریالتی از ترکیب چندین عنصر مختلف تکامل یافت. بعضی از این عناصر، بومی و بعضی دیگر ناشی از دره ارس و نهایتاً از شمال غربی ایران بود. این فرهنگ منحصر به فرد تریالتی، اکنون به سبب کاوشهای م.م. ایواشچنکو^۲ (۱۸۹۱-۱۹۴۶)، و ب.ا. کوفتین^۳ (۱۸۹۲-۱۹۵۳)، به خوبی شناخته شده است. این دو دانشمند بیش از چهل گور تپه‌ای را کشف کردند که کهنترین آنها شماره ۸ تقریباً به ۲۱۰۰ پیش از میلاد باز می‌گردد. در صورتی که گورهای دیگر از لحاظ توالی تاریخی به حدود سده پانزدهم پیش از میلاد می‌رسد. اینها گورهای رؤسا و امیران طوایف متمول گوسفند چران بود. بقایای خاکستر شده آنها گاهی نزدیک یک ارابه چهار چرخه از چوب که به وسیله گاو کشیده می‌شد، یا برروی آنها یافت شده است. گورهای مزبور را در حفره‌های بزرگ به عمق بیست و پنج پا تعبیه می‌کردند (لوحهای ۷، ۹-۱۱، ۱۴) و بقایای چارپایان و گوسفندان به انضمام ظروف رنگ شده زیبا و زینت آلات و کوزه‌های زرین و سیمین را درون آنها یافته‌اند.

هریک از این گورهای تپه‌ای جالب توجه تنها یک جسد را دربردارد. فقدان اسلحه در این گورها نشان می‌دهد که آنها گورهای رؤسای جمعیتی صلح دوست بوده است. مردم اوقات خود را به کشاورزی و پرورش گاو و گوسفند و خوک، که استخوانهای آنها در میان هدایا یافت شده است، می‌گذراندند. گذشته از این، بزکوهی و آهوان مختلف و گرازهای وحشی را شکار می‌کردند. شکل این جانوران، بعضی از ظروف یافت شده از گورها را زینت می‌بخشیده است. در میان جانوران بسیاری که آنها را وقف مردگان می‌کردند اسب به چشم نمی‌خورد. از آنجا که اسب

1. Khrami

2. Ivachenko

3. Kuftin

در زمان کورگانهای تریالتی به کار گرفته می‌شده است، همان‌گونه که شفر^۱ (۱۹۴۴) خاطر نشان کرده است، تحریمات دینی، اقتصادی یا عاطفی وجود داشته که قربانی کردن اسب در موارد سوگواری ممنوع بوده است. گذشته از این، شفر در این محل تشابهی با گورهای جنگجویان دوره لاتن^۲ در فرانسه و جنوب آلمان می‌یابد که در آنجا ارابه‌ها را تمام و کمال بازین و یراق در گودال می‌گذاشتند، ولی خود اسبها را به ندرت قربانی می‌کردند.

فهرست گورهای تریالتی، متنوع و طولانی است. سطل سیمین بسیار آسیب دیده‌ای وجود دارد که آن را با طلا آراسته‌اند (تصویر ۴) و تزیینات برجسته‌ای دارد که تعدادی جانور وحشی را در جنگلی نقش‌پرداز نشان می‌دهد (لوح ۱۱). همچنین جامی سیمین در دست است که آن را با یک منظره دینی آراسته‌اند (لوح ۹) و نیز تعدادی جام یا فنجان زرین وجود دارد که یکی را با اشکال حلزونی مليله کاری شده آراسته‌اند و در آن فیروزه و عقیق جگری رنگ نشانده‌اند. یک سیتولای^۳ شگفت‌انگیز از مفرغ چکش کاری شده که آن را برپایه‌ای تهی قرار داده‌اند و از کورگان پانزده به دست آمده به طور واضح دیگهای اوایل عصر آهن را که مربوط به ایتالیا است نشان می‌دهد (تصویر ۵، ۶). سر نيزه‌ای را که در مفرغ نشانده‌اند با حلقه‌ای سیمین که آن نیز از کورگان پانزده به دست آمده به نمونه مشابهی از رأس شمرا^۴ شباهت دارد و تاریخ آن را بین ۱۵۵۰ و ۱۴۰۰ پیش از میلاد می‌دانند. سر نيزه‌های دیگری از گوری سالم در کفالاری^۵ نزدیک میسن^۶، تقریباً از همان تاریخ، در دست است. از این کالاهای گوری در تریالتی به طور واضح می‌توان دید که هنرمندان گرجی در عصر مفرغ میانه همه نوع ابزارهای پیچیده به کار می‌بردند که نمونه‌های نخستین خراطی، کوره ذوب آهن، کوره آهنگری، سندان، و انواع و اقسام آره‌ها، و پرگارهایی جهت بریدن و وسایلی جهت قالب‌ریزی فلزات به شمار می‌روند.

1. C.F.A. Schaeffer

2. Latene

۳. Situla ظرفی باستانی به شکل سطل - م.

4. Ras Shamra

5. Kephalaria

6. Mycenae



تصویر ۵. کمر بند مفرغی که منظره شکار را نشان می‌دهد. از تریالتی. حدود ۱۵۰۰ پیش از میلاد. طول

در حدود ۹۰ سانتی متر. موزه دولتی گرجستان تفلیس

ظروف سفالی از تریالتی با آرایش هندسی و با الگوی بسیار زیبا در این گورها یافت

می‌شود همراه با ظروفی به رنگ خاکستری یا متمایل به سیاه و با خمیر صیقلی شده (تصویر ۷

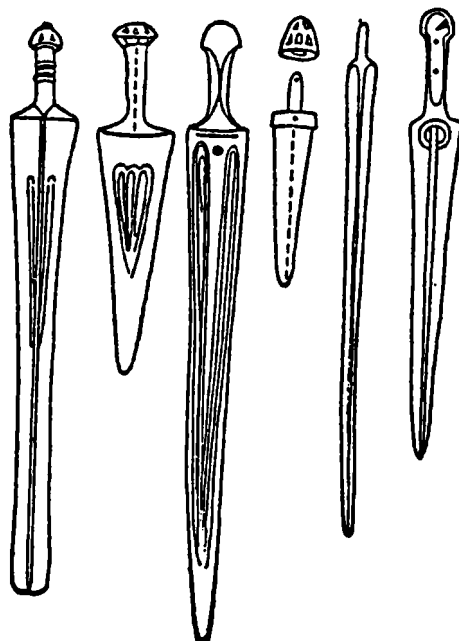
و لوح ۱۴). بعضی از ظروف رنگ شده دارای لعاب درخشان و متمایل به رنگ سفید و پوشیده

از طرحی به رنگ قهوه‌ای تیره درخشان هستند. استفاده فراوان از نقشمایه حلزونی، به تنهایی یا

همراه با نقشمایه دیگر، که از دوره مس و سنگ گرجی بازمانده است، توجه به این الگو را

در عصر میسن می‌رساند. گروه دیگری از ظروف به تمامی به صورت سرخ، رنگ شده‌اند و این

خود در زمینه‌ای برای یک طرح سیاه با شکل‌های مثلث را فراهم می‌سازد که مانند گلببرگ در پیرامون گلوگاه و بالای ظرف پیدا شده‌اند.



تصویر ۶. گونه‌های ویژه شمشیرها و دشنه‌های ماورای قفقازی از عصر مفرغ

اگر به سبب تکامل قابل ملاحظه در استخراج معدن و صنعت فلز، که ریشه در عصر مس و سنگ ماورای قفقاز دارد، نبود، هیچ عامل خارجی نمی‌توانست این تحول را در گرجستان در طی هزاره دوم پیش از میلاد به وجود آورد. بیهوده نیست که دربارهٔ توبل - قائن^۱ («توبال آهنگر»)، پسر لمک^۲ و «سازنده همه گونه ابزارهای مفرغی و آهنی» (سفر پیدایش، باب چهارم، آیه ۲۲) سخن می‌رود که آنها را با نیاکان افسانه‌ای اقوام گرجی و قفقازی مربوط می‌دانند. هانری فرانکفورت^۳ و گوردون چایلد^۴، پس از بررسی دقیق شواهد از منطقهٔ اژه، آناتولی و شمال ایران، از این عقیده حمایت کردند که ماورای قفقاز به منزلهٔ گاهوارهٔ باستانی فلزکاری بوده است، در صورتی که فوربس^۵، در طرح نقشهٔ خود در بارهٔ تداول فنون فلزکاری در ادوار نخستین، برای

1. Tubal-Cain

2. Lamech

3. H. Frankfort

4. Gordon Childe

5. Forbes

گرجستان و ارمنستان اهمیتی خاص قایل است (تصویر ۸). و. ف. آلبرایت^۱ مشابهتهایی میان توبل قائن مذکور در سفر پیدایش، خالوبس^۲ ازکوههای موشچی^۳، و نینورتا^۴ خدای بابلی می‌یابد که نام او را می‌توان به ترتیب «فرمانروای ارمنستان» (اورارتو) یا «خدای آهن» تعبیر کرد. مسلماً قفقاز نه تنها دارای سنگ مس به وفور بود، بلکه دارای آنتیمونی و قلع بود. قلع در راتچا^۵، جنوب اوستیه^۶ همچنین نزدیک شوراپانی^۷، گوری^۸، بورجومی^۹ و گنجه (کروف آباد^{۱۰}) به دست می‌آمد.



تصویر ۷. گلدان نقاشی شده از تریالتی در حدود ۱۵۰۰ پیش از میلاد. ارتفاع ۶۸ سانتی متر. موزه

دولتی گرجستان، تفلیس

1. Albright

3. Moschian

5. Ratcha

7. Shorapani

9. Borjomi

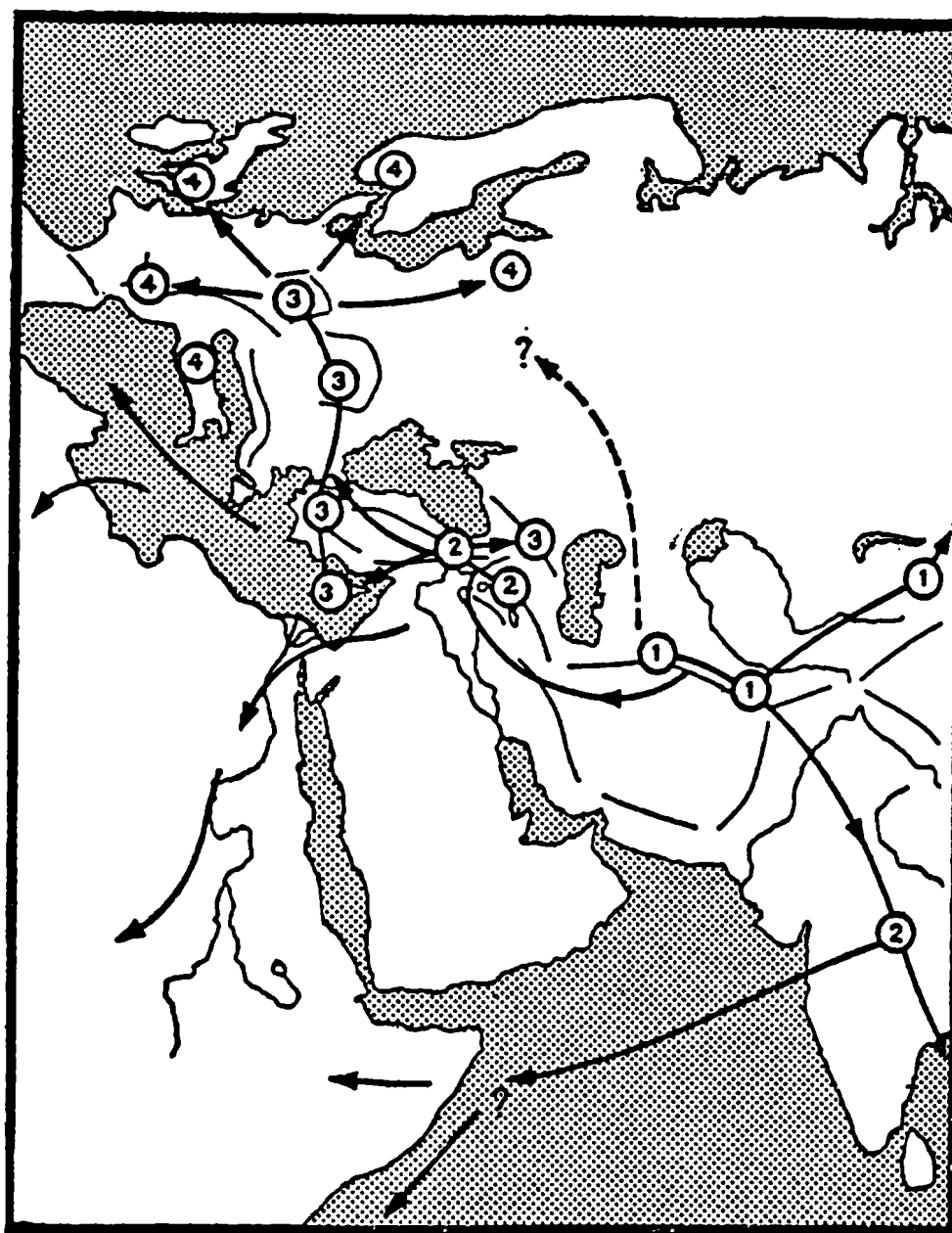
2. Chalybes

4. Ninurta

6. Ossetia

8. Gori

10. Kirovabad



تصویر ۸. پراکندگی صنعت فلزکاری کهن. شماره‌ها حاکی از توالی تاریخی است

گذشته از فرهنگ عالی عصر مفرغ در تریالتی، که نیز به تمدن کورگان ارمنی در نقاطی مانند کروفاکان^۱ وابسته است، یک فرهنگ متمایز عصر مفرغ در گرجستان غربی (ایمرتی)

1. Kirovakon

وجود داشت که در آنجا پژوهشهایی به وسیلهٔ تاکاایشویلی^۱ در ۱۹۱۰ صورت گرفت. در اینجا محل جالب توجه تسارتسیس-گورا^۲ در ناحیهٔ ساکخره^۳ وجود دارد که در آنجا گورهای طایفه‌ای آثاری از تمدن محلی خود را حفظ کرده‌اند که به ادوار متأخر مس و سنگ (۲۴۰۰-۲۲۰۰ پیش از میلاد) باز می‌گردد که در طی عصر میانهٔ مفرغ تکامل یافت. زینت‌آلات زرین از ساکخره شبیه اشیایی است که از ترووای^۴ دوم به دست آمده، در صورتی که تبرهای مفرغی با تیغه‌های منحنی دارای قرابت‌های روشن آناتولیایی و همچنین تبرهایی از نوع تبرهای لوله‌ای بود (لوح ۶). در میان زینت‌آلات فلزی از تپه‌های ساکخره سنجاق‌های بزرگی بر دو گونه یافت شده است. یکی به شکل سرپیچ دستبند و دیگری به شکل تور. گورهای بعدی حاوی سنجاق‌هایی از نوع دیگر بود و سر آنها به شاخ‌های قوچ شباهت داشت. این گونه سنجاق‌ها در نقاط مختلف، از ترووا تا قفقاز شمالی، پراکنده شده است. ظروف آلات از ساکخره بیشتر به رنگ سیاه و صورتی است. ثروت این ناحیه از گرجستان غربی برپایهٔ چندین مرکز استخراج و فلزکاری بومی مانند محلی در نزدیکی دهکدهٔ گبی^۵ در بخش علیای رود ریونی^۶ بود که در آنجا دالانها و کوره‌های ذوب سنگ فلزات با صنایع دستی فلزی یا ریخته شده از مفرغ آنتیمونی به دست آمده است.

اندکی به سوی غرب، یک فرهنگ بسیار جالب توجه عصر مفرغ که تاکنون کمتر شناخته شده بود، در اواخر هزارهٔ سوم پیش از میلاد در طول ساحل دریای سیاه در ابخازیا، تکامل یافت. این منطقه، همان گونه که دیدیم، به سبب وفور بقایای مربوط به عصر دیرینه سنگی شهرت دارد. این تمدن، که از طریق شمال غربی قفقاز تا کریمه ادامه داشت، به وسیلهٔ تعداد زیادی گورهای (مقبرهٔ خرسنگی)^۷ شکل مشخص می‌شود که لااقل ۱۵۰۰ نوع آن تاکنون مورد بررسی قرار گرفته است. شناخته‌ترین مجموعهٔ مقبرهٔ خرسنگی در اشتری^۸، میان سوخومی^۹ و گوداوتی^{۱۰}

1. Taqaishvili

2. Tsartsis-gora

3. Sachkhere

4. Troy

5. Gebi

6. Rioni

7. dolmen

8. Esheri



تصویر ۹. گورخرسنگی مربوط به عصر مفرغ از منطقه ساحلی دریای سیاه

وجود دارد؛ و با آن که بسیاری از مقبره‌های خرسنگی شکل را غارت کرده‌اند، هنوز در بعضی از آنها تعدادی اسکلت با اشیای مفرغی یافت می‌شود. این مقبره‌های خرسنگی ابخازی معمولاً از پنج تخته سنگ عظیم تشکیل می‌شود که ارتفاع آنها هشت پا و طول آنها به دوازده پا می‌رسد (تصویر ۹). تخته سنگ قدیمی دارای منفذی بیضوی شکل است که قطر آن به ۱۸ اینچ بالغ می‌شود و آن را برای دو منظور می‌ساختند. یکی برای قرار دادن اجساد تازه و دیگری احتمالاً برای خروج روح متوفی به سوی دنیای دیگر. این منافذ را با سنگی که به وزن پنجاه پوند^{۱۱} یا بیشتر بود می‌بستند.

گرجستان، مانند ارمنستان، معمولاً از لحاظ ساختارهای عظیم باستانی شهرت دارد. غیر از مقبره‌های خرسنگی، سنگهای برافراشته بزرگ و همچنین دیوارهای عظیمی از قطعات

9. Sukhumi

10. Gudauti

۱۱. واحد وزن مطابق با ۶۹۲۴۳/۴۵۳ گرم - م.

تراشیده سنگ و بدون ساروج می توان دید. این ساختارها پیش از بنای شهرکهای منظم بود و بسیار لازم به نظر می رسید، زیرا برای طوایف و گاو و گوسفند آنها، حفاظتی علیه اصطکاکها و مهاجرتها مکرر اقوام ماورای قفقاز، در طی عصر مفرغ بود. به همین مناسبت برج و باروهای وسیعی از سنگهای عظیم برپا می شد که معمولاً روی دامنه ها یا قله های تپه ها قرار داشت، و گاهی به صورت گروه مرکب و به هم پیوسته یا حصارهایی درمی آمد مانند آنچه در گوخناری^۱، آورانلو^۲، و سانتا^۳ و جاهای دیگر، به صورت دالانهای پیچ در پیچ بود، چنان که در لودووانی^۴ به چشم می خورد. این محلهای مستحکم، معمولاً به صورت چهار گوشه، بابرجهای مراقبت استوانه ای شکل، مردم و اغنام و احشام آنها را قادر می ساخت که در زمان گرفتاری و محاصره به آنجا پناه ببرند. گذشته از این، در منطقه مرزی میان گرجستان و ارمنستان سنگهای عمودی شکل یا منهیر^۵ یافت می شود که در آنجا غالباً تصاویر حیوان یا پرنده ای را بر روی توتمها نقش کرده اند. بسیاری از اینها احتمالاً به دوره متأخرتری تعلق دارد تا به عصر میانه مفرغ، و آنها را باید منتسب به هزاره اول پیش از میلاد دانست. به ویژه سنگهای بزرگ جالب توجهی که علامت ماهی یا اژدهای دریایی - معروف به ویشاپ^۶ - دارند و غالباً در کنار تپه های واقع در مرز ارمنستان و گرجستان دیده می شوند. این ویشاپها ظاهراً تا اندازه ای به روشهای آبیاری اورارتوی^۷ باستان منتسب می شود. آنها را برفراز تپه های بلند می بینیم که از آنها ترعه هایی به سوی دره ها جاری بود، به ویژه در مناطق تریالتی و آرات، که هر دو آنها از عصر مفرغ به بعد پر از جمعیت بود.

عصر مفرغ میانه در ماورای قفقاز، که بخش عمده ای از هزاره دوم پیش از میلاد را در برمی گیرد، همزمان با ارتقای قدرت جدیدی یعنی، امپراتوری هیتی ها، در آناتولی بود. هیتی ها اسناد دولتی مفصل خود را با خط بسیار تکامل یافته خود نگاه می داشتند، و امید می رود که

1. Gokhnari

2. Avranlu

3. Santa

4. Lodovani

5. Menhir

6. Vishap

7. Urartu

بایگانیهای وسیع پادشاهان آنها، حوادث ماورای قفقاز را قبل از پیدایی خط در آنجا، روشن کند. اما به نظر نمی‌رسد که دامنه نفوذ هیتی‌ها به سوی شرق تا سرزمین هوریانی‌ها و منطقه سیواس و ارزنجان جدید، که در آن زمان آزی^۱ و هایاسا^۲ نامیده می‌شد، گسترش یافته باشد. هایاسا نامی است که مربوط به نیاکان ارمنی‌های کنونی می‌شود که خود را هائیک^۳ می‌نامند. با وجود این، روابط بازرگانی نزدیکی با طوایف و قبایل ساکن گرجستان برقرار بود، و این موضوع از تشابهات فنی و هنری و صنعتی برمی‌آید. نفوذ هیتی‌ها و فرهنگ مشابه در گرجستان به خوبی محسوس بود. یک مورد باستانی از تأثیر مراسم آناتولیایی در گرجستان با توجه به فنجان سیمینی آشکار می‌شود که از کورگانهای تریالتی به دست آمده و حاشیه‌ای در زیر دارد که گروهی از روحانیان را نشان می‌دهد که در خدمت کاهن اعظمی ایستاده‌اند و او بر روی تختی نشسته است که، میان یک ظرف فنجان مانند عظیم، و یک درخت مقدس و احتمالاً سدر، قرار دارد (لوح ۱۱). شاید در اینجا تصویری از یک مراسم باروری یا حاصلخیزی مربوط به هیتی‌ها را در برابر خود داریم و، کاهن اعظم و دستیارانش یک نوشابه جادویی جاودانگی را تهیه می‌کنند. نام تلی‌پینوس^۴ خدای هیتیایی در این باره به ذهن ما خطور می‌کند، به ویژه بدان سبب که سوان‌های کوه گرجستان نیز به ایزدی عامیانه احترام می‌گذارند که تا حدی نام مشابهی دارد، یعنی تولپیا ملیا^۵ یا «تولپیی روباه» همچنین نمی‌توانیم پیوستگی میان جشن هیتیایی گیاه آنتا‌حشوم^۶ را از نظر دور بداریم که آن را در بهار برپا می‌کردند تا تولد مجدد جهان گیاه را نشان دهند. تشابهات میان خدایان آناتولیایی و هیتیایی و خدایان مردم گرجستان مورد بررسی زاخاروف^۷ و مرحوم میخائیل تسرتلی^۸ و دیگران قرار گرفته است، و تردیدی نیست که کاوشهای تازه، سرانجام شواهد اندکی را که اکنون در اختیار داریم، تکمیل خواهد کرد.

1. Azi

3. Haik

5. Tulepia Melia

7. Zakharov

2. Hayasa

4. Telipinus

6. Antahshum

8. Mikheil Tsereteli

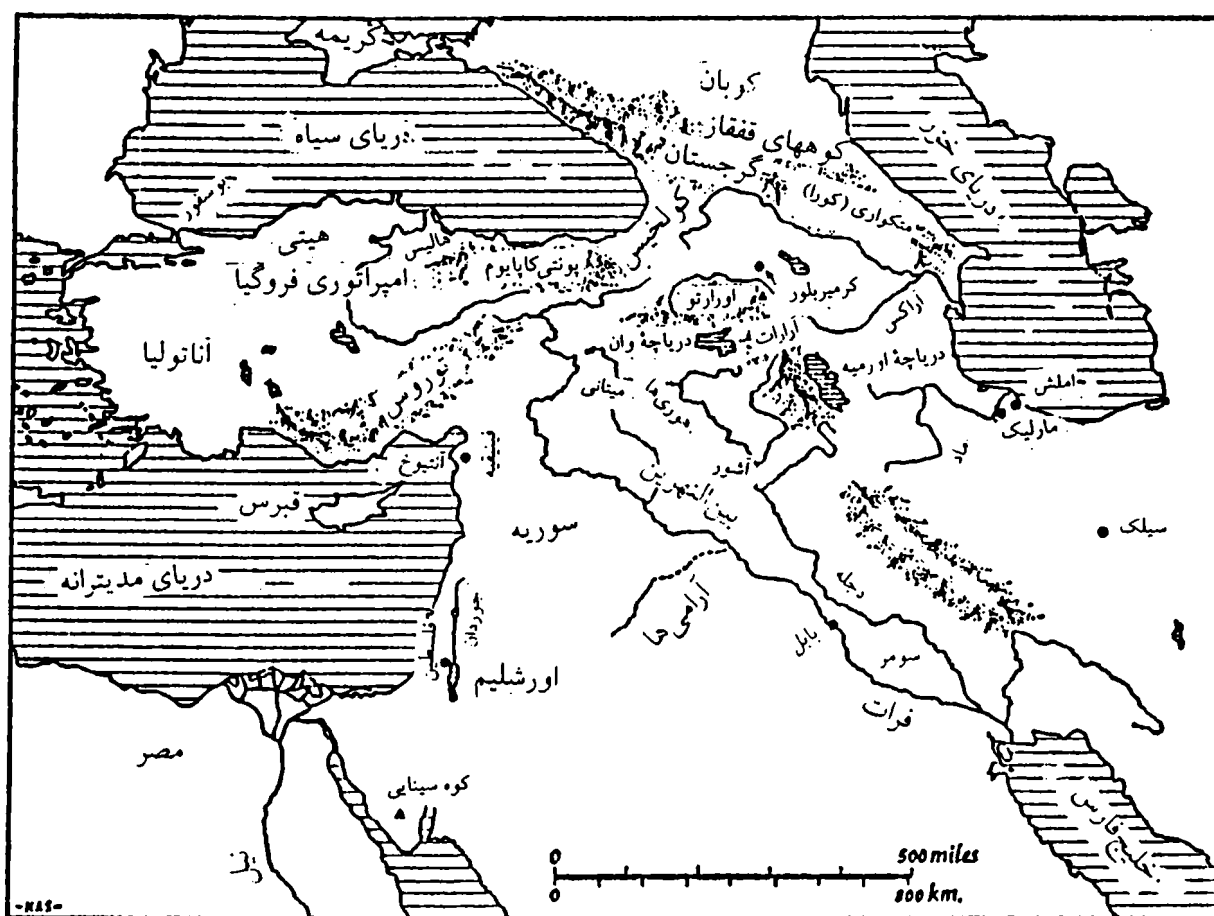
فصل سوم

طوایف، اساطیر و قصه‌های مسافران

طوایف، اساطیر و قصه‌های مسافران

بین سالهای ۱۲۰۰ و ۱۱۹۰ پیش از میلاد، امپراتوری هیتی‌ها سرانجام بر اثر حمله «اقوام دریا» که از کرانه‌های دریای اژه و مدیترانه آمده بودند منقرض شد و وحدت الگوی فرهنگی آناتولی بار دیگر به شدت از هم گسست. در مواقع مختلف، طوایف تازه‌ای در نقاط مختلف ظاهر شدند و سپس از میان رفتند یا به اتحادیه‌هایی مانند دولت فروگیا و دولت اورارتو، در کنار دریاچه وان، پیوستند. بقایای اقوام آناتولیایی باستانی، که قریب هزار سال تحت استیلای هیتی‌ها و حاملان وابسته به فرهنگ کورگان هندواروپایی از استپهای اوراسیا قرار داشتند و تا اندازه‌ای جذب آنها شدند، اکنون تحت فشار مجددی قرار گرفتند. آنان که در معرض حمله «اقوام دریا» از سوی غرب واقع شدند اکنون با امپراتوری نیرومند و متجاوز آشور در جنوب مواجه گشتند (تصویر ۱۰) بدین ترتیب، بازماندگان بعضی از اقوام پیش-هیتیایی آسیای صغیر که در فلات مرکزی آناتولی ساکن بودند به سوی شرق و شمال و به طرف کوههای قفقاز رانده شدند، و جای عناصر بومی را گرفتند و از دست دشمنان غارتگر خود آسوده شدند. از هرج و مرج دوره بعد از هیتی‌ها در آسیای صغیر و ماورای قفقاز، سرانجام تجمعاتی نژادی صورت گرفت که بعدها هسته ملت‌های گرجستان و ارمنستان را تشکیل داد.

پس از سقوط امپراتوری هیتی، در مدارک تاریخی آشور سخن از فرمانروایان و طوایفی به میان می‌آید که، آنها را می‌توان پیش‌تازان گرجی‌ها نامید. به نظر می‌رسد که اقوام ساکن قفقاز و آناتولی شرقی که به توسط هیتی‌ها متوقف شده بودند از انقراض این دولت استفاده کرده و به شمال بین‌النهرین و مرکز آناتولی تاخته، و بدین ترتیب، با پادشاهان آشور درافتاده باشند. در



تصویر ۱۰. گرجستان در جهان باستان

میان طوایف تازه وارد از قومی به نام گاسگاه^۱ یا کاشک‌ها^۲ سخن به میان می‌آید که قومی نیمه‌بربر به شمار می‌رفتند و از سواحل جنوبی دریای سیاه آمده بودند. بیشتر آنها به پرورش خوک اشتغال داشتند و جنگجویانی بودند که پادشاهان هیتیایی می‌بایستی تقریباً هر سال لشکرهایی را برای تنبیه آنها اعزام دارند. قوم دیگر که از انقراض دولت هیتیایی استفاده کردند موشک‌ها^۳ بودند، که در منطقه شمالی فرات در طول رودخانه مرادسو^۴، در ناحیه آلزی^۵ و پورولومزی^۶ ساکن شدند و در حدود ۱۱۶۵ پیش از میلاد، در آنجا استحکاماتی برپا ساختند. حدود شصت و پنج سال بعد، تیگلت پیلسر اول پادشاه آشور (۱۱۱۵-۱۰۷۷ پیش از میلاد) به آنان حمله برد و پنج تن از پادشاهان موشک‌ها را شکست داد، و بیست هزار اسیر گرفت. پس از این شکست، موشک‌ها ظاهراً به گروههایی تقسیم شدند. یک شعبه از آنها به سوی غرب رفت و در کرانه‌های جنوبی رود هالیس (قزل ایرماق) سکنی گزید و با اهالی فروگیا دولت نیرومندی تشکیل داد. شعبه دیگر به سوی شمال شرقی و نواحی ماورای قفقاز رفت و در جنوب غربی گرجستان سکونت اختیار کرد و بعدها هسته اصلی طایفه مهم گرجی - موشک‌ها را تشکیل داد که ایالت آنها سامتسخه^۷ هنوز هویت مشخص خود را تا زمان حاضر داراست.

موشک‌های غربی در روزگار شاه میتا^۸ (میداس^۹) به قدرت رسیدند ولی سارگون پادشاه آشور (۷۲۲-۷۰۵ پیش از میلاد)، آنها را تحت تسلط خود درآورد. شاه میتا متفق آمباریس^{۱۰} شاه تابل و روسای^{۱۱} اول شاه اورارتو بود. او را اکنون با میداس مشهور که در افسانه‌های یونانی از وی نام برده شده است یکسان می‌دانند. او در (۶۹۶-۶۹۵ پیش از میلاد) به وسیله کیمری‌ها^{۱۲} از میان

1. Gasgas

3. Mushki

5. Alzi

7. Samtskhe

9. Midas

11. Rusa

2. Kashki

4. Muradsu

6. Purulumzi

8. Mita

10. Ambaris

12. Cimmerians

رفت. موشک‌ها در تورات تحت نام ماشک^۱ جزء فرزندان یافث^۲ آمده‌اند (سفر پیدایش، باب ۱۰، آیه ۲؛ کتاب اول تواریخ ایام، باب ۱، آیه ۵). بعضیها آنها را با توبال^۳ و گومر^۴ (کیمری‌ها) یا بابایاوان^۵ (ایونی‌ها، یونانی‌ها) یکی دانسته‌اند. کتاب حزقیال نبی (باب ۲۷، آیه ۱۳) آنها را به عنوان بازرگان، برده فروش و فلزکار می‌نامد و می‌گوید «یاوان و توبال و ماشک سوداگران تو بودند. جانهای مردمان و آلات مس در عوض متاع تو می‌دادند.» پیامبر مزبور (باب ۳۲، آیه ۲۶) از شهرت آنها با عنوان جنگجویان کافر در بلندیه‌های آسیای صغیر چنین سخن می‌گوید: «در آنجا ماشک و توبال و تمامی جمعیت آنها هستند. قبرهای ایشان گرداگرد ایشان است و جمیع ایشان نامختون و مقتول شمشیرند، زیرا که در زمین زندگان باعث هبیت بودند.» حزقیال باردیگر بانگ برمی‌آورد (باب ۳۸، آیه‌های ۱-۴): «و کلام خداوند بر من نازل شد و گفت: ای پسر انسان، با جوج^۶ که از زمین مأجوج^۷ و رئیس ماشک و توبال است به مخالفت پرداز و برضد او پیشگویی کن و بگو: خداوند یهوه چنین می‌فرماید: اینک من ای جوج رئیس ماشک و توبال، برضد تو هستم و تو را بر می‌گردانم و برفکت قلاب می‌بندم و تو را با تمامی لشکرت بیرون می‌آورم اسبان و سوار که جمیع ایشان با اسلحه تمام آراسته جمعیت عظیمی با سپرها و مجنّها و همگی ایشان شمشیرها به دست گرفته.»

طایفه توبال که در اینجا مربوط به موشک‌ها هستند، در سالنامه‌های آشوری جایگاهی مهم تاریخی و طولانی دارند. شاه شلمنصر سوم (۸۵۹-۸۲۴ پیش از میلاد) ادعا می‌کند که از بیست و چهار پادشاه توبال خراج گرفته است. با اندکی تردید می‌توان گفت که تابال (توبال) نیز در تشکیل قوم گرجی از لحاظ نژادی سهمی داشت. این قوم که با توبال - قائن در سفر پیدایش یکی دانسته شده‌اند، و از نخستین اقوامی بودند که از آهن استفاده کردند، در روزگار باستان به

1. Meshech

2. Japhet

3. Tabal

4. Gomer

5. Javan

6. Gog

7. Magog

تیبارن‌ها^۱ شهرت یافتند، و این بار اینها در باتلاقهای جنوب غربی گرجستان ساکن شدند. فرضیه پیچیده‌ای وجود دارد که در اینجا مجال بحث آن نیست، مبنی بر آنکه از ریشه کلمه تیبار^۲ کلمه ایبر^۳ گرفته شده است، و بدین ترتیب، می‌توانیم اصل کلمه ایبرایی^۴ قفقاز را بیابیم که گرجی‌های شرقی در روزگار باستان و زمان بیزانس (روم شرقی) بدان نام معروف بودند. خود گرجی‌ها از این کلمه استفاده نمی‌کردند، بلکه سرزمین خود را ساکارتولو^۵ یا کشور مردم کارتول^۶ می‌نامیدند.

یک عنصر مهم نژادی دیگر در کرانه‌های آناتولی و قفقاز عبارت از اتحادیه دایی‌آین‌ها (دایان‌ها)^۷ بر طبق مدارک آشوری بود و اورارتویی‌ها آنها را دیوئه‌ها^۸ و یونانیها آنها را تائوخواها^۹ می‌نامیدند. اهمیت آنها در این واقعیت است که نام خود را به ناحیه کوهستانی واقع در جنوب غربی گرجستان تاریخی دادند که تا امروز گرجی‌ها آن را تائو^{۱۰} و ارمنی‌ها آن را تائیک^{۱۱} می‌نامند (این ناحیه امروزه در مرزهای شرقی ترکیه قرار دارد). این قوم، نخستین قدرت سیاسی را در سرزمین گرجستان بنیان نهاد که ما نام پادشاهان آنها را می‌دانیم. مثلاً تیگلت پیلسراول پادشاه آشور در ۱۱۱۲ پیش از میلاد به نواحی شمالی نائیری^{۱۲} و پیرامون دریاچه‌های وان و اورمیه حمله برد و سی‌ینی^{۱۳} شاه طایفه دایی‌آین‌ها را اسیر کرد و به پایتخت خود برد ولی سرانجام او را بخشید و رها ساخت. مدتها بعد در ۸۴۵ پیش از میلاد شلمنصر سوم، یکی از پادشاهان دایی‌آین‌ها را که آسیا^{۱۴} نام داشت، اسیر کرد و او را به شرطی آزاد ساخت که به آشور باج و خراج شامل چندین رأس اسب بدهد، و تندیسهای پادشاه آشور را در شهرهای خود به علامت

1. Tibareni

3. Iber

5. Sakartvelo

7. Daiaeni

9. Taokhoi

11. Taik

13. Sieni

2. Tibar

4. Iberian

6. Kartvel

8. Diauehi

10. Tao

12. Nairi

14. Asia

اطاعت برپا دارد. در حدود ۷۹۰ پیش از میلاد دیوئه‌ها با دولت وان در اورارتو درافتادند و منوآ^۱ پادشاه اورارتو شاشیلو^۲ شهری را که متعلق به دیوئه‌ها بود به تصرف درآورد، و نواحی اطراف آن را ویران ساخت، با این نتیجه که پادشاه دیوئه‌ها به نام اوتوپورشینی^۳ به منوآ^۴ تقاضای صلح کرد. در واقع کتیبه‌های اورارتویی اطلاعات بسیار دقیق دربارهٔ جمعیت و ثروت معدنی و کشاورزی جنوب غربی گرجستان در سده‌های هشتم و هفتم پیش از میلاد به دست می‌دهد. مثلاً معلوم می‌دارد که در ۷۸۹ پیش از میلاد پادشاه اورارتو به نام آرگیشتی^۵ بر دیوئه‌ها غلبه کرد، و ۲۸۵۱۹ نفر را به اسارت درآورد. و ۴۲۲۶ رأس اسب و ۱۰۴۷۸ رأس گاو و ۷۳۷۷۰ بز و حیوانات کوچک دیگر را گرفت. پادشاه شکست خوردهٔ دیوئه‌ها مجبور شد حدود بیست کیلوگرم طلا، ۱۸ کیلو نقره و هزاران کیلوگرم مفرغ، هزار رأس اسب و سیصد گاو و چندین هزار حیوان کوچک دیگر را نیز به اورارتو بدهد و تعهد کند که سالانه خراجی به صورت طلا و مفرغ و گاو و گوسفند و اسبان اصیل بفرستد. از این اطلاعات نتیجه می‌گیریم که در سرزمین تائو^۶ در گرجستان در این روزگار کشوری با دژها و شهرک‌هایی تکامل یافته وجود داشت که در آنجا زرگران و نقره‌کاران در کنار مسگران و مفرغکاران به کار مشغول بودند. همچنین معلوم می‌شود که در آنجا پرورش چارپایان و اقتصاد روستایی به درجه‌ای نسبتاً عالی رسیده بود. دیوئه‌ها که جنگجویان تنومندی به شمار می‌رفتند نیاکان تائوخواهایی بودند که در مقابل گزنفون و سپاه ده‌هزار نفرهٔ او مقاومت کردند و به جای آنکه تسلیم مهاجمان شوند خود و خانوادهٔ خود را از پرتگاه‌ها به زیر افکندند.

بلافاصله در شمال شرقی مساکن مرتفع دیوئه‌ها سرزمینی قرار دارد، که در تاریخ و اساطیر باستانی به کولخیس^۷ مشهور است. سرزمین کولخیس که در منتهی‌الیه شرقی دریای سیاه

1. Menua

2. Shashilu

3. Utupurshini

4. Menua

5. Argishti

6. Tao

7. Colchis

قرار داشت شامل درّه ریونی^۱ (فاسیس^۲) و منطقه باتلاقی و جنگلی مجاور بود که بعدها ایالت مینگرلیا^۳، گوریا^۴ و آتچارا^۵ و بخشی از ایمرتی^۶ را تشکیل داد. یکی از مهمترین عناصر در ملت گرجی جدید، کولخیسی‌ها بودند که احتمالاً در اواسط عصر مفرغ در قفقاز ساکن شدند. امکان دارد که قومی به نام کیلخ‌ها^۷، که در کنار دریای بالا (سیاه؟) می‌زیستند و احتمالاً در سده دوازده پیش از میلاد مغلوب تیگلت پیلسر^۸ اول، پادشاه آشور شدند، در واقع، همان کولخیسی‌ها بوده باشند. مسلماً کولخیسی‌ها بودند که تحت نام «کول‌ها»^۹ که احتمالاً «کُل‌ها»^{۱۰} تلفظ می‌شدند. در تواریخ ساردوری دوم (۷۶۴-۷۳۵ پیش از میلاد)، از آنها نام برده شده است. این مطلب را بر روی سنگی در صخره‌ای در کنار دریاچه وان نوشته‌اند. ساردوری دوم دوبار با کولخیس به جنگ پرداخت. یک بار در ۷۵۰-۷۴۸ پیش از میلاد، و بار دیگر بین سالهای ۷۴۴ و ۷۴۱ پیش از میلاد. ساردوری ضمن لشکرکشی اول خود چنین می‌نویسد:

به سرزمین کول‌ها لشکرکشی کردم با حمایت خدا خالدی^{۱۱} خاخانی^{۱۲} پادشاه سرزمین خوشلخی^{۱۳} را اسیر کردم، همراه طایفه‌اش آنها را بیرون راندم و در قلمرو خود ساکن ساختم. در دومین لشکرکشی به سپاهیان اورارتویی یکی از پایتخت‌های کولخیس به نام ایلداموشا^{۱۴} را به آتش کشید و اهالی آن را به اسارت برد. ساردوری همچنین می‌نویسد که دستور داد لوحه‌ای آهنین به یادبود غلبه او بر دولت کولخیس بسازند و در بلندیهای شهرکهای آنها کتیبه‌های یادگاری بنویسند. برطبق گفته استاد ملی کیشویلی^{۱۵} این تنها اشاره‌ای به آهن در کتیبه‌های اورارتویی و علامت مفیدی در مورد تکامل صنعت آهن در کولخیس باستان است.

1. Rioni

3. Mingerlia

5. Atchara

7. Kilkhi

9. Quulha

11. Khalidi

13. Khushalkhi

15. Melikishvili

2. Phasis

4. Guria

6. Imereti

8. Tiglath-Pileser

10. Qolha

12. Khakhani

14. Ildamusha

بنابراین معلوم می‌شود که مدارک آشوری و اورارتویی تصویر نسبتاً روشنی از گروه‌بندی طوایف و منابع کشاورزی و کانی نواحی جنوبی گرجستان، در اواخر عصر مفرغ و اوایل عصر آهن، به دست می‌دهد. در مورد مناطق شمالی ماورای قفقاز، نزدیک سلسله جبال اصلئی قفقاز و در خارج از حوزه اورارتو فقدان اسناد مکتوب، ما را بر آن می‌دارد که به یافته‌های باستان‌شناسان تکیه کنیم، به انضمام آنچه که از دانش باستانی مانند اسطوره^۱ پرومته^۱ و حکایت مده^۲ و آرگونوت‌ها^۳ به دست می‌آوریم. خوشبختانه یافته‌های باستان‌شناختی در مورد عصر مفرغ در گرجستان بسیار غنی و گوناگون است. شانتز^۴ در نوشته‌های باستان‌شناختی خود، و سپس ژاک دومورگان^۵ تالگرن^۶، هانچار^۷ و دیگران، در سده نوزدهم ما را با این مطالب آشنا ساخته‌اند. سلاح‌های عالی مفرغین و کالاهای دیگر مربوط به فرهنگ معروف به کوبانی - کولخیسی^۸ در موزه دولتی گرجستان در تفلیس و همچنین در موزه‌های خارج مانند موزه سن ژرمن آن له^۹ به معرض نمایش گذاشته شده است. یافته‌های تازه، پیوسته به دانش ما در باره تمدن گرجستان در اواخر عصر مفرغ و آغاز عصر آهن می‌افزاید (لوح ۱۳).

در نوشته‌های تخصصی، معمولاً دو منطقه فرهنگی عمده در گرجستان و نواحی مجاور در این دوره تشخیص داده می‌شود: اولین فرهنگ کوبانی - کولخیسی، که بخش اعظم گرجستان غربی و بخشی از گرجستان شرقی، تارود آراگوی^{۱۰} و همچنین دامنه‌های جنوبی و شمالی بخش مرکزی سلسله جبال قفقاز؛ شامل اوستیه کنونی را دربرمی‌گیرد. (تصویرهای ۱۱-۱۳) دومین، فرهنگ مادی، ویژه باقی مانده گرجستان شرقی و جنوب شرقی، یعنی کاختی^{۱۱}، جواختی^{۱۲}، مسخته‌ای و بخشهایی از کارتلی، همراه با آذربایجان غربی و ارمنستان شمالی است، و این

1. Prometheus

2. Medea

3. Argonauts

4. Chantre

5. Morgan

6. Tallgren

7. Hancar

8. Koban-Colchian

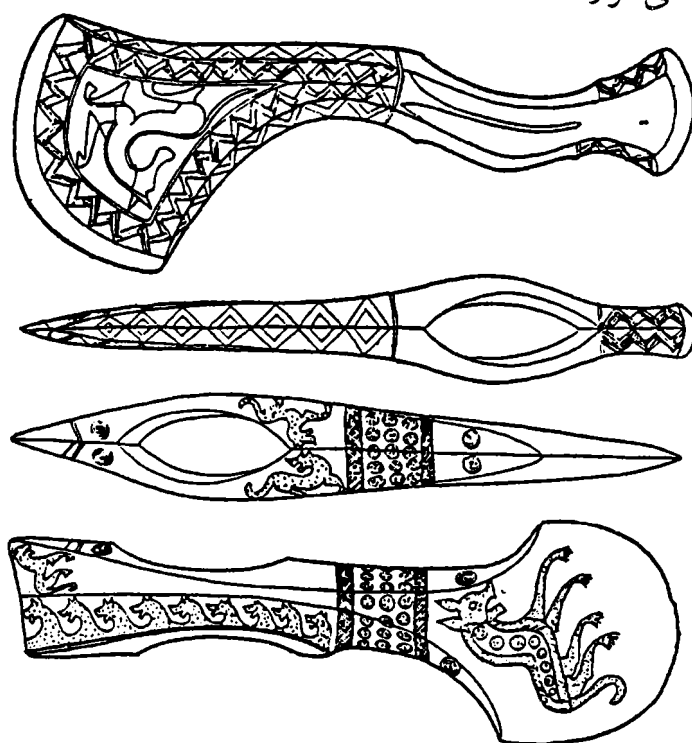
9. S.t Germain-En-Lage

10. Aragvi

11. Kakheti

12. Iavakheti

فرهنگ از سوی شالوا امیراناشویلی^۱ به عنوان «فرهنگ ایبرو - مسخو - آلبانیایی»^۲ مشخص شده است. بعضی مراجع، مانند دایرةالمعارف بزرگ شوروی، فرهنگهای کولخیسی و کوبانی را از یکدیگر جدا و متمایز می‌دانند. ضمناً اصطلاح کوبان^۳ ربطی به رود کوبان^۴ ندارد که از قفقاز شمالی می‌گذرد. ولی مربوط به گورستانی در دهکده کوبان در اوستیة شمالی است، که در آنجا یافت‌های مهم و بی‌شماری از اشیای مفرغی از ۱۸۶۹ به بعد به دست آمد. در این مناطق، فرهنگی قفقازی متعلق به اواخر عصر مفرغ و فرهنگهای محلی مختلف را نیز می‌توان تشخیص داد، مانند فرهنگ فرعی کاختی، که دشنه مفرغی بدان مربوط می‌شود، ک. ن. پیتسخلائوری^۵ در ۱۹۵۹ آن را مورد بررسی قرار داده است.



تصویر ۱۱. سرتبرهای کوبانی - کولخیسی که تصاویر جانوران بر روی آن حک شده است. از مکونا Mekvena و اونی Oni، گرجستان غربی حدود ۹۰۰ پیش از میلاد یا بعد. موزه تاریخی -

نژادشناسی کونائسی

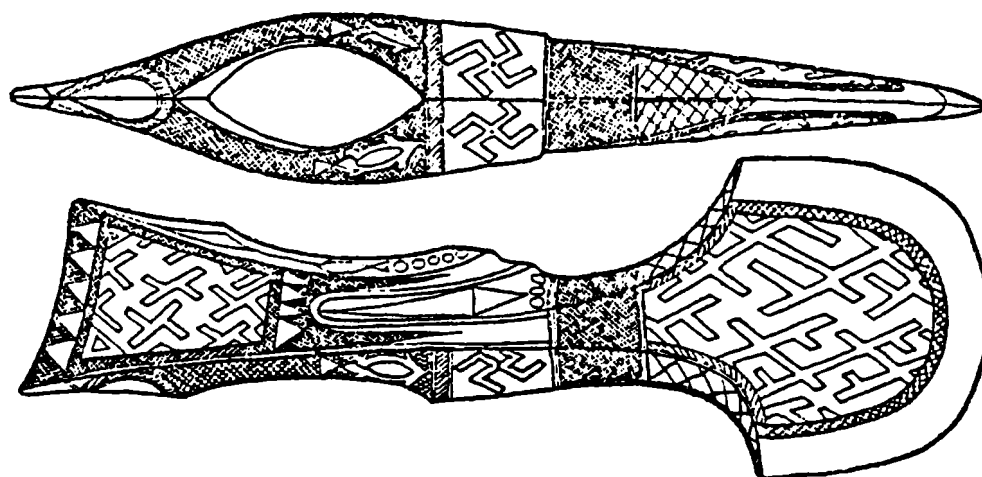
1. Shalva Amiranashvili

2. Ibero-Meskho-Albanian

3. Koban

4. Kuban

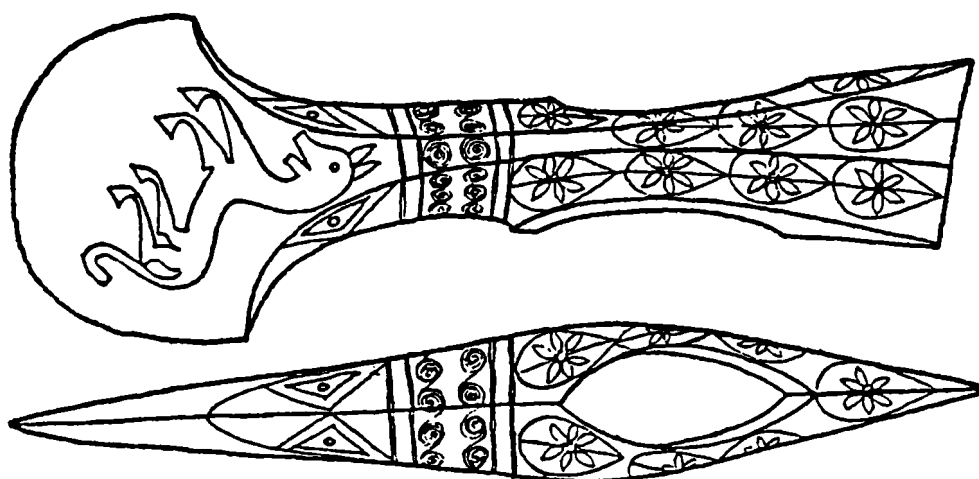
5. Pitskhelauri



تصویر ۱۲. سرتبر مفرغی کوبانی - کولخیسی از سورموشی Surmushi که طرح اسواستیکا Svastika را

نشان می دهد. حدود ۹۰۰ پیش از میلاد و یا بعد از آن. موزه تاریخی - نژادشناسی

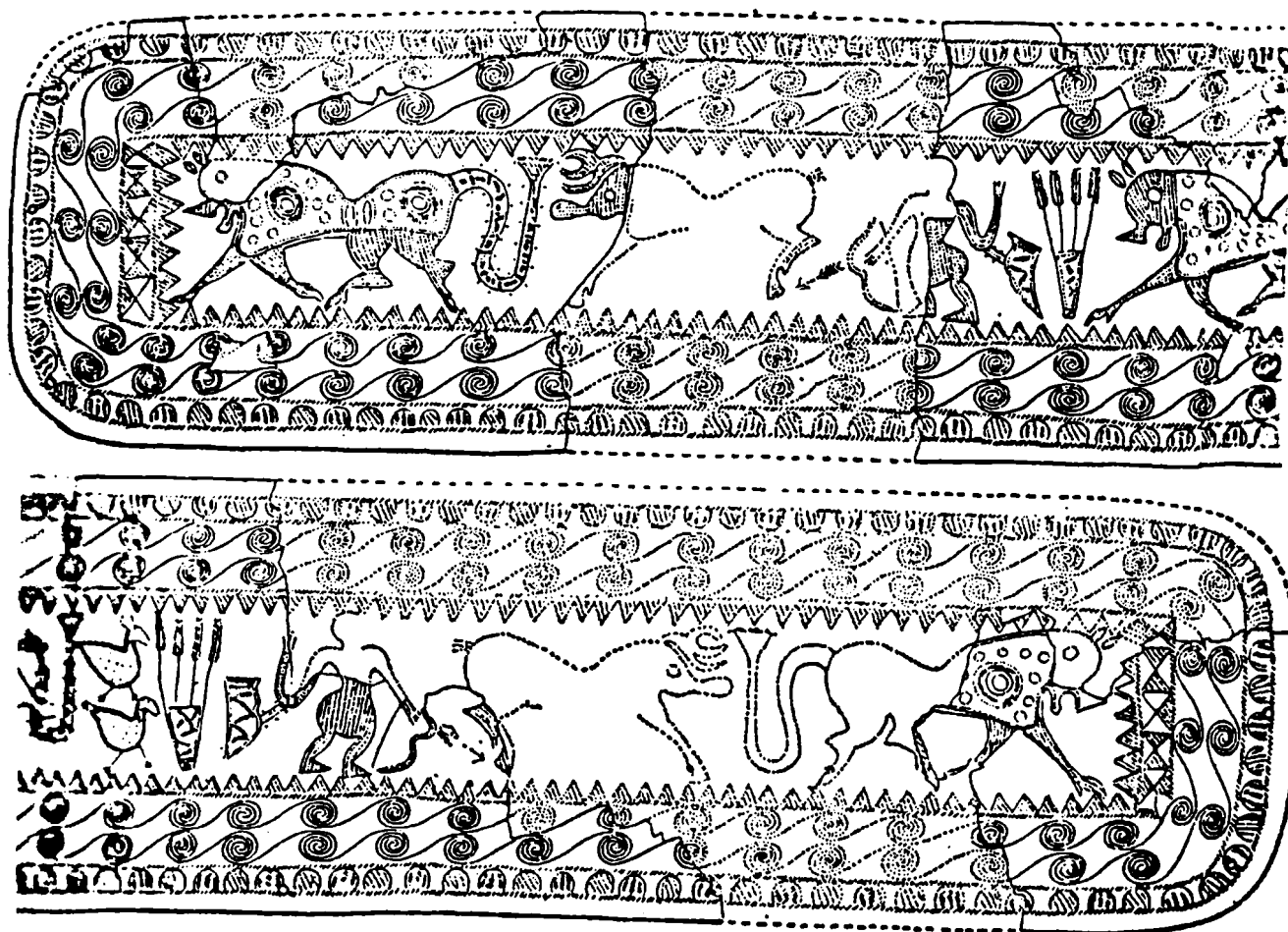
کوتائوسی



تصویر ۱۳. سرتبر کوبانی - کولخیسی از اونی، ۹۰۰ پیش از میلاد یا بعد از آن. موزه گرجستان تفلیس.

چنین سرتبرهایی حدود ۱۳ اینچ طول دارد.

در میان جنبه‌های ممتاز فرهنگ کوبانی - کولخیسی که بین سالهای ۹۰۰ و ۸۰۰ پیش از میلاد به اوج خود رسید می‌توان به تبر مفرغی زیبای نقشپردازی^۱ شده‌ای اشاره کرد که تصاویری از جانوران تخیلی بر آن نقش شده است (لوح ۱۲). همچنین بعدها یک قلاب مفرغین مستطیل



تصویر ۱۴. کمر بند مفرغی که منظره شکار را نشان می‌دهد. از گنجینه چاباروخی، حدود ۱۵۰۰ پیش از

میلاد، درازا حدود ۹۰ سانتی‌متر

شکل کمر بند به دست آمد که در وسط آن تصویر جانوری نقشپردازی شده به چشم می‌خورد. این جانور را معمولاً در حالی نشان می‌دهند که سرش به طرف عقب برگشته است و پاهای جلویی خم و بخش خلفی بدن بالا برده شده و شکم دارای انحناست (لوحهای ۱۹، ۲۰). برخی

عقیده دارند که این جانور توتم^۱ (= بت قبیله‌ای) گرگ و مربوط به عقاید کوه‌نشینان قفقاز در دوره باستان است. مسلماً این شکل‌های جانوری کوبانی - کولخیسی، که همزمان با نخستین حملات سکاها به قفقاز است، تأثیری عمیق بر تکامل سبک معروف به «سبک جانوری سکایی» داشته است. سطح هنری فلزکاری فرهنگ ایبرو - مسخو - آلبانیایی بسیار بالاست. نمونه‌هایی از آن را در کمربندهای پهن و غیرعادی از مفرغ نازک می‌توان دید که آن را با مناظر شکار و نقشمایه‌های مشابه آراسته‌اند. این کمربندها را در سامتاو^۲ و نزدیک متسخه و نقاط دیگر یافته‌اند (لوح ۱۸؛ تصویر ۱۴). برای بررسی زندگی و عقاید طوایف باستانی قفقاز باید به تندیسهای عریان و شگفت‌انگیزی مراجعه کنیم (لوح ۱۷) که در کازبک^۳ در (استپانس میندا)^۴ در شاهراه نظامی گرجستان در ۱۸۷۷ به وسیله فیلی مونوف^۵ کشف شده است و باستان‌شناسان و انسان‌شناسان آنها را مورد بحث قرار داده‌اند. تقلیدهایی از چنین تندیسهای کوچک در تفلیس برای فروش به گردآورندگان اشیای عتیقه به عمل آمده است. ولی مسلماً بسیاری از این نمونه‌ها اصیل است، و در بخشهای مختلف گرجستان تا کاختی شرقی و مرکزی از آنها می‌توان یافت. در اینجا این اشیاء را می‌توان با دشنه‌های مفرغین ویژه از «نوع کاختی»^۶ مربوط دانست که تاریخ آنها بین سده سیزدهم و هشتم پیش از میلاد است. هدف از ساختن بعضی از این تندیسهای کوچک این بود که آنها را به شاخهای مخصوص میگساری بیاویزند. همچنین آنها را می‌توان مربوط به جشنهای میگساری و عیش و عشرت مانند بریکوبا^۷ و مورکواموبا^۸ دانست که به طور منظم تا همین اواخر در میان پشاهها^۹، خوسورها^{۱۰} و سوانها^{۱۱} و سایر طوایف کوه‌نشین گرجستان و مربوط به

1. Totem

2. Samtavro

3. Kazbek

4. Stepands minda

5. Filimonov

6. Kakhtian

7. Brikoba

8. Murqvamoba

9. Pshavs

10. Khevsur

11. Svans

جشن کویریا^۱ خدای حاصلخیزی برپا می‌شد.

یونانیان عصر هومر با کولخیس و کوههای قفقاز تا این زمان آشنا بودند. از بهترین اسطوره‌های یونانی در رابطه با گرجستان و قفقاز باید از افسانه پرومتیوس^۲ نام برد که او را خدایان حسود به کوه البرز با زنجیر بسته بودند. همچنین از یاسون^۳ و گروه دریانوردان او (آرگونوت‌ها)^۴ می‌توان یاد کرد که در جستجوی پشم زرین بودند، (لوح ۸)، یا داستان غم‌انگیز شاهزاده خانم کولخیسی و مده‌آ^۵ زن جادوگر، حکایت پشم زرین، به صورت افسانه‌ای آن، یک واقعیت تاریخی و اقتصادی را منعکس می‌سازد، یعنی جستجوی بازرگانان ماجراجوی یونانی از ملطیه برای یافتن ثروت معدنی در منطقه قفقاز. از سده هفتم پیش از میلاد، کوچ نشینان یونانی اقامتگاهها و مراکز تجارتی بسیار در پیرامون منتهی الیه شرق دریای سیاه از جمله تراپزوس^۶ (تراپوزان)، باتوس^۷ (باتوم)، فاسیس^۸ (پوتی)، دیوسکورياس^۹ (سوخومی)، و پیتیونت^{۱۰} (پیتسوندا^{۱۱}) ساختند. پایه تاریخی افسانه آرگونوت‌ها برای خود جغرافیدانان باستان روشن بود، به ویژه برای استرابون زیرک که عموی پدری او به نام موآفرنس^{۱۲} در واقع در زمان مهرداد ائوپاتور^{۱۳}، پادشاه پونتوس، فرماندار کولخیس بود. استرابون، ضمن بحث در باره افسانه آرگونوت، می‌نویسد که «شهر آیا^{۱۴} هنوز در کنار فاسیس دیده می‌شود، و تصور می‌رود که آیتس^{۱۵} برکولخیس فرمانروایی کرده باشد، و نام آیتس هنوز در میان مردم آن منطقه رایج است. همچنین مده‌آی جادوگر شخصیتی تاریخی بوده و ثروت مناطق پیرامون کولخیس، که از معادن طلا، نقره، آهن، و مس به دست می‌آید، حاکی از انگیزه‌ای معقول برای آن سفر دریایی است.»

1. Kviria

3. Jason

5. Medea

7. Bathys

9. Dioscurias

11. Pitsunda

13. Mithradates Eupator

15. Aeëtes

2. Prometheus

4. Argonauts

6. Trapezus

8. Phasis

10. Pitunt

12. Moaphernes

14. Aea

(جغرافیا، ترجمه جونز^۱، ج I، ۲، بند ۳۹). کوششهایی به عمل آمده است تا موضوع پشم زرین را وابسته به فنون ابتدایی معدن یابی متداول در قفقاز دانست. استرابون می‌نویسد: «گفته‌اند (جغرافیا، XI، ۲، بند ۱۹) که در کشور آنها طلا در میان سیلابهایی که از کوه فرو می‌ریزد دیده می‌شود، و آن را اهالی به وسیله تغارهای سوراخدار و پوستهای پشمدار به دست می‌آورند و، اینجا خاستگاه اسطوره پشم زرین است.» اما در هر صورت افسانه آرگونوت بسیار کهن است و ظاهراً پیش از تأسیس واقعی کوچ‌نشینان ملطی در کولخیس بوده است. این نکته، همان گونه که دکتر موسی هداس^۲ خاطرنشان می‌سازد، از عبارتی از اودیسه برمی‌آید که در آنجا اودیسه در باره سفر خود از طریق سیمپله گادس^۳ سخن می‌گوید (اودیسه، XII، ۷۰):

از میان کشتیهایی که بر روی اوقیانوس حرکت می‌کنند، تنها آرگوی^۴ همیشه مشهور بدین سفر پرداخت و از سرزمین آیتس حرکت کرد. اگر به سبب راهنمایی هرا^۵ نبود که آن همه لطف به یاسون کرد، آیه^۶ و آرگونیز مسلماً به سوی آن صخره‌های عظیم رانده بودند.

برداشت باستانی از قصه آرگونوت، که آپولونیوس رودیوس^۷ در سده سوم پیش از میلاد آن را به نظم درآورده است، به منزله یک فرهنگ اصیل نامهای جغرافیایی از بندرها و طوایف ساحل جنوبی دریای سیاه از سینوپ^۸ به طرف شرق تا رود فاسیس^۹ (ریونی)^{۱۰} به شمار می‌رود. این اثر آپولونیوس، اگرچه حاوی اطلاعات به دست آمده از کتاب «بازگشت ده هزار نفر» اثر گزنفون و قصه‌های مسافرانی است که به آنها کمتر می‌توان اعتماد کرد، از آن لحاظ ارزشمند است که به منزله خلاصه‌ای از عقاید یک فرد تحصیلکرده یونانی در باره اهالی کولخیس و همسایگان پیش - گرگی آنهاست. قابل توجه است که بسیاری از جزئیات کتاب آرگونوتیکا^{۱۱}، یافته‌های

1. Jones

2. Moses Hadas

3. Simplegades

4. Argo

5. Hera

6. Aye

7. Apollonius Rhodius

8. Sinop

9. Phasis

10. Rioni

11. Argonautica

باستان شناختی و همچنین اشارات پراکنده در منابع هیتیایی، آشوری و اورارتویی را تأیید می‌کند. مثلاً میان سینوپ^۱ و ترابوزان، آرگونوت‌ها به طایفه نیمه افسانه‌ای و آهنگر خالوبس^۲ برمی‌خورند که «در فکر شخم‌زدن زمین با گاو آهن یا کاشتن درختان با میوه‌های لذیذ نیستند». «ولی زمین سخت را با وسیله‌ای آهنین می‌شکافند و از آن دستمزدی برای معاوضه با غذا دریافت می‌دارند؛ از لحاظ آنها سپیده دم بدون ایجاد زحمت برای آنان سر نمی‌زند ولی در میان دوده و دود و شعله، کار سنگین خود را تحمل می‌کنند.» (آرگونوتیکا، ترجمه ادوارد. ب. کالریج^۳، ص. ۱۲۷). کلمه خالوبس البته در یونانی به معنای فولاد است و بعضی از دانشمندان مانند زاویه دو پلان هول^۴، تردید دارند که آیا خالوب‌ها واقعاً یک واحد نژادی بودند یا نه و می‌گویند که یونانیان همان نام را بدون تبعیض در باره همه یا یکی از طوایف آهنگر آناتولی باستانی به کار می‌بردند. ذوب آهن ظاهراً در آسیای صغیر در حدود ۱۴۰۰ پیش از میلاد آغاز و محصول تمام شده از آنجا به بابل صادر می‌گردید. نامه مشهوری وجود دارد که در حدود ۱۲۷۵ پیش از میلاد هات توسی لیس^۵ سوم پادشاه هیتیایی، آن را به یکی از معاصران خود، احتمالاً پادشاه آشور، نوشته است و در آن از محموله‌ای از تیغه دشنه آهنین به عنوان هدیه‌ای مخصوص یاد می‌کند. مرکز ذوب آهن هیتی‌ها در محلی به نام کیزوواتنا^۶ بوده که دانشمندان پیشین محل آن را در پونتوس در اقامتگاه طایفه خالوبس‌ها می‌دانستند. اما امروزه می‌دانیم که کیزوواتنا در جنوب بود و بخشی از کیلیکیا را شامل می‌شد. احتمال دارد که خالوبس‌ها در آهنگری در مرحله‌ای تا اندازه‌ای متأخرتر برتری یافتند. این طایفه در صنعت خود تا زمان هرودوت به شهرت رسیده بودند و بیشتر جغرافیدانان باستان اشاراتی به مهارت تخصصی آنان کرده‌اند. اگر آنها از نژاد پیش از گرجی‌ها نبوده باشند، مسلماً به نیاکان آناتولیایی وابسته بودند.

1. Sinope

3. Coleridge

5. Hattusilis

2. Chalybes

4. Xavier de Planhol

6. Kizzuwatna

اندکی به طرف شرق، آرگونوت‌ها با طوایف دیگری مواجه می‌شوند که ظاهراً به لاز^۱ یا خانواده^۲ چان از قوم ایبریایی - قفقازی وابسته بودند؛ یا با طایفه تیبارن‌ها^۳ به تابال^۴ یا توبال^۵ تورات، و سپس با طایفه شگفت انگیز موسونویک‌ها^۶ روبرو شدند. طایفه اخیر را از آن لحاظ به این اسم می‌نامیدند که در موسون‌ها^۷، یعنی پناهگاه‌ها و برجهای چوبی، می‌زیستند. یونانی‌ها در باره طایفه تیبارن‌ها روایت کرده‌اند که هرگاه موعد وضع حمل زنان فرا می‌رسید، «مردان هستند که خود را روی بستر می‌اندازند و می‌نالند و سرهای خود را با نقاب می‌پوشند و در این ضمن زنان با دقت به آنها غذا می‌دهند و گرمابه‌ای را که خود پس از زاییدن به کار می‌برند برای آنها آماده می‌سازند.» (این رسم عجیب که مردم شناسان آن را «روی تخم خوابیدن» می‌نامند در میان طوایفی در نواحی مختلف جهان مانند طایفه آیینو^۸ در هوکایدو در شمال ژاپن دیده شده است). طایفه موسونویک‌ها را وحشیان بی‌حیا و خالکوبی شده‌ای می‌دانستند که شکم کودکان خود را با بلوط پر می‌کردند و در وسط کوچه علناً به عشق‌بازی می‌پرداختند. بعضی از این اشارات در کتاب آرگونوتیکا از نوشته‌های هرودوت و گزنفون اتخاذ، و در آنها مانند قصه‌های عجیب سراسر جهان، مبالغه شده است. با وجود این، خانه‌هایی شبیه ساختمانهای چوبی موسونویک‌ها را می‌توان امروزه در لازستان^۹ مشاهده کرد. همچنین جالب توجه است که ملاحظه کنیم موسونویک‌ها را ارسطوی دروغین کاشف مفرغ می‌دانند. بنابه گفته فوربس^{۱۰} آنها این فلز را با اختلاط مس با سنگ توتیا به دست می‌آوردند. گذشته از این، شرح گزنفون درباره عسل زهراگین در اراضی پردرخت، با حقیقت وفق می‌دهد. جهانگردان کنونی، از جمله دنیس سیسیل هیلز^{۱۱} این عسل زهراگین را دیده‌اند که به وسیله زنبورها از بوته‌های گیاه معروف به گل

1. Laz

2. Chan

3. Tibareni

4. Tabal

5. Tubal

6. Mossynoeci

7. Mossynes

8. Ainu

9. Lazistan

10. Forbes

11. Denis Cecil Hills

صدتومانی^۱ گردآوری می‌شود، واگر انسان از آن بخورد در واقع گرفتار علائم وحشت انگیزی می‌شود، که وصف آن در کتاب آمده است.

آرگونوت‌ها پس از ترک سواحل موسونویک‌ها به سوی شرق و به جانب کولخیس رفتند و سرانجام به مصب رود فاسیس و تقریباً در مجاورت هدف خود رسیدند. در روزگار پیشین یونانی‌ها ظاهراً نام فاسیس را به چوروخی^۲ اطلاق می‌کردند که، در جنوب باتوم به دریای سیاه می‌ریزد، و بعداً آن نام را به ریونی جدید دادند که مصب آن در ۴۰ مایلی شمال قرارداد. در هر صورت جالب توجه آن که فاسیس نام خود را به پرندۀ فاسیس یا قرقاول داد. این پرنده از خانواده فاسیانیدای^۳ است و در انگلیس برای شکار تربیت می‌شود. این پرنده به صورت وحشی از دریای خزر گرفته تا جنوب شرقی اروپا پراکنده است. افسانه‌ای وجود داشت مبنی براین که یاسون و آرگونوت‌ها آن پرنده را از کولخیس آوردند و به یونان و غرب بردند و پرورش دادند.

در اینجا آپولونیوس رودیوس^۴ از یک اسطوره قفقازی دیگر استفاده می‌کند - یعنی اسطوره پرومتیوس که یاسون^۵ و جاشویانش او را در حالی یافتند که با زنجیر مفرغین به پرتگاه‌های کوه البرز بسته شده بود و عقابی هر شامگاه فرود می‌آمد و از جگر این غول زندانی تغذیه می‌کرد.

آرگونوت‌ها، پس از ورود به مصب فاسیس، بادبانهای خود را برافراشتند و پاروهای خود را به دست گرفتند و در حالی که کوه بلند قفقاز در سمت چپ آنها بود، پاروزنان به طرف بالای رود رفتند تا این که، به شهر کوتایی آیا^۶ - کوتائوسی^۷ کنونی - و دشت آرس^۸ و به غار مقدس آن خدا رسیدند، جایی که مار از پشم زرین، که به شاخه‌های بلوط مقدس آویخته بود، محافظت می‌کرد.

1. Rhododendron Flavum

2. Chorokhi

3. Phasianidae

4. Apollonius Rhodius

5. Jason

6. Cytæan Aea

7. Kutaisi

8. Ares

باقی حوادث این ماجرا - کاشتن دندان‌های اژدها، شور گناه آمیز مده‌آ برای یاسون، سرقت پشم، قتل آبسورتوس^۱ و کیفر دادن خدایان، بسیار معروف است و در اینجا نیازی به تکرار نیست. اما شرحی که آپولونیوس رودیوس از دولت سلطنتی و باستانی ویش - هلنی کولخیس به دست می‌دهد جالب توجه است. این تصویر قرن‌ها بعد از دوره منعکس شده در این افسانه آمده، ولی اسطوره‌ای که درباره قفقاز مطابق اطلاعات جهان باستان متداول بوده، صادقانه عرضه شده است. در باره یکی از مراسم تدفین اهالی کولخیس مطلبی به این شرح در دست است، که آنها اجساد مردان را در پوستهای دباغی نشده می‌پیچیدند، و آنها را به دور از مساکن مردم می‌آویختند. از سوی دیگر، اجساد زنان را به خاک می‌سپردند. آپولونیوس قصر و باغهای شاه آیتس در آیا در کوتائسی را شرح می‌دهد و می‌گوید «دیوارهای خاکریزدار و دروازه‌های وسیع و ردیفهایی از ستونهای بزرگ داشت که دیوارها را محافظت می‌کرد. (لوح ۸). برفراز خانه، قرنیزی از سنگ بود که بر روی تزیینات سه ترکه از مفرغ قرار داشت. نزدیک آنها تاکستانهای انبوهی واقع بود که شاخه‌های آن تا ارتفاع زیادی بالا رفته و شاخ و برگهای سبز بسیار داشت...» (آرگونوتیکا، ترجمه کالریج^۲ ص. ۱۵۵). به سبب کاوشهای کوفتین^۳ اکنون تا اندازه‌ای می‌توانیم معماری باستانی کولخیسی را درک کنیم. باستان شناسان آثار بسیاری از کشت باستانی تاک را در سراسر گرجستان، شامل دره ریونی که آیا در آن واقع بود، کشف کرده‌اند. واقعیت‌های دیگری در باره شاه آیتس و اتباعش که در آرگونوتیکا آمده - مانند، لشکریان بی‌شمار و جنگجوی کولخیسی و ناوگان مجهز او - به وسیله سالنامه‌های اورارتویی که قوای زمینی آن غالباً علیه کول‌ها^۴ به کار می‌رفت، و همچنین به وسیله منابع بعدی یونانی تأیید می‌شود که، به اقدامات غارتگرانه هنیوک‌ها^۵ و همچنین به مساعدت مهم کولخیسی‌ها به ناوگان مهرداد ائوپاتور^۶ پادشاه پونتوس (تصویر ۱۵) اشاره می‌کند (هنیوک‌ها در فاصله کمی بالاتر از ساحل دریای سیاه می‌زیستند).

1. Absyrtus

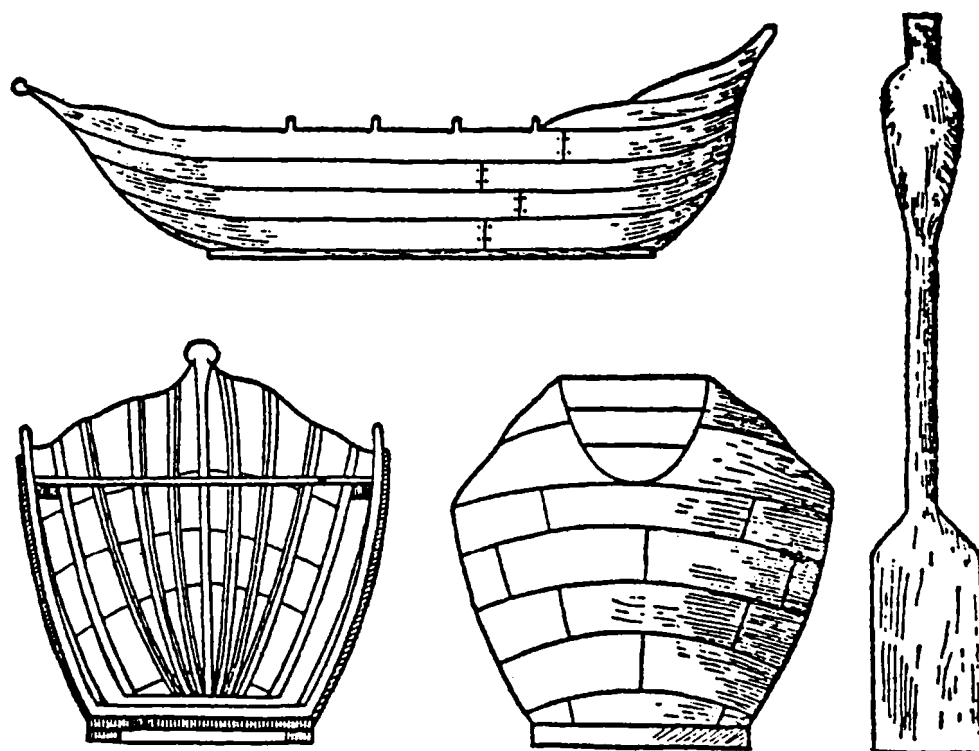
2. Goleridge

3. Kuftin

4. Qulha

5. Heniochi

6. Mithradates Eupator



تصویر ۱۵. قایق هشت پارویی ابخازی که مورد استفادهٔ دزدان دریایی هنیوکی در روزگار باستان بوده است

اسطورهٔ پرومتیوس، مانند افسانهٔ پشم زرین، نیز ریشه در ادوار پیش از هومر دارد و به استخراج معدن و فلزکاری در دورهٔ باستان مربوط است. تعدادی از اقوام قفقازی، شامل گرجی‌ها، کاباردی‌ها^۱، ابخازی‌ها و اوستی‌ها^۲، روایت بومی خود را از این اسطوره دارند. در کتابهای متأخر گرجی، به این خدای متمرّد، نام آمیران^۳ داده شده است. برخی از دانشمندان می‌پندارند که اسطورهٔ پرومتیوس در واقع محصول روایات ملی اقوام قفقاز است که آن را به کوچ نشینان یونانی انتقال دادند و در این ضمن خودشان آن را در محل، در طی قرون و اعصار، از طریق قصه‌گویان دهکده منتقل ساختند. دیگران عقیده دارند که گرجی‌ها، به سبب داشتن روابط نزدیک با فرهنگ هلنیستی و بیزانسی، فرصت کافی داشتند که نوشته‌های آشیل^۴ (ایسخولوس)

1. Kabardians

2. Ossetes

3. Amiran

4. Aeschylus

و سایر کتابهای یونانی را بخوانند. احتمال دارد که از این راه قصه پرومتیوس به فرهنگ عامیانه گرجی راه یافته باشد. جالب توجه آن که دشمن آمیران، یعنی «پرومتیوس» گرجی، زئوس^۱ نیست، بلکه عیسی مسیح است. آمیران که پسر یک جادوگر قفقازی بوده، گزافه‌گوی لاف زنی است که عیسویان را به قتل می‌رساند، و سپس با عیسی مسیح در نبردی که طرفین فرسنگها در آسمان به سوی هم صخره پرتاب می‌کنند، درگیر می‌شود. صخره عیسی در عمق خاک فرو می‌رود و او از آمیران می‌خواهد که آن را از خاک بیرون آورد. آمیران قادر به این کار نیست و به همین صخره زنجیر می‌شود. «عیسی به او هر روز یک قرص نان می‌داد و سگ کوچکی برای مصاحبت او برجای گذاشت. سگ کوچک اندک اندک زنجیر را می‌لیسد و بدین وسیله آن را هر روز نازکتر می‌کند به حدی که با چند بار لیسیدن دیگر آمیران می‌توانست زنجیر را بگسلد و خود را آزاد سازد. اما در صبح پنجشنبه قبل از عید پاک، آهنگران برمی‌خیزند و چکشهای خود را به کار می‌گیرند و زنجیر را دوباره محکم می‌کنند. آه، کاش آمیران می‌توانست زنجیر را بگسلد! چه بدبختی عظیمی دامنگیر آهنگران می‌شد - سر هر یک از آنها را از تن جدا می‌ساخت.»

گونه مهم دیگر اسطوره پرومتیوس در میان ابخازی‌ها، یعنی جانشینان دزدان دریایی هنیوک‌ها، که سرزمین آنها نزدیک کولخیس بود، متداول است. قهرمان، که نام آن آبرسکیل^۲ است، به گونه‌های مختلف، به عنوان قهرمان ملی ابخازیا ترسیم می‌شود که، به سود قوم خود می‌جنگید. در اسطوره‌های دیگر، به عنوان غول گستاخ و مخربی ظاهر می‌شود که افراد چشم آبی و موطلایی را به بهانه آن که «بدچشم» هستند به قتل می‌رساند. یک گونه نمونه‌ای، آبرسکیل را به عنوان دوست نوع بشر ترسیم می‌کند که مانند پرومتیوس انسان را از رازهای جهان آگاه می‌سازد. هنگامی که گیاهان جنگلی محصول را از بین می‌برد، آبرسکیل زمین را از وجود آنها پاک می‌کند، تا بشر به زراعت پردازد. نیروی فوق بشر آبرسکیل و خدمات او به بشریت، حس حسادت خدا را برمی‌انگیزد که، به فرشتگان دستور می‌دهد او را در غاری به زنجیر بکشند. سگ

1. Zeus

2. Abrskil

شکاری سیاه رنگی زنجیر را آهسته آهسته می‌جود، ولی هنگامی که حلقه‌ها به اندازه نخی نازک می‌شود، دوشیزه‌ای که به نظارت مشغول است جادوگر بدکاری را آگاه می‌سازد، و او بار دیگر زنجیر را با عصای جادویی خود محکم می‌کند. اگر فرد فانی دلیری وارد غار تیره ابرسکیل شود، این غول فریاد برمی‌آورد: «برگرد! اول به من بگو آیا علفهای هرز هنوز بر روی زمین می‌رویند؟ آیا هنوز بوته‌های خلنگ و خار و خس وجود دارد؟ آیا ستمگران هنوز بر ضعفا ظلم می‌کنند؟» شخص تازه وارد با غم و اندوه پاسخ می‌دهد: «بلی» - زنجیر جرنگ جرنگ می‌کند و قهرمان می‌نالد: «افسوس، هنوز خوشبختی در سرزمین بومی من حاکم نیست. برای بشر در روی زمین هنوز آسایشی وجود ندارد.»

فصل چهارم

ایریا و کولخیس قفقازی در روزگار باستان

ایبیریا و کولخیس قفقازی در روزگار باستان

در اواخر سدهٔ هشتم پیش از میلاد، ماورای قفقاز و آناتولی، دستخوش یک سلسله حملات اقوام وحشی شد که تأثیرات مخرب آن، مشابه با حملات اقوام هندواروپایی بود که، تمدن آناتولی را در عصر مس و اوایل عصر مفرغ در حدود ۲۱۰۰ پیش از میلاد، از میان برد. همچنین مشابه ورود «اقوام دریا» بود که، امپراتوری هیتیایی را در حدود ۱۲۰۰ پیش از میلاد، نابود ساخت. این بار مهاجمان عبارت از کیمری‌ها^۱ و سکاها^۲ از سرزمینهای استپی قفقاز بودند. در حدود ۷۳۰ پیش از میلاد، گروههایی از کیمری‌ها از ناحیهٔ دریای آزوف به کولخیس حمله بردند، و از کرانهٔ ساحل دریای سیاه گذشتند. پس از آنها، اندکی بعد، امواج سکاها بر گردنهٔ داریال^۳، نزدیک کوه کازبک^۴ در قفقاز مرکزی و در طول ساحل غربی دریای خزر، جاری شد (تصویر ۱۶) و از دربند و محل کنونی باکو گذشت. گذشته از شرح جالب توجه هرودوت، گواه حضور گروه بی‌شماری از سکاها و کیمری‌ها در گرجستان، عبارت از گورهای سکایی و یافته‌هایی چون پیکانهای سکایی و سایر کالاهای ویژهٔ آنها، در گورستان سامتاورو^۵ در متسخته^۶ و همچنین در تریالتی در ابخازیا، و نقاط دیگر است. تریالتی مرکز بزرگ اقوام کورگان^۷ بود که بیش از یکهزار سال قبل از شمال قفقاز وارد شده بودند. و در این هنگام تریالتی محل اقامت قومی از کیمری‌ها به نام «ترری»^۸ (به زبان ارمنی «ترل»)^۹ شد - و از این رو، شاید نام جدید این

1. Cimmerians

3. Daryal

5. Samtavro

7. Kurgan

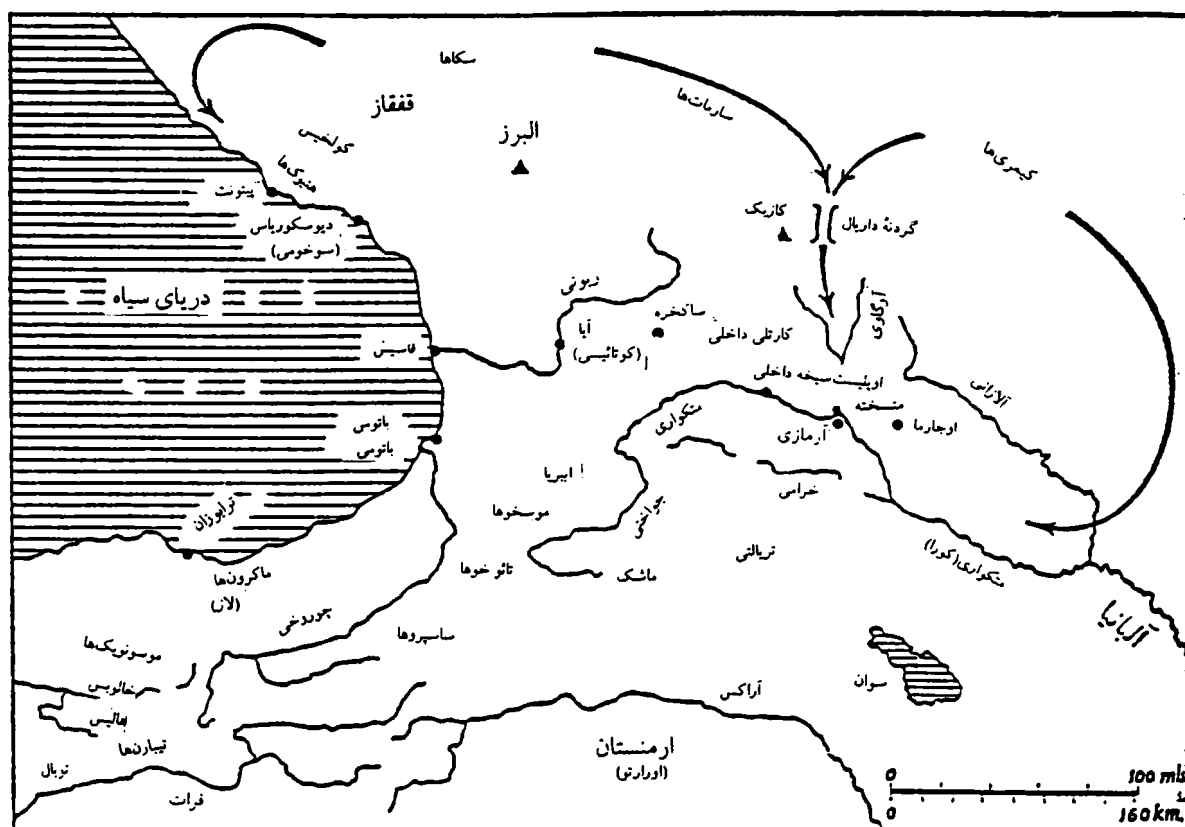
2. Scythians

4. Kazbek

6. Mtskheta

8. Treri

منطقه یعنی تریالتی از «ترل» گرفته شده باشد که، به زبان گرجی به معنای «سرزمین تریال»^۹ است. سکاها و کیمری‌ها بسیاری از فنون فلزکاری قفقازی، شامل عناصر «سبک جانوری» معروف قفقازی را اقتباس کردند، و سایر اشکال صنعت جدید و روشهای کشاورزی پیشرفته محلی را نیز فراگرفتند.



تصویر ۱۶. کولخیس و ایبریا

سکاها و کیمری‌ها از پایگاههای جدید خود در گرجستان به غرب، جنوب و جنوب

شرقی رفتند. سپس به ماد حمله بردند، دولت پادشاهی فروگیایی - موشکیایی^۱ را که متعلق به شاه میداس^۲ بود، ویران ساختند و کوچ‌نشین سینوپ^۳ را به غارت دادند، آن‌گاه به سوریه و فلسطین روی آوردند، و حتی به مرزهای مصر نزدیک شدند و قوم اسرائیل را به وحشت افکندند، چنانکه این موضوع از اشاراتی به گومر^۴ (کیمری‌ها) و جوج و مأجوج (در این مورد، سکاها) در نوشته‌های پیامبر حزقیال نبی برمی‌آید. این گروه راه را برای سقوط آشور و اورارتو^۵ باز کردند و دولت اورارتو سرانجام منقرض شد و در حدود ۵۹۰ به صورت جزئی از امپراتوری ماد در آمد.

این واقعه بزرگ، نتایج گسترده‌ای برای دولت سلطنتی کولخیس و طوایف ایبریایی - قفقازی، و گروه‌های خویشاوند آنها در شمال شرقی آناتولی و گرجستان خاص، دربرداشت. اتحادیه‌های طوایفی موشک‌ها،^۶ دیائوئه‌ها^۷ و کولخیسی‌ها، از هم گسیخته شد. بسیاری از این طوایف ایبریایی - قفقازی، نیاکان گرجیان امروزی، به تپه‌ها گریختند یا باجگزار مادها و پارسها شدند. در زمان داریوش و خشیارشا، در طی رونق دولت هخامنشی، به قول هرودوت، ساسپروها^۸، آلارودی‌ها^۹، موسخوها^{۱۰}، تیبارن‌ها^{۱۱}، موسونویک‌ها^{۱۲} و اقوام وابسته، بخشی از استانهای هجدهم و نوزدهم دولت پارس را تشکیل می‌دادند، و سالانه رویهم رفته پانصد تالان نقره به عنوان باج، می‌پرداختند. هنگامی که هرودوت (VII ۹-۷۸) از ارتش ناهمگون خشیارشا سخن به میان می‌آورد، موسخوها را به عنوان قومی توصیف می‌کند که، کلاهخودهای چوبی بر سر و سلاحها و نیزه‌های کوچک نوک دراز در دست دارند. تیبارن‌ها، ماکرون‌ها^{۱۳} و

1. Phrygo-Mushkian

3. Sinope

5. Urartu

7. Diauehi

9. Alarodians

11. Tibareni

13. Macrones

2. Midas

4. Gomer

6. Mushki

8. Sasperoi

10. Moskhoi

12. Mossynoeci

موسونویک‌ها به همان ترتیب مسلح بودند، ولی کولخیسی‌ها شمشیرهایی در دست داشتند، و سپرهایی از چرم گاو حمل می‌کردند. هر پنج سال، اهالی کولخیس خراجی مرکب از صد غلام بچه «داوطلب» و صدکنیز برای شاه شاهان می‌فرستادند.

ظرف یک قرن، تا سال ۴۰۰ پیش از میلاد، قدرت دولت هخامنشی در نتیجه کشمکشهای سلسله‌ای و رونق گرفتن کار هلاس^۱ (یونان)، رو به زوال نهاد. هنگامی که گزنفون و «ده هزار نفر» او از ماورای قفقاز و کوههای کنار دریای سیاه گذشتند، وی دریافت که طوایف پیش - گرجی‌ها تسلط پارس‌ها را برانداخته و استقلال خود را به دست آورده بودند. اما این طوایف در این هنگام از سوی دیگر تحت فشار قرار گرفتند، یعنی از طرف دولت جدید ملت ارمنی، که به سرعت به صورت یکی از قدرتهای بزرگ مشرق زمین در می‌آمد. اصل و منشأ ارمنی‌ها تا حدی مجهول است؛ واگرچه زبان آنها هندواروپایی به شمار می‌آید، اما زیربنایی قفقازی دارد، و نژاد آنها از عناصر مختلف مشتق از اقوام قدیمی تر آناتولی، به ویژه هوریانی‌ها و سایر ساکنان اورارتو، ترکیب یافته است. بین سده هفتم و پنجم پیش از میلاد، ارمنی‌ها جانشین اورارتویی‌ها شدند، و سرزمین باستانی آنها را به تصرف درآوردند و آن را در جهات مختلف گسترش دادند. توسعه قدرت ارمنی‌ها ناگزیر در وضع طوایف ایبریایی - قفقازی اثر گذاشت، و آنها بیشتر به سوی شمال در سواحل دریای سیاه، و به سوی شمال شرقی تا کوههای قفقاز، رانده شدند. در شمال دریاچه وان، ارمنی‌های غارنشین تا زمان گزنفون جانشین دیوئه‌های روزگار اورارتو شده بودند. استرابون (جغرافیا، XI، ۴۱، بند ۵) بعدها شرح می‌دهد که، چگونه ایبریایی‌ها یا گرجی‌های شرقی، نواحی وسیعی در دره متکواری^۲، به ویژه استان گوگارنه^۳ را از دست دادند، و در این ضمن خالوب‌ها^۴ و موسونویک‌ها از قسمت اعظم مساکن خود در جنوب ترابوزان محروم شدند، و این اراضی به دولت جدید التاسیس ارمنی ضمیمه گشت.

1. Hellas

2. Mtkvari

3. Gogarene

4. Chalybes

فشار از جنوب، به انضمام عوامل گوناگون سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، دست به هم داد و وحدت طوایف پراکنده ایبرایی - قفقازی، و امیرنشینها را تسریع و تشدید کرد، و آنها را به صورت سه گروه وسیعتر اجتماعی - سیاسی درآورد. این گروهها به نوبه خود کمابیش در پراکندگی زبانی اقوام کارتولی^۱ مؤثر افتاد و تا امروز ادامه یافت، و زبانهای گرجی، سوانیایی و مینگرلایی - لازی، و همچنین لهجه‌های فرعی هر یک از آنها را، تغییر داد. کسانی که به زبان مینگرلایی - لازی سخن می‌گفتند، شامل بخش اعظم جمعیت کولخیسی‌های باستانی از دره فاسیس (ریونی) بودند، همچنین طوایف باقی مانده کوه‌نشین که میان باتومی^۲ و ترابوزان نزدیک دریای سیاه می‌زیستند. سوان‌ها در دژهای دوردست جنوبی کوه البرز، در سلسله جبال اصلی قفقاز سکونت داشتند که، شامل نواحی جدید سوانتی، راتچا^۳ و لکخومی^۴ و همچنین شامل نواحی دیگر ایمرتی یا گرجستان غربی بود. گرجی‌های خاص، یعنی ایبرایی‌های دوره باستان، دیرتر از پسرعموهای کولخیسی خود بر سر کار آمدند. سرزمین آنها شامل گرجستان شرقی، کارتلی ناحیه اطراف پایتخت جدید تفلیس، کاختی، سامتسخه^۵، تریالتی، جواختی^۶ و تائوکلارجتی^۷ بود. همان گونه که ذکر شد، گاهی استدلال می‌شود که، نام یونانی برای گرجی‌های شرقی - یعنی ایبروها^۸ یا از نام ملت دیرینه قفقازی تیبارن‌ها (توبال - تابال آشوری‌ها) مشتق شده است، یا از نام ساسپروهای منطقه ایسپیر^۹ کنار رود چوروخ^{۱۰}. در هر صورت دولت ایبرایی باستانی، که به وسیله یک زبان مشترک گرجی متحد شد، شامل گروههای نژادی مهم و باستانی بود که عبارت بودند از بقایای دیوئه‌ها (تائوخواها)^{۱۱}، موسخوها^{۱۲} مسخی‌ها^{۱۳}، بازمانده‌های

1. Kartveli

2. Batumi

3. Ratcha

4. Lechkhum

5. Samtskhe

6. Jvakheti

7. Tao-klarjeti

8. Iberoi

9. Ispir

10. Chorokh

11. Taokhoi

12. Moskhoi

13. Meskhians

دولت اورارتویی، گروه‌های مهاجر سکایی^۱ شمال قفقاز، و نیز عناصر بومی که نیاکان آنها احتمالاً چندین هزار سال در ماورای قفقاز زیسته بودند.

مانند ارمنی‌ها، تکامل یک زبان مشترک و شکل‌های معمولی دینی و تشکیلات دولتی بود که، گرجی‌ها را قادر ساخت که تا روزگار ما باقی بمانند، و در طی قرن‌ها سازمان سیاسی مهم و ادبیات و فرهنگ پایداری، به وجود آورند. وحدت زبانی، با توجه به تنوع نژادی منطقه قفقاز، که تاکنون ادامه دارد، عاملی حیاتی بود. دوهزار سال پیش استرابون درباره این واقعیت بحث می‌کرد که، هفتاد طایفه مختلف در بازارهای دیوسکورياس^۲ سوخومی جدید، در کنار ساحل دریای سیاه و بالاتر از کولخیس، دیده می‌شدند - «هرچند دیگران، که توجهی به واقعیات ندارند، در حقیقت از سیصد طایفه نام می‌برند.» (جغرافیا، XI. ۲، بند ۱۶) - «همگی به زبانهای مختلفی سخن می‌گویند با توجه به این حقیقت که به علت لجاجت و درنده خوئی خود در گروه‌های پراکنده زندگی می‌کنند و با یکدیگر معاشرت ندارند.» گذشته از گرجی‌ها، هیچ یک از این اقوام قفقازی، دارای زبانی مکتوب از خود نبود، تا این که کوچ‌نشینان معاصر روسی در سده نوزدهم و بیستم، الفبا را به آنها آموختند (لوح ۲۹). گرجی‌ها و کولخیسی‌ها، از سوی دیگر، خط یونانی و فارسی (آرمازی)^۳ را به خوبی به کار می‌بردند، و از سده پنجم میلادی الفبایی را که از لحاظ علمی دقیق بود تکامل بخشیدند، که به کلی با خط سیریلی^۴ (خط روسی) فرق دارد، و تاکنون باقی مانده است.

اصل زبان گرجی، مانند اصل سایر زبانهای قفقازی، مورد بحث و گفتگوست. فرضیه عالی مار^۵ در مورد نظریه یافتی^۶ چنانکه گفته شد، مورد قبول نبوده است، هرچند بعضی از دانشمندان مشهور اعتقاد دارند که زبانهای گرجی، باسک^۷ و بعضی زبانهای شمال قفقاز، دارای

1. Scythian

2. Discurias

3. Armazic

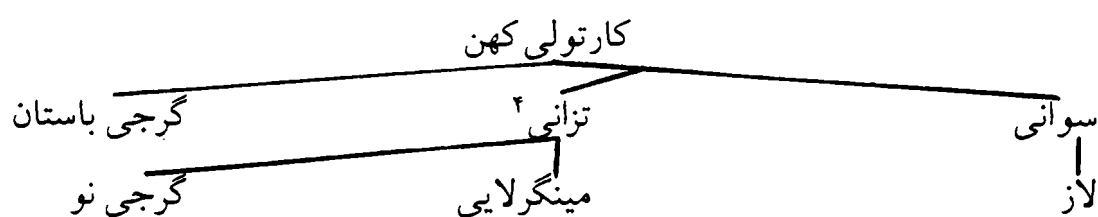
4. Cyrillic

5. Marr

6. Japhetic

7. Basque

اصل و منشأ مشترکی هستند. بعضی دیگر یک زبان «پیش - قفقازی» را عنوان می‌کنند که از آن، زبانهای کارتولی، آدیغه - چرکسی^۱، چچنو - اینگوشی^۲، و داغستانی مشتق شده است. تنها پیوستگی زبانهای کارتولی (ایبریایی - قفقازی) معلوم است و آن را می‌توان به صورت زیر نشان داد که متکی بر کار استاد گرهارد دترز^۳ است.



لاز و مینگرلایی از شعبه‌های فرعی زبان کولخیسی و تزانی^۴ باستان است. در آغاز قرون وسطی، از سده هفتم به بعد، گویندگان به زبان گرجی از شرق، از سلسله جبال سورامی^۵ و قفقاز کوچک، وارد کولخیس شدند و ناحیه‌ای را به سوی دریای سیاه از طریق گوریا^۶ و آتچارای^۷ جدید گشودند. در نتیجه، لازها و مینگرلایی‌ها تماس با یکدیگر را از دست دادند و زبانهای آنها در مسیرهای جداگانه‌ای تکامل یافت. در مورد زمان تجزیه کارتولی اصلی و باستانی به صورتهای مختلف، و درآمدن آنها به اشکال کنونی، عقاید متفاوتی وجود دارد. یکی از زبان شناسان روسی به نام کلیموف^۸، با استفاده از فن تازه‌ای معروف به گاه شناسی زبانی^۹ اظهار داشت که زبانهای گرجی و تزانی متفقاً در حدود سده نوزدهم پیش از میلاد (در ابتدای عصر مفرغ در گرجستان) تکامل یافتند، و سپس در حدود سده هشتم پیش از میلاد (در ابتدای عصر

1. Adyghe-circassian

2. Checheno-Ingush

3. Gerhard Deeters

4. Tzanic

5. Tzanic

6. Surami

7. Guria

8. Atchara

9. Klimov

10. Glottochronology

آهن در قفقاز)، از یکدیگر جدا شدند. زبانهای گرجی و تزاری، نسبت به یکدیگر، شباهت بسیاری دارند تا هریک از آنها نسبت به سوانی. اگر این بازسازی را بپذیریم، این مطلب احتمالی خواهد بود که سوانی مستقیماً از کارتولی کهن، در هزارهٔ دوم پیش از میلاد، جدا شده است. این امر باروایت استرابون تطابق دارد که می‌گوید سوانی‌ها، به عنوان یک ملت جداگانه، مدت‌ها در ارتفاعات قفقاز و به دور از سایر سخنگویان زبانهای ایبریایی - قفقازی می‌زیستند. همهٔ این مطالب تا اندازه‌ای فرضی است؛ با وجود این، بی‌مناسبت نخواهد بود که قدمت نامهای مکانهای بومی گرجی را، در دورهٔ باستان، به حساب آوریم. شهرهایی مانند کوتائسی (آیای^۱ کوتایی^۲، شوراپانی^۳ ساراپانا^۴، تسی تساموری^۵ سوسامورا^۶ و هارموزیکا^۷ آرماز - تسیکه^۸) و رودهایی مانند آراگوی^۹ و آلازانی^{۱۰}، به سبب نامهای محلی گرجی خود نزد یونانیان باستان شناخته شده بودند، یا به علت شباهتهای بسیار به نامهای یونانی آنها. بسیاری از این نامهای غریب، حتی اگر به خط یونانی نوشته شود، به طور واضح، دارای اصل و منشأ محلی گرجی است، و آنها را به آسانی می‌توان از عنوانهای توصیفی مانند رودوپولیس^{۱۱} یا آرکایوپولیس^{۱۲} یا نامهایی مانند «ساکنان خانه‌های چوبی» یا «شپش خورها»، که خود یونانی‌ها به بعضی محلها و طوایف قفقازی می‌دادند شناخت. بررسی نامهای محلهای گرجی یا قفقازی این اعتقاد را تأیید می‌کند که عناصر مهمی از ملت کنونی گرجستان، بومی بودند یا لااقل در قفقاز در دوره‌ای بسیار دور دست، ساکن شدند.

تکامل شکل‌های پیشرفتهٔ دولت و تشکیلات اجتماعی در گرجستان و مناطق مجاور، در طی آخرین سده‌های پیش از میلاد بر اثر ترقیات سریع در کشاورزی و صنعت صورت گرفت.

1. Aea

3. Shorapani

5. Tsitsamuri

7. Harmozika

9. Aragvi

11. Rhodopolis

2. Cytaean

4. Sarapana

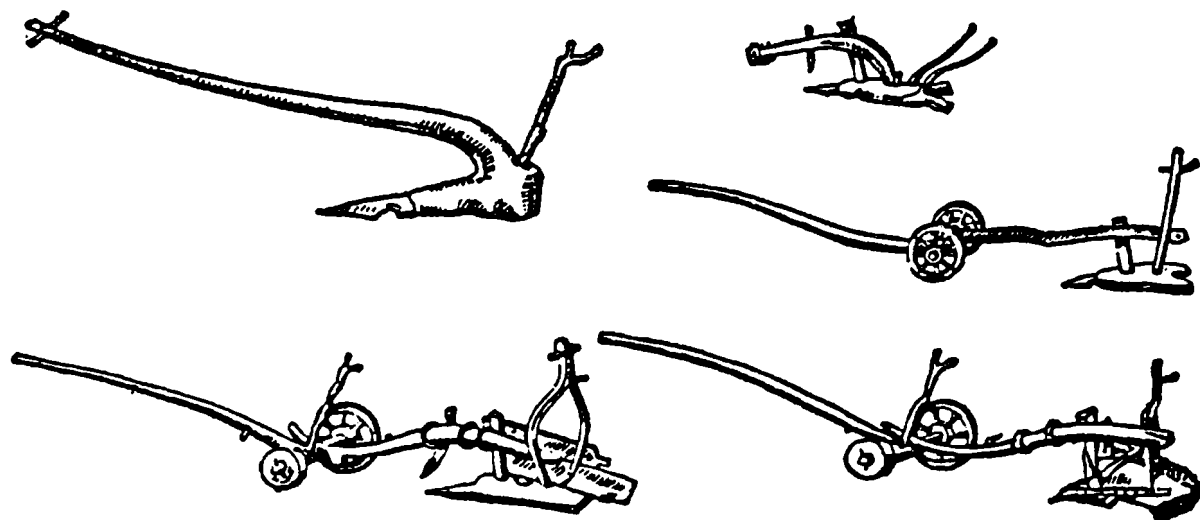
6. Sevsamura

8. Armaz-Tsikhe

10. Alazani

12. Archaeo Polis

خیشهای آهنین و سایر ابزارها مورد استفاده واقع شد (تصویر ۱۷). همه شعبه‌های فلزکاری



تصویر ۱۷. تکامل خیشهای گرجی

پیشرفت کرد. در سراسر منطقه دریای سیاه الوار گرجی برای قایق‌سازی مورد نیاز بود. روشهای کشاورزی تکامل یافت، و به سطح زیرکشت افزوده شد، و استفاده از زمین به وسیله زه‌کشی و روشهای آبیاری، متداول گردید. ترویج تاکستان و شراب‌سازی به صورت صنعت مهمی درآمد (لوح ۴). ذخیره سازی شراب خانگی در خُمهای بزرگ یا پیتو^۱ (به گرجی کووری)^۲، که در دل خاک قرار می‌دادند، متداول بود (لوح ۵) و این کار هنوز در گرجستان رواج دارد. قرار دادن خُمها در خاک، بسیار معمول بود و خُمها معمولاً از دیرباز مورد استفاده بود. این امر از کارهای باستان شناسان معلوم می‌شود که، از درون این گونه خُمهای دفن شده، تکه‌هایی از پوست و هسته انگور شرابی را که مردم دو هزار سال پیش نوشیده بودند، به دست آوردند م. م. ایواشچنکو^۳ در غرب گرجستان، شماری اسکلت به دست آورد که در این خُمهای گلی دفن شده بودند، هرکدام از آنها یک سکه نقره در دهان داشتند، تاکرایه عبور از رود استوخس^۴ را برای رفتن به جهان دیگر در

1. Pitu

2. Kevvri

3. Ivashchenko

4. Styx

قایق مردگان متعلق به خارون^۱ به او سپردازند.

از لحاظ تکامل اجتماعی گرجستان در روزگار باستان، ورود کولخیس و ایبری به نظام تجارت بین‌المللی، اهمیت بسیار داشت. ضمن آن که هفتاد طایفه‌ای که به زبانهای گوناگون سخن می‌گفتند با کوچ‌نشینان یونانی و سربازان رومی در دیوسکورياس روابط تجارتي داشتند، فاسیس (پوتی^۲ امروزه) اندکی به سوی جنوب، در مصب رود ریونی، بندر پر ازدحامی بود، و کشتیها به طور منظم از آنجا تا آمی سوس^۳ و سینوپ^۴ در رفت و آمد بودند. کتان، کنف، موم، و قیر کولخیسی به مقدار زیاد صادر می‌شد. یونانی‌ها سفالینه‌ها و ظروف عالی، کالاهای تجملی، جواهر آلات و انواع و اقسام کالاهای ساخته شده وارد می‌کردند. پیشرفت کولخیس، از روی سلسله جبال سورامی^۵، و در طول دره رود کورا به طرف شرق، امتداد یافت. نواحی علیای رود ریونی، که بیش از صد پل بر روی آن بسته شده بود، به وسیله دژ مهمی در ساراپانا^۶ شوراپانی^۷ امروزی، محافظت می‌شد. از آنجا، کالاهای را به وسیله گاری در طول دره رود کورا^۸ تا دریای خزر، حمل می‌کردند، و از طریق دریا به باکتریا^۹ می‌بردند که انبار تجارت ابریشم چین و ادویه هندی بود. در عوض، کالاهای خارجی و غیر بومی را از شرق به طرف غرب از طریق آلبانیا و ایبریای قفقاز تا کولخیس می‌بردند و از آنجا در بازارهای یونان و دریای مدیترانه توزیع می‌کردند.

یک پدیده ملازم و بسیار مهم این دوره عبارت از تبدیل کولخیس و مناطق مجاور قفقاز از لحاظ اقتصاد پایاپای به اقتصاد پولی بود، که در حدود ۵۰۰ پیش از میلاد به بعد، رخ داد. با استفاده از معادن غنی محلی نقره در ناحیه پونتوس، مسکوکات فراوان و متنوعی بیشتر بدون تردید در فاسیس و دیوسکورياس ضرب می‌شد، و در غرب گرجستان و گاهی در نواحی

1. Charon

2. Poti

3. Amisus

4. Sinop

5. Surami

6. Sarapana

7. Shurapani

8. Kura

9. Bactria

ساحلی دیگر دریای سیاه و از روی خشکی تا کریمه رواج داشت، هرچند این امر به ندرت در ارمنستان و شرق گرجستان (ایبریا) انجام می‌گرفت. مسکوکات کولخیسی از لحاظ سبک، هلنیستی بود، هرچند از لحاظ مقیاس وزن با نظام پولی ایران هخامنشی، تطابق داشت. پولها عبارت از سکه‌های نیم درهمی، درهم، دودرهمی و به ندرت چهار درهمی بودند. متداولترین گونه عبارت از سکه کوچک نیم درهمی از نقره است که روی آن، سرزنی را نشان می‌دهد و گاهی حدس می‌زنند سرمه‌آ^۱ یا دالی^۲ الهه جنگلی گرجی باشد که به طرف راست می‌نگرد (لوح b۷۴). پشت سکه سرگای را نشان می‌دهد که، حاکی از یکی از شعب اقتصاد آن سرزمین یعنی دامداری است، مگر آنکه بگوییم تصویر یکی از گاوهای است که از دهانش آتش بیرون می‌آید و متعلق به شاه آیتس است. یک طرح غیرعادی روی یک سکه دودرهمی است که یک شیر نر و ماده (نرموک) را نشان می‌داد که خم شده و یالی دراز و نوک پستانهای برجسته دارد، و در پشت سکه، آدمی را می‌بینیم که زانورده و دارای سرگاو است و تا اندازه‌ای شبیه مینوتور^۳ اسطوره‌ای است. پس از عصر بزرگ اسکندر مقدونی، که پیروزیهایش نتایج گسترده‌ای در آناتولی و ماورای قفقاز داشت، تقلیدهای محلی از سکه‌های طلای اسکندر و لوسیماخوس^۴ به عمل آمد، و این سکه‌ها هم در کولخیس و هم در شرق گرجستان، رواج یافت. سکه‌های اسکندر بیشتر در نواحی شرقی گرجستان، و سکه‌های لوسیماخوس در کولخیس و غرب دریای سیاه، به دست آمد. در زمان مهرداد ائوپاتور^۵ پادشاه پونتوس، در حدود ۱۰۰ پیش از میلاد، شهر دیوسکوریا (سوخومی) شروع به صدور مسکوکات مفرغی کرد که، نقش کلاههای کاستور^۶ و پولوکس^۷ و دیوسکوری، بر روی آن دیده می‌شد و بر روی آن کلاهها تصویر ستاره‌های شش پر و هشت پر

1. Medea

2. Dali

۳. Minotaur بر طبق افسانه‌ای یونانی، جانوری وجود داشته که نیمی از بدنش گاو و نیم دیگرش انسان بوده است - م.

4. Lysimachus

5. Eupator

6. Castor

7. Pollux

قرار داشت (لوح ۷۴ C). در ایبریا یا گرجستان شرقی، بعدها سکه‌های سیمین از امپراتور روم اوگوستوس^۱ و همچنین سکه‌های پادشاهان پارتی رواج یافت. تقلیدهای محلی غیر ظریفی از این سکه‌ها به عمل آمد، و دینارهای رومی برای پرداخت مواجب پادگان رومی در محل مورد نیاز بود.

از زمان انقراض دولت سلطنتی کولخیس کهن به دست سکاه‌ها، تا تشکیل دولت سلطنتی لازیکا^۲ در عصر بیزانس، کولخیسی‌ها اگرچه بسیار مرفعی بودند، نتوانستند در تاریخ سیاسی قفقاز تأثیر بگذارند. این امر تا اندازه‌ای به سبب آب و هوای مالاریا خیز و ناسالم دلتای ریونی بود که باتلاقهای خطرناکی داشت. نویسندگانی مانند بقراط دروغین به رنگ زرد و هیأت بیمارگونه کولخیسی‌ها و طبیعت سست و بیحال آنان اشاره می‌کنند. آنها روزگاری تحت استیلای سلسله‌های بومی معروف به سپتوخ‌ها^۳، یعنی دارندگان عصای سلطنتی، می‌زیستند. مهرداد ائوپاتور (۱۲۰-۶۳ پیش از میلاد)، پادشاه بزرگ پونتوس و دشمن سرسخت روم در شرق، کولخیس را تحت انقیاد خود در آورد، و پسر خود یعنی شاهزاده مهرداد را به عنوان نایب‌السلطنه تعیین کرد. اندکی بعد، این شاهزاده متهم به خیانت شد و به قتل رسید، و پس از آن استاندارانی برای کولخیس در نظر گرفتند که، یکی از آنها عم بزرگ استرابون به نام موآفرنس^۴، بود. حمله پمپیوس به گرجستان در ۶۵-۶۶ پیش از میلاد، کولخیس و ایبریا را وارد حوزه عملیات رومی‌ها کرد. پمپیوس مردی به نام آریستارخوس^۵ را به عنوان استاندار کولخیس تعیین کرد (لوح ۷۴ d) و این موضوع با توجه به سکه‌های سیمین که به نام آریستارخوس ضرب شد، و خود پومپیوس رانشان می‌داد، معلوم می‌گردد. بعدها کولخیس به تصرف پولموی^۶ اول پادشاه پونتوس درآمد، و در ۲۳ میلادی جزو متصرفات همسرش به نام پوتودوریس^۷ گردید. سپس رومی‌ها کولخیس را به

1. Augustus

3. Septukhs

5. Aristarchus

7. Pythodoris

2. Lazica

4. Moaphernes

6. Polemo

چهار امیرنشین کوچک تقسیم کردند و برای هریک از آنها بنابه میل خود فرمانروایانی گماشتند. در این اوضاع و احوال، تسلط سیاسی در گرجستان طبعاً به دست دولت سلطنتی جدید ایبری افتاد، که بهتر اداره می‌شد و کمتر در معرض خطر بود، و در شرق و مرکز گرجستان در چهار سده آخر پیش از میلاد، تکامل یافت. ملت ایبری، همان گونه که دیدیم، از گروه‌های نژادی باستانی در منطقه ماورای قفقاز، به انضمام بقایای دیوئه‌ها (تائوخواها)، موسخواها (مسخی‌ها)^۱ و سایر عناصر آناتولیایی تشکیل می‌یافت. با توجه به وفور گورهای جنگجویان این دوره، برتری ایبرایی‌ها بر سکاها، کیمری‌ها و سایر مهاجمان اروپایی بر درّه کورا،^۲ بدون کشمکش صورت نگرفت. شهرهای قدیمی ایبرایی‌ها به صورت دژهای مستحکمی مانند شهر اوپلیست سیخه^۳ نزدیک گوری^۴ بود که، بر روی صخره بنا شده و دارای غار بود. (لوحهای ۳۱، ۳۲). بعدها مرکز سیاسی ایبری به سوی شرق و رود کورا^۵ در مجاورت متسخته انتقال یافت که شهری بود و آن را «شهر مسخی‌ها» می‌نامیدند، هرچند وجه تسمیه آن مورد بحث است. متسخته - آرمازی، که در ملتقای رودهای آرگاو^۶ و کورا قرار دارد، محل یک گورستان عظیم باستانی سامتاو^۷ بود، و به وسیله دو دژ محکم هارموزیکا - آرماز - تسیکه^۸ یا «قصر اهورامزدا» از آن دفاع می‌شد و برفراز کوه باگینه تی^۹ و سوسامورا^{۱۰}، در ساحل چپ آرگاو، قرار داشت.

تصرف ایبرایی باستانی جایزه‌ای بود که جنگیدن به خاطر آن، ارزش داشت. ثروت آن بر اثر عظمت شگفت انگیز جواهر و فلزات گرانبها و همچنین اجساد شاهزاده‌ها و شاهزاده خانمهای محلی که با آنها به خاک سپرده شده‌اند آشکار می‌شود، مانند گنجینه هخامنشی معروف آخالگوری^{۱۱} مملو از اشیای زرین و گرانبها، که در ۱۹۰۸ در درّه رود کسانی^{۱۲} کشف، و در تک

1. Meskhians
3. Uplistsikhe
5. Kura
7. Samtavro
9. Bagineti
11. Akhlagori

2. Kura
4. Gori
6. Argavi
8. Harmozika-Armaz-Tsikhe
10. Sevsamora

نگاره و ویژه‌ای اثر یا. ای. اسمیرنوف^{۱۳} (۱۹۳۴)، شرح داده شد. گذشته از تجارت پررونق بین‌المللی با ایران و آسیای مرکزی، استرابون و دیگر مؤلفان یونانی و رومی عقیده دارند که اگرچه بیشتر طوایف قفقاز «اراضی لم یزرع و درهم فشرده» را در تصرف داشتند، گرجی‌های شرقی و همچنین آلبانیایی‌ها در جمهوری آذربایجان «سرزمینی را در تصرف داشتند که حاصلخیز بود و می‌توانست معاش مردم را به نحو احسن تأمین کند.» (جغرافیا، XI، ۲، بند ۱۹) - و این بیانات در روزگار ما نیز قابل انطباق است. گفته شده است که کشاورزان اراضی پست شبیه مادها و ارمنی‌ها می‌زیستند و جامه برتن می‌کردند، در صورتی که ساکنان درنده خوی مرتفعات گرجستان، به سکاها و سارمات‌ها شباهت داشتند، و با آنان به طور مداوم در ارتباط بودند. تا آغاز عصر عیسوی، بخش اعظم ایبری، به قول استرابون، در جایی که شهر و خانه رعیتی وجود داشت، آباد بود و خانه‌ها و بازارها و بناهای عمومی از لحاظ مهندسی، با مهارت ساخته شده بود. این مشاهدات بر اثر کاوشهای انجام گرفته، طی سی سال گذشته، به وسیله فرهنگستان علوم گرجستان، تأیید و در انتشارات ممتازی خلاصه شده است. مانند رساله آندریا آپاکیدزه^{۱۴} تحت عنوان: «شهرها و زندگی شهری در گرجستان باستان»، و گزارش مفصل خود آن فرهنگستان در باره کاوشهای انجام گرفته در متسخته که جلد نخست آن در تفلیس در ۱۹۵۵ انتشار یافته است.

تشکیلات سیاسی و ساختار اجتماعی ایبریی قفقاز مربوط به دوره پیش از مسیحیت، وجوه مشترک فراوانی با دولتهای یونانی شده معاصر آنها در آسیای صغیر و آسیای مرکزی در دوره سلجوقیان داشت. در سالنامه‌های گرجی («زندگی در گرجستان»)^{۱۵}، شرحی جالب توجه و افسانه مانند در باره آغاز سلطنت در ایبری آمده است، و آن را با نام اسکندر کبیر مربوط دانسته‌اند که در واقع هرگز به گرجستان حمله نبرد، ولی در سراسر مشرق زمین ساختن هرگونه بنا و برپاداشتن جشنهای عظیم به او نسبت داده می‌شود. برطبق این سالنامه‌ها، اسکندر اداره گرجستان را به یکی

12. Ksani

13. Smirnov

14. Andria Apakidze

15. Kartlis, Tskhovreba

از خویشان خود به نام آزون^۱ سپرد (احتمال می‌رود که این نام را با یاسون^۲ مربوط به آرگونوت‌ها اشتباه کرده باشند)، که چنان به ستمگری رفتار کرد که نه تنها گرجی‌ها، بلکه یونانی‌هایی را که با خود آورده بود، دشمن خویش ساخت. گرجی‌های ستمدیده به رهبری پارناواز^۳ که از اخلاف کارتلوس^۴ بود سر به شورش برداشتند و همین شخص بود که نام خود را به ملت کارتولی یا گرجی داد، و ساکارتولو^۵ سرزمین گرجی‌ها، به اسم او نامیده شده است. پارناواز نامبرده نوۀ سامارا^۶ بطریق^۷ ایبری‌های متسخته بود. این شخص با کمک کوچی^۸، پادشاه کولخیس، آزون و مزدوران یونانی او را بیرون راند، و از سوی شاهان سوریه و ارمنستان، به عنوان فرمانروای قانونی ایبیریا، به رسمیت شناخته شد. وی ارتش کارتلسیده‌ها^۹ را سازماندهی کرد و هفت یا هشت «رئیس مردم» را به کارگماشت و یکی از آنها را به عنوان فرمانده کل قوا، یا اسپاسپت^{۱۰} (سپاهبد)، منصوب کرد. به هر کدام از این افسران گرجستان یک استان سپرده شد و اسپاسپت مسئولیت ناحیۀ مرکزی کارتلی داخلی، در پیرامون متسخته و اوپلیست سیخه^{۱۱} را به عهده گرفت. به نظر می‌رسد که منصب اسپاسپت در واقع در دست یکی از اعضای خانواده سلطنتی ایبری قرار داشت، که بعد از پادشاه دارای مقام دوم بود. استرابون می‌گوید که در سلسله مراتب سلطنتی «دومین شخص، امور دادگستری را اداره می‌کند و بر ارتش فرمان می‌راند» (جغرافیا. XI. ۳، بند ۶). همچنین امکان دارد که این افراد عالی رتبه را با نایب السلطنه‌های ایبرایی برابر بدانیم، که گورستان موروئی آنها در متسخته - آرمازی، همراه با جواهر آلات حکاکی شده دارای تصویر دوتن از آنان یعنی زواخ^{۱۲} و اسپاروخ^{۱۳}، کشف گردید. (لوحهای ۲۳-۲۷). این نایب السلطنه‌ها دارای لقب ایرانی پادشاه بودند که تقریباً آن را معادل ساتراپ (استاندار) می‌توان دانست (تصویر ۱۸).

1. Azon

2. Jason

3. Parnavaz

4. Kartlos

5. Sakartvelo

6. Samara

7. Patriarch

8. Kuji

9. Kartlosids

10. Spaspēt

11. Uplistsikhe

12. Zvakh

13. Asparukh

سایر لقب‌های رسمی و درباری که در باره آنها مدرکی در دست داریم، شامل معمار سلطنتی، و اپیتروپوس^۱، یا حاجب بزرگ یا رئیس تشریفات دربار، بود.



تصویر ۱۸. تصویر حکاکی شده بر روی انگشتی جزع عقبی از بیدخش آسپاروخ استاندار ایبریا.

حدود ۲۰۰ میلادی. ۲×۲×۱/۸۰ سانتی متر از آزمای

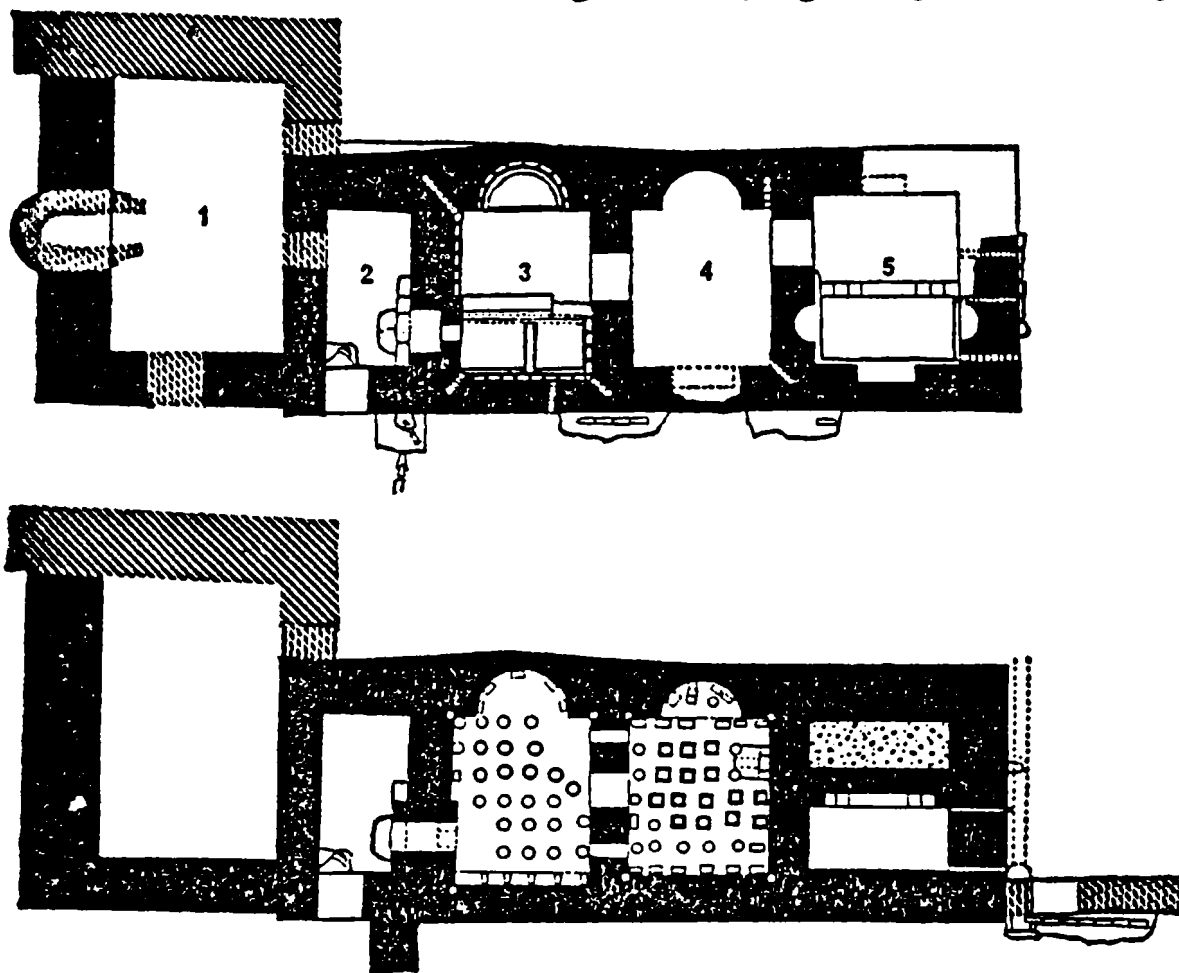
برطبق گفته استرابون، چهار طبقه اجتماعی عمده در ایبریا در دوره کهن وجود دارد که عبارتند از: (۱) خانواده سلطنتی، (۲) کاهنان، (۳) جنگجویان آزاد و کشاورزان خرده مالک (۴) و «افراد عادی که بردگان پادشاه هستند و خدماتی را انجام می‌دهند که مربوط به معیشت و زندگی بشر است.» کاهنان به عنوان سیاستمدار نیز انجام وظیفه می‌کردند، زیرا «باقوام مجاور به هرگونه مباحثه می‌پرداختند.» بردگان که بسیاری از آنان اسیران جنگی بودند، نیازمندیهای خانواده سلطنتی و اشراف را برمی‌آوردند، و در کارهای عمومی مانند ساختن برج و باروهای عظیم

1. Epitropos

قصرها در متسخته - آرمازی، اوپلیست سیخه و مراکز دیگر به کار می‌پرداختند. اما باید با مانندیان^۱، عضو فرهنگستان هم عقیده باشیم که، بردگان خانوادگی در اقتصاد ارمنستان و گرجستان کهن، سهمی شبیه سهم بردگان در روم، مصر، یا یونان نداشتند، زیرا در این کشورها آنها را تحت نظام معینی درمی‌آوردند، و از آنها در یک مقیاس صنعتی وسیع، بهره‌برداری می‌کردند. حتی در این زمان کهن، تمایل بر این بود که بردگان قفقازی را بدزدند و آنها را در بازارهای بزرگ خاورمیانه به فروش برسانند. به قول استرابون (جغرافیا، XI . ۲، بند ۱۲) هنیوک‌ها به مناطق جنگلی اطراف کولخیس حمله می‌بردند و قایقهای قابل حمل خود را در جنگلها پنهان می‌ساختند و «شب و روز پیاده برای ربودن مردم پرسه می‌زدند»، و آنها را در مقابل دریافت فدیة آزاد می‌کردند، یا به صورت برده می‌فروختند. این تجارت بعدها در زمان عثمانی‌ها به اوج اعتلای خود رسید. در باره وجود یک طبقه بازرگان و هنرمند گرجی در ادوار باستانی اطلاعات مشخص فراوانی نداریم، شاید از آن لحاظ که این طبقه مانند روزگاران بعد بیشتر از یونانیان، ارمنی‌ها، یهودی‌ها، ایرانیان و سایر عناصر خارجی تشکیل یافته بود.

ایبری‌های گرجستان شرقی، برخلاف کولخیسی‌های مطیع‌تر، در برابر هجوم بومپئیوس در ۶۵-۶۶ پیش از میلاد، نومیدانه مقاومت کردند. شاه ارتاگ^۲ و جنگجویانش به جنگلها پناه بردند، و از آنجا بارانی از تیر و کلوخ بر سر سربازان رومی فرو ریختند، و کار را به جایی رساندند که خود جنگلها را سوزاندند، یا درختان آنها را قطع کردند. اما پس از آنکه تسلط رومیان برقرار شد، ایبرایی‌ها به سرعت خود را با راه و روش رومیان تطبیق دادند، و این امر نتایج گسترده‌ای در حیات اجتماعی و اقتصادی گرجستان داشت. احداث راه موجب شد که این کشور به بازارهای آسیای صغیر و سایر نواحی امپراتوری روم راه یابد. پادشاهان ایبریا «دوست و متفق مردم روم» شدند، و همراه سوارکاران خود چندین بار به سفارت به شهر رُم رفتند، و با سوارکاری و چابکی

خود، امپراتورهادریانوس را تحت تأثیر قرار دادند. کتیبه‌ای از وسپاسیانوس^۱، به تاریخ ۷۵ میلادی و مکشوف در حوالی متسخته، نشان می‌دهد که رومیان مهندسانی را به آنجا می‌فرستادند تا علیه سکاها، سارمات‌ها، و دیگر غارتگران برج و باروهایی بسازند، و راه مهمی را که از طریق کوههای قفقاز و از گردنه داریال^۲ («دروازه آلان‌ها») می‌گذشت تقویت کنند (تصویر ۱۹؛ لوح ۳۰). گرمابه‌ها، آمفی تاترها، و سایر بناهای ویژه در این زمان، متسخته - آرمازی و شهرهای عمده سرزمین سلطنتی ایبری را زینت می‌بخشید.



تصویر ۱۹. گرمابه رومی در آرمازی، نزدیک متسخته. نقشه‌های زیرزمین (در پایین) و کف حمام (در بالا).

۱. Vespasianus ۲. Daryal

حمام سرد

اما این نکته بدان معنا نیست که ایبرایی‌ها روابط فرهنگی دیرینه خود را با ایران قطع کرده باشند، که در این هنگام تحت تسلط سلسله پارتی اشکانیان، دشمن سرسخت رومیان، قرار داشت. حکومت نیرومند اشکانیان در ایران از ۲۴۹ پیش از میلاد تا نبرد هرمز در ۲۲۶ میلادی، که راه را برای ارتقای دولت ساسانی هموار ساخت، ادامه یافت. از علایم تأثیرات در هم آمیخته ایرانی و یونانی و رومی در زندگی و رسوم طبقات بالای گرجی، نامهایی را می‌توان ذکر کرد که پادشاهان و افراد عالی رتبه ایبرایی در این دوران، بر خود می‌نهادند. در کنار نامهای ایرانی، مانند پرنواز^۱ فراس منس^۲ (فارسمان)، کسه فارنوخ^۳، و اسپاروخ^۴، به نامهای ناب رومی مانند پوبلیکیوس آگریپا^۵ و حتی به نامهای «دورگه» مانند فلاویوس دادس^۶ برمی‌خوریم.

این گرایش التقاطی و تلفیقی هنگامی آشکار می‌شود که به بررسی مراسم دینی ایبریا و کولخیس باستانی پردازیم. بعضی از طوایفی که به تشکیل هسته اصلی ملت ایبرایی کمک کردند به عنوان اخلاف مستقیم اقوام باستانی آناتولیایی، مراسم و سنتهایی را به ارث بردند که شبیه مراسم و سنن هیتی‌ها، فروگیایی‌ها، و شاید حتی سومری‌ها، آشوری‌ها و بابلی‌ها بود. گواه این مطلب یکی جام تریالتی است که مناظری از مراسم باروری مربوط به درخت زندگی و نوشابه جاودانگی را در بردارد، (لوح ۱۱)، و دیگری تشابهی است که میان بعضی از مراسم میگزساری ساکنان نواحی مرتفع قفقاز، و تشریفات مذهبی مردم آناتولی و خاورمیانه در روزگار باستان، دیده می‌شود. منابع ملی گرجی، یعنی سالنامه کارتلیس تسخووربا^۷ (زندگی در گرجستان)، و زندگی نینوی^۸ مقدس، اطلاعات جالب توجه و گاهی تخیل آمیزی در باره مراسم رسمی گرجستان پیش از عیسویت در بردارد. بر طبق نویسنده شرح حال نینوی مقدس، خدایان

1. Parnawaz

3. Ksefarnug

5. Publicius Agrippa

7. Kartlis Tskhovreba

2. Farasmanes

4. Asparukh

6. Flavius Dades

8. Nino

ملی گرجی عبارت بودند از آرمازی^۱ (شبیه اهورامزداي دين زردشت) زادن^۲، گتسی^۳، گئیم^۴. آرمازی را در کتاب زندگی نینوی مقدس، به صورت بتی نشان داده‌اند که به شکل مردی ساخته شده از مفرغ، و ملبس به سلاح‌های زرین، و دارای شانه‌ها و چشم‌هایی از زمرد و یاقوت کبود و با شمشیری در دست. گتسی بتی زرین بود، و گئیم بتی سیمین با چهره آدمی. نویسنده پرهیزگار شرح حال مقدسان می‌گوید که دربار سلطنتی متسخته - آرمازی و همه افراد عادی، این تندیسها را می‌پرستیدند. هنگامی که نینوی مقدس خدا را نیایش می‌کرد، خدای متعال تگرگی «به صورت تکه‌هایی به بزرگی دو مشت» بر روی جایگاه بت‌های کافران فرو ریخت، و آنها را خرد کرد. بدبختانه این معجزه ما را از این فرصت محروم می‌سازد که، بتوانیم برای خود داوری کنیم که آیا این منابع گرجی، در واقع شرحی صادقانه از مراسم گرجستان غیر عیسوی به دست می‌دهند، یا آن که آن را تا اندازه‌ای با خاطرات مربوط به بعل^۵، مولوخ^۶ و خدایان مشابه و مذکور در کتاب تورات آراسته‌اند. مردم ساده‌ای که نینوی مقدس آنها را در شهر اوربینی‌سی^۷ ملاقات کرد، آتش مقدس زردشتیان، و همچنین تندیسهای سنگی و چوبی را می‌پرستیدند. همچنین درخت معجزه‌گری وجود داشت که، مردم خاصیت شگفت‌انگیز معالجه بیماریها را، به آن نسبت می‌دادند. پرستش درخت نیز در گرجستان از طریق مراسم مربوط به دالی^۸، الهه جنگل، مطابق با آرتیمیس^۹ در اساطیر یونانی، معلوم شده است. در شرح‌های بیزانسی مربوط به نبردهای امپراتور ژوستینیانوس^{۱۰} با لازیک‌ها، سخن از پرستش درخت به عنوان یک آیین رسمی در میان ابخازی‌های دریای سیاه، تا سده ششم میلادی به میان آمده است.

1. Armazi

2. Zaden

3. Gatsi

4. Gaim

5. Baal

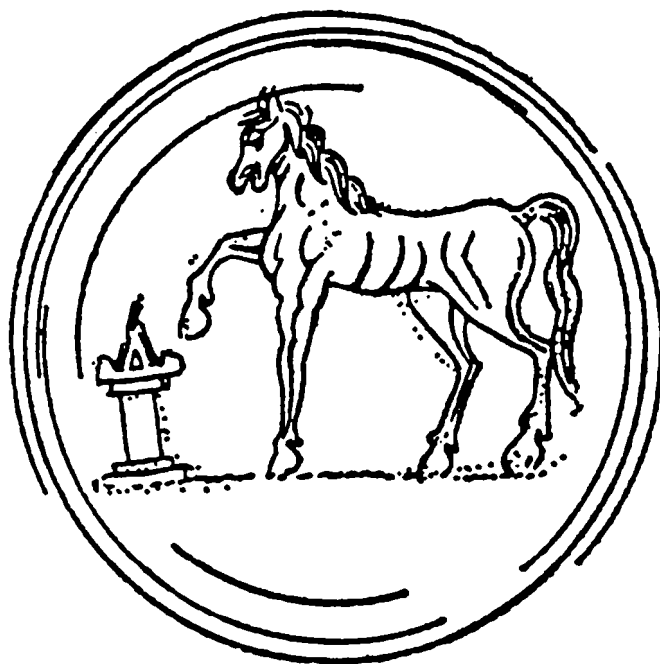
6. Moloch

7. Urbanisi

8. Dali

9. Artemis

10. Justinian



تصویر ۲۰. اسب ایستاده در برابر آتشدان مهری. حک شده بر بخش داخلی یک ظرف سیمین از

آرمازی. سده دوم میلادی

رواج آیین مزدایی در گرجستان بر اثر شواهد باستان شناختی تأیید می‌شود که، شامل حدود پنج کاسه سیمین مکشوف در آرمازی و در محلی به نام بوری^۱ است، که تصویر اسبی را نشان می‌دهد که در برابر مذبح آتشکده ایستاده است و می‌خواهند آن را قربانی کنند (تصویر ۲۰). حتی یکی از کاسه‌ها دارای نوشته‌ای به خط فارسی میانه است که، به یادبود شخص عالی مقامی به نام بزرگمهر است، که به معنای «میترا بزرگ است.» در کولخیس، ایزدان و الهه‌های یونانی مورد پرستش اعضای خانواده‌های فرمانروایانی بودند که، با حوزه فرهنگی هلنی در کرانه‌های دریای سیاه، تماس داشتند. استرابون (جغرافیا II، ۲، بند ۱۷) دربارهٔ معبد الهه خورشید به نام لئوکوتیا^۲، و همچنین از غیبگوی فریکسوس^۳ در سرزمین موسخوها، به نام ایالت گرجی سامتسخه سخن می‌گوید. این معبد، در گذشته بسیار غنی بوده ولی بعدها مورد بی‌احترامی قرار گرفته، و گنجینه‌های آن به غارت رفته است. یک معبد آپولو^۴ در فاسیس

1. Bori

2. Leucothea

3. Phrixus

4. Apolo

(پوتی)^۱ در مصب رود ریونی حتی در سده پنجم پیش از میلاد وجود داشته است، و گواه آن، کشف یک آبخوری سیمین از آن دوره در شمال قفقاز در ۱۹۰۱، با این نوشته بوده است: «من به آپولو فرمانروای فاسیس تعلق دارم.» بعدها تندیس عظیمی از الهه رآ^۲ را نیز در محلی در مصب فاسیس در برابر دیدهمگان قرار دادند. مردم مناطق شرقی گرجستان، یعنی کاختی جدید، مانند آلبانیایی‌های قفقاز، هلیوس^۳ و سلنه^۴ خدای خورشید و ماه را می‌پرستیدند. بنابر گفته استرابون، یک معبد مهم ماه «نزدیک ایبریا»، احتمالاً در دره آلازانی^۵ قرار داشت. کاهن اعظم الهه ماه مورد احترام بسیار بود و اراضی معبدی وسیعی و همچنین بردگان متعددی در اختیار داشت که بسیاری از آنها «تحت شور و جذبه مذهبی قرار می‌گرفتند و پیشگویی‌هایی می‌کردند.» هر سال یک نفر را برای الهه ماه قربانی می‌کردند، و با نیزه مقدسی به قلب او می‌زدند، و براساس نحوه افتادن او تفأل می‌زدند، و به عنوان تطهیر مذهبی، جسدش را لگدکوب می‌کردند. پرستش ماه در گرجستان تا روزگار ما ادامه داشته، و باستایش جرج مقدس، حامی گرجستان، آمیخته شده است. جرج مقدس را غالباً به عنوان الهه ماه تحت نام تتری‌گیورگی^۶ یعنی «جرج سفید» ستایش می‌کردند. با این نام بود که سازمان ملی‌گرای گرجستان در دهه ۱۹۳۰ به فعالیت پرداخت.

از این موضوع نتیجه می‌گیریم که ایبریا و کولخیس پیش از دوره عیسویت، مراکز یک حیات مذهبی فعال و گوناگون بود که در آن، مراسم مذهبی آناتولیایی متعلق به طوایف باستانی پیش - گرجی، با عناصر عقاید عمومی و افکار مربوط به تکوین جهان، که از یونان و از ایران زردشتی گرفته شد، در هم آمیخت، و تلفیقی جالب توجه از مراسم مذهبی و اعتقادی به وجود آورد، که بخشهایی از آنها پس از رواج آیین مسیح از بین نرفت، و در زوایای اندیشه کشاورزان باقی ماند، و بار دیگر در روزگار ما، بر اثر کاوش مردم شناسان و متخصصان رسوم باستانی آشکار شد.

1. Poti

2. Rea

3. Hlios

4. Selene

5. Alazani

6. Tetri Giorgy

فصل پنجم

نظام سلطنتی فئودالی در گرجستان

نظام سلطنتی فتودالی در گرجستان

اهمیت مسیحی شدن گرجستان را، که در طی سلطنت کنستانتین کبیر در حدود ۳۳۰ میلادی روی داد، تأثیر آن را در هنر، ادبیات، فرهنگ و به طور کلی در روش زندگی گرجی‌ها نمی‌توان به خوبی برآورد کرد. این تبدیل دین در سنت‌های گرجی، یونانی، و ارمنی به یک کنیز مقدسی از کاپادوکیا^۱ به نام نینوی مقدس، نسبت داده می‌شود که دارای نیروی معجزه‌گر شفابخشی بود. این زن، یک ملکه ایبرایی به نام نانا^۲ را که از بیماری مرموزی رنج می‌برد شفا داد، و مورد توجه و اعتماد او قرار گرفت. پادشاه گرجستان به نام میریان^۳ به نوبه خود به هنگام شکار به آیین عیسوی درآمد، و آن در زمانی بود که در تاریکی (که احتمالاً بر اثر کسوف روی داده بود)، راه خود را گم کرد، و سپس هنگامی که از خدای عیسویان استمداد نمود، تاریکی به روشنی مبدل شد. در شهر سلطنتی متسخته به لطف الهی کلیسایی برپا شد: ستون مرکزی را از قراری که می‌گفتند - نه ماشین و نه افراد نمی‌توانستند از جای بلند کنند، ولی این ستون، با نیرویی نامرئی و معجزه‌آسا به هوا بلند شد، و برپایه خود قرار گرفت. شرح اصلی تبدیل دین ایبرایی‌ها به وسیله روفینوس^۴، که تاریخ کلیسا را در ۴۰۳ میلادی نوشت، براساس روایت شفاهی یک شاهزاده گرجی به نام باکور^۵ بود، که روفینوس او را شخصاً در فلسطین ملاقات کرده بود. بنابراین، شرح مزبور نسبتاً موثق است، ولی مطالب مربوط به افسانه‌هایی که در پیرامون نینوی مقدس گفته شده است، صادق نیست. همچنین مفسران ارمنی و گرجی تبدیل دین ایبرایی

1. Cappadocia

2. Nana

3. Mirian

4. Rufinus

5. Bakur

قفقازی را به دست نینو، با تبدیل دین ارمنستان به دست گریگوری نورانی و ریپ سیم مقدسه^۱ و باکره‌های همکار او، در ۳۰۱ میلادی اشتباه می‌کنند، و در شرح خود مطالب خیال انگیزی آورده‌اند. حتی در ۱۹۶۵ مؤلف دانشمندی مانند جناب میخائیل بوردو^۲، در کتاب «تخدير مردم»^۳ نینورا مرد دانسته است، و می‌گوید که او را به صلیب کشیده‌اند، در صورتی که این زن به مرگ طبیعی و در اوج تقدس درگذشت و در بوده^۴ در استان کاختی، به خاک سپرده شد.

در روایات بعدی، توجه خاصی به مطالب مربوط به «صلیب واقعی» و پیراهن بی‌درز عیسی مسیح شده است که می‌گفتند آن را یهودیان از کوه جلعتا^۵ به متسخته بردند، و بعد از مصلوب شدن عیسی در آنجا نگاه داری کردند. این افسانه در سنتهای باستانی امت یهود در گرجستان تا اندازه‌ای اعتبار دارد، زیرا حتی پیش از مأموریت تبلیغی نینو، عیسویت در گرجستان دارای پیروانی بود. مطالب بعضی از سنگ قبرهای قدیمی یهودیان که در این بخش از گرجستان به دست آمده، به وسیله استادگ. و. تسه رتلی^۶ مورد بررسی قرار گرفته، و به چاپ رسیده است. این تبدیل دین به عیسویت، که برای گرجی‌ها نتایجی عظیم داشت، همراه با حوادثی تاریخی بود. یک نسل پیش از آن، عیسویت در ارمنستان پیروز شده بود. در این سرزمین، تیرداد شاه، گریگوری مقدس معروف به «نورانی» را به طرزی وحشتناک شکنجه کرد، و ریپ سیم، گایانه^۷ و باکره‌های ملازم او را به قتل رساند، و پس از چندسال جنون به عیسویت گروید. (شکنجه‌های وحشتناکی که بر گریگوری مقدس وارد آمد، بر روی دیوارهای کلیسای ارمنی در جلفای جدید نزدیک اصفهان، به تصویر کشیده شده است). همچنین باید به خاطر داشت که تا زمان نینوی مقدس، بخشهایی از گرجستان غربی، شامل کولخیس، ابخازیا، و لازیکا، بر اثر

1. St. Ripsim

2. Bourdeaux

۳. (Opium of the People) در کتاب «تریاک مردم» آورده شده است - م.

4. Bodbe

5. Golgotha

6. Tsereteli

7. Gaiane

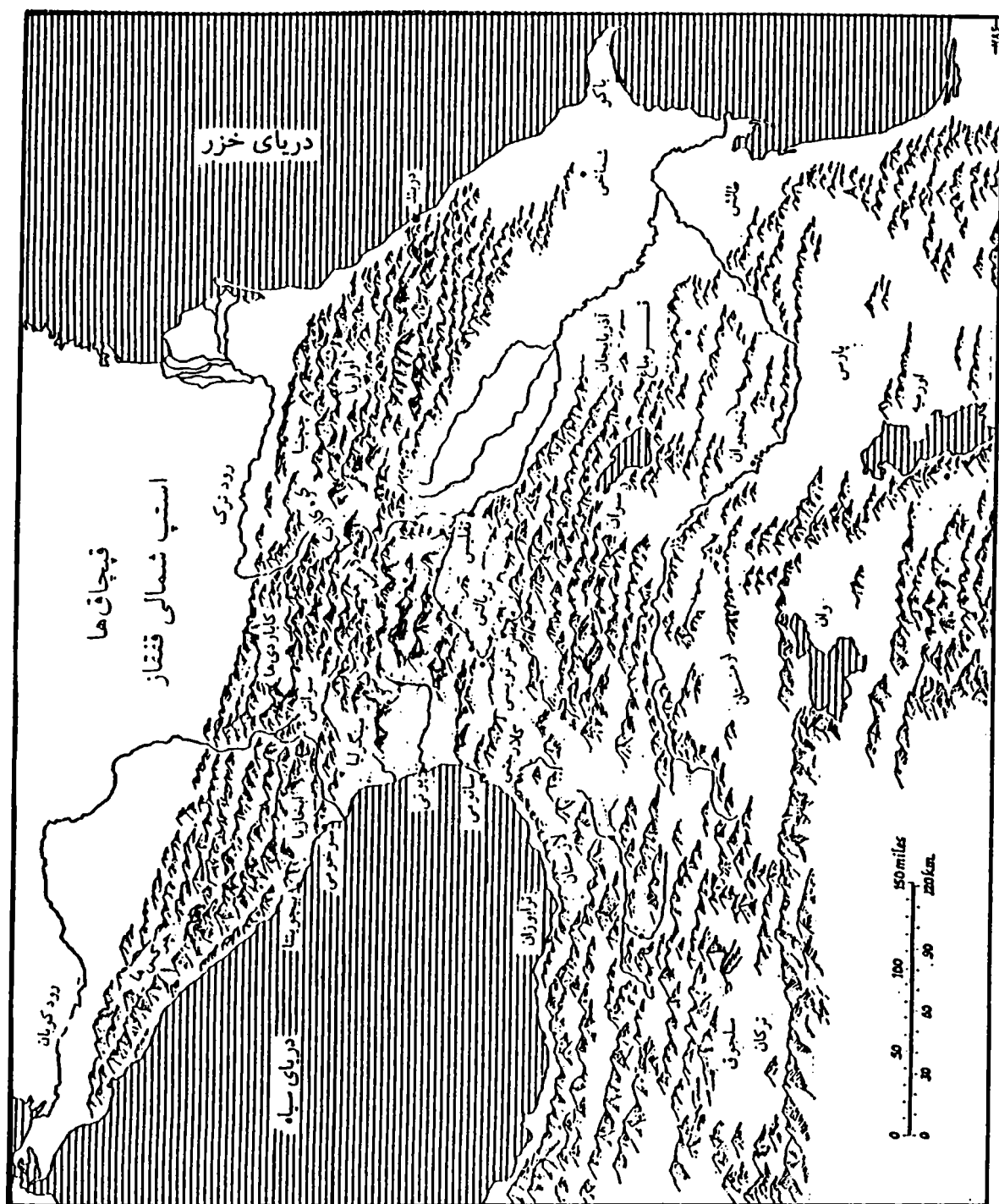
فعالیت‌های تبلیغی مبلغان مسیحی در طول کرانه‌های دریای سیاه، به عیسویت گرویده بودند. اگرچه مسیحیت تا سده ششم به عنوان مذهب رسمی در لازیکا پذیرفته نشد، در شورای نیقیه^۱ در ۳۲۵ میلادی، اسقف‌هایی هم از ترابوزان، (بندر عمده لازیکا)، و هم از بیچوینتا^۲ (پیتیونت^۳)، بندر سوق الجیشی و مقر مطران^۴ در ساحل ابخازیا، شرکت جستند (تصویر ۲۱). بدین ترتیب تا سال ۳۳۰ میلادی اوضاع سیاسی در تبدیل دین گرجستان شرقی تأثیر بخشید و این سرزمین دین رسمی رومیان را قبول کرد، و طبقه حاکمه ایبریا آن را بدون مخالفت پذیرفت. گرجی‌ها و ارمنی‌ها به صورت پاسداران عیسویت در شرق درآمدند، و از این تاریخ به بعد، حیات فرهنگی و اجتماعی آنان از فرهنگ ایران زردشتی به دور شد، و بعدها از تمدن اسلامی جهان عرب نیز کناره گرفت، و به مراکز بزرگ اورتودوکس عیسوی متمایل شد، و تحت تأثیر حیات اجتماعی و فرهنگ مادی آن قرار گرفت.

1. Nicaea

2. Bichvinta

3. Pitunt

۴. لقب یکی از رؤسای مسیحی - م.



تصویر ۲۱. گرجستان قرون وسطایی

ساختار سلطنت در گرجستان لزوماً در نتیجه اتخاذ عیسویت به عنوان مذهب رسمی، دستخوش تغییراتی شد. پادشاهان غیر مسیحی سابق در ایبریا، به عقیده سیریل تومانوف^۱، مانند پادشاهان آناتولی و بین‌النهرین، جنبه‌ خدایی داشتند و ادعاهای آنان در مورد تسلط بر جهان، که در طی سده اول مسیحی تکامل یافت، تحت عنوان «پادشاه بزرگ» متجلی شد: آنها از روزگاری فراتر رفته بودند که در طی آن، پدر قبیله مقیم در متسخته، در میان سر سلسله‌های گرجی به عنوان شخص اول مورد احترام بود. تردیدی نیست که نمونه‌های «دیوس اوگوستوس»^۲ و «خداکلودیوس»^۳ که پادشاهان ایبری، خود را دوست و متفق آنها می‌دانستند، آنان را در پیشبرد ادعاهایشان تشویق می‌کردند. جنبه جهانی تجلی خدا به صورت انسان در سیاست ایبریا، با توجه به هفت دوک^۴ (شخصیت) عمده، که در این زمان تابع پادشاه بزرگ ایبریا بودند، معلوم می‌شود که به مثابه هفت قمری بودند که به دور خورشید می‌چرخیدند. جدایی از گذشته ناشی از تداول عیسویت در ایبریا، همچنین با روی کار آمدن سلسله‌ای جدید در گرجستان شرقی مصادف شد. سلسله اشکانی ایبریایی تا آن زمان منقرض گردیده بود. میریان که بعدها به میریان مقدس ملقب شد، نخستین پادشاه عیسوی گرجستان، نخستین فرمانروای سلسله خسروی^۵ جدید نیز بود. خود اعضای این سلسله از شعبه مهردادیان ایرانی به شمار می‌رفتند که هفت خاندان بزرگ شاهنشاهی ایران را تشکیل می‌دادند.

سلسله خسرویان در ایبریا مدت دوسده برسرکار بودند، تا آن که مقام سلطنت عجلتاً به دست ایرانیان، در طی سده ششم منسوخ شد. خسرویان دارای یک احساس نیرومند همبستگی خانوادگی بودند. در کتاب «زندگی پترایبریایی»، (شخص گرجی مقدسی که در انشقاق مذهبی از بیزانس مقامی ارجمند داشت) چنین آمده که پدر پتر همراه با دو عم خود و «برطبق سنت خانواده سلطنتی در ایبریا»، سلطنت می‌کرده است. اما خانواده سلطنتی پیوسته گرفتار رعایای

1. Gyril Toumanoff

2. Divus Augustus

3. Claudius

4. Dukes

5. Chosroid

سرکش خود بودند. طبعاً پادشاه به املاک دوکهای ایبرایی به عنوان املاک به ارث نبردنی می‌نگریست، همان‌گونه که منصب رئیس مذهبی غیر موروثی بود. اعضای خانواده سلطنتی، که پایه و اساس نظام فئودالی را تشکیل می‌دادند، تیولها را املاک موروثی خود به شمار می‌آوردند. کوششهای پادشاه برای نظارت بر جانشینی دوکها با مقاومت مواجه می‌شد، و تنشهای ناشی از آن، به سقوط سلطنت در سده ششم منجر گشت.

نظام فئودالی در گرجستان در همین دوره پیشین، شکل مشخصی به خود گرفت، و تا زمان الحاق گرجستان به روسیه در ۱۸۰۱ ادامه یافت، و دارای جنبه‌هایی مشابه ساختارهای عیسویت در غرب در اواخر قرون وسطی شد. در واقع، چنین تصور می‌رفت که نظام فئودالی در گرجستان تحت تأثیر صلیبی‌ها قرار گرفت، که به غلط بقایای آنها را با جوشنهای قرون وسطایی در میان طایفه کوه‌نشین خوسور^۱ می‌دیدند. اما اکنون معلوم می‌شود که تشابه را باید در بیزانس و ایران دوره ساسانی جستجو کرد که سلسله خسرویان در واقع از آنجا آمده بودند. در اینجا، تحت عنوان پادشاهان بزرگ ساسانی، قدرت سلطنتی برپایه توازن ظریفی میان اطاعت فئودالها، و استبداد کارکنان، قرار داشت. در تحت قدرت عالی شاه شاهان، انجمنی مرکب از فرمانروایان محلی، استانداران محلی، و بدشخ^۲ یا پیتیخش (لقبی که در منابع گرجی غالباً دیده می‌شد)، و همچنین رؤسای طوایف قرار داشت که بعضی از آنها عضو خانواده موروثی سلطنتی بودند، و برخی از آنها جانشینان پادشاه به شمار می‌رفتند، و از طرف او منصوب می‌شدند. تحت فرمان آنان اشراف و شوالیه‌هایی بودند که بعضی از آنها زیردست شاهزادگان، و برخی دیگر تابع پادشاه بودند. در بخش پایین این مقیاس، کشاورزان، یعنی رعایای آزاد قرار داشتند و نه بردگان که در جنگها به دنبال ارباب خود به راه می‌افتادند، و در ارتش ایران، به صورت سربازان عادی بودند. این خود به صورت یک طبقه‌بندی اجتماعی به مقیاس کوچکتری بود که، مؤلف

کتاب «شهادت شوشانیک مقدسه»^۱ از آن تصویری مختصر به دست می‌دهد، در زمانی که دربارهٔ «بزرگان و بانوان نجیب، و طبقهٔ متوسط و افراد عادی سرزمین گرجستان» سخن می‌گوید.

در زمانی که پادشاهان ایبرایی، احتمالاً به علل سیاسی، عیسویت را به سهولت پذیرفتند، بت‌پرستی نفوذ خود را در میان عوام بدون کشمکش از دست نداد. در بعضی موارد، بت‌پرستی تنها، صبغهٔ عیسوی به خود گرفت، و در نهان به فعالیت پرداخت و به صورتهای مختلف در دره‌های دوردست قفقاز، تا روزگار ما باقی ماند. کتاب «زندگی نینوی مقدس» شرح می‌دهد که چگونه شاه میریان^۲ و یکی از دوکهایش «طوایف کوهستانی را که دارای هیأتی وحشی بودند فراخواندند و انجیل را برای آنها موعظه کردند، ولی آنها حاضر نشدند غسل تعمید را بپذیرند. از این رو دوک شمشیر برکشید و بت‌های آنان را برافکند. پادشاه مالیات سنگینی بر کسانی که مایل به غسل تعمید نبودند تحمیل کرد، و آنها نیز به هم پیوستند و سر به صحرا نهادند. بعضی از آنها به وسیلهٔ آبی‌بوس مقدس^۳ اهل نکرسی^۴ [مردی مقدس در سدهٔ ششم] به آیین عیسوی درآمدند، ولی دیگران تا روزگار ما به صورت بت‌پرست باقی ماندند.» در محلی به نام کولا^۵ در جنوب غربی گرجستان، گروهی از پدران و مادران کافر، کودکان هفت تا نه سالهٔ خود را به درون گودالی افکندند و آنها را با سنگ کشتند، تا به تبدیل دین آنها به عیسویت تن درندهند. این کودکان جزء شهدای گرجستان به شمار می‌آیند.

در بعضی موارد، اتخاذ عیسویت، با تحمیل معیارهای رفتاری و اخلاقی بالاتر از معیارهای مورد قبول آن زمان، مسائل شخصی و خانوادگی حادّی به وجود آورد. مثلاً بانویی به نام شوشانیک از خانوادهٔ اشرافی، با حاکمی گرجی به نام وارسکن^۶ ازدواج کرده بود، و این مرد برای آن که مورد توجه ایرانیان قرار گیرد دست از عیسویت برداشته و به آیین زرتشتی گرویده بود،

1. St. Shushanik

2. Mirian

3. St. Abibos

4. Nekresi

5. Kola

6. Varsken

شوشانیک حاضر نشد در جشنی شرکت جوید که زنان و مردان در آنجا به خوردن و میگساری مشغول بودند. در این هنگام شوهر مرتد او وارد شد و «شروع به دادن دشنامهای زشت کرد و به آن زن لگد زد و میله بخاری را برداشت و بر سر او کوفت و سر او را شکافت و به یکی از چشمانش آسیب رساند. همچنین بیرحمانه با مشت به صورت او کوفت و مویش را کشید و به این سو و آن سو برد و در این ضمن مانند حیوانی وحشی می‌غرید و مانند دیوانه‌ای بانگ می‌زد.» این شاهزاده خانم مقدس، پس از هفت سال عذاب کشیدن و برداشتن زخم و کرم گذاشتن و تحت نظر شدید بودن، سرانجام درگذشت. عاقبت وارسکن دژخیم به وسیله وختانگ گرگ اسلان^۱ شاه گرجستان، که از حدود ۴۴۶ تا ۵۱۰ بر سر کار بود، به قتل رسید. این شخص در تاریخ گرجستان، به شجاعت و دلاوری و استادی در به کار بردن سلاحهای مختلف، مشهور بود. کلیسای گرجستان در آغاز کار، تحت حمایت بطریق‌های^۲ انطاکیه قرار گرفت، و طی سده بعد، کاملاً به آیین اورتودوکس وابسته شد. این وابستگی بر اثر اقدامات شورای خالکدون^۳ در ۴۵۱، گسسته شد. این شورا اصول «رسمی» را بر ماهیت دوگانه عیسی مسیح اعلام داشت. گرجی‌ها همراه با قبطی‌ها و سوری‌ها و ارمنی‌ها از پذیرفتن عوامل شورای خالکدون، که در کلیساهای شرقی منفور بود، سرباز زدند. شاهزاده‌ای گرجی به نام ناربارنگیوس^۴ (حدود ۴۰۹-۴۸۸)، از قسطنطنیه به فلسطین رفت، و با نام پتر ایبرایی جامه راهبان را دربرکرد، و صومعه‌ای عالی نزدیک بیت‌لحم با سنگفرشهای موزائیکی، که قدیمترین خطوط گرجی را دربردارد، ساخت. پتر ایبرایی که به صورت یکی از سرسخت‌ترین دشمنان معتقدان به ثنویت مسیح درآمد، با مؤلف ناشناخته نوشته‌های مذهبی «دیونوسیوس آریوپاگوسی^۵» یکسان دانسته شده است. در شورای کلیسای ارمنی و گرجی معتقدان به مونوفیزیت^۶، که در دوین^۷ در ۵۰۶

1. Vakhtang Gorgaslan

2. Patriarchs

3. Chalcedon

4. Narbarnugios

۵. آریوپاگوس Areopagus نام محلی است؟

۶. Monophysite اصلی که برطبق آن جنبه انسانی و الهی در شخص مسیح تنها یک ماهیت را نشان می‌دهد،



تشکیل شده، بیست و چهار نفر از سی و سه اسقف گرجی حاضر بودند، و در محکوم ساختن اصول شورای خالکدون با ارمنی‌ها و آلبانیایی‌های قفقاز، هم‌آواز شدند. شاه وختانگ گرگ اسلان استقلال کلیسای ملی گرجستان را تأمین کرد، که از آن به بعد (گذشته از یک قرن قطع رابطه طی دوره تزاری)، بطریق^۸ خود را انتخاب کرده که اکنون در تفلیس مقیم است، و در کلیسای بزرگ سیونی^۹، و همچنین در کلیسای بطریقی^{۱۰} در متسخته، انجام وظیفه می‌کند. در طی سده ششم، پناهندگان مونوفیزیت از سوریه و معروف به «پدران سوری» به گرجستان آمدند، و جوامع رهبانی بسیار بنابر الگوی مصری و سوری بنیان نهادند. راهبان گرجی در صومعه سبای^{۱۱} مقدس در دره کدرون^{۱۲} در فلسطین مقیم شدند، و شروع به انجام مراسم دینی به زبان خود کردند. در اواخر دوره ساسانی، در سده ششم، سلطنت ایبریایی، بر اثر اختلافات داخلی و همچنین کشمکش میان بیزانس و ایران بر سر تسلط بر قفقاز، تضعیف شد. پس از مرگ شاه وختانگ گرگ اسلان در ۵۱۰، این انحطاط به اندازه‌ای آشکار گشت که، خسرو انوشیروان (۵۳۱-۵۷۹) توانست به تسلط ایبریا پایان دهد، و امور داخلی گرجستان را تحت نظارت مستقیم خود درآورد.

انقراض قدرت سلطنتی در ایبریا خلأیی در ساختار اداره محلی اراضی گرجستان ایجاد کرد. اکنون این خلأ به وسیله سلطنت نوپایی در غرب گرجستان پر شد. در این محل قدرت سلطنتی از زمان مهرداد کبیر پادشاه پونتوس، دشمن سرسخت پومپیئوس و رومیان، دچار انحطاط شده بود. دولت سلطنتی جدید که قلمرو آن شامل کولخیس باستانی و بخش اعظم خود پونتوس بود، لازیکا^{۱۳} نامیده می‌شد، و تحت تسلط طوایف لاز از سواحل دریای سیاه قرار

زیرا Mono به معنای «یک» و Physis به معنای «ماهیت و طبیعت» است - م.

7. Dvin

8. Patriarch

9. Sioni

10. Patriarchal

11. Saba

12. Kedron

13. Lazica

داشت. تساته^۱ شاه لازیکا غسل تعمید یافت، و یک پادگان بیزانسی در قلعه مستحکم پترا^۲ (تسیخیسدزیری^۳) به کارگماشت، که مشرف بر دریای سیاه میان باتوم و کوبولتی^۴ بود (این محل با شکوه که میان خط آهن تفلیس باتوم واقع است، در روزگار ما مورد کاوش مؤسسه تحقیقاتی باتومی^۵، تحت نظارت اسلان اینایشویلی^۶ قرار گرفته است. پایه کلیسای این پادگان پیش از این از زیر خاک بیرون آمده بود). در سراسر سده ششم، ایرانیان و رومیان شرقی بر سر تسلط بر لازیکا و همچنین سوانتی با یکدیگر جنگیدند، و پترا صحنه درگیریهای خونین بود. پادشاهان لازیکا تمام مساعی خود را برای ایجاد اختلاف میان ایرانیان و رومیان شرقی به کار می‌بردند. البته آنان زیاد حق نداشتند که عیسویان بیزانسی را، بر ایرانیان زردشتی ترجیح دهند، به ویژه آنکه عمال امپراتور ژوستینیانوس، گوباز^۷ دوم پادشاه لازیکا را در ۵۵۳ به قتل رسانده بودند. این جنگها را پروکوپئوس^۸ و ادامه دهنده کار او به نام آگاتیاس^۹ اهل میرینا^{۱۰} به تفصیل شرح داده‌اند، و اطلاعات گرانبهای بسیاری را درباره جغرافیای تاریخی غرب گرجستان، و همچنین گزارشهای تحت‌اللفظی سخنرانیها و مکالماتی را به دست می‌دهند که اطلاعاتی غیرعادی درباره نظریات و عقاید گرجیان آن روز در اختیار ما می‌گذارند.

پس از الغای سلطنت در ایبریای قفقاز، جنبه ملی مورد توجه شاهزادگان محلی گرجی قرار گرفت، که علی‌رغم فشارهای ایرانیان، آیین عیسوی را در استانهای کارتیل و کاختی حفظ کردند. اوضاع اجتماعی و سیاسی گرجستان شرقی در دوره خسرو انوشیروان، به صورتی روشن در مصیبت‌نامه اوستاس^{۱۱} اهل متسخته، شرح داده شده است. این مصیبت‌نامه را یک نویسنده گمنام گرجی در سده ششم تألیف کرده است. اوستاس یکنفر پینه‌دوز ایرانی بود که در گرجستان

1. Tsate

2. Petra

3. Tsikhisdziri

4. Kobuleti

5. Batumi

6. Inaishvili

7. Gubaz

8. Procopius

9. Agatias

10. Myrina

11. Austace

کار می‌کرد. این شخص که به آیین عیسوی گرویده بود، به فرمان مرزبان یا نایب‌السلطنه تفلیس در ۵۴۵ به قتل رسید، زیرا صنف کفاشان ایرانی در گرجستان به منظور جلوگیری از عضویت خود از ترک آیین زردشتی، به یکدیگر پیوسته و به عمل پینه‌دوز مزبور اعتراض کرده بود. با وجود چنین موانعی، امیران ایبریایی به نامهای گوارام^۱ و استفن^۲ اول و دوم به اقدامی غیرعادی، یعنی ضرب سکه‌هایی مطابق درم‌های نقره‌ای هرمز چهارم (۵۷۹-۵۹۰) پادشاه ایران کردند، ولی عناصر مستقل مختلفی را در طرح آن سکه‌ها به کار بردند (لوح ۷۴ F). بدین معنا که نخستین حروف نامهای امیران گرجی را به ترتیب نوشتند، و صلیب عیسوی را به جای آتش مقدس آتشکده زردشتی که معمولاً بر پشت سکه‌های ایرانی بود، قرار دادند. البته این اقدام به منزله عمل سیاسی بسیار مهمی به شمار می‌رفت، که حاکی از کوششهای استفن اول، دوک ایبریاییین سالهای ۵۹۰ و ۷۰۶، به منظور برقراری مجدد استقلال سیاسی گرجستان شرقی، و تقویت آیین عیسوی بود. تندیس دوک استفن اول را، که به لقب بیزانسی پاتریکیوس^۳ (بطریقی) ملقب کردند، در نمای شرقی کلیسای جواری^۴ (صلیب)، و مشرف بر دره متکواری^۵ نزدیک متسخته، می‌توان دید (لوحهای ۳۶، ۳۸). این نمونه عالی کلیسای صلیب مانند و گنبددار، که به وسیله معماران خود دوک استفن ساخته شد، اکنون شبها غرق در نور است، و منظره‌ای با شکوه در حوالی شمال غربی تفلیس به وجود می‌آورد. همچنین در روزگار دوک استفن بود که، کلیسای گرجستان سرانجام با کلیسای ارمنستان قطع رابطه کرد، و دوباره به کلیسای اورتودوکسی بیزانس پیوست.

در آغاز سده هفتم، اندکی پیش از پیروزیهای عظیم مسلمین، ایرانیان برای آخرین بار حمله‌ای فشرده علیه رومیان شرقی به عمل آوردند، و در ۶۱۴ خود اورشلیم را از عیسویان گرفتند. سپاهیان بیزانس، تحت رهبری مقتدرانه امپراتور هراکلیوس (هرقل)، به زودی در برابر

1. Guaram

2. Stephen

3. Patrikios

4. Jvari

5. Metkvari

این حمله قد علم کردند. قوای هراکلیوس به رهبری جیبغو^۱، خاقان مخوف خزرهای ترک، که در طول رود ولگا می‌زیستند، و بعدها آیین یهود را پذیرفتند، در زیر دیوارهای تفلیس حاضر شدند. ایرانیان و گرجی‌ها که پادگان تفلیس را تشکیل می‌دادند، بنا به قول مورخ ارمنی موسی داسخورانسی^۲ در کتاب تاریخی خود به نام «آلبانیایی‌های قفقاز»، در آغاز بیش از حد به خود اطمینان داشتند.

آنان می‌دیدند که قوای عظیم از شمال و غرب، شهر را مانند کوه به وسیله منجنیقهای چهارچرخه خود احاطه کرده‌اند، و با سلاحهای مختلف دیگری که مهندسان رومی ساخته‌اند، تخته سنگهای عظیمی را بدون اشتباه برای سوراخ کردن دیوارها پرتاب می‌کنند. همچنین مشکهای پر از سنگ و شنی را می‌دیدند، که آنها (دشمنان) برای پرکردن رودکورا می‌انداختند، تا سیل ایجاد شود و به دیوارها بخورد. این رود، بخشی از شهر را دور می‌زند. اما افراد پادگان به هیچ وجه وحشت به خود راه ندادند و با تشویق یکدیگر، بخشهای آسیب دیده را تعمیر و بازسازی کردند.

در آغاز همه چیز به سود محاصره شدگان تمام شد، که با مسخره کردن مهاجمان خزر، خود را سرگرم می‌ساختند.

آنها کدوی بزرگی را که به طول و عرض بیست اینچ بود آوردند، و تصویر پادشاه هون‌ها^۳ را بر آن نقش کردند، و به جای مژه، که کسی نمی‌توانست آن را ببیند، مژه کشیدند و جای ریش او را به طور شرم‌آوری خالی گذاشتند، و سوراخهای بینی او را گشاد و با تعدادی مو در زیر آن به صورت سبیل در آوردند، به طوری که همه کس بتواند او را بشناسد. آن گاه کدو را بر روی دیوار مقابل خودشان قرار دادند، و به سربازان گفتند: «امپراتور، پادشاه خودتان را ببینید!» به طرف او روی آورید و او را بپرستید، زیرا تصویر جیبغو خاقان است. آنها نیزه‌ای به دست آوردند و به

1. Jibghu

2. Movses Daskhuranci

3. Huns

میان کدو فرو بردند که به صورت مضحکی درآمد. آن گاه پادشاه دیگر [یعنی هراکلیوس] را به باد تمسخر گرفتند و به او ناسزا گفتند و او را بدکار و کثیف قلمداد کردند.

رومیان شرقی و خزرها که به طور موقت با ناکامی مواجه شده بودند، برای گردآوری قوا بازگشتند و سال بعد یعنی در ۶۲۷ مراجعت کردند، و موفق به گرفتن شهر وارگ تفلیس شدند. خاقان جیبیغو این واقعه را با زنده زنده پوست کندن فرماندهان ایرانی و گرجی ارگ تفلیس، و ارسال پوست پرشده آنها از کاه به نزد امپراتور هراکلیوس، به عنوان غنیمت این سفر جنگی، جشن گرفت.

پیروزی هراکلیوس و سربازان بیزانسی و خزری او جلو تکامل تاریخی و طولانی قفقاز عیسوی را نگرفت. در دوره اسلامی، اعراب در صدد تسلط بر جهان برآمدند، و بیزانس که بر اثر دو سده اختلافات مذهبی ضعیف شده بود، تاب مقاومت در برابر آنان را نداشت. خلیفه عمر شاهد تکامل اسلام از یک فرقه مذهبی به یک قدرت جهانی بود. حوادث عمده خلافت او عبارت از شکست ایرانیان در قادسیه در ۶۳۷، و فتح سوریه و فلسطین، بود. تصرف مصر بعداً صورت گرفت، و شکست نهایی ایرانیان در نهاوند در ۶۴۱ ایران را تحت تسلط اعراب قرار داد. عمر در ۶۴۴ به دست غلامی ایرانی به قتل رسید، ولی تا این زمان اعراب در ارمنستان (۶۴۰) و کارتیل (۶۴۲-۶۴۳) ظاهر شده بودند. ارزروم، ارگ مستحکم بیزانس در شرق آناتولی، در ۶۵۴ به تصرف اعراب درآمد، و سراسر ارمنستان به دست آنان افتاد. گرجی‌ها مصلحت خود را در مقاومت ندیدند و داوطلبانه تسلیم شدند. به منظور اداره کارتیل و بقیه گرجستان شرقی، یک امیر یا نایب السلطنه عرب به نام خلیفه در تفلیس به کار گماشته شد.

مردم از فرمانروایی اعراب در گرجستان، مانند غلبه بیزانس و دولت ساسانی بر این سرزمین، رضایت نداشته بودند. یوآن سابانیسده^۱ شکایت می‌کرد که «ما عیسویان مؤمن به بردگی افتاده‌ایم، زجر و محرومیت را تحمل می‌کنیم. گویی در فقر به وسیله زنجیرهای آهنین به هم

پیوسته شده‌ایم. زیر بار مالیات سنگینی که از ما مطالبه می‌کنند، رنج می‌بریم، و می‌نالیم.» مردم تفلیس در جشنها و کارناوالها جامه‌های مبدلی می‌پوشیدند، که بدان وسیله از لباسهای فرمانروایان خود تقلید می‌کردند. این کار مقدمه حرکت دسته‌جمعی آنها معروف به کوئینوبا^۱ گردید، که به صورت جنبه‌ای از زندگی مردم تفلیس در سده‌های هجدهم و نوزدهم شد (لوح ۳). خلفای بغداد برای نظارت بر گرجیان شورشگر، لشکریهای جهت تنبیه آنان اعزام داشتند، که مهمترین آنها قوایی بود که در سالهای ۷۳۶-۷۳۸ به سرداری مروان بن قرو (ناشنوا)، علیه آنان گسیل داشتند. مروان را در منابع گرجی از آن لحاظ ناشنوا نامیده‌اند که این فرمانده هیچ‌گاه حاضر نبود به استغاثه مغلوبان گوش فرا دهد. همین مروان بود که ارگ باستانی پادشاهان ایبریایی در متسخته - آرمازی^۲ را، که مربوط به روزگار یونانیان و رومیان بود، با خاک یکسان ساخت.

گذشته از قضایای میهن دوستی و مذهبی، تسلط اعراب بر گرجستان باعث پیشرفت فراوان پایتخت جدید گرجستان شرقی یعنی تفلیس در منابع عربی، تیبیلیسی^۳ در منابع اروپایی، شد. نام این شهر از کلمه گرجی تبیلی^۴ مشتق شده که به معنای «گرم» است، و به چشمه‌های آب گرمی اشاره دارد که شهر مزبور بدان سبب شهرت یافته است. بر طبق روایات، شاه وختانگ گرگ اسلان بود که، پایتخت کارتیل^۵ را در ۴۵۸ در حدود بیست مایلی متسخته به جنوب شرقی در بخش سفلی درّه متکواری، به تفلیس کنونی، انتقال داد. این شهر در سراسر عصر مفرغ و آهن در قفقاز مسکونی بوده است. تفلیس، که در ملتقای چندین راه تجارتنی شلوغ قرار داشت، به زودی به صورت یک بازار عمده بین‌المللی درآمد. در بازارهای تفلیس، ابریشم از شروان، خز و پوست از روسیه، آثار فلزی مرصع و قالیه‌های متنوع از داغستان، و کالاهای بی‌شمار دیگر خرید و فروش می‌شد. تفلیس به صورت مرکز مهم علوم اسلامی و یهودی درآمد، و چندین رساله پزشکی جالب توجه در آنجا نوشته شد (لوح ۷۳). بیهوده نبود که موسی داسخورانسی مورخ ارمنی با

1. Queenoba

2. Mtskheta-Armazi

3. Tibilisi

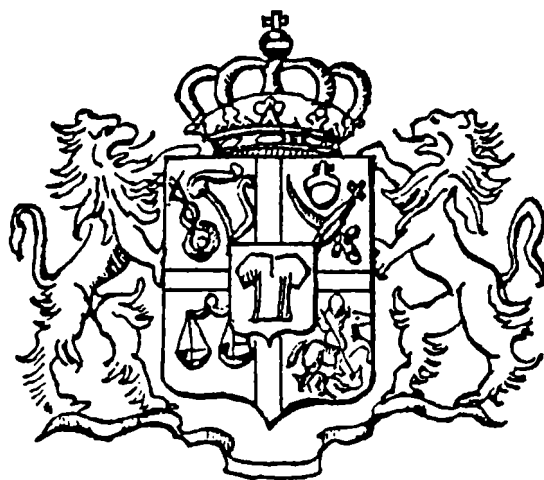
4. Tbili

5. Kartil

اعجاب و شگفتی به «شهر باشکوه، مترقی، مشهور و تجاری، شهر بزرگ تفلیس» اشاره می‌کند. در سال ۹۱۲ از شخصی به نام جعفر بن علی در تفلیس به عنوان جانشین خلیفه نام برده شده است. پس از انقراض خلافت عباسی در اواسط سده دهم میلادی، اداره امور شهر و حومه تفلیس تا دو قرن در دست اخلاف جعفر باقی ماند. این افراد به نام خود سکه زدند، و یکی از آنها گنجینه کلیسای بزرگ متسخته را که «ستون حیات بخش» نام داشت، به باد غارت داد. تا سال ۱۱۲۲ امور خانواده جعفر «دچار اختلال شد» و در نتیجه، این منطقه اسلامی به دست پادشاه گرجی به نام «داوود سازنده» افتاد، که آن را پس از محاصره‌ای کوتاه، تصرف کرد. داوود پس از سه روز غارت شهر، به ساکنان مسلمان آنجا امان داد، و همان گونه که نویسنده معاصر عرب به نام ابن‌ارزق می‌نویسد «دل آنان را به دست آورد و آنها را در کمال مرحمت به حال خود واگذاشت.» داوود حتی به اعتقادات مذهبی آنان احترام گذاشت، زیرا به گرجی‌ها که گوشت خوک را دوست دارند اجازه نداد که خوکهای خود را به محله مسلمانان شهر بیاورند. جانشین او به نام دیمتری^۱ اول (۱۱۲۵-۱۱۵۴)، به نام خود سکه زد، و در پشت سکه، نام خلیفه اسلامی و سلطان سلجوقی را ذکر کرد. دیمتری پادشاهی آزادخواه بود، و اگرچه عیسوی متعصبی به شمار می‌رفت، در مراسم نماز جمعه در مسجد تفلیس شرکت می‌جست، و در صفه‌ای در مقابل واعظ می‌نشست، و در هنگام حرکت از مسجد، دویت سکه طلا به واعظ می‌داد. این اغماض مذهبی و نژادی، از ویژگیهای گرجی‌های آسان‌گیر است، و حال آن که در طی قرن‌ها، از سوی مسلمانان، و همچنین همسایگان کافر خود، عذابهای وحشتناک کشیده بودند.

هنگامی که مسلمانان در تفلیس بر سر کار بودند، و دولت سلطنتی گرجستان روبه انحطاط می‌رفت، یک خانواده نیرومند حاکم در سرزمینهای مجاور گرجستان و ارمنستان به قدرت می‌رسید. این خانواده که باگراتیان^۲ نامیده می‌شوند، گرجستان را تا هزار سال تمام به صورت واحدی درآوردند، و اداره کردند. باگراتیان برای کسب اعتبار، ادعا می‌کردند که از اخلاف

داوود و سلیمان نبی هستند (تصویر ۲۲). این افسانه در روزگار شاهزاده آشوت^۱ کبیر



تصویر ۲۲. از علائم سلطنتی سلسله باگرانی. اثری از سده هجدهم، نیمته بی‌درز عیسی مسیح در وسط، چنگ و قلماسنگ داوود، گوی و دو شمشیر برهم نهاده سلطنتی، برج مقدس و

ازدها و ترازوی عدالت

(۷۸۰-۸۲۶) متداول بود. این شخص از ارمنستان مهاجرت کرد و در آرتانوجی^۲ در تائو،^۳ جنوب غربی گرجستان، اقامت جست و از دست امپراتور بیزانس، لقب کوروپالاتس^۴ یا «نگهبان قصر» را دریافت داشت. از این لحاظ است که می‌بینیم کشیش اعتراف گیرنده آشوت به نام گریگوری مقدس^۵ اهل خاندزتا^۶ (۷۵۹-۸۶۱)، خطاب به آشوت می‌گفت: «ای پادشاه، که فرزند داوود نبی هستی که از سوی خداوند تدهین شده است». امپراتور بیزانس به نام کنستانتین پورفیروگنیتوس^۷ (۹۱۲-۹۵۹)، نیز در رساله خود تحت عنوان «اداره امپراتوری»^۸، با تحسین از این ادعای باگراتیان یاد می‌کند، و آن را یک سنت تاریخی موثق می‌داند. یک پژوهشگر معاصر به نام استیون رانسی من^۹ نیز موثق بودن آن را تأیید می‌کند و ظاهراً تا اندازه‌ای به این سبب که شاهزاده خانمی

1. Ashot

2. Artanuji

3. Tao

4. Kuropalates

5. Gregory

6. Khandzta

7. Constantine Porphyrogenitus

8. De Adminstrando Imperio

9. Steven Runsiman

گرجی که کارهایی غیرعادی می‌کرد، و در دربار نیکلای دوم تزار روسیه می‌زیست (۱۸۹۴-۱۹۱۷)، عادت داشت که در جشن «صعود حضرت مریم»^۱ جامهٔ سیاه بپوشد می‌گفت که این یک امر خانوادگی است!^۲ تحقیقات جدی‌تر دیگر نشان می‌دهد که خانوادهٔ باگراتیان در واقع از یک دودمان باستانی محترم قفقاز بودند، و در آغاز از امرای امیران اسپری^۳ (ایسپیر)^۴ در درهٔ علیای چوروخی^۵ در شمال ارزروم بودند، و قلعه‌ای در بای‌بورت^۶ کنونی داشتند. سومبات اول^۷ باگراتونی^۸ در سالهای ۲۸۸-۳۰۱ در ارمنستان دارای مناصبی بود و افراد این خانواده مقامات مهمی در دولت سلطنتی ارمنستان به عهده داشتند. در سدهٔ هشتم، باگراتیان نفوذ خود را به طرف شمال تا گرجستان ادامه دادند و حیات سیاسی و ساختار اجتماعی آن را رونق بخشیدند، و تا روی کار آمدن تزار الکساندر اول در ۱۸۰۱ در آنجا فرمانروایی کردند، و در ایمرتی^۹ تا سال ۱۸۱۰ بر سر کار بودند، و مسلماً این امر از لحاظ تداول فرمانروایی به وسیلهٔ یک خانوادهٔ سلطنتی، بی‌سابقه بود.

در آغاز حکومت باگراتیان در گرجستان، یک روش ویژهٔ ملی ترتیب تاریخی برقرار شد، که به طور مفصل به وسیلهٔ تاکاایشویلی^۱ مورد بررسی واقع شده است. پیش از این، ارمنی‌ها با بیزانس و کلیسای اورتودوکس یونانی قطع رابطه کرده بودند، زیرا یک عصر ملی را متداول ساخته بودند، که از ۵۵۲ میلادی آغاز می‌شده، و به طور مداوم پس از آن برقرار بوده است. گرجی‌ها، به عللی که مربوط به انشقاق مذهبی نبود، روش جدید خود را از پایان ۷۸۰ میلادی

1. Assumption Of the Virgin Mary

۲. در توضیح این مطلب باید افزود که شاهزاده خانم مزبور خود را از اخلاف داوود پادشاه یهودیان می‌دانست و بنابراین در جشن «صعود حضرت مریم» لباس سوگواری می‌پوشید و آن را سنت خانوادگی خود می‌دانست - ۴

3. Speri

4. Ispir

5. Chorokhi

6. Bayburt

7. Sumbat

8. Bagratuni

9. Imereti

10. Taqaishvili

برقرار ساختند، که بر پایه کورونیکون^۱ یا دوره ۵۳۲ ساله پاسکال^۲ (مربوط به عید فصح)^۳ بود. این دوره را با ضرب کردن نوزده سال قمری در بیست و هشت سال شمسی به دست می‌آوردند، و پاسکالیون^۴ یا «تقویم جاویدان» را به دست می‌دهند، که برپایه آن، روز عید فصح و سایر روزهای مقدس تغییرپذیر، در کلیسای مسیحی، ثابت می‌ماند. این خود تقویمی جاودانی است، زیرا هنگامی که یک دوره ۵۳۲ ساله به پایان می‌رسد، قطع نظر از آن که از کدام سال احتساب آن آغاز شده است، همه روزهای مقدس در دوره بعد به همان ماه و به همان هفته به همان روزهای هفته، مانند دوره قبل می‌افتد. در رساله‌های نویسندگان گرجی درباره تقویم باستانی، این دوره را آسورولی^۵ یعنی «سوری»^۶ می‌نامند، زیرا از کلیسای سوریه اقتباس شده است.

گرجی‌ها پس از اتخاذ محاسبه زمان برطبق کورونیکون، ترتیب تاریخی ویژه‌ای را از آفرینش جهان تا تولد مسیح برگزیده‌اند. برطبق محاسبه گرجی‌ها ۵۶۰۴ سال از آفرینش جهان تا تولد مسیح گذشته است، یعنی ۹۶ سال بیش از آنچه که بیزانسی‌ها حساب می‌کردند (زیر آنها آفرینش را در ۵۵۰۸ پیش از میلاد می‌دانستند)، یا ۱۰۴ و ۱۱۲ سال بیش از محاسبه اسکندریه‌ای‌ها و پاندورایی^۷ به ترتیب. برطبق تقویم رسمی کلیسای اورتودوکس گرجی، اکنون (یعنی سال ۱۹۶۶ میلادی) ۷۵۷۰ سال از آغاز جهان گذشته است. پانزدهمین کورونیکون جاری در پایان ۱۸۴۴ آغاز شد، به طوری که اکنون در حدود بیست و دومین سال دوره پاسکالی گرجی هستیم.

امپراتوران بیزانس ضمن کشمکش خود با خلفای عرب، از باگراتیان و سایر خانواده‌های ارمنی و گرجی استمداد کردند، و به آنها القاب باشکوه و عطایای فراوان، شامل تعداد زیادی شمایل میناکاری شده، دادند که چندین نمونه آن در موزه هنر گرجستان باقی مانده است (لوح

1. Koronikon

2. Paschal

۳. جشن یادبود صعود حضرت عیسی - م.

4. Paschalion

5. Asuruli

6. Syrian

7. Pandoran

(۶۲). در ۸۸۸ آدارناس^۱ چهارم از باگراتی‌ها، سلطنت ایبرایی را که طی سه قرن از بین رفته بود، احیا کرد و با لقب شاه گرجیان بر تخت نشست. هنگامی که جان ورازواخه خوردوانلی^۲ و پسرش ائوتومیوس^۳، صومعه گرجی موسوم به ایویرون^۴ را بر فراز کوه آتوس^۵ برپا کردند، نفوذ گرجی‌ها در بیزانس در سده دهم بالا گرفت. این صومعه وابسته به تعدادی از حوادث جالب توجه تاریخی، به ویژه شورش سهمگین بارداس اسکلروس^۶ در ۹۷۶ بود، که علیه بازیل^۷ دوم و برادرش کنستانتین هشتم امپراتوران جوان برپا شد. یکی از راهبان گرجی در کوه آتوس جان تورنیک^۸ نام داشت، که سرداری بازنشسته، و دارای نیرو و قدرتی استثنایی بود. دربار بیزانس در مقابل پیروزی شورشیان کاری از پیش نمی‌برد. از این رو به فکر افتاد که جان تورنیک را از عزلتگاه صومعه‌ای خود فراخواند. تورنیک مستقیماً به گرجستان نزد شاهزاده داوود کوروپالاتس اهل تائو شتافت، و این شخص دوازده هزار سوار برگزیده در اختیار او نهاد، و تورنیک، با کمک آنها بارداس اسکلروس را مجبور به فرار کرد. بازیل دوم به مناسبت این خدمت برجسته، بعضی از استانهای شرقی امپراتوری خود را در ارمنستان به عنوان تیول به داوود کوروپالاتس سپرد. دربار بیزانس امتیازات و معافیت‌های فراوانی نیز به تورنیک و برادرانش همراه با موقوفات غنی بسیار بخشید. کتاب «زندگی ائوتومیوس مقدس» که به وسیله جانشین او به نام جرج مقدس، نویسنده شرح حال مقدسان، نوشته شده حاوی جزئیات بسیار جالبی از این حوادث است. و نوشته‌های مغرضانه منابع بیزانسی را رد می‌کند که برطبق آنها، اسکلروس را سردار بیزانسی دیگر به نام بارداس فوکاس^۹، شکست داده است. متأسفانه پس از همه این هیجانات، سردار تورنیک نتوانست دوباره به زندگانی رهبانی بازگردد و جان^{۱۰} رئیس صومعه او

1. Adarnas

3. Euthymius

5. Athos

7. Bazil

9. Bardas Phocas

2. John Varazvache Chordvaneli

4. Ivion

6. Bardas Scleros

8. John Tornik

10. John

را ملامت کرد که با بازدیدکنندگان ستایشگرش به شایعات بی‌اساس توجه می‌کند و «به قصه‌های مربوط به حوادث جنگجویانه گوش فرا می‌دهد و دربارهٔ آنها سخن می‌گوید». این شخص نیکوکار و مشهور صومعه‌نشین «روزگار خود را به تقدس گذراند و سرانجام به جانب سرور و خالق شتافت».

داوود کوروپالاتس کبیر چون فرزند نداشت، فردی از خاندان باگراتیان به نام باگرات را به عنوان ولیعهد خود انتخاب کرد. این شاهزاده (شاه باگرات سوم آینده) از سوی مادر نیز مدعی احتمالی تاج و تخت اباسگیا^۱ (ابخازیا) بود، زیرا دولت گرجستان غربی باستانی، که سابقاً لازیکا یا کولخیس نامیده می‌شد، اکنون با این نام رسماً مطرح بود. باگرات سوم، با حمایت داوود کوروپالاتس و دوک کارتیل به نام یوآن ماروشیسدزه^۲، به تدریج قدرت را به دست گرفت، و در ۹۷۵ بر تخت کارتیل نشست و سپس در ۹۷۸ سلطنت اباسگیا را نیز به دست آورد. باگرات سلسلهٔ نیرومند تریالتی^۳ را برانداخت. تریالتی ناحیه‌ای بود که قرن‌ها به سبب فرهنگ عصر مفرغی با شکوه خود شهرت داشت. سلسلهٔ تریالتی به راتی باگواشی^۴ مشهور بود و بدین ترتیب افراد فتودال سرکش را مجبور می‌کرد به قدرت سلطنت احترام بگذارند.

پس از مرگ داوود کوروپالاتس در ۱۰۰۱ باگرات به عنوان فرمانروای تائو^۵ جانشین او شد. هفت سال بعد پدر خود باگرات به نام گورگن^۶ دوم درگذشت، و استانهای شاوشتی^۷، کلارجتی، سامتسخته و جواختی را برای او به جای نهاد. تنها شهر تفلیس، با امیران مسلمان آن، و دولت سلطنتی شرقی و کوچک کاختی - هرتی^۸ خارج از حیطهٔ قدرت او ماند. این گرایش به سوی وحدت سیاسی، بر اثر رهبری کلیسای اورتودوکس گرجی، به طور مؤثری حمایت می‌شد. کلیسای مزبور درک می‌کرد که آشوب و تفرقهٔ فتودالها تنها موجب تقویت همسایگان

1. Abasgia

2. Ioan Marushisdze

3. Irialeti

4. Rati Bagrashi

5. Tao

6. Gurgen

7. Shavsheti

8. Kakheti-Hereti

کافر گرجستان خواهد شد. در ۹۵۱ گيورگی مرکوله^۱ نویسنده شرح حال گريگوري مقدس از خاندزتا^۲، که در کمال غرور اظهار می داشت: «گرجستان شامل آن سرزمینهای وسیع است که در آنها مراسم عبادی کلیسا را برپا می دارند، و همه دعاها را به زبان گرجی می خوانند.» در نقطه ای دوردست، بر فراز کوه سینایی^۳ دبیر گرجی به نام جان زوسیمه^۴ در صومعه کاترین مقدس مدحی در ستایش زبان گرجی ساخت، که به طور آشکار گواه آگاهی میهن پرستانه روشن فکران پیشرو آن عصر به شمار می رود.

افزایش ناگهانی قدرت سلسله باگراتیان به زودی موجب عکس العمل شدیدی در بیزانس شد. رومیان شرقی، از امتناع گرجستان در پس دادن سرزمینهایی که به طور موقت به داوود کوروپالاتس واگذار شده بود، خشمگین بودند. این سرزمینها که به پاداش درهم شکستن بارداس اسکروس به داوود کوروپالاتس داده شده بود، می بایستی پس از مرگ داوود در ۱۰۰۱، به امپراتور بازیل دوم بازگردد. تا مدتی بازیل تحمل می کرد، زیرا در جنگی فرسایشی و خونین علیه بلغارها، که موجودیت دولت بیزانس را تهدید می کرد، درگیر بود. در ۱۰۱۴، هنگامی که باگرات سوم درگذشت، بازیل بلغارها را سخت شکست داد، و برای مراسم جشن، پانزده هزار زندانی را کور کرد، و از هر صد اسیر، یک نفر یک چشم را باقی گذاشت، تا آنها را به سوی تزار بلغارها ببرند، که تزار از دیدن این منظره به حال اغماء افتاد و درگذشت. بازیل مشهور به قاتل بلغارها (بولگاروکتونوس)^۵، سپس توجه خود را به شرق معطوف داشت. در ۱۰۲۱ به گرجستان حمله کرد و گيورگی اول، پادشاه جوان، را شکست داد و تائو، کولا^۶، اردهان^۷ و حتی جواختی را به خاک خود ملحق ساخت. گيورگی در ۱۰۲۷ درگذشت و جنگ در زمان پسرش باگرات چهارم (۱۰۲۷-۱۰۷۲) ادامه یافت. سرانجام، باگرات با امپراتور رومانوس سوم^۸ مشهور به آرگوروس^۹

1. Giorgi Merchule

3. Sinai

5. Bulgaroktonos

7. Ardahan

2. Khandzta

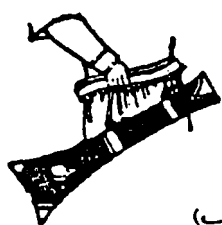
4. John Zosime

6. Kola

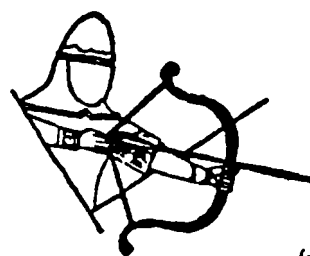
8. Rumanus

(۱۰۲۸-۱۰۳۴) صلح کرد، که دختر خود هلن را به پاس صلح و دوستی به عقد و ازدواج پادشاه گرجستان درآورد.

اختلاف تازه‌ای میان گرجستان و بیزانس در زمان امپراتور کنستانتین مونوماخوس^۹ (۱۰۴۲-۱۰۵۴) پیش آمد. این شخص که به طوری باورنکردنی نادان و کوتاه‌بین بود، دولت عیسوی ارمنستان را منقرض و به خود افزود، و اگر مقاومت نومیدانه پادشاه و مردم گرجستان در میان نبود، این سرزمین را نیز متصرف می‌شد. باوجوداین، باگرات چهارم همچنان القاب بیزانسی نوبلیسی موس^{۱۱} و سباستوس^{۱۲} را با خود داشت، و سکه‌های سیمینی ضرب می‌کرد که تصویر عذرای بلاخرنای^{۱۳} بر روی آن بود (لوح ۷۴ g). این طرح، که از طرح مشهور شمایل قسطنطنیه اقتباس شده بود، پیش از این، به کرات بر روی سکه‌های خود کنستانتین مونوماخوس نقش شده بود.



(ب)



(الف)

تصویر ۲۳. (الف) کماندار؛ (ب) تیردان. جزئیات از نسخه‌های خطی قرون وسطایی گرجی

چهار سده پیشتر، در زمان امپراتور هراکلیوس، کشمکشهای خونین میان بیزانس و دولت ساسانی در قفقاز منجر به تسخیر سهل و ساده گرجستان و ارمنستان به توسط اعراب شد. دقیقاً یک سلسله مصیبت‌های مشابه در این زمان به دنبال تجاوز بیزانس به ارمنستان و خاورمیانه پیش آمد. در طی دهه ۱۰۶۰، ترکان سلجوقی از آسیای مرکزی، بعد از غلبه بر ایران با سهولتی قابل

9. Argyrus

11. Noblissimos

13. Blachernae

10. Mono Machus

12. Sebastos

ملاحظه، به سوی غرب روی آوردند، تا آناتولی و نقاط مرکزی خود بیزانس را تصرف کنند. آنان در ۱۰۶۴ آنی^۱ پایتخت ارمنستان را گرفتند و ارمنی‌ها، که در نتیجهٔ ظلم و اجحاف بیزانس، دچار هرج و مرج شده بودند، به ظاهر سر به اطاعت آنان نهادند. در ۱۰۶۶ سلجوقیان، جواختی را به باد غارت دادند، و مرکز گرجی آخالکالاکی^۲ («شهر جدید») را ویران کردند. دو سال بعد، استانهای کارتیل آرگوتی^۳ را با خاک یکسان ساختند. آخرین شکست دولت عیسوی شرق در ۱۰۷۱ روی داد، و آن در زمانی بود که قوای آلپ ارسلان سلجوقی، ارتش بیزانس را در ملازگرد در شمال دریاچهٔ وان، منهزم ساخت و امپراتور رومانوس چهارم معروف به دیوژن^۴ را، به اسارت در آورد که اندکی پس از رهایی، در کمال بدبختی درگذشت. باگرات چهارم پادشاه گرجستان در سال بعد (۱۰۷۲) از جهان رفت و آن هنگامی بود که سلطنت سرزمین آشفته و غارت شدهٔ گرجستان به پسرش گیورگی دوم رسید.

پادشاه جدید مردی بی‌کفایت بود، و سلطنت او شاهد یک سلسله تسلیم شدنهای شرم‌آور به ترکان و به اشراف فتودال سرکش بود، که علیه پادشاه خود طغیان می‌کردند. در ۱۰۸۹ گیورگی دوم، به سود پسر شانزده سالهٔ خود به نام داوود، از سلطنت کناره گرفت. این پادشاه جوان با نام داوود چهارم و معروف به آغماشن‌ابلی^۵ یا «سازنده» به زودی نشان داد که فرمانروا و رهبر نظامی برجسته‌ای است. وی گروهی از سواران نخبه را برگزید، و خود آنان را تعلیم داد، و دوک لیپاریت بگواشی^۶، رهبر بارونهای متمرّد را دستگیر و تبعید کرد، و در ۱۰۹۶ از پرداخت خراج به سلطان ترک سرباز زد. وی در این سیاست بر اثر ورود به موقع صلیبیون به آسیای صغیر و سوریه در ۱۰۹۷، و همچنین بر اثر تسخیر اورشلیم و بیرون آوردن اراضی مقدس از دست اعراب در ۱۰۹۹، کامیاب شد. بین سالهای ۱۱۱۰ و ۱۱۲۲، داوود پیروزیهای درخشانی بر ضد

1. Ani

2. Akhalkalaki

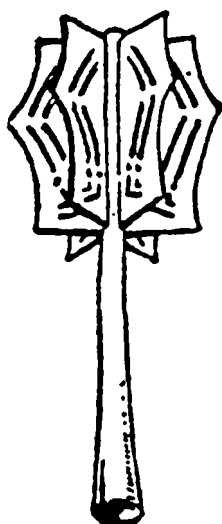
3. Argevti

4. Diogenes

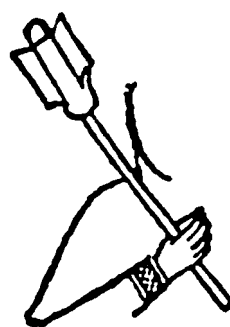
5. Aghmashenebeli

6. Liparit Bagvashi

سلجوقیان به دست آورد که، منجر به نبرد بزرگ دیدگوری^۱ در ۱۱۲۱، و افتادن تفلیس به دست گرجیان در سال بعد شد. ارتش گرجستان در این زمان با ۴۰/۰۰۰ سرباز بیرحم قبیجاقی از استپهای شمالی قفقاز، و همچنین برطبق یک روایت، با چندین صد داوطلب فرانک‌ها^۲ از صفوف صلیبیون، تقویت شد. داوود با کمک آنان مرزهای گرجستان را به مراتب دورتر از مرزهای تاریخی آن گسترش داد، و بخش اعظم ارمنستان را با شهر آنی، شروان و شهر شماخی، دامنه‌های داغستان را تا در بند، و همچنین اوستیه و ابخاز را تصرف کرد.



(ب)



(الف)

تصویر ۲۴. گرز (الف) از نسخه خطی H، ۱۶۶۵ از بنیاد نسخ خطی، تفلیس قرن پانزدهم؛ (ب) از

نسخه‌ای در موزه تاریخی - نژاد شناسی کوتائیسی

داوود «سازنده» که حامی هنر و علوم بود، فرصت ابتکارات فرهنگی و تربیتی بسیار را نیز در دست گرفت. وی در مجاورت کوتائیسی در ایمرتی، شهر باستانی مده^۳ و شاه آیتس، صومعه و کلیسا و فرهنگستان گلاتی را تحت رهبری یوآن پتریسی^۴، شاگرد مکتب نو-افلاطونی بنیان نهاد، و کلیسای گرجی را به مقیاس وسیع بازسازی کرد. این امر در ۱۱۰۳ منجر به

1. Didgori

2. Frankish

3. Medea

4. Ioan Petrisi

تشکیل انجمن روایسی - اوربینی سی^۱ شد که قوانین کلیسایی سختی وضع، و دستور خلع تعدادی از روحانیون پول پرست و فاسد را صادر کرد. تحت رهبری داوود، تجارت رونق یافت و وحدت ملی به صورت اول درآمد. مرگ زودرس او در ژانویه ۱۱۲۵، در میان ملت تأثیر شدیدی ایجاد کرد.



تصویر ۲۵. شمشیر در غلاف، از نسخه H، ۱۶۶۵ از بنیاد نسخ خطی، تفلیس. سده پانزدهم

شاه داوود «سازنده» و جانشینان او، گرجستان را به صورت قدرتی درآوردند که، در امور بین الملل از گرجستان حساب می بردند. در حدود ۱۲۲۵، ژاک دو ویتری^۲ بطریق Patriarch اورشلیم چنین نوشت: «در شرق نیز قوم عیسوی دیگری وجود دارد که بسیار جنگجو و دلیرند و از لحاظ نیروی بدنی و شمار جنگجویان مشهورند (تصویرهای ۲۳-۲۵). این گروه که اعراب از آنها سخت بیم دارند، در نتیجه حملات خود، آسیبهای فراوان به مادها و پارس ها و آشوری هایی که در مرزهای آنان می زیستند وارد می آورند، و کاملاً در محاصره ملت های کافر قرار دارند. افراد بالا را گرجی می نامند، زیرا به جرج مقدس احترام می گذارند، و او را در مبارزه خود با کفار پرچمدار و

حامی خویش می‌دانند و برای او بیش از سایر مقدسان احترام قائلند. هنگامی که برای زیارت آرامگاه مسیح می‌آیند، با پرچمهای برافراشته وارد شهر مقدس می‌شوند، و به هیچ کس خراج نمی‌پردازند، زیرا اعراب مطلقاً جرأت نمی‌کنند متعرض آنها شوند. موی سر و ریش خود را به مقدار یک ذراع بلند می‌گذارند و کلاه بر سر می‌نهند.» (تصویر ۲۶) (معلوم نیست که نام گرجی‌ها از نام جرج مقدس مشتق شده باشد، و چنان که پیش از این ذکر شد، مربوط به نام نژادی کُرْج Kurj یا گرج Gurj در عربی یا فارسی است). در فلسطین گرجی‌ها را معمولاً، «عیسویان کمر بسته» می‌نامیدند، ظاهراً به آن علت که حامی مقدس آنها از کمر بند خود برای بستن اژدها، پس از کشتن این حیوان با نیزه، استفاده کرده بود. از سوی اعراب، نویسنده‌ای به نام العُمَری (متوفی به سال ۱۳۴۸) گرجیان را «هسته مذهب صلیب» می‌خواند و می‌گوید که سلاطین مملوک مصر عادت داشتند در دستخطهای خود خطاب به پادشاهان گرجی بنویسند: «پادشاه بزرگ، قهرمان، دلیر، عادل نسبت به اتباع خود، جانشین پادشاهان بیزانس، حامی سرزمین شوالیه‌ها، نگهبان آیین مسیح، رهبر تدهین شده قهرمانان عیسوی، بهترین یارباوفا، و دوست پادشاهان و سلاطین.» فرمانروایان گرجی از طرف دیگر خود را مدافعان مذهب می‌خواندند و به صورتی مبارزه طلبانه بر روی سکه‌های خود، القاب عربی و فارسی «شمشیر مسیح» و «مدافعان مسیح» را به کار می‌بردند (لوحهای ۷۴، ۱؛ ۱، ۱؛ m). یک بطریق Patriarch دیگر اورشلیم یعنی اورتودوکس دوروتئوس^۱ اول چنین نوشت که: «پادشاهان پرهیزگار ایبریا همیشه مدافعان آرامگاه مقدس بوده‌اند.» این امر نه تنها به سبب آن بود که محراب «ابداع صلیب»، بلکه تا مدتی خود محراب «صلیبگاه حضرت مسیح» را در اختیار داشتند. در قرن هفدهم، شخصیت جداگانه خود را از دست دادند، زیرا از پرداخت خراجی که دولت عثمانی از همه نگهدارندگان آرامگاه مقدس مطالبه می‌کرد سرباز زده بودند، و بسیاری از جامعه‌های باشکوه قرون وسطایی آنان اکنون «گنجینه اورتودوکسی» را زینت می‌بخشد.



تصویر ۲۶. سبک کلاه‌های اواخر قرون وسطی در گرجستان. از سده‌های پانزدهم تا هفدهم

اقدامات عظیم داوود «سازنده» به وسیله نوه دختری او به نام ملکه تامار^۱ (۱۱۸۴-۱۲۱۳) ادامه یافت (تصویر ۲۷) که در ۱۱۷۸ از سوی پدرش گیورگی سوم، و در طی حیات خود این پادشاه به عنوان نایب‌السلطنه، منصوب شد (تصویر ۲۸). تامار در آغاز با یک عضو فاسد از خانواده روسی بوگولیوبسکوی^۲ از سوزدال^۳ ازدواج کرد، و از او به سبب فساد اخلاق جدا شد، و وی را از کشور بیرون راند. ولی این امر بدون جنگ داخلی خونین به پایان نرسید. در ۱۱۸۹ تامار با داوود سوسلان^۴ ازدواج کرد، که شاهزاده‌ای از اهالی اوستیه بود، و خون باگرانی در رگهایش جریان داشت. از این ازدواج، گیورگی لاشا^۵، پادشاه آینده (۱۲۱۳-۱۲۲۳) و ملکه روسودان^۶ (۱۲۲۳-۱۲۴۵) به وجود آمد. در آغاز سلطنت تامار، نهضتی به منظور محدود ساختن امتیازات سلطنتی با تشکیل مجلسی مانند مجلس اعیان انگلستان، و با اختیاراتی شبیه اختیارات ملکه، برپا شد. برخلاف کوششهای بارونها در زمان جان^۷ پادشاه انگلیس، معاصر تامار، نهضت مشروطه‌خواهانه گرجی موفقیتی نداشت، و به نظر می‌رسید که فاقد حمایت ملی بود و می‌خواست به جای سلطنت نسبتاً محبوب ملکه، نوعی حکومت اعیان برقرار کند که مسلماً از لحاظ کارگران شهری و طبقات کشاورز، ظالمانه‌تر بود.

1. Tamar

3. Suzdal

5. Giorgi Lasha

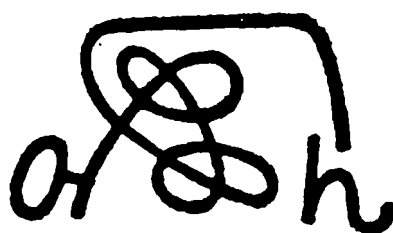
7. John

2. Bogolyub Skoi

4. Soslan

6. Rusudan

از جمله پیروزیهای سیاسی و نظامی بسیار زمان سلطنت با شکوه تamar، به تأسیس امپراتوری ترابوزان توجهی ویژه معطوف می‌دارند. این امر، در نتیجه تصرف و غارت قسطنطنیه در ۱۲۰۴ به دست گروهی از افراد ماجراجو و غارتگر فرانک‌ها پیش آمد، که خود را جنگجویان جنگ صلیبی چهارم می‌نامیدند. پس از تجزیه امپراتوری بیزانس، تamar و سرداران گرجی او، ترابوزان و نواحی دریای سیاه را به طرف غرب، تصرف کردند. یکی از افراد خانواده امپراتوری کومنی^۱، به نام الکسیوس^۲، که در گرجستان تربیت یافته بود، در رأس امپراتوری جدید و مستقل ترابوزان قرار گرفت که، موجودیت خود را تا ۱۴۶۱ ادامه داد، و در این زمان شهر مزبور به دست محمد دوم، سلطان عثمانی، افتاد. جالب توجه آن که محدودیتهای محلی سکه‌های سیمین ترابوزان معروف به کوری^۳ یا امپراتور مانوئل^۴، که از ۱۲۳۸ تا ۱۲۶۳ سلطنت کرد، اساس مسکوکات گرجستان غربی را تا حدود دو سال تشکیل می‌داد. در ۱۲۰۸ گرجی‌ها قوایی به ایران فرستادند، و اردبیل را اشغال کردند، و بعد به تبریز و قزوین حمله بردند. یک سلسله گرجی به نام بشکنی‌ها^۵، بر ناحیه مهم اهر در آذربایجان ایران، طی چندین نسل حکومت راند.

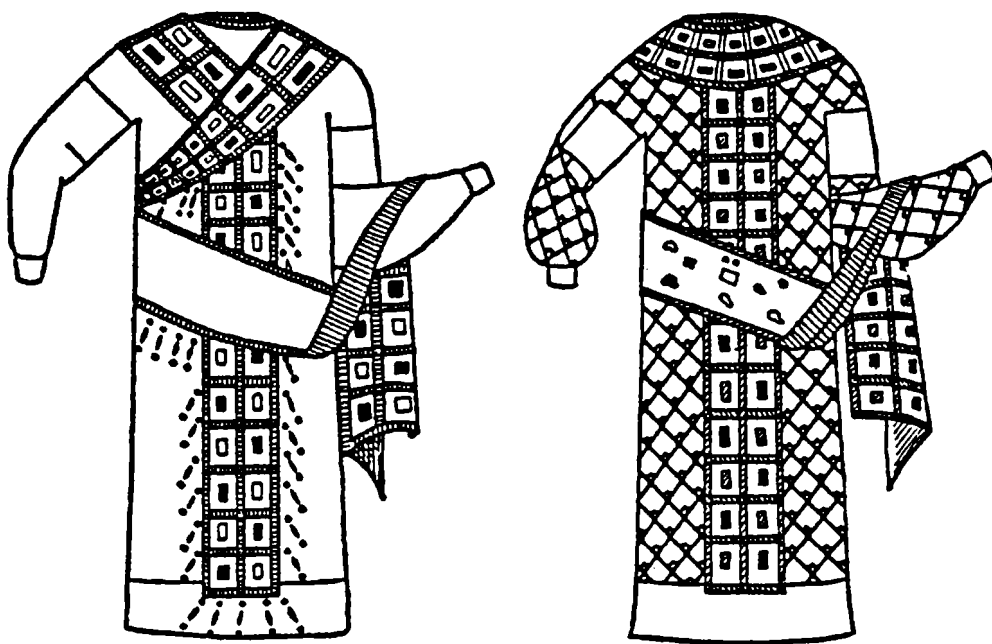


تصویر ۲۷. طغرای ملکه تamar (۱۱۸۴-۱۲۱۳) که از حروف Tamar به خط شوالید گرجی تشکیل

یافته، همان گونه که بر روی سکه‌های زمان او به کار می‌رفته است.

1. Komneni
3. Kyri
5. Beshkenids

2. Alexius
4. Manuel



تصویر ۲۸. جامه‌های درباری شاه‌گیورگی سوم (۱۱۵۶-۱۱۸۴) ملکه تامار (۱۱۸۴-۱۲۱۳). از نقوش

روی گچ آن زمان در صومعه واردزیا

دولت سلطنتی گرجستان در نقطه اعتلای خود، سازمان بسیار پیچیده‌ای با دستگاه اداری وسیع و سلسله مراتب اجتماعی مصنوعی داشت. پادشاه به وسیله حق الهی سلطنت می‌کرد، هرچند بعضی نهادهای نیرومند فئودالی مانع از آن می‌شد که قدرت او به صورت استبداد محض درآید. در رأس سازمان مرکزی، پنج وزیر قرار داشت: صدراعظم (منصب او مدت‌ها در دست سراسقف چکوندیدی^۱ بود، وزیر جنگ، حاجب دربار، وزیر خزانه‌داری و اتابک یا کلانتر بود، که هر کدام از آنها کارکنانی در زیر دست خود داشتند. این ساختار اداری به نحوی احسن به وسیله و.ای.دی. آلن^۲ در «تاریخ مردم گرجستان» براساس نقشه‌ها و سایر اسناد آن زمان تجزیه و تحلیل شده است. اریستاوی‌ها^۳ یا دوک‌هایی که در استانها حکومت می‌کردند اسماً از طرف پادشاه عزل می‌گشتند و هنگامی که فوت می‌کردند، وارث آنها مجبور بود که شمشیر منصب خود را به پادشاه تقدیم کند، و منتظر لطف او بماند. در عمل، هیچ پادشاه گرجی نتوانست چنین رعایایی را بدون توسل به جنگ داخلی از قصرهای آنان، که بر فراز صخره‌ها بنا شده بود، بیرون براند.

1. Tchqondidi

2. Allen

3. Eristavis

جالب توجه آن که چندین لقب رسمی به سبب ادامه یافتن طولانی در میان یک سلسله محلی، عملاً به عنوان نام خانوادگی به کار رفت، مانند آمی‌لاخواری^۱ در اصل به معنای «رئیس اصطبل‌های سلطنتی» امیر جیبی^۲ «حاجب دربار»، مقوینتوختسسی^۳ «رئیس ساقیان»، و همچنین اریستاوی^۴ یا دوک^۵ با صورت روسی شده معمولی آن یعنی اریستو^۶.

کلیسای اورتودوکس گرجستان در زندگی آن کشور نقش مهمی داشت، و اسقف‌های جنگجو سربازان خود را همراه قوای پادشاه وارد صحنه کارزار می‌کردند، کلیسا در زمینه اخلاق و رفتار خصوصی، قدرت فراوان اعمال می‌کرد و انحصار تعلیم و تربیت را در دست داشت، و دارای امتیازات اقتصادی عظیم و موقوفات ارضی و معافیت‌های فراوان بود، و اموال ذیقیمتی را که مردم به کلیسا می‌بخشیدند، اداره می‌کرد.

در روزگار تامل نظام فئودالی گرجستان به حد کمال رسید. تیول، تیول‌های آریر^۷ آلودیوم^۸ معافیت، رعیتی، اعطای منصب و سرسپردگی - همه اینها که اصطلاحاتی آشنا در فئودالیسم غربی هستند، معادلهای خود را در نظام اجتماعی گرجستان در قرون وسطی، دارا بودند. ملت به گروه‌های پاترونی^۹ (به لاتینی Patronus) و کما Qma تقسیم شده بود، که به ترتیب مفهوم رعیت را با خود داشت. از این رو کلمه گرجی فئودالیسم به صورت پاترون کموبا^{۱۰} در آمده است. یکی از جنبه‌های قدرت متمرکز جدید دولت گرجی در این دوره عبارت از خرابی آشکار وضع کشاورزان آزاد یا مدابیوری^{۱۱} بود - طبقه‌ای که اهمیت آن مورد توجه استرابون در روزگار باستان قرار گرفته بود. در زمان سلطنت تاملار، قدرت روزافزون آزنائوری‌ها^{۱۲} یا «ارباب‌ها»، اسقف‌ها و رؤسای دیرها، و کارکنان سلطنتی و گردآورندگان مالیات، فشار شدیدی بر این کشاورزان، که بار

1. Amilakhvari

2. Amirejibi

3. Meghvinetukhutsesi

4. Eristavi

5. Duke

6. Eristo

7. Arriere

8. Allodium

9. Patroni

10. Patron Qmoba

11. Mdabiuri

12. Aznauris

سنگین مالیاتهای جنگی بر دوش آنها نهاده می‌شد، وارد می‌آورد. بیشتر آنها سرانجام به صورت نیمه‌برده در می‌آمدند، هرچند ساکنان کوههای مرتفع قفقاز آزادیهای سستی خود را تا پایان سلطنت در ۱۸۰۱، حفظ کردند.

در میان وظایف و خدماتی که از رعایای گرجی خواسته می‌شد باید این نکته‌ها را در نظر گرفت: کارکردن در تعداد معینی از روزهای هفته بر روی زمینهای خصوصی ارباب، و کمک به ساختن خانه یا انبار ارباب، دادن بخشی از محصول یا قسمتی از رمه و گله به او، پذیرایی از میهمانان ارباب و ملازمان آنها، گردآوری و تحویل هنیم، تهیه غذا و شراب برای میز ارباب در هنگام عروسی و جشنهای کلیسایی. در عوض معمولاً مالکیت خانه و قطعه زمین رعیت تضمین می‌شد، و لشکر خصوصی ارباب آنها را از تجاوز غارتگران محفوظ می‌داشت، و غالباً سندی یا سیگلی^۱ به آنها داده می‌شد، که در آن ماهیت حقوق و وظایف رعیت را تصریح می‌کردند. در آن روزگاران آشفته، حمایت از رعیت در واقع برای بقای مادی ضرورت داشت.

این تقسیم جامعه فئودالی گرجستان از لحاظ سلسله مراتب، بعدها، به وسیله شاه وختانگ ششم (۱۷۱۱-۱۷۲۴) در یک لوح رسمی به نام ورگیلد^۲، یا میزان پول خون، تصریح گردید و به صورت قانون درآمد. زندگی بالاترین طبقه اجتماعی پس از پادشاه، یعنی طبقه شاهزادگان و دوکهای عالی مرتبه هر یک به ۱۵۳۶ تومان ارزیابی شد، در صورتی که زندگی کشاورزان یا پیشه‌وران جزء تنها به دوازده تومان ارزیابی گشت. این میزان پرداخت غرامت تنها در مواردی مورد استفاده بود که شخصی از طبقه اجتماعی هم سطح او به قتل می‌رسید. اگر کشاورز یا اربابی به اندازه کافی جرأت آن را داشت که شاهزاده یا اسقفی را بکشد، مجبور می‌شد که نرخ بیشتری بپردازد و یا او را ناقص‌العضو می‌نمودند یا به قتل می‌رساندند. ظاهراً موارد بسیاری وجود داشت که بارونهای نیرومند، کشاورزان بی‌دفاع را می‌کشتند و از پرداخت هرگونه خون‌بها اجتناب می‌کردند.

یک جنبه قابل توجه رویه قضایی گرجی، عبارت از نظام امتحان کردن افراد با عذاب جسمی بود، که بدون تردید از ایران باستان اقتباس شده بود، و هرچند جنبه‌های مشترکی با نظام آزمایش افراد با عذاب جسمی در کشورهای عیسوی غربی داشت. در گرجستان، گناه یابی گناهی فرد محکوم به وسیله مبارزه، ریختن آب جوش و به کار بردن آهن گداخته، سوگند مؤکد خوردن به شمایل، یا به وسیله رسم مخصوصی معروف به «بارکردن خود با گناه» معلوم می‌شد که در آن، شخص متهم، شاکی را بر پشت می‌گرفت و اعلام می‌داشت: «خداوند مرا در روز قیامت به خاطر گناه تو مسئول بشمارد و مرا به جان تو محاکمه کند اگر این عمل را واقعاً من مرتکب شده باشم!» این مراسم درست تا سده هجدهم مرسوم بود.

فصل ششم

معماری و هنر گرجی

معماری و هنر گرجی

گرجی‌ها، که در یکی از زیباترین کشورهای جهان ساکنند، دارای احساس زیباشناسی شدیدی هستند. هنر و معماری آنان در سراسر قرون و اعصار، جنبه عملی و تصویری را تا حد قابل ملاحظه‌ای تلفیق می‌کنند. سفالینه‌ها، منسوجات خانگی آنها، تقریباً به شیوه‌ای تغییرناپذیر از لحاظ ویژگیهای آرایش، جالب توجه‌اند. جواهرسازان و کوزه‌گران گرجی در روزگار ما، هنوز فرآورده‌های ظریف و پدیده‌های ابتکارآمیزی ایجاد می‌کنند، که از شکل‌های هنری خاصی الهام می‌گیرد. این شکل‌ها در بعضی موارد به فرهنگ عصر مفرغ طوایف گرجی باز می‌گردد. جهانگردان سده بیستم، هر قدر هم مایل به بررسی نتایج فنون جدید در مورد صنایع، کشاورزی، آموزش و پرورش گرجی باشند، به ندرت یک یا دو فرسنگ می‌پیمایند که با کلیسایی زیبا، قلعه‌ای ویران، پلی باستانی، و حتی شهری که به تمامی در دل صخره‌ای یکپارچه ایجاد شده برنخورند.

معماری گرجی، خواه باستانی خواه جدید، قابلیت انطباق شگفت‌انگیزی از خود نشان می‌دهد. جهانگردان باستان، سخن از طایفه موسونویک‌ها^۱ به میان آورده‌اند، که در مجاورت دریای سیاه در برج‌های چوبی به نام موسون^۲ می‌زیستند، و نام آنها از همین کلمه گرفته شده است. چنین سبکی متناسب با اوضاع و احوال زندگی در نواحی باتلاقی و پست ساحلی است. در گوریا^۳، خانه‌های چوبی مشابه به برج‌های مزبور، در روزگار ما متداول است، و محل‌های سکونت بر روی پایه‌های چوبی محکم قرار دارد. اعضای خانواده از طریق نردبان به سکویی می‌رسند، که بر روی جاهای نشیمن افراد باز می‌شود، و ضمناً خوک و مرغ و سایر جانوران بر

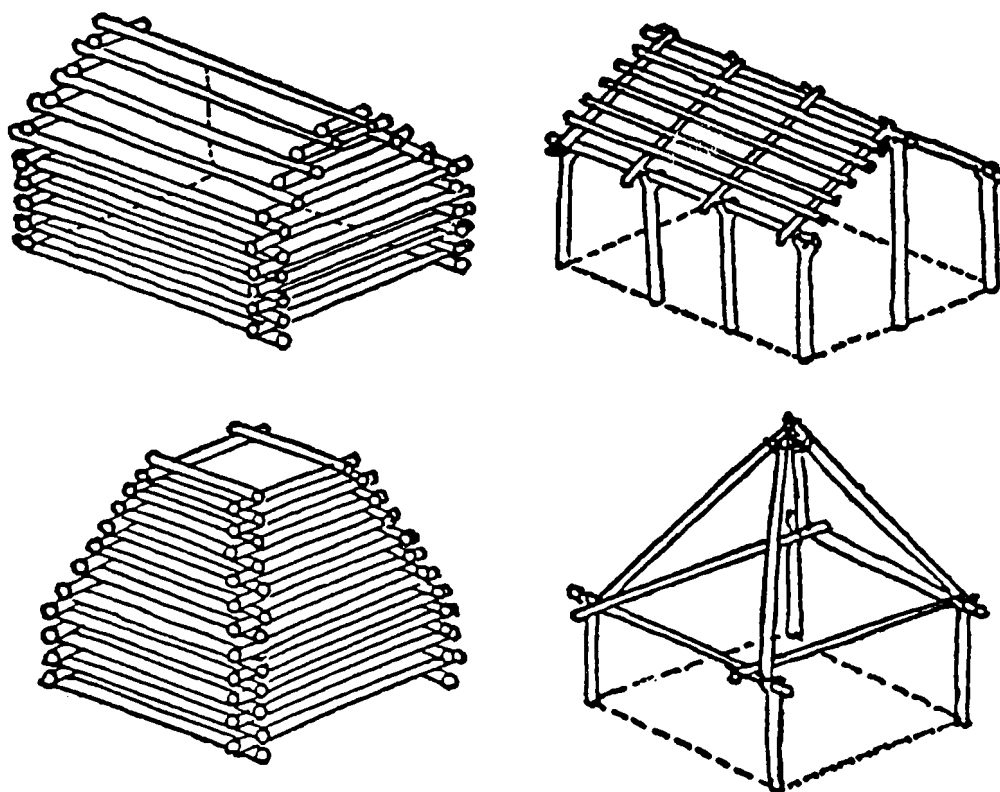
1. Mossynoeci

2. Mossynes

3. Guria

روی زمین مرطوب پایین با یکدیگر کشمکش و نزاع می‌کنند.

شکل دیگر معماری متداول در گرجستان با تاریخی طولانی عبارت از خانه‌های روستایی معروف به داربازی^۱ است، که ویژگی مرکزی آن قبه‌ای سبد مانند و هرمی شکل موسوم به گویر گوینی^۲، و از گنده‌ها و تیرهای تراشیده، ساخته شده است (تصویر ۳۰). نخست سطحی افقی می‌سازند، و تیرها را طوری بر روی هم می‌چینند که، یک راستگوشه یا یک هشت ضلعی ایجاد شود. سپس لایه‌هایی از تیر را بر روی هم به طریقی قرار می‌دهند که، طبقات هرچه بالاتر می‌رود کوچکتر می‌شود و در بالا منجر به حفره‌ای می‌گردد، که از آن هم به عنوان دودکش و هم پنجره، استفاده می‌کنند (تصویر ۲۹). شماری از نویسندگان مانند ویتروویوس^۳، شرحی از این نمونه باستانی داربازی گرجی را به دست می‌دهد. وی در اثر خود تحت عنوان «ده کتاب درباره معماری» چنین می‌نویسد:



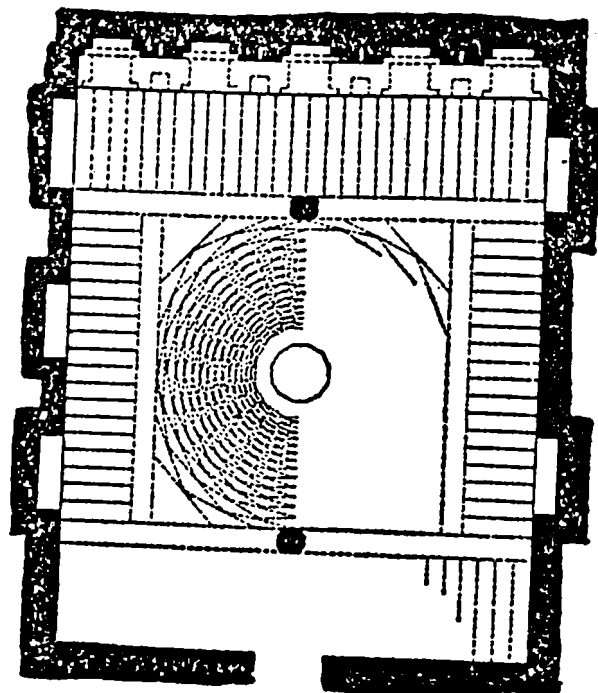
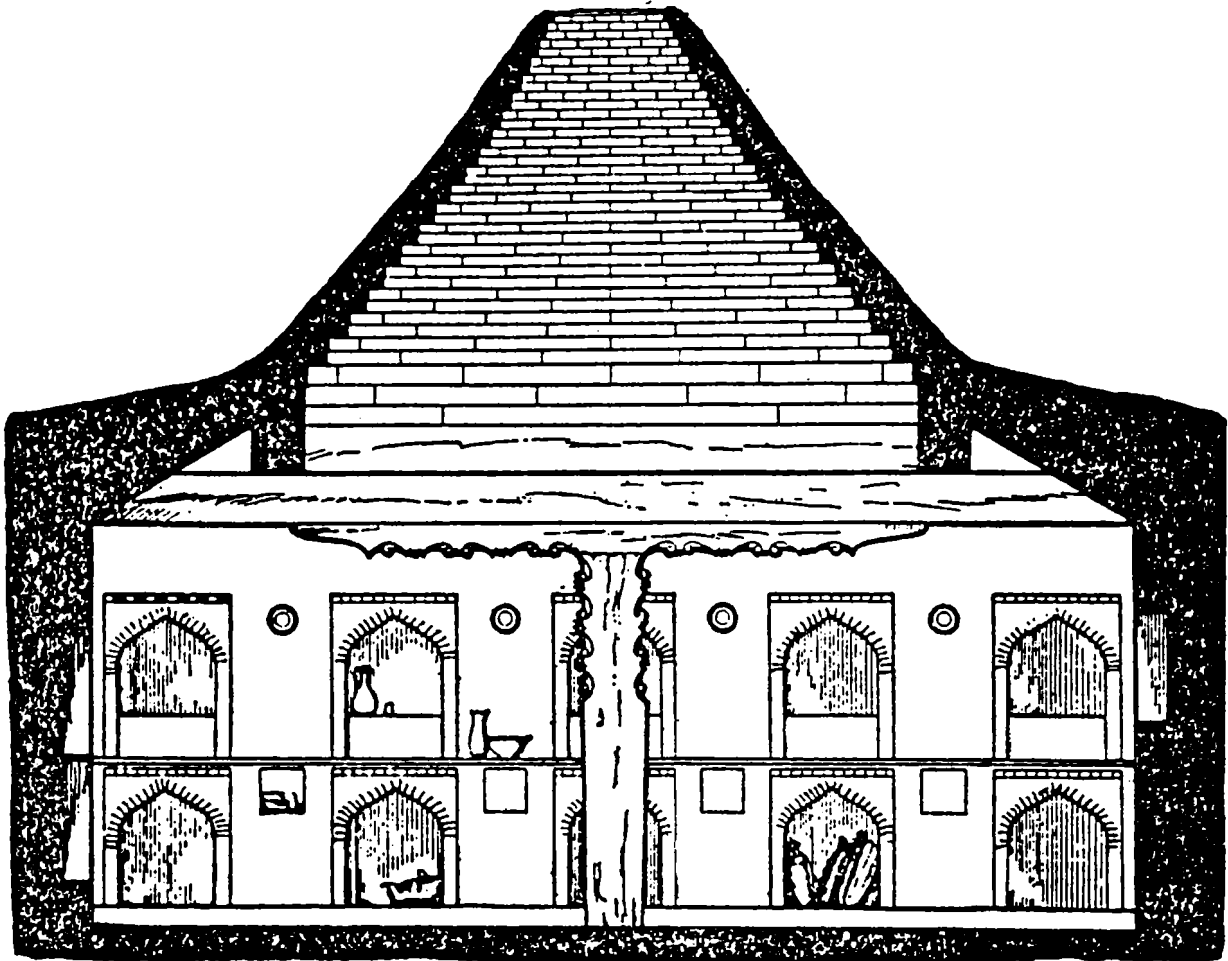
تصویر ۲۹. اصول ساختمان خانه‌های روستایی گرجی از چوب

1. Darbazi

2. Gvirgini

3. Vitruvius

تصویر ۳۰. نقشه و برش یک خانه سنتی داربازی گرجی



در میان کولخیسی‌های^۱ ناحیه پونتوس^۲ (دریای سیاه)، که در آنجا جنگل به وفور یافت می‌شود، درختان را به تمامی به طور افقی بر روی زمین به صورت چپ و راست قرار می‌دهند، و در میان آنها فضایی به جا می‌گذارند که با طول الوارها متناسب باشد، و سپس بر روی آنها یک جفت دیگر از تنه درختان را قرار می‌دهند به طوری که روی سروته جفت پیشین و با آنها زاویه‌ای قائمه بسازد. این چهار تنه درخت، فضایی را برای سکونت ایجاد می‌کند. آن‌گاه الوارهایی یکی بر روی دیگری، در چهارگوشه روی هم می‌گذارند، به طوری که در زوایا یکدیگر را قطع کنند. بدین ترتیب با دیوارهایی از چوب که به طور عمودی روی پایین‌ترین سطح‌ها قرار می‌گیرد، برجهای بلندی می‌سازند. فواصل میان الوارها را، که به سبب ضخامت چوبها ایجاد شده است، با مخلوطی از تراشه و گِل پر می‌کنند. اما در مورد سقفها، با بریدن سرهای الوارهایی که یکدیگر را قطع می‌کنند آنها را به تدریج در یک نقطه متمرکز می‌نمایند، و آنها را از چهارطرف به شکل هرم بالا می‌آورند. سپس آن را با برگ و گِل می‌پوشانند و سقفهای برجهای خود را به طرزی ناهموار معروف به «سنگ پستی»^۳ می‌سازند.

این سبک ساختمانی، که گاهی آن را سقف «فانوسی» می‌نامند، در افغانستان نیز یافت می‌شود (تصویر ۳۰ و ۳۱). امروزه خانه موسوم به داربازی با دگرگونیهای محلی آن، به طور وسیعی در ایالات گرجی کارتلی^۴ و متسخته^۵ در جواختی^۶ یافت می‌شود. این داربازی‌ها بیشتر دارای درها و تیرهای سردر، بخاریها، و همچنین صندلیها و صندوقهای ظریف هستند که از چوب تراشیده ساخته شده‌اند (تصویر ۳۲ و ۳۳). فنی که در آنها به کار رفته با فن سنگتراشی متداول در کلیساهای گرجی قرابت دارد. در اینجا تیر چوبی عمود و محکمی که به آن دابودزی^۷ (مادر - ستون) می‌گویند وجود داشت که آن را به طرز جالبی می‌آراستند و این تیر وزن سقف ستون مانند را بر روی خود داشت.

1. Colchians

2. Pontus

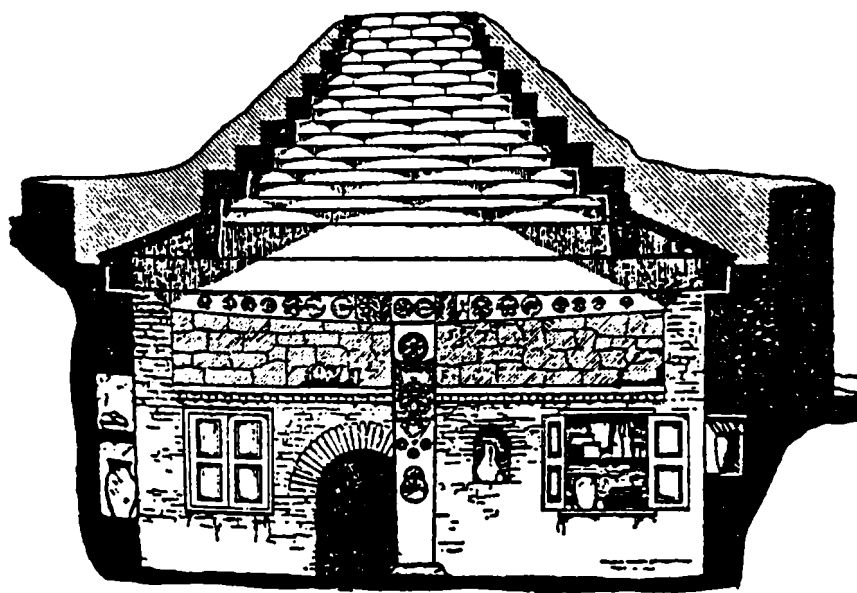
3. Tortoise

4. Kartli

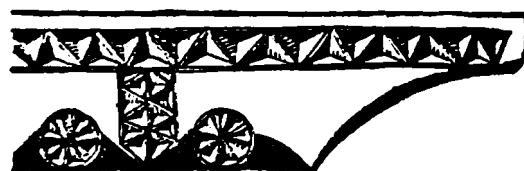
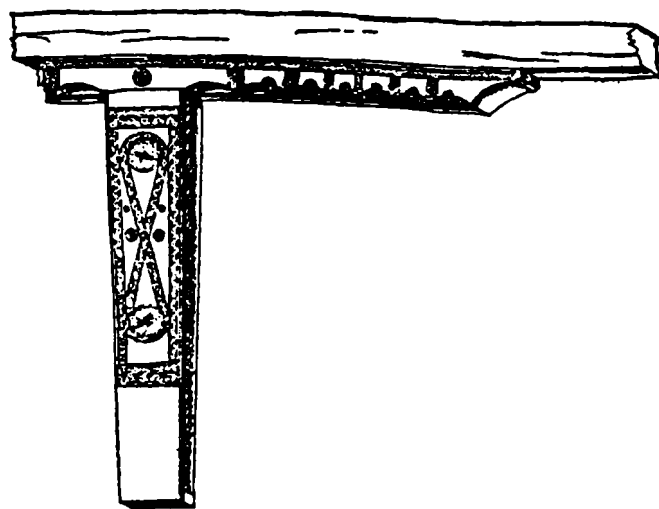
5. Metskheti

6. Javakheti

7. deda-bodzi



تصویر ۳۱. جزئیات خانه داربازی گرجی



تصویر ۳۲. جزئیات ستونهای کنده کاری شده از خانه‌های داربازی گرجی متسخته، ایالت کارتیل

تصویر ۳۳. نمونه‌ای از کار هنری بر روی چوب

از ابخازیا. دوره جدید

در سوانتی^۱، واقع در کوهستان، خانه سنتی روستایی دارای برج سنگی بلندی با شکافهایی است که افراد دشمن را از دوردست می‌توان دید و آنها را با تیر و کمان یا تفنگ چخماقی می‌توان هدف قرارداد (لوح ۱).

گرجستان از لحاظ بقایای ساختمانها و قصرهای قدیمی غنی است. این بناها عبارتند از بناهایی به سبک یونانی - رومی در مسخته - آرمازی، بود که گرمابه، محوطه، و تماشاخانه داشت، یا شهر برج و بار و دار و باستانی اوجارما^۲ در کاختی، یا قصر با عظمت قرون وسطایی در گه‌گوتی^۳، که اقامتگاه زمستانی پادشاهان گرجی در سده‌های یازدهم و دوازدهم بوده و اکنون در دشت مسطحی در جنوب کوتایسی^۴ به صورت ویرانه‌ای باقی مانده است (تصویر ۳۴)؛ و لوح ۵۷). از اواخر قرون وسطی قلعه‌ای باقی مانده است که به خوبی حفظ شده و در ناحیه آنانوری^۵، در راه نظامی قفقاز در شمال تفلیس، دیده می‌شود. همچنین از گره‌می^۶ باید نام برد، که قصر قلعه ماندی از پادشاهان کاختی است، و بر روی صخره‌ای عظیم نزدیک تپه‌های داغستان، قرار دارد. بر فراز راههای باستانی کاروانرو، که از کاختی به تفلیس و به سوی غرب، از طریق گوری^۷ تا دریای سیاه امتداد داشت، به زندانها و قلعه‌هایی برمی‌خوریم که حاکی از فعالیتهای جنگجویانه اشراف قرون وسطایی است، که بازرگانان را به گرو می‌گرفتند، و از تعرض دشمنان خارجی جلوگیری می‌کردند. نمونه‌ای عالی از این گونه معماری در ماناوی^۸ در کاختی بیرونی، و همچنین در قلعه‌های خرتویسی^۹ و آترغوری^{۱۰} در سامتسخه^{۱۱}، مربوط به سده چهاردهم دیده می‌شود (لوح ۲). یک دژ ویرانه در گوری دارای نام جالب «پشت مرا ببوس» است. این در پاسخ تندی است که یک پادگان گرجی جسور در پیام به یک سپاه ترک، که به آنها دستور داده بود خود

1. Svaneti

2. Ujarma

3. Gegutti

4. Kutaisi

5. Ananuri

6. Geremi

7. Gori

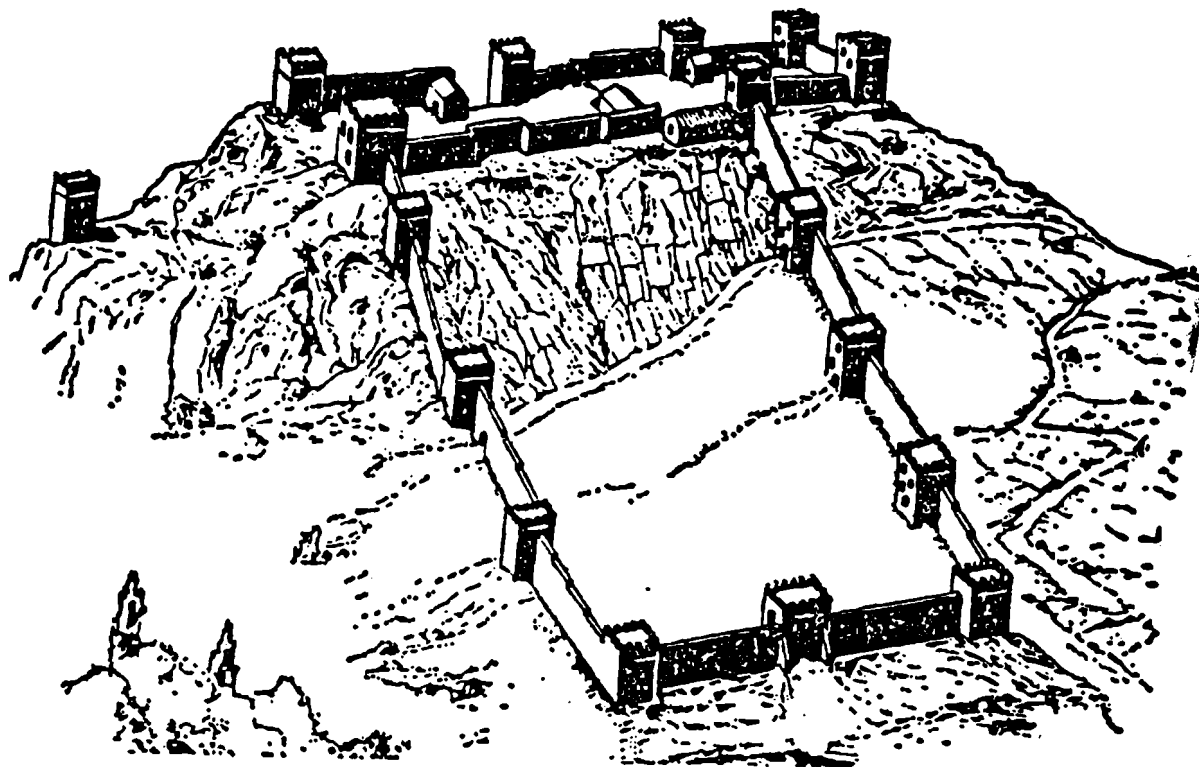
8. Manavi

9. Khertvisi

10. Atsquri

11. Samtskhe

را تسلیم کنند، داده شد.



تصویر ۳۴. اوجارما، شهر برج و بارودار مهم در کاختی. با استحکاماتی از سده چهارم میلادی

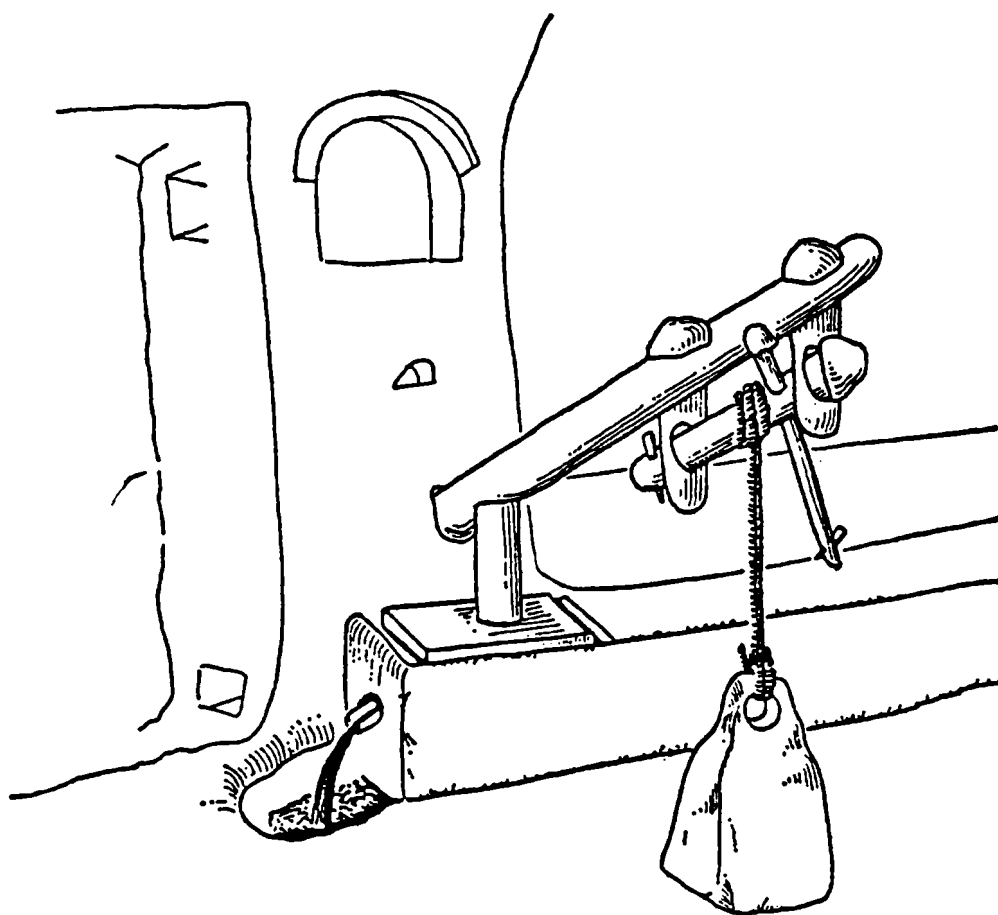
شکل کوهستانی و صخره مانند گرجستان، برای محلهای مسکونی زیرزمینی یا روی پرتگاه، کاملاً مناسب است. بسیاری از آنها اصل و منشأ طبیعی دارند و از لحاظ افرادی که در عصر سنگ می زیستند محلهای مناسبی بود. جاهای دیگر مانند اوپلیست سیخه^۱ را در دل سنگ کنده، و در عصر مفرغ و در دوره یونانی - رومی، مرحله به مرحله ساخته شده است (لوح ۳۱ و ۳۲). این گونه بنا، در طی سده دوازدهم به کمال خود رسید، زیرا در این زمان شهر واردزیا^۲ را ساختند، که بر روی صخره ای مرتفع در دره علیای متکواری^۳، نزدیک مرز ترکیه قرار دارد. واردزیا لااقل پانصد اتاق شامل محراب، تالار پذیرایی، سرداب مخصوص نگاهداری شراب و اصطبل است که همه آنها به وسیله راهروهای پیچ در پیچی مرکب از پله و گذرگاه به هم می پیوندند.

1. Uplistsikhe

2. Vardzia

3. Metkevari

واردزیا مرکب از تعدادی طبقه است (تصویر ۳۵)، که آنها را در نمای یک پرتگاه مرتفع ساخته‌اند (لوح ۵۵ و ۵۶). محراب سلطنتی با گچ‌بریهای آراسته شده، که آثار آن تا به امروز باقی مانده است. ظریف‌کاریهای بسیار، حاکی از نبوغ هنرمندان گرجی، در قرون وسطی است. انسان می‌تواند هنوز در آنجا فرورفتگی کوچکی را بالای راهروی تنگ و پستی ببیند که به اطاق غذاخوری پادشاه منتهی می‌شد. در این محل حفره‌ای وجود داشت، که اگر مردی می‌خواست به حالت خمیده وارد قصر پادشاه شود، مأموران می‌توانستند از طریق نیزه‌ای که از آن حفره عبور داده می‌شد گردن او را هدف قرار دهند و بدین ترتیب، مانع از ورود میهمان ناخوانده‌ای به حضور پادشاه شوند.



تصویر ۳۵. دستگاه عصاره‌گیری از صومعه غاری در واردزیا

شاه تهماسب صفوی واردزیا را در ۱۵۵۲ میلادی ویران کرد. مورخ ایرانی معاصر او به

نام حسن روملو، این واقعه را در احسن التواریخ شرح داده و گفته است که، این محل مانند سداسکندر و قلعه خیبر بوده است. همچنین می‌نویسد که در داخل دژ، گودالی به عمق ده متر کنده و کلیسایی مرکب از چهار اطاق در آنجا ساخته و سطوح دیوارهای داخلی و خارجی آن را با طلا و لاجورد و نقوشی از بت‌ها (منظور گچبری‌هایی از مقدسان عیسوی است) آراسته بودند. گذشته از این، در یک اطاق، نیمکتی دراز قرار داده، و در اطاق دیگر تختی گذاشته بودند، و بتی (یعنی شمایل) را با طلا روکش کرده و با سنگهای گرانها پوشانده و برای آن صورت بی‌جان، دو چشم از یاقوت ساخته بودند. در داخل کلیسا راهرو باریکی به طول صد و پنجاه متر در دل صخره تعبیه کرده بودند و گذشته از این، کوشکی پنهانی برای استفاده در موقع خطر آماده ساخته، و در آن درب‌هایی از آهن و فولاد در اطاقهای خارجی و یک درب از طلا در اطاقهای داخلی گذاشته بودند. آنگاه غازیان (جنگجویان اسلام) به آن محل حمله آوردند، و از دژ بالا رفتند و مردان را کشتند، و زنان و کودکان را به اسارت گرفتند. شاه و اشراف به تماشای کلیسا رفتند و بیست کشیش «شریر» را کشتند و زنگی را که هفده من وزن داشت شکستند، و دیوارهای آهنین و زرین را خراب کردند، و به خزانه شاه فرستادند. بدین ترتیب، شاه غنایم فراوانی به دست آورد که جزو آنها دو یاقوت که همان چشمان بت باشد، و هر یک از آنها پنجاه تومان می‌ارزید دیده می‌شد، سپس قلعه را با خاک یکسان ساختند. در طی همین لشکرکشی، دژ زیرزمینی مجاور در تموگوی^۱ را کاملاً غارت و ویران کردند. واردزیا اکنون به توسط فرهنگستان علوم گرجستان بازسازی شده است. با توجه به این تجاوزات مکرر دشمنان نیرومند گرجستان، شگفت‌انگیز است که، این همه آثار هنری و یادمانهای معماری باستانی، هنوز حتی به صورت آسیب‌دیده، باقی مانده باشد.

معماری غیرمذهبی گرجی اگرچه خودبه خود هیجان‌آور است، ولی در کلیساهاست که گرجی‌ها و ارمنی‌ها بیش از هر کار دیگر موفق شده، و سبکی مستقل و بدیع و فن ویژه‌ای در

معماری به وجود آورده‌اند. کلیساهای پیشین مانند کلیسای نینوی^۱ مقدس در متسخته، از چوب بودند و مدت‌ها پیش از میان رفتند. در سده ششم داوود مقدس از گارسجا^۲، و شاگردش دودو^۳، شروع به کار در صومعه زیرزمینی داوود گارسجا در کاختی بیرونی کردند. کلیساهای پیشین که به رسم معمول از سنگ ساخته شد و بیشتر آنها مربوط به قرن پنجم تا ششم میلادی بود (لوحهای ۳۷، ۴۰) به گونه کلیساهای گنبددار شباهت داشت، و نتیجه تماس با عیسویان بین‌النهرین و سوریه بود. کلیساهای ماورای قفقاز دارای یک شبستان منحصر به فرد بودند، ولی غالباً سه شبستان داشتند (تصویرهای ۳۶، ۳۷). در یک گونه غیرعادی، این سه شبستان را به وسیله دیوارهایی از یکدیگر جدا کردند. اما معمولترین گونه کلیسا دارای یک ردیف دوگانه از ستون است، که فضا را از طریق طول به شبستان و راهرو تقسیم می‌کند، و هر یک از آنها به طور جداگانه دارای گنبد هستند. متناسب با این تقسیم داخلی، شیب سقف به وسیله یک بخش عمودی کوتاهی بر فراز دو ردیف ستون، قطع می‌شود. کلیساهای مهم بولنسی^۴ و اوربینی^۵ سی، از این نوع کلیسا هستند (لوحهای ۳۴، ۳۵). کلیسای بسیار غیرعادی موجود در گرجانی^۶ در کاختی، که دارای دو گنبد کوچک هشت ضلعی است، از نوع مذکور است. دو گنبد این کلیسا، به طور قرینه بر فراز ساختمان ایجاد شده است (لوح ۳۹). در ۱۹۲۰ عتیقه‌شناس گرجی به نام اوکتیم تاکاایشویلی^۷، از چهار کلیسای بزرگ در دره کویرلا^۸، بازدید به عمل آورد و، شرح یافته‌های او بعداً در مجله جرجیا^۹ (گرجستان)، به زبان انگلیسی در اکتبر ۱۹۳۶، انتشار یافت. تصویر کلیسای جالب توجهی در سیونی^{۱۰} در بلندیهای قفقاز نزدیک کازبک^{۱۱} به وسیله دیوید رودن باکستون^{۱۲}، در کتابش تحت عنوان «معماری قرون وسطایی روسیه»^{۱۳} آورده شده است.

1. Nino

3. Dodo

5. Urbinisi

7. Evktime Taqaishvili

9. Georgia

11. Kazbek

2. Garesja

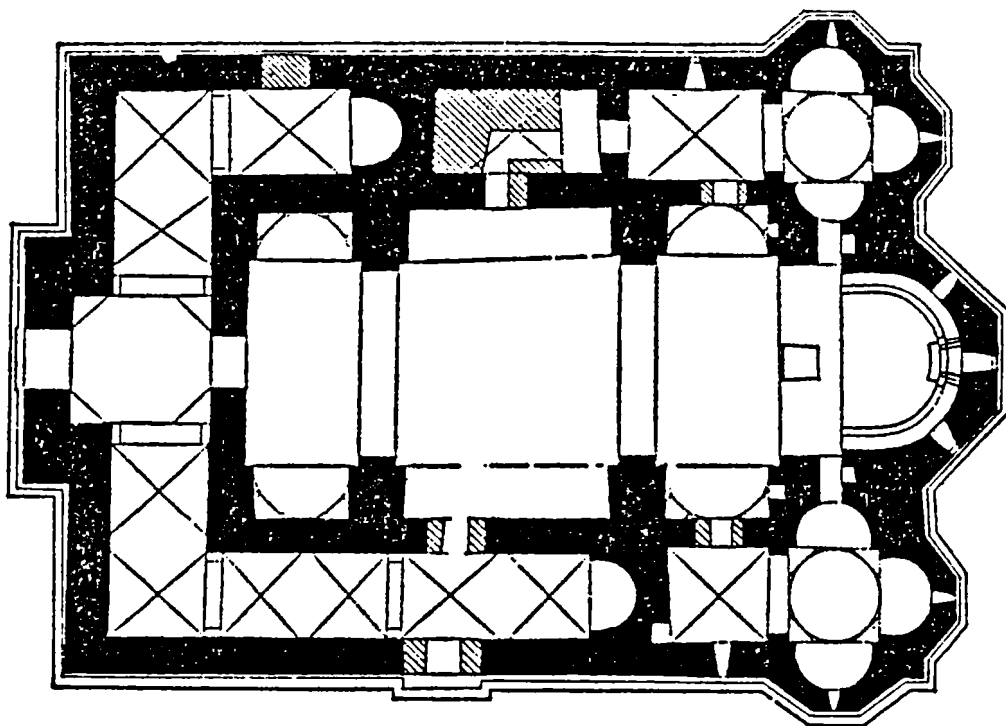
4. Bolnisi

6. Gurjani

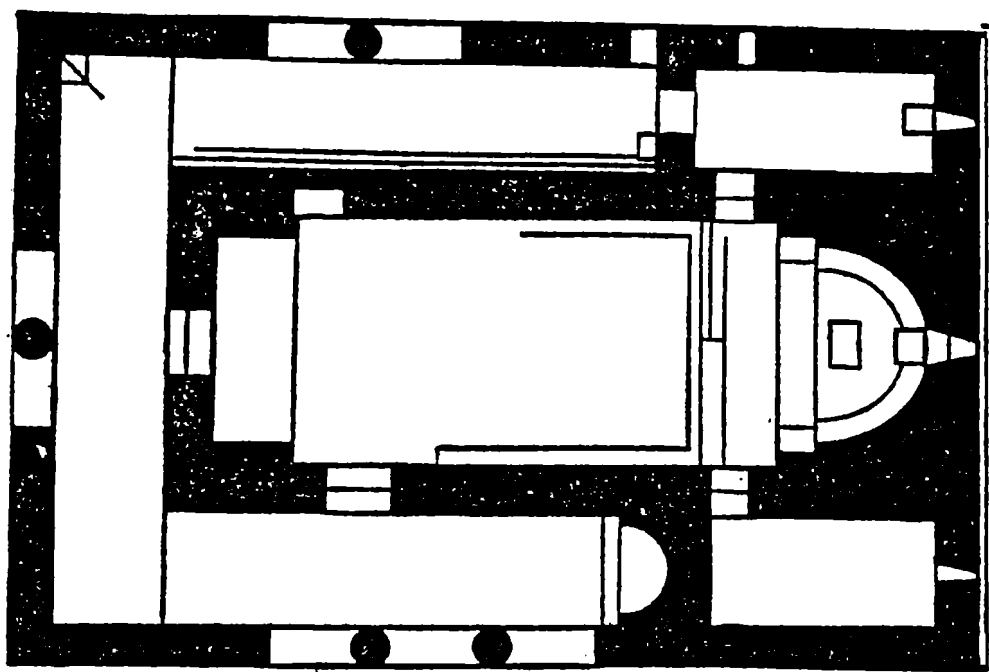
8. Qvirila

10. Sioni

12. David Roden Buxton



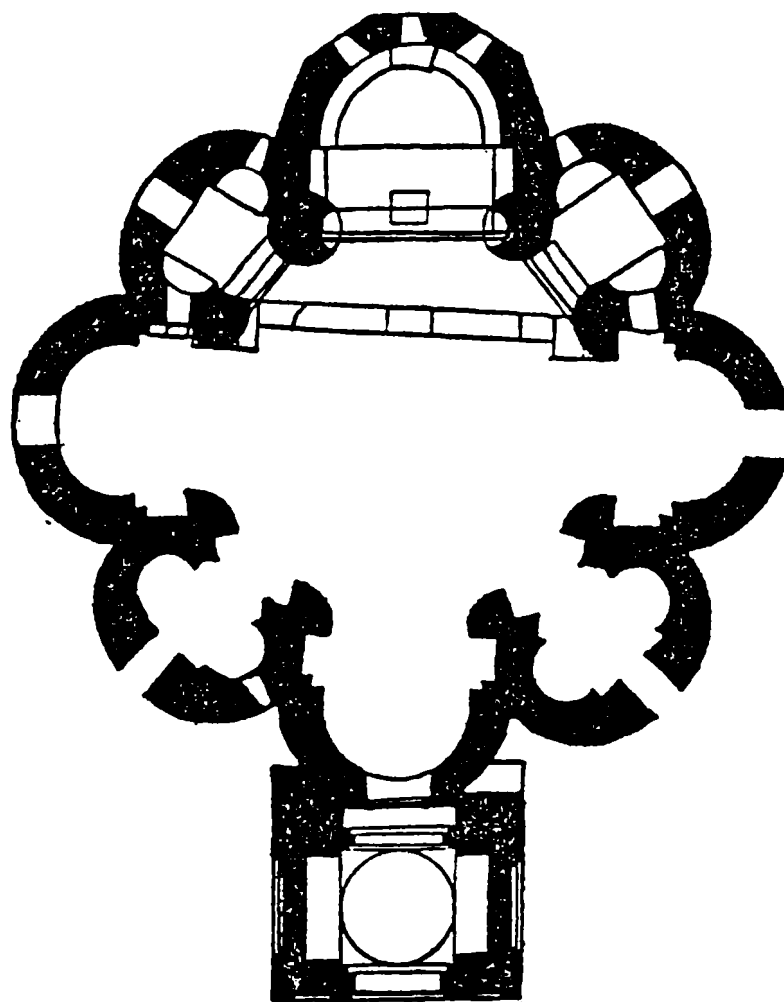
تصویر ۳۶. باسیلیکای سه گانه در زگانی، کاختی. طول کلی ۲۸/۵ متر



تصویر ۳۷. کلیسای مقدسان در واخاندزیانی، طرح زمین. یک کلیسای سه گانه گنبددار متعلق به سده

نهم در استان کاختی

مرحله بعد در تکامل معماری کلیسایی در گرجستان و ارمنستان، عبارت از کلیسای صلیبی شکل با گنبد مرکزی است، که چهار شمعک محوری اصلی، و گاهی چهار شمعک کوچکتر نیز دارد. یک گونه منحصر به فرد پیشین از این دست، که در سده ششم میلادی رواج یافت، کلیسای اسقفی ویرانی است که در نینودس میندا^۱، در چهل مایلی تفلیس قرار دارد (تصویر ۳۸). طرح اصلی این کلیسا اساساً یک چهارگوشه دوگانه یا ستاره هشت پر است. این بنای جالب توجه بر اثر زلزله در ۱۸۲۵ ویران شد.



تصویر ۳۸. کلیسای نینودس میندا در کاختی سده ششم، نقشه زمین (طرح کلی)

جزو کلیساهای صلیب شکل می‌توان از کلیسای ریپسیم مقدس^۲ در اچمیادزین^۳ در

ارمنستان، و کلیسای جواری^۴ (صلیب) بر فراز تپه‌ای شیبدار مقابل متسخته، نام برد. کلیسای جواری از لحاظ کنده‌کاری‌های آن جالب توجه است که در قسمت اعظم بخش خارجی دیده می‌شود (لوحهای ۳۶، ۳۸). در نمای شرقی، اعضای خانوادهٔ دوک ایبری را می‌بینیم، که بانی و وقف‌کنندهٔ کلیسا بوده‌اند، و به مسیح و به استفن و به میکائیل فرشتهٔ مقرب، کرنش می‌کنند. این کنده‌کاریها، به ویژه تصویر تمام قد اشراف و نشان دادن جزئیات جامه‌های درباری آنان، موضوع چندین تئکنگاره‌ای را تشکیل داده، که آخرین آنها توسط وختانگ جوبادزه^۵ در مجلهٔ «شرق مسیحی»^۶ انجام گرفته است (۱۹۶۰-۱۹۶۱). یک نمونهٔ بزرگتر و استادانه‌تر این سبک کلیسایی، بنای ویران ولی هنوز جالبی است که، در دسرومی^۷ نزدیک ایستگاه راه‌آهن گومی^۸، در صد کیلومتری غرب تفلیس قرار دارد و تاریخ آن حدود ۶۳۰ میلادی است. در اینجا کوششی جدی به عمل آمده که فنون نسبتاً ساده‌ای را که در جواری به کار برده شده است، به مقیاس عظیمتری مورد استفاده قرار دهند. محراب کلیسا را با موزائیکهای ظریفی آراسته، و مسیح را میان دو تن از حواریون نشان داده‌اند.

این مرحلهٔ اساسی در طرح کلیسایی در قفقاز نیز شاهد پیدایی شکل مشخصی از کلیسای مدوّر شد، که نمونه‌های خوب آن را در زوارنوتس^۹ در ارمنستان، و بانا^{۱۰} در استان تائو^{۱۱} در جنوب غربی گرجستان، که اکنون بخشی از ترکیه است، می‌توان دید. در درون دیوار مدوّر خارجی، کلیسای بانا دارای یک طرح چهارگوشه با ابعاد عظیم بود که ۳۸ متر قطر و ۳۰ متر یا بیشتر ارتفاع داشت. تصور می‌رود که تاریخ کلیسای بانا به اواسط سدهٔ هفتم میلادی باز گردد، که تا سدهٔ نوزدهم باقی ماند، و سپس به عنوان دژی از آن استفاده کردند، و در یکی از جنگهای روسیه با

3. Echmiadzin

5. Vakhtang Jobadze

7. Dsromi

9. Zvartnotz

11. Tao

4. Jvari

6. Orients Christianus

8. Gomi

10. Bana

ترکیه عثمانی در آن دوره، گلوله باران شد. تنها بخشی از زاویه یا محراب شرقی که حدود پنجاه پا ارتفاع دارد برجای مانده است. یک کلیسای مهم مدور دیگر، کلیسای طاووس‌کر^۱ است که آن نیز ویران شده، و از سده دهم باقی مانده، و هشت گوشه و شانزده نمای خارجی دارد. پیش از این، یک گنبد مرکزی شانزده ضلعی با یک سقف مخروطی شکل داشته است.

آغاز کمال معماری کلیسایی در گرجستان به طور کلی مصادف بود با برقراری و تحکیم قدرت سلسله باگراتیان^۲ در استانهای جنوب غربی تائو، کلارجتی^۳ و شاوشتی^۴، که از آنجا یک احساس احیای ملی‌گرایی به سرعت به درون گرجستان راه یافت. شخصیت‌های عمده در این تجدید حیات عبارت بودند از آشوت کوروپالاتس^۵ (۷۸۰-۸۲۶)، و جانشینانش، و رهبر مذهبی مبارز به نام گریگوری مقدس^۶ از شهر خاندزتا^۷ (۷۵۹-۸۶۱)، که تنها با وجود خوردن کلم خشک و آب و نان به عنوان غذا، ۱۰۲ سال عمر کرد. شرح حال گریگوری مقدس، که در ۹۵۱ به وسیله گیورگی مرچوله^۸ نوشته شده، به منزله یک راهنمای واقعی برای شناخت عتیقه‌های جنوب غربی گرجستان است. در اینجا می‌بینیم که چگونه گریگوری رئیس دوازده صومعه کلارجتی شد، که پنج‌تای از آنها به وسیله خود او ساخته یا تعمیر شد، و باقی را شاگردانش انجام دادند. این صومعه‌ها در واقع یک جمهوری رهبانی را تشکیل می‌دادند، که گریگوری، رئیس‌جمهور با ابهت آن بود. در بعضی موارد، بناهای باستانی ارمنستان را گرفتند و بازسازی کردند، اما غالباً ضریح‌های گرجی در تائو - کلارجتی بناهای تازه‌ای به نظر می‌آیند، و معماری آنها مرحله تازه‌ای در تکامل سبک کلیسایی ملی گرجستان را نشان می‌دهد، که از این زمان به بعد، به طور قطع، از نمونه‌های ارمنی مشابه خود متمایز شد.

1. Tavusker

2. Bagratid

3. Klarjeti

4. Shavsheti

5. Ashot Kuropalates

6. St. Gregory

7. Khandzta

8. Giorgi Merchule

این کلیساهای عالی ترکیبی هماهنگ از باسیلیکا^۱ و «کلیسای متمرکز» به شمار می‌روند که دارای محل سرایندگان (دسته‌گر)، و سالون با جناحهایی است و یک قبه طبل مانند بر فراز آن قرار دارد. روی این قبه یک سقف مخروطی دیده می‌شود. نمونه‌ای عالی از این گونه، کلیسای باشکوه اوشکی^۲ (اوشک وانک^۳ در کرانه چپ رود تورتوم^۴، در نزدیکی تورتوم گول^۵ است. صومعه اوشکی که بین سالهای ۹۵۸ و ۹۶۶ به وسیله اریستاوی^۶ از باگراتیان، و ماگیستروس داوید^۷ ساخته شد، بزرگترین کلیسای ایالت تائو بود. خود کلیسا ۳۸ متر طول، ۳۶ متر عرض و ۴۰ متر ارتفاع دارد. قبه آن بر روی چهار ستون عظیم است که پایه‌های حجیم آنها بالغ بر دو متر قطر و بیش از دو متر ارتفاع دارد. استوانه باطاقهای کور و پنجره‌های گرد مزین شده است. کلیسای اوشکی به سبب داشتن ستونی هشت گوشه، و سر ستونی در اطاق مجاور گوشه جنوب غربی کلیسا، جالب توجه است. این ستون و سر ستون دارای تصاویر کوچک و برجهایی است که به سبکی مخصوص بر آنها حجاری شده و هنوز در وضعی خوب هستند (لوح ۵۰). همان گونه که دیوید وینفیلد^۸ می‌گوید، این حجاریهای سده دهم در تاریخ معماری قرون وسطایی، اهمیت فراوان دارد، و پیدایی سبک رومانسک^۹ را روشن می‌سازد. کلیسای هاهو^{۱۰} (خاخولی)^{۱۱}، در چند مایلی جنوب دریاچه تورتوم، از همان دوره است. سقف مخروطی شکل آن در نتیجه کاشیهای قرمز و آبی زیبا می‌درخشد، و بر روی سطحی از سنگ آبی قرار دارد، در صورتی که بقیه ساختمان دارای قطعاتی است که بر اثر باد و باران گزند دیده است. خاخولی تعدادی برجستگیهای باستانی و قابل ملاحظه به صورت سنگهای سیاه شده دارد، که در میان

۱. Basilika کلیساهایی که سالن دراز دارند - م.

2. Oshki

3. Ošk vank

4. Tortum

5. Tortum Gol

6. Eristavi

7. Magistros David

8. David Winfield

۹. Romanesque این اصطلاح در مورد بناهایی به کار می‌رود که به سبک رومیان قدیم دارای طاقهای قوس مانند بود - م.

10. Haho

11. Khakholi

آنها شیری است که به گاوی حمله می‌کند. همچنین دارای نقش یک خروس بزرگ و یک تصویر ساده از یونس است که از دهان ماهی بیرون انداخته می‌شود. خاخولی، مانند چندین کلیسای گرجی در ترکیه، به خوبی حفظ شده است زیرا از آنها به عنوان مسجد استفاده کرده‌اند. از سوی مقامات بین‌المللی اخیراً به این گروه از کلیساهای گرجی توجه بسیار شده است، و تاکائیشویلی^۱ (از گرجستان) و تیری^۲ (از فرانسه) و هیلز^۳ و وینفیلد^۴ (از انگلیس)، آنها را مورد مطالعه قرار دادند.

ایجاد وحدت سرزمینهای گرجی به وسیله باگرات سوم (۹۷۵-۱۰۱۴) منجر به شکفتگی بیشتر نبوغ معماری شد، و در پیدایی کلیساهای بزرگ و مجموعه‌های صومعه‌ای مؤثر افتاد که در محیط با شکوه خودشان، با قلل پوشیده از برف قفقاز به عنوان زمینه، به ندرت در جهان نظیر و مانند دارند. در اینجا چهار تا از آن کلیساهای مشهور را، که مؤلف از همه آنها دیدار کرده است شرح می‌دهد. یعنی کلیسای ویرانه باگرات و کوتائسی^۵، و مرکز صومعه‌ای گلاتی^۶؛ کلیسای «ستون حیات‌بخش» در متسخته (تصویر ۳۹)؛ و کلیسای بزرگ الله‌وردی در دشت کاختی. کلیسای بزرگ باگرات که از همه قدیمتر است؛ در سال ۱۰۰۳ تکمیل، و در ۱۶۹۱ به وسیله ترکان عثمانی ویران شد. از این بنای عظیم هنوز به اندازه‌ای باقی مانده است که بتوان آن را تا اندازه‌ای بازسازی کرد، و این کار هم در زمان مؤلف در حال انجام بوده است (لوح ۴۵). این بنای صلیب مانند بزرگ که دارای سه گنبد است، از لحاظ شکل، جانشین و ادامه کلیسای اوشکی است و با توجه به بازسازی آن در کتاب ایراکلی تسیتسی‌شویلی^۷، درباره معماری گرجی، می‌بایستی بنایی دارای لطف و زیربنای خاصی بوده باشد. ستونها و سرستونهای حجاری شده بی‌شمار و پراکنده در پیرامون زمینهای کلیسا، که به یکی از مدارس عمده کوتائسی پیوسته

1. Taqaishvili

2. Thierry

3. Hills

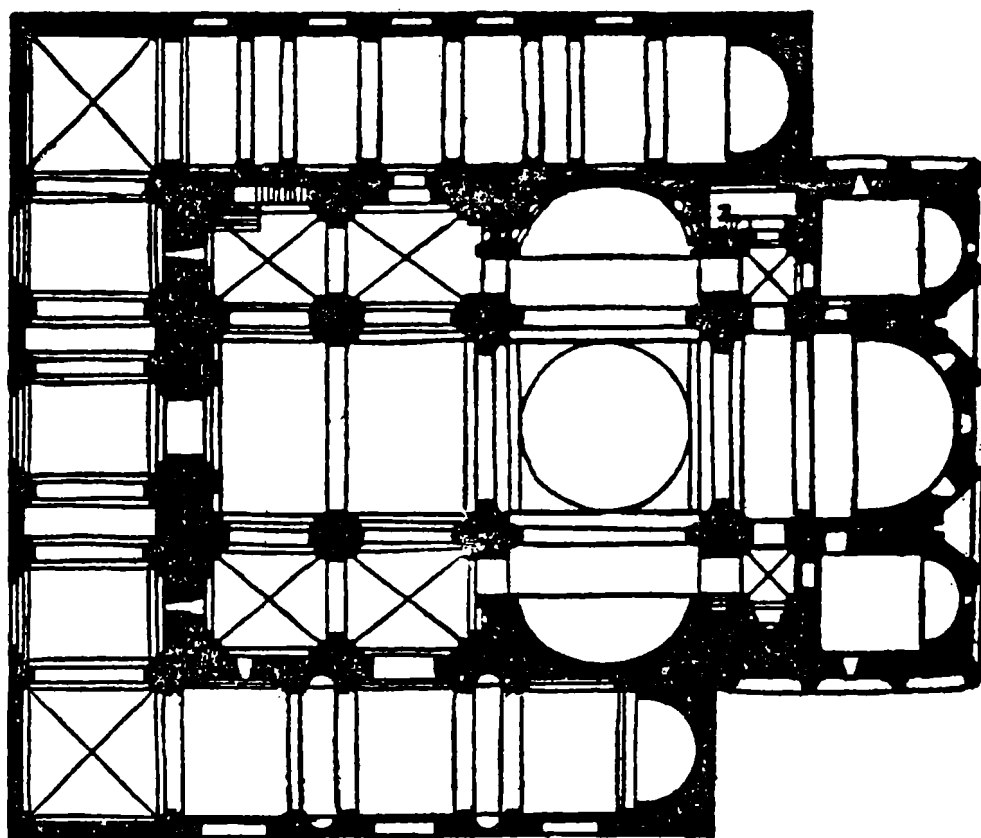
4. Winfield

5. Kutaisi

6. Gelati

7. Irakli Tsitsishvili

است، حاکی از کیفیت عالی بنای این ساختمان واقعاً باشکوه است. کلیسای ایمرتی^۱ کلیسای دیگری از همین زمان در نیکوردس میندا^۲ در راتچا^۳ و مربوط به تاریخ ۱۰۱۴ است که به خوبی حفظ شده و دارای حجاریهای عالی است و بیننده را به یاد صنعت سنگتراشان گرجی در این دوره می‌اندازد (لوحهای ۴۶، ۴۷).



تصویر ۳۹. کلیسای الله وردی، طرح کلی

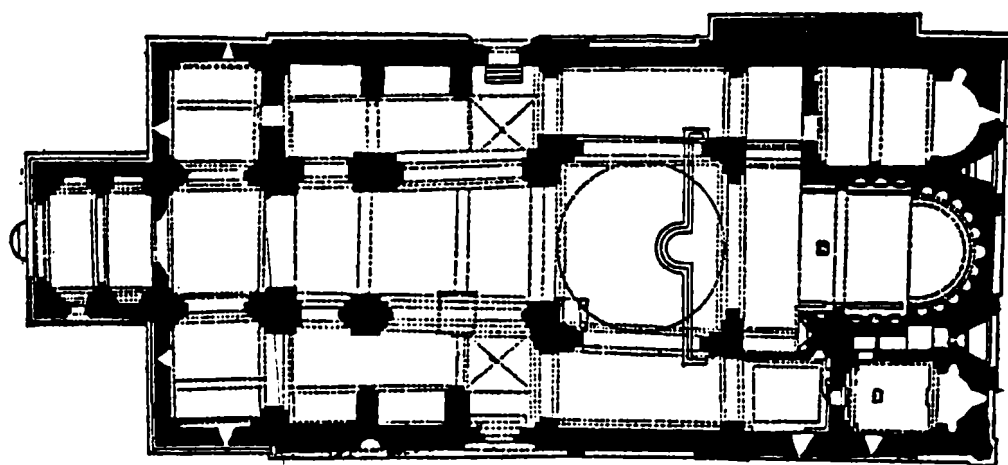
کلیسای بعد، از لحاظ تاریخی عبارت از کلیسای بطریقی Patriarchal «ستون

1. I-Merti

2. Nikordsminda

3. Ratcha

حیات‌بخش» (سوتی - تسخوولی)^۱ در متسخته است (تصویر ۴۰)، که به وسیله استاد کنستانتین آرسوکیدزه^۲ بین سالهای ۱۰۱۰ و ۱۰۲۹ به فرمان ملکی سدک^۳ بطریق، ساخته شد. این خود سومین ضریح است که جای محل مرکزی پایتخت عیسوی باستانی گرجستان را، اشغال کرده است. در آغاز، یک محراب چوبی کوچک وجود داشت که به وسیله نینوی مقدس در حدود ۳۳۰ میلادی بر پا شد و یک قرن و نیم بعد جای آن را باسیلیکایی گرفت، که به دستور شاه وختانگ گرگاسلان^۴، ایجاد شد. کلیسای آرسوکیدزه که در مواردی بازسازی شد و در آن تغییراتی به عمل آمد (لوح ۴۲) بزرگترین بنای از این دست در سراسر گرجستان است و شصت متر طول دارد و نسبتاً بلند، و از این لحاظ منحصر به فرد است که نه تنها سالون بلکه جناحهای آن دارای سقفی است، که سرایشی آن مانند باسیلیکاهای گنبددار، قطع شده است.



تصویر ۴۰. کلیسای سوتی - تسخوولی (ستون حیات بخش) متسخته. طرح کلی به طول ۶۰ متر

دیوارهای کلیسا دارای قوس است؛ در منتهی‌الیه شرقی، دو طاق کناری، طاقچه‌هایی را دربردارند که موقعیت محرابها را نشان می‌دهد. بر روی دیوارها، نقوش جانوران عجیب‌الخلقه را در سنگ کنده، و پنجره‌ها را با حجاریهای تخیلی آراسته‌اند. به ویژه یک نقشمایه به هم پیوسته از تاک در

1. Sveti-Tskhoveli

2. Arsukidze

3. Melkisedek

4. Vakhtang Gorgaslan

بیننده تأثیری دلپذیر دارد. منظره‌ای تراشیده از سنگ در بخش فوقانی دیوار شمالی، دستی را نشان می‌دهد که یک ابزار معماری را گرفته است، و در روایات آمده که این دست متعلق به معمار اصلی کلیسا، یعنی خود آرسوکیدزه^۱ است و برطبق افسانه‌ها، این معمار که از خانواده فقیری بوده، با پادشاه خود به نام گیورگی اول^۲ در عشق شورنا^۳ دختر دوک رقابت می‌کرده، و در نتیجه شاه دستور داده که دست آرسوکیدزه را قطع، و شورنا را در دیری زندانی کنند. تمام قصه این کلیسا و سازنده آن، به وسیله نویسنده گرجی کنستانتین گامساخوردیا^۴ (متولد ۱۸۹۱) در اثرش تحت عنوان «دست استادی بزرگ» آمده، و ترجمه انگلیسی آن در مسکو در ۱۹۵۹ منتشر شده، و همچنین شالوا مشولیدزه^۵ آن را به صورت اپرا درآورده است. این کلیسا در محوطه وسیعی پوشیده از علف و در میان دیوارهای کنگره‌دار برپا شده است. در درون کلیسا، آرامگاههای پادشاهان و شاهزادگان گرجستان تا قرن نوزدهم قرار دارد، و اثر تاریخی جالب توجهی به شمار می‌رود. همچنین در شهر کوچک متسخته کلیسای زیبایی از همان دوره، یعنی کلیسای سامتاوورو^۶ وجود دارد، که از لحاظ مشبک‌سازی از سنگ در پیرامون پنجره‌ها بسیار دیدنی است (لوح ۴۹).

برای دیدن بنای بزرگ دیگر از سده یازدهم به نام کلیسای الله‌وردی، به سوی شرق و به جانب درّه آباد آلازانی^۷ در کاختی می‌رویم. این کلیسا دارای قبه‌ای بلند و باریک است که سر به آسمان کشیده (لوح ۴۳)، و چون آن را در زمینه قله‌های داغستان بنگریم، شکوهی ویژه دارد. کلیسای الله‌وردی در میان دشتها و تاکستانها و به دوراز مساکن مردم قرار دارد، هرچند نزدیک بقایای ایکالتو^۸ (لوح ۵۳) از دانشگاههای قرون وسطایی گرجستان، و نیز در مجاورت صومعه

1. Arsukidze

2. Giorgi I

3. Shorena

4. Gamsakhurdia

5. Shalva Mshvelidze

6. Samtavro

7. Alazani

8. Iqalto

کهن به نام شوآمتای^۱ جدید واقع است که اکنون به صورت کودکستان، و بر فراز تپه‌ای و در میان بیشه‌ای از درختان بلوط است. طوایف مسلمان از تپه‌های مجاور، که ضریحی مخصوص به خود در درون محوطهٔ کلیسا دارند، همیشه به کلیسای الله‌وردی احترام گذاشته‌اند. حتی در روزگار دولت شوروی (سابق)، مراسم زیارتی و جشنهای دینی از سوی کشاورزان کاختی در آنجا برپا می‌شد. گاو میشها و خرها در پیرامون دروازه‌ها آرام در حرکتند، و مردم از شخص تازه وارد ممکن است با یک قطعه گرم کیک پنیر به نام خاچاپوری^۲ و یک شاخ شراب محلی پذیرایی کنند. درون کلیسا خالی است ولی آن را به خوبی بازسازی کرده‌اند.

کلیسا، صومعه و مدرسهٔ گلاتی^۳ در هفت مایلی شهر کوتائسی در تمدن گرجستان مقامی ارجمند دارد (لوح ۵۲). گلاتی را شاه داوود «سازنده»، که روزی از داربست بر زمین افتاد و مجروح شد، ساخت و وقف کرد. تصویر گچبری شدهٔ تمام قد داوود، که در روزگار ما جهانگردان بی‌سواد روسی و گرجی با نوشتن یادگاری، آن را از شکل و قواره انداخته‌اند، هنوز دیوار کلیسا را زینت می‌بخشد. همچنین است موزائیک با شکوهی که در محراب دیده می‌شود، و مریم عذرا را با کودکش همراه با فرشتگان مقرب، میکائیل و جبرئیل نشان می‌دهد، و هدیهٔ امپراتور بیزانس بوده است. در مجموع سه کلیسای قبه‌دار می‌توان دید که بین سالهای ۱۱۰۶ و ۱۱۲۵ تکمیل شده و کلیسای عمده وقف مریم عذرا، و نمازخانه‌های کوچکتر که یکی از آنها را بالاتر از چاهی ساخته‌اند به ترتیب، وقف جرج مقدس و نیکلای مقدس شده است. تناسبهای کلیسای بزرگ با سه محراب شرقی جلو آمدهٔ آن، بسیار با شکوه و دلپذیر است، و به زیبایی آن با چمنی که بر رویش ساختمانهای متعدد گسترده شده، می‌افزاید. انتخاب محل، بر فراز تپه‌ای مشجر و کنار رود دسکال‌دسیتله^۴، که سلسله جبال اصلی قفقاز از آنجا دیده می‌شود، به زیبایی آن می‌افزاید و آن را به صورت گوهری در جهان معماری درمی‌آورد. در طی یک کنگرهٔ بین‌المللی از

1. Shuamta

2. Khachapuri

3. Gelati

4. Dsqaldsitela

شرق‌شناسان در مسکو در ۱۹۶۰، فیلمی رنگی از این صومعه نشان داده شد، که ضمن آن سرودها و آهنگهای قرون وسطایی گرجستان شنیده می‌شد، و موفقیت شایانی کسب کرد.

اگرچه این بررسی مختصر از معماری کلیسایی گرجستان را بیش از سده دوازدهم ادامه نداده‌ایم، کلیساهای بسیاری با تناسبهای دلپذیر و حجاریهای تزئینی غنی از سده سیزدهم و اواخر چهاردهم وجود دارد، اما این کلیساهای معمولاً براساس نمونه‌های متداول بنا شده است. سهم گرجستان در معماری در جهان، به ویژه تکامل سبک رومانسک در حوزه بیزانسی - مدیترانه‌ای، به خوبی ارزیابی نشده است، و این امر به سبب عدم کفایت تاریخ‌نویسانی است که درباره معماری کتابهایی نوشته‌اند. آنها نتوانسته‌اند در میان سبکهای گرجی و ارمنی تفاوت قائل شوند، که اگرچه از لحاظ طرح و زمینه به یکدیگر شبیه‌اند، ولی از لحاظ تزئینات حجاری و طرح و تناسب و در ترتیب محراب و جزئیات فراوان، با یکدیگر فرق دارند. ارمنی‌ها به الگوهای کاملاً هندسی و زاویه‌دار (که با مهارت فراوانی آن را در پیرامون پنجره‌ها و درهای کلیساهای، یا در ظروف نقره‌ای عالی که هنوز به سبب آن در شرق شهرت دارند) علاقه‌مند هستند، در صورتی که گرجی‌ها به طرحهای مدور شبکه‌دار و پرپیچ و خم، در رابطه با نقشمایه‌های تزئینی «برگهای نخل»، بیشتر توجه دارند (لوحهای ۴۸، ۴۹، ۵۱). سلیقه ارمنی‌ها در حجاری، که با حجاری اسلامی شباهتهای نزدیکی دارد، در سنگ یادبود موسوم به هچکار^۱ که ضمیمه‌ای برای همه کلیساهای ارمنی به شمار می‌آید، ولی در کلیساهای گرجی دیده نمی‌شود، به خوبی متجلی است. یک علت دیگر غفلت نسبی در امر معماری کلیسایی گرجی از فرضیات فردی و بیشتر تخیلی ژوزف اشتترتسی گوسکی^۲، از اهالی وین و نویسنده تاریخ هنر، ناشی می‌شود که ادعا کرده است تقریباً همه معماری مسیحی، شامل معماری در قسطنطنیه، بالکان و اروپایی تحت تأثیر سبک رومانسک، از الگوهای باستانی، و گاهی فراموش شده ارمنی، مایه گرفته است. از آنجا که به گرجی‌ها در طرح او اشاره نشده است، وی عملاً آنها را نادیده گرفته است. کار

دانشمندان معاصر انگلیسی مانند دیوید رودن باکستون^۱، خانم تامارا تالبوت رایس^۲، در ایجاد توازن بسیار مؤثر بوده است.

در مورد کیفیت ساختمانی بناهای گرجی و ارمنی مطالب بیهوده فراوانی گفته شده است. بر طبق اظهارات یورگیس بالتروشائی تیس^۳، کلیساهای قفقازی دارای این عیب هستند که، شکل خارجی آنها به جای آن که طرح پیچیده داخل را برجسته سازد، آن را پنهان می‌کند. جزئیات، مانند پوششی بر روی سطح ساده خارجی دیوارها گسترده شده است، و با قواعد فنی ساختمان تناسبی ندارد، در صورتی که، وظیفه معمار باید آن باشد که طرح خارجی و تزیینات ساختمان را، با ترکیبات داخلی آن، مربوط سازد. از این لحاظ، بالترو و شائی تیس استدلال می‌کند که، معماران برجسته گرجی و ارمنی بیشتر متخصص علم هندسه، بنا و آذینگر، بوده‌اند، و نه معمار به مفهوم عالتر کلمه. «در کلیساهایی با سبک رومانسک، تزیینات به منزله فرع ساختمان محسوب می‌شود، و در رابطه با ساختار به کار می‌رود. برعکس، در ماورای قفقاز، تزیینات مستقل است و به جای آن که ساختار بنا را آشکار سازد آن را پنهان می‌کند.» این گونه استدلال به نظر بی‌نهایت خودسرانه و فرضی می‌آید، به ویژه آنکه این کلیساهای باستانی قفقازی، لطفی همراه با عظمت دارند که در سایر نقاط جهان به ندرت دیده می‌شود. اما در مورد جنبه فنی و مهندسی بنا، ممکن است بگویند که به کاربردن شمعک، که از لحاظ ساختمانی ضرورت داشته، ولی از لحاظ زیباشناسی نامربوط بوده، و بدون آن بسیاری از کلیساهای سبک گوتیک^۴ نمی‌توانسته است برپا ایستد، از زیبایی کلیساهای بزرگ قرون وسطایی در فرانسه، آلمان و انگلیس می‌کاهد. همچنین ممکن است به خاطر آوریم که تاریخ عیسویت در قرون وسطی، پر از شرح درباره برجها و مناره‌های به سبک گوتیک است، که بر اثر سنگینی خود، بر سر مؤناتی که انتظار چنین واقعه‌ای را نداشته‌اند، فرود آمده است. از طرف دیگر، کلیساهای

1. David Roden Buxton

2. Tamara Talbot Rice

3. Jurgis Baltrušaitis

4. Gothic

گرجی و ارمنی، با وجود قرنهای بی توجهی و غارت و زلزله و گلوله باران، پایدار مانده و هنوز هم صدها کلیسا برجاست که حاکی از محکم کاری معماران قفقازی در آن عصر طلایی دوردست به شمار می رود.

در میان جنبه هایی که به آنها توجهی ویژه معطوف شد، حاشیه آرایشی دور طاق و زینت بالای درهای کلیسا بود که در آنجا حجاری به طوری غیرعادی عالی بود (لوح ۳۶). هنوز درهایی عالی از چوب کنده کاری شده برپاست، به ویژه در سوانتی علیا^۱ که آنها را می توان به سده های دهم و یازدهم نسبت داد (لوح های ۵۸ و ۵۹). در داخل بعضی از کلیساها، مانند ساپارا^۲ شیومغویم^۳، کاتسخی^۴، جدارهای باشکوهی از سنگ برای محراب، یا جاهایی برای گذاردن شمایل ساخته اند. در کلیساهای قرون وسطایی، این جدارها همیشه پایین و باز بود به طوری که، حاضران در کلیسا می توانستند آنچه را که در محراب نشان داده می شد، و آنچه را که در صدر کلیسا می گذشت، در طی مراسم عبادت ببینند. جاهای شمایل معمولاً به صورت دیوار کوتاهی از الواح سنگی بود، که دو پله بالاتر از کف کلیسا قرار داشت، و در وسط آن فضایی برای درب تعبیه می کردند. بر فراز دیوار، ستونهای مجزا یا ستونهای فرورفته در دیوار باقرنیز قرار می دادند که، تشکیل طاقی می داد، ولی جلو چشم حاضران در کلیسا را نمی گرفت. جدارهای محراب باستانی بیشتر از سنگ تراشیده و مزین به نقوش زیبایی از مقدسان، صحنه هایی مربوط به تورات، و مشبک کاری بسیار ظریف گرجی بود. از سده پانزدهم به بعد، محلهایی از مرمر سفید برای گذاشتن شمایل یا گچبریهای سفید یا سیمانی می بینیم که با نقوش پیچ و خم دار رنگارنگ یا نقاشیهایی بر روی گچ از مقدسان آراسته شده است. در سده هفدهم، محلهای بلند و بسته ای با چند سطح جهت گذاشتن شمایل متداول شد و در سده هجدهم، و پس از الحاق گرجستان به روسیه، به طور قابل ملاحظه ای تعمیم یافت. بسیاری از این گونه شمایل از زیبایی برخوردار

1. Svaneti

2. Sapara

3. Shio Mghwime

4. Katskhi

نیست. نوعی از این محله‌های شمایل که بخشهایی از آن از سدهٔ هفتم باقی مانده، از تسه‌بلدا^۱ در ابخازیاست که مناظری از زندگی اوستاس پلاسیدوس^۲ را نشان می‌دهد. همچنین باید از یک تجیر ظریف محراب از شیو مغویم لاورا^۳ نام ببریم که، خود شیوی مقدس^۴ را با باشلق نوکدار بلندی نشان می‌دهد، و نیز کبوتری را که با نوک خود برای او غذا می‌آورد، و همچنین یکی از شوالیه‌های محلی را به نام او اگریوس^۵ (شاگرد بعدی شیو) با کلاه بلند و سوار بر اسب اصیل گرجی می‌بینیم. این تجیرهای قدیمی محرابها متأسفانه از هدفهای نخستین غارتگران در طی انقلاب اکتبر بود و، اندکی از آنها باقی مانده است.

سرنوشت نقاشیهای عالی روی گچ در گرجستان به همان نسبت غم‌انگیز است. روی بسیاری از آنها را، مانند نقاشیهای کلیسای بزرگ سوتی - تسخوولی^۶، به دستور اسقفهای بزرگ روسی در سدهٔ نوزدهم، دوغاب مالیده‌اند که با اندکی توجه می‌توان آنها را زدود. از سوی دیگر، نقاشیهایی به طوری مرمت‌ناپذیر آسیب دیده که در کلیساهایی بوده، که سقف آنها نم‌پس می‌داده، یا جاهایی که جهانگردان گرجی خواسته‌اند با نوشتن نام خود بر روی نقاشیهای شگفت‌انگیز فرشتگان و مقدسان و حتی پادشاهان و قهرمانان باستانی گرجستان از خود یادگاری برجای بگذارند. خوشبختانه انجمنی با نفوذ در روزگار ما، برای حفظ یادمانهای فرهنگی وجود دارد که، در جلوگیری از خرابکاریهای مختلف تا اندازه‌ای موفقیت داشته است. نقاشیهای روی گچ در گرجستان بسیار متعبدانه‌تر از الگوهای بیزانسی خود است. در مورد چنین جواهری مانند کلیسای کیندسویسی^۷ و کلیسای آتنی^۸ یا کلیسای کوچک اوبیسی^۹، که از سوی آمیراناشویلی^{۱۰} با دقت و توجه بسیار مورد بررسی قرار گرفته است (لوحهای ۶۰، ۶۱،

1. Tsebelda

3. Shio Maghwime Lavra

5. Evagrius

7. Qindsvisi

9. Ubisi

2. Eustace Placidus

4. St. Shio

6. Sveti-Tskhoveli

8. Ateni

10. Amiranashvili

(۵۴)، هنرمندان گرجی موضوع کار خود را با قلم مو و به طرزی ابتکاری و غالباً طبیعت‌گرایانه، جالب توجه‌تر ساخته‌اند. گرجی‌ها نمونه‌های مقدسان خشک یونانی را نشان نداده‌اند، بلکه به نقاشیهای خود لطف و حرکت بخشیده‌اند. در جایی یکی از اشراف را می‌بینیم که الگوی کلیسایی را که خود ساخته در دست دارد. در جای دیگر پادشاهی را با خانواده‌اش می‌بینیم که عیسی مسیح را نیایش می‌کند. حتی در چهره مقدسان تورات، گرجی‌ها خصایص جسمانی ملت خود را نشان داده‌اند، به طوری که نمی‌توان گفت آیا با ابراهیم یا موسی سروکار داریم، یا با رهبر محترم یکی از طوایف باستانی گرجی. اکنون که نقاشیهای موجود در بالکان و روسیه مورد بررسی قرار می‌گیرند، و به خاطر خودشان ارزیابی می‌شوند، طولی نخواهد کشید که نقاشیهای روی گچ در گرجستان - یا آنچه را که گرجی‌ها موفق به نجات دادن آنها شوند - مورد ستایش قرار خواهد گرفت.

یک شعبه از هنر قرون وسطایی که سهم گرجی‌ها در آن مورد بحث نیست (لوحهای ۶۲-۷۰)، مربوط به آثاری در مورد برجسته‌کاری روی فلزات و میناکاری مشبک و اشیای طلاکاری و نقره‌کاری شده به طور کلی است. بین سده دهم و سیزدهم، صنعتگران گرجی شاهکارهایی به وجود آورده‌اند که با بهترین آثار همزمان خود در بیزانس یا ایتالیا برابری می‌کند. سبکی که در آن مهارت داشتند مربوط به مراسم عیسوی بود، مانند صلیبهایی که به گردن می‌آویختند، یا در پیشاپیش دسته‌ها به حرکت درمی‌آوردند، یا پیاله‌های مخصوص عشای ربّانی، یا جلدهای جواهرنشان برای نسخه‌های خطی انجیل، یا جعبه‌هایی برای اشیای متبرّکه و بالاتر از همه قابها و قلابهایی برای نگاهداری شمایل مسیح و مریم. علایم سلطنتی، ظروف زرین و سایر اشیای غیر مذهبی نیز به وفور در قصرهای پادشاهان و ملکه‌های گرجی یافت می‌شد، ولی بیشتر آنها در غارت شهرهای گرجستان در قرون وسطی، نابود شد یا به تاراج رفت. با دو استاد بزرگ یعنی بکا^۱ و بشکن اوپیزاری^۲ آشنا هستیم که نام آنها از نام مرکز

صومعه‌های اوپیزا^۳ در کلارجتی^۲ گرفته شده است، جایی که حرفه خود را در اواخر سده دوازدهم و اوایل سده سیزدهم ادامه می‌دادند. یکی از شاهکارهای بکا عبارت از شمایل آنچی^۵ محفوظ در موزه دولتی هنر در تفلیس است، همراه با الگوهای شگفت‌انگیز هنرمندان گرجی در برجسته‌کاری روی فلزات و میناکاری و سایر هنرهای زرگران آن سرزمین. بکا و بشکن بدون تردید، آفریننده آثار استادانه دیگری هستند که، از نوشتن نام خود در پای آنها، غفلت کرده‌اند. بعضی از آثار هم از میان رفته است. گذشته از اوپیزا،^۶ مراکز پررونق هنرهای دستی با فلز و سنگهای گرانبها در تبتی^۷، و در صومعه و مدرسه گلاتی^۸، وجود داشته است. مکتب گلاتی از لحاظ داشتن تصاویر سه گانه خاخولی^۹ از طلا، مرکب از سنگهای گرانبها و مینا شهرت دارد (لوح ۶۹). این تصاویر را سه تن از استادان ناشناخته همزمان با سلطنت دیمتری اول^{۱۰} (۱۱۲۵-۱۱۵۴) ساخته‌اند، تا تصویر «بانوی خاخولی» معجزه‌گر را تزئین بخشند. هنگامی که ترکان سلجوقی در این ناحیه به تاخت و تاز پرداختند، عیسویان آن تصاویر را از محل اصلی خود در جنوب غربی گرجستان، به لحاظ امنیت، به جای دیگر بردند. تصاویر سه گانه خاخولی، که با پالادورو^{۱۱} در میدان سن مارک^{۱۲} در ونیز مقایسه شده، دارای تاریخ پرتحولی بوده است. تصویر میناکاری شده حضرت مریم را در سده نوزدهم از جای خود درآوردند، و با چشم‌پوشی حاکم کوتائسی به نام کنت لواشوف^{۱۳}، به یک عتیقه‌فروش روسی فروختند. این اثر را اکنون به جای خود بازگرداندند (هرچند تصویر مرکزی ناقص شده است)، و اکنون در گرجستان قرار دارد.

مدالها و مینیاتورهای رنگین با میناکاری مشبک بر روی این شمایل زرین، کار استادان گرجی و یونانی است. در بعضی موارد، مدالهای میناکاری شده را از اشیای آسیب‌دیده یا

2. Beshken-Opizari

4. Klarjeti

6. Opiza

8. Glati

10. Dimitri I

12. St. Mark's

3. Opiza

5. Anchi

7. Tbeti

9. Khakholi

11. Palad'oro

13. Count Levashov

فرسوده، که از سوی امپراتوران بیزانس از قسطنطنیه فرستاده شده بود، جدا می‌کردند و زرگران گرجی آنها را در ابتکارات بعدی به کار می‌بردند؛ از این رو تاریخگذاری آنها اندکی دشوار است. یک آلبوم بسیار نفیس تحت نام «میناکاریهای گرجستان»^۱ از طرف مدیر موزه دولتی هنر گرجستان در تفلیس به نام استاد شالوا امیراناشویلی^۲ در پاریس در ۱۹۶۲ انتشار یافت، به طوری که خبرگان غربی می‌توانند، کیفیت این نمونه‌های عالی صنعتگری قرون وسطایی را به خوبی ارزیابی کنند.

یک هنر کوچک که در گرجستان به ویژه در شهرک دمانیسی^۳، بین سده‌های یازدهم و سیزدهم رونق یافت، هنر سفالینه‌سازی رنگی و تزیینی بود که جاپاریدزه^۴ و مایی سوراوزه^۵ (از دانشمندان شوروی) و ج، فرایرمن^۶ (از لوس آنجلس)، آن را مورد بررسی قرار داده‌اند. دمانیسی که یک مرکز تجارتی مهم بود در صد کیلومتری جنوب غربی تفلیس قرار داشت. در آنجا در سالهای ۱۲۴۴-۱۲۴۵، سکه ضرب می‌شد و آن شهر با مراکز تجارتی ایران رابطه داشت، که تا اندازه‌ای بعضی از نقشمایه‌های مورد استفاده کوزه‌گران دمانیسی را روشن می‌سازد. این ظروف دمانیسی را با طرحها و الگوهای جالب توجهی می‌ساختند، و این کار را با آبرنگ به پایان می‌رساندند، و آنها را جلا می‌دادند. به عقیده فرایرمن مقایسه یک سفالینه گرجی با یک کار ارمنی همزمان با آن، «ابتکار هنری کوزه‌سازان گرجی را ثابت می‌کند. اما به نظر می‌رسد که ارمنی‌ها از لحاظ فنی پیشرفته‌تر بوده باشند، زیرا ظروف بدل چینی می‌ساختند، در صورتی که گرجی‌ها به نظر می‌رسد که این هنر را تکمیل نکرده باشند.»

فرایرمن یادداشتهای زیر را درباره سفالینه‌های گرجی مربوط به سده یازدهم تا سیزدهم برای ذکر در کتاب خود آورده، که تا حدی متکی به نمونه‌های گردآوری شده خود اوست:

«در منطقه‌ای که از حیث فرهنگی تحت تأثیرات شدید همسایگانش قرار داشت، انتظار

1. Les Emaux de Géorgi

3. Dmanisi

5. Maisuradze

2. Shalva Amiranashvili

4. Japaridze

6. J. Frierman

می‌رود که سبکی التقاطی موجود باشد. اما همین سبک التقاطی ناشی از یک انتخاب ارادی بود. در معماری و نقاشی و تذهیب‌کاری نسخه‌های خطی، به بیزانس و غرب بیشتر توجه می‌شد. اما نه بیزانس و نه غرب دارای فرهنگ بزرگ سفال‌سازی نبود، و اسلام (به ویژه ایران دوره سلجوقی) بود که سبک و فن قرون وسطایی را به سفال‌سازان گرجی آموخت. عامل دین در این جریان سهم زیادی نداشت. البته طرح‌های بیزانسی و خرسونی^۱ (مثلاً صلیب) غالباً دیده می‌شود، ولی نه به آن فراوانی مصر و ایران. در اینجا یک عامل بسیار مهم وجود دارد که عبارت از سفالینه‌سازی دوره تانگ^۲ و پنج سلسله و سلسله سونگ^۳ است. سفالینه‌های چینی در چند محل مهم در ماورای قفقاز، که از لحاظ باستان‌شناختی مورد کاوش قرار گرفته، یافت شده است. «کوزه‌گران گرجستان با همکاران چینی خود برای سفال‌های ساخت چین ارزشی فراوان قایل بوده‌اند که از سده نهم به بعد، در کشورهای اسلامی تأثیری عمیق داشته است. از این محیط متنوع، هنر سفال‌سازی در گرجستان در قرون وسطی به وجود آمده است.

«سفال‌های گرجی از لحاظ فنی شبیه ظروف ایرانی است. ماده اولیه آنها را معمولاً روی چرخ می‌گذارند و در کوره‌هایی مدور، و کندو مانند می‌پزند. در این کوره‌ها، اجاق مستقیماً در زیر اطاقکی قرار دارد که از طریق یک دودکش به آن مربوط می‌شود. حرارت آتش و محیط را به خوبی زیر نظر می‌گرفتند و ظروف را به خوبی و به طور متساوی می‌پختند. به جز ظروف لعابدار همه سفال‌ها را در یک محیط اکسیدکننده قرار می‌دادند. مجموعه‌های کاملی از تجهیزات کوزه‌گری مانند کوره و ابزارهای کوره در تفلیس، دمانیسی، گودارخی^۴، روستاوی^۵، ایکالتو^۶ و مانند آنها یافت شده است.

«در قرون وسطی، سه گونه ظرف تولید می‌شد:

۱. کوزه‌هایی زمخت با یک لایه نازک که منحصرأً برای ظروف بی‌لعاب به کار می‌رفت.

1. Khesones

3. Sung

5. Rustavi

2. T'ang

4. Gudarekhi

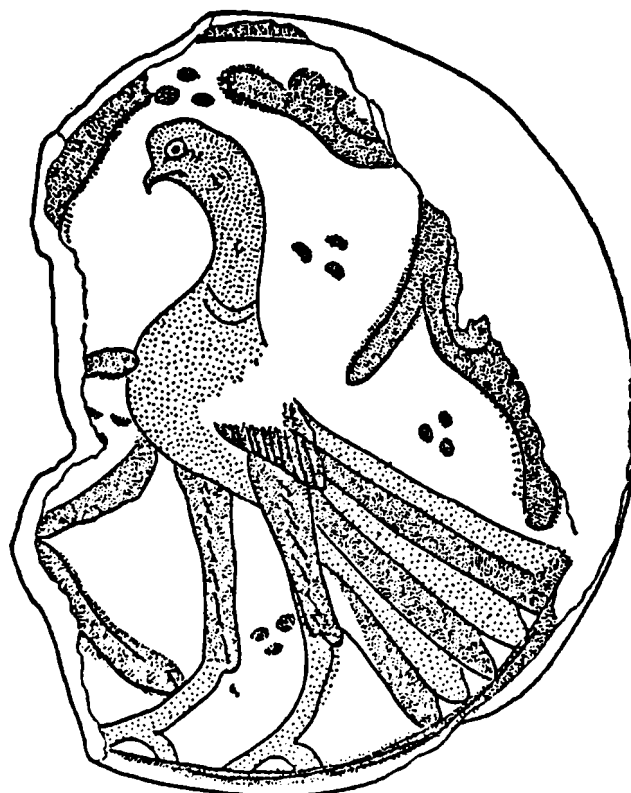
6. Iqalto

این ظروف شامل ظرفهایی مانند مشربه یعنی ظرفهای دهان گشاد با دو دسته و ظرفهای مدور یا مخروطی با دهانه باریک، که آنها را با نامهای بطریهای «انار»، «عطر»، یا «جیوه» توصیف کرده‌اند. تزئینات علامت‌دار برجسته شامل جفتهایی از پرندگان، سگها، گرگها، بزها و درختان سرو کنده کاری شده و همچنین نقشمایه‌های هندسی ساده‌گوناگون است. در همه این آثار یادبودهایی از ظروف لعابدار قرمز و برجسته روزگار رومیان می‌توان یافت. این ظروف از طریق نیاکان ساسانی و بیزانسی به اصل باستانی خود باز می‌گردند، و جزو آخرین گونه‌های خود به شمار می‌روند.

۲. ظروف صورتی نخودی که ویژگی بیشتر سفالهای لعابدار است. این ظروف ساخته از گل رس، هم از لحاظ رنگ و هم از لحاظ بافت، متنوع و بیشتر زمخت هستند. برای آن که رنگ خود کوزه باعث پدیدگی رنگ لعابهای براق نشود، یک لایه سفید و خالص زیر بخشهای لعاب‌داده شده ظروف به کار می‌برند.

«سفالهای لعابدار گرجی از اهمیت فراوانی برخوردارند، زیرا جزو چند فرهنگ سفال‌سازی قرون وسطایی به شمار می‌روند، که از لحاظ علمی مورد کاوش قرار گرفته، و در رابطه با کوره‌هایشان یافت شده‌اند. با تجزیه و تحلیل طیفی، ترکیبات لعاب و پیچیدگی فن به کاربردن آن معلوم شده است. لعابهایی که شکل ظاهری آنها به هم شبیه است ممکن است سرب - سدیم یا قلیایی - سیلیکات یا الکالی سیلیکات بدون سرب یا چیزی از این نظیر باشد. بدین ترتیب در گرجستان، لعابهای قلیایی - سیلیکات بدل چینی ظاهراً پیش از تولید این ظروف موجود بوده است. این لعابها، براق، شفاف و زیبا هستند. رنگهای عمده عبارتند از آبی، فیروزه‌ای، و سبز که همگی از مس مشتق شده است. بنفش تیره از منگنز؛ زرد، قهوه‌ای و نارنجی از آهن.

«ظروف گلی لعابدار مربوط به آخرین ربع سده یازدهم تا ثلث اول سده سیزدهم است. بیشتر آنها را از لحاظ سبک به نیمه اول این دوره می‌توان نسبت داد.



تصویر ۴۱. پرندۀ شکاری، به رنگ قهوه‌ای و سبز بر روی یک کاسۀ کم عمق لعابدار، موزۀ دولتی

گرجستان تفلیس. سده دوازدهم. ۱۳×۱۷/۵ سانتی‌متر

«ظروف لعابدار در وهله اول، عبارت از کاسه‌های ضخیم و کم عمق و گلدانهای گوناگون است. همه اینها دارای پایه‌های مدور است. کاسه‌ها گودتر از ظروف مشابه ایرانی آنهاست. همچنین گروهی از کاسه‌های کم عمق کوچک با گونه‌های مختلفی از لبه‌های برآمده است که به آنها "نمکی" می‌گویند. دوگونه ظرفهای مختلف یافت می‌شود - ظروف اسلامی و ظروف "شانه‌ای" که شکل و تزیین آن حاکی از اصل و منشأ چینی است. تزیینات، شکل و رنگ همه "چینی" است. شکل آنها بیشتر شبیه به بعضی از ظرفهای یوئه یائو^۱ از سده دهم است، و تزیینات ظاهراً تکراری از تزیینات مای پینگ^۲، از سلسله سونگ است.



تصویر ۴۲. شیر، به رنگ سبز و قهوه‌ای بر روی یک ظرف کم عمق از سفال از کاسپی، کارتلی، موزه

دولتی گرجستان. سده دوازدهم. قطر: ۲۱/۹ سانتی‌متر

«جالبترین همه سفالهای گرجی، ظروف گلی لعابداری است که چند رنگ دارد و از ظروف دوره تانگ^۱ الهام گرفته است. اگرچه ظروف رنگدار واقعی در گرجستان کمیاب است، طرحهایی به رنگ سبز، زرد و قهوه‌ای بر روی لایه سفید یا فیروزه‌ای، سبز، آبی، آلبالویی بر روی لایه‌ای صورتی متداول بوده است. ترکیب اخیر منحصراً گرجی است.

«طرحهای زنده، گذشته از پرندگان شکاری (مانند عقاب) عبارت است از شیر، خرگوش، بز، پلنگ و جانوری مانند گرگ یا سگ (تصویرهای ۴۱، ۴۲). غیر از جانوران، چند طرحی از انسان نیز دیده می‌شود. اینها شامل یک نقشمایه منحصر به فرد از یک چهره خورشید مانند در وسط یک کاسه است (تصویر ۴۳). گیرشمن گفته است که این چهره‌ها عبارت از احیای یک

تصویر ۴۳. قرص خورشید به رنگ زرد و قهوه‌ای بر روی تکه‌ای از ظرف سفالی لعابدار از دمانیسی،

سده دوازدهم. ۸/۶ × ۹/۲ سانتی متر



انگیزه پیش - ایرانی سرهایی است که از چانه قطع شده است (گورستان ب . سیلک)، و غالباً نظیر آن در مفرغهای لرستان دیده می‌شود. از این رو، در سراسر متصرفات رومیان، در جنوب روسیه و حتی در سیبری رواج کامل داشت.



تصویر ۴۴. خطوط تزئینی و الگوی حلزونی به رنگهای آبی، زرد، سبز و قهوه‌ای بر روی یک ظرف کم عمق از سفال لعابدار. موزه تاریخی - نژاد شناسی تفلیس. سده دوازدهم.

قطر: ۱۸/۴ سانتی‌متر

«همچنین تعدادی کاسه با تزیینات مدال مانند به دست آمده، که کاملاً یادآور دوره تانگ است، هرچند سادگی آنها بیشتر است. نقشمایه آنها در اصل، از آثار فلزی دوره ساسانی الهام گرفته است. همچنین از ظروف جالب توجهی می‌توان نام برد که مرکز آنها پر است از طرحهای چهار گلبرگی، گل ساعتی و پیچازی (تصویر ۴۴). همه این نقشمایه‌ها در ایران، در هزاره چهارم پیش از میلاد و چندین هزاره پس از آن، شناخته شده بود. توجیه ظهور مجدد و منحصر به فرد آنها در گرجستان در این زمان بسیار دشوار است.

۳. بدل چینی‌های مصنوعی که کشف به ظاهر جدیدی از بدل چینی‌های مصنوعی مصر و خاورمیانه است. این نوع ظرف ظاهراً در اوایل دوره اسلامی از رواج افتاد، و در پایان سده

دوازدهم، دوباره رونق گرفت. این نوع بدل چینی شامل کوارتز قالب‌ریزی شده، به اضافه مقدار کمی از بنتونیت^۱ گداخته (خاکی با اصل و ترکیب آتشفشانی)، و یک مقدار متساوی از خمیر چینی‌سازی است که ترکیبی همراه با لعاب قلیایی - سیلیکاتی دارد. بدل چینی‌ها را باید با لعاب قلیایی - سیلیکاتی لعاب داد، زیرا لعابهای سربی به خوبی نمی‌گیرد. اگر این ماده را در آتش بگذارند، جسم سفید و ریگ‌مانندی تولید می‌کند که اندکی مات است و این قسمت نازکتر است در جایی که لعاب ممکن است جسم ظرف را اکسیده کند.

«تعداد کمی از بدل چینی‌ها یافت شده است که شامل ظروف یک رنگ به صورت آبی سیر و فیروزه‌ای، و همچنین شامل ظروف درخشان است که با لعابهای شفاف و لعابهایی به رنگ قلع جلا یافته است. یک نمونه محلی این ظرفها عبارت از بدل چینی‌هایی است با برجستگی‌هایی به شکل سر آدمی و گل آفتابگردان. این ظروف ظاهراً به ویژه در ارمنستان، متداول بوده و شاید یک ابتکار ماورای قفقازی باشد.

«طرح ظروف میناکاری شده با جلای قلعی را می‌توان در کف اتاقهایی با کاشیهای شش گوشه‌ای و لوزی در مقابل محراب در کلیسای اوزانی^۲ یافت. این بنا منسوب به پایان سده یازدهم یا آغاز سده دوازدهم است.

«ظروف جلادار ظاهراً بیش از همه به ظروف ری^۳ شباهت دارد. نقوش و طرحها به رنگ طلایی متمایل به سبز یا قهوه‌ای است، و گاه‌گاه رنگهای سیاه و آبی به آن افزوده شده است. بخشی از یک گلدان زیبا که از طرح بومی الهام گرفته، دارای خطوط طلایی حلزونی بر روی زمینه آبی سیر است. جاپاریدزه^۴ عقیده دارد که ظروف جلادار از صادرات ایران و احتمالاً از سلطان‌آباد است.

«تقریباً همه ظروف لعابدار گرجستان به طریقی طرحی از سفالهای چینی دوره تانگ و

1. Bentonit

2. Ozaani

3. Ray

4. Japaridze

سونگ دارد. تمایل به ایجاد ظروف مشابه با کالاهای وارداتی چینی، ظاهراً نزد کوزه‌گران اسلامی و مناطقی مانند گرجستان، تقریباً یک فکر دائمی بوده است، که اگرچه از آیین عیسوی پیروی می‌کرد، اما تا اندازه زیادی از فرهنگ اسلامی سود جسته بود.

«ماهیت التقاطی سفالهای گرجی از لحاظ فن و سبک به خوبی به چشم می‌خورد. اما یک جنبه منحصر به فرد وجود دارد، که با جنبه التقاطی ایالتی از لحاظ فرهنگی، در تضاد کامل است. گرجستان برخلاف یک فرهنگ مردمی واقعی، سبکی خارج از جریانات عمده خاورمیانه ندارد، بلکه یک جنبه دل‌انگیز و اساساً روستایی به هزاران شکل سفالهای قرون وسطایی ایران، بیزانس، و چین می‌بخشد.»

در پایان، نباید فراموش کرد که گرجستان دارای یک فرهنگ موسیقی غنی و باستانی است. پس از هر مجلس میهمانی گرجیان ناگهان خود به خود شروع به خواندن آوازهای مستانه چندآوایی جالب توجه می‌کنند. این آواها کاملاً وابسته به سرودهای کلیسایی در قرون وسطی است. یک منبع مربوط به سده یازدهم، اطلاعاتی درباره وجود دو گونه موسیقی صوتی در بیزانس و گرجستان، به دست می‌دهد. یکی از آنها یونانی و تک صوتی بود، و دیگری گرجی و با سه درجه صوت خوانده می‌شد. در روزگای باستان، همسایگان گرجستان تنها با سرود تک صوتی آشنا بودند، به طوری که موسیقی گرجی، با آهنگ چندصوتی تکامل یافته‌اش، هم از لحاظ آوازهای محلی و هم از لحاظ موسیقی کلیسایی، و هماهنگی ابتکاریش، نسبت به محیط خود استثنایی بود، و نوعی جزیره دریایی از آوازهای تک صوتی به شمار می‌رفت. از منابع باستانی چنین برمی‌آید که هرگاه متن سرودها از یونانی به گرجی ترجمه می‌شد، موسیقی همراه آن را از نو می‌نوشتند، زیرا همان گونه که یک مؤلف گرجی در سده دوازدهم اظهار داشته است «سرودهای روحانی یونانی برای مردم ما بیگانه است.» جزو برجسته‌ترین مصنفان آهنگها باید از گریگوری مقدس از خاندن^۱ (۷۵۹-۸۶۱)، و میخائیل مودرکیلی^۲ و جوان متبواری^۳ در سده دهم

نام برد.

نوت‌های موسیقی بر روی دست‌نوشته‌هایی از سرودهای دینی گرجستان باستان مدتها ناشناخته ماند. ^۲ دست‌نوشته عمده، که چند نسخه از آنها به طرز زیبایی تذهیب کاری شده است، و دارای نمونه‌هایی از نوت‌های موسیقی باستانی است، وجود دارد - پنج دست‌نوشته در گرجستان، یکی بر روی کوه آتوس^۳، و سه دست‌نوشته در کتابخانه صومعه کاترین مقدس در کوه سینایی. یک زبان‌شناس گرجی، به نام پاوله اینگوروکوا^۴، موفق به بازسازی آهنگهای واقعی این سرودهای کلیسایی شد. دکتر ایگون ولسز^۵، صاحب‌نظر بزرگ موسیقی بیزانسی، پس از اظهار نظر درباره مقاله اینگوروکوا، منتشر شده به زبان انگلیسی، در مجله کوریه^۶ یونسکو در ماه مه ۱۹۶۲، در نامه‌ای به من چنین نوشت: «نوت‌های موسیقی که اینگوروکوا از روی آنها نوشت نوت‌هایی است که اوپری^۸ و تیو^۹ نیم قرن پیش یافتند، و در دست‌نویسهای ارمنی^{۱۰} مورد بررسی قرار دادند (و من ده سال بعد چنین کردم). علامت‌های قرمز معمولاً برای اجراست. علائم مشابهی در دست‌نوشته‌های بیزانسی متعلق به سده دهم و یازدهم یافت می‌شود. آنها را علائم میانی باید دانست یعنی علائمی که حاکی از زیروبمی آهنگی است که خواننده آن را از برمی‌داند ... مؤلف وزن شعر را در شیوه سرودنویسی آیین اورتودوکس دوباره کشف کرده که پیترا^{۱۱} در ۱۸۶۷ از آن سخن به میان آورده، ولی عجیب است که، نوت‌های موسیقی ارمنی را مورد بررسی قرار نداده است.» با وجود این، تردیدی نیست که پژوهش‌های اینگوروکوا خدمت بزرگی به بررسی سرودنویسی گرجی در مقایسه با سرودنویسی بیزانس، روسیه و ارمنستان انجام داده است.

گرجی‌ها در قرون وسطی از موسیقی مذهبی و غیرمذهبی که با آلات مختلف نواخته

2. Modrekili
4. Athos
6. Egon Wellesz
8. Upry
10. Armenian MSS

3. Joan Metbevali
5. Pavle Ingoroqva
7. Courier
9. Thibant
11. Pitra

می شد لذت می بردند. از تصاویر دستنوشته‌ها چنین برمی آید که آنها از سنج، عود، تنبور، و نی استفاده می کردند. یک مینیاتور جالب توجه قرون وسطایی از گرجستان، جدعون^۱ و نوازندگان اسرائیلی را نشان می دهد که با شیپورهای قفقازی آهنگهای با روحی می نوازند، و اهالی مدین^۲ را در واقع می گریزانند. به مناسبت ازدواج ملکه تامار با داوود سوسلان^۳ در ۱۱۸۹، در یک جشن موسیقی یا ساخیوبا^۴، تعداد زیادی آهنگنواز (مگوسانی)^۵ و بندباز شرکت جستند، و همچنین گروهی دلیریه‌ای شوالیه مانند ابراز داشتند. کشاورزان گوریا^۶ و مینگرلیا^۷، نی لبک را با مهارت بسیار می نوازند. والتینا استشنکو - کوفتینا^۸، تک نگاره بسیار جالبی درباره نی لبکهای گرجی نوشته و مشابهاات آنها را در یونان و آسیای صغیر باستان و همچنین آمریکای جنوبی، چین و جنوب شرقی آسیا نشان داده است. سایر سازهای بادی متداول عبارت است از استویری^۹ یا نی انبان، نی لبک سالاموری^{۱۰}، (روزگاری یک روزنامه فکاهی بود که «تازیانه و سالاموری» نام داشت)، و دودوکی^{۱۱}، نوعی قره‌نی، که این برگردان مشهور از آن ناشی شده: «شراب، دودوکی و دختران را دوست دارم.» سازهای زهی متداول شامل چونگوری^{۱۲}، نوعی ماندولین با تارهای ابریشمی و همچنین چندین گونه از عودهای ابتدایی بوده است (تصویر ۴۵).

1. Gideon

3. David Soslan

5. Magosani

7. Migerlia

9. Stviri

11. Duduki

2. Midianiles

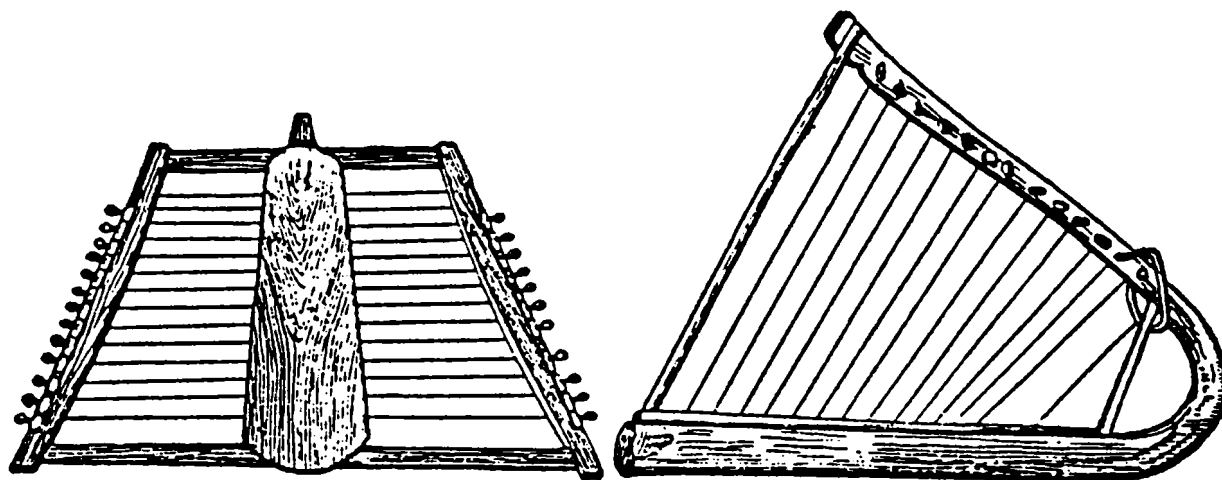
4. Sakhioba

6. Guriya

8. Valentina Steshenko-Kuftina

10. Salamuri

12. Chonguri



تصویر ۴۵. آلات موسیقی سیم‌دار از ابخازیا

مصنفان کنونی گرجستان مانند زکریا پالیاشویلی^۱ (۱۸۷۲-۱۹۳۳) و دیمتری

آراکیشویلی^۲ (۱۸۷۳-۱۹۵۳) برای اپراهای خود که در سراسر شوروی سابق شهرت داشته است، آزادانه از این میراث سود جست‌ه‌اند.

1. Zakaria Paliashvili

2. Dimitri Araqishvili

فصل هفتم

ادبیات و دانش

ادبیات و دانش

مدتها پیش از آنکه گرجیان از خود الفبا و ادبیات داشته باشند، در دانش و معلومات جهان یونانی و ایرانی متبحر بودند. همچنین افسانه‌هایی داشتند که زبان به زبان انتقال یافته بود. منابع باستانی به وجود مراکز تعلیماتی عالی در کولخیس، براساس نمونه‌های یونانی، اشاره می‌کند و از نوشته‌های مؤلفان پرهیزگار قرون وسطی چنین برمی‌آید که در زمان گرویدن گرجستان به عیسویت به وسیلهٔ نینوی مقدس در سدهٔ چهارم، همهٔ کتابهای زردشتی را سوزاندند. مدارک مربوط به جنگهای بیزانس و ایران در لازیکا^۱ در سدهٔ ششم، از بایگانیهای دولتی سخن به میان می‌آورد که حاوی عهدنامه‌های میان پادشاهان لازیکا و دولتهای همسایه بوده، و بدون تردید به یونانی نوشته شده بود.

اطلاع عمدهٔ ما از نوشته‌ها و کتیبه‌های مربوط به گرجستان پیش از عیسویت، در ۱۹۴۰ افزایش یافت، و آن هنگامی بود که دو تخته سنگ حاوی کتیبه در مجاورت متسخته کشف شد. یکی از آنها کتیبه‌ای دوزبانه از شاهزاده خانمی گرجی به نام سراپیتا^۲، با متون مشابه ولی نه کاملاً یکسان، به یونانی و فارسی میانه بود. ولی آنچه که به فارسی میانه نوشته شده بود به یک صورت غیرعادی آرامی بود، که آن را خط آرمازی^۳ می‌نامند. نوشتهٔ سنگ گور سراپیتا که رمز آن در ۱۹۴۲ به وسیلهٔ استادگیورگی تسرتلی^۴ کشف و منتشر شد (لوح ۲۹) و مربوط به سال ۱۵۰ میلادی بود، از لحاظ ارزش و گیرندگی جالب توجه و شایسته است که به عنوان قدیمی‌ترین متن ادبی گرجستان به شمار آید:

1. Lazica

2. Serapita

3. Armazi

4. Tsereteli

من سراپیتا دختر زواخ^۱ جوان پیتیخش^۲ [صدراعظم، نایب السلطنه] فارس‌مان پادشاه و همسر یودمانگان^۳ پیروز، فاتح جنگ‌های بسیار، سردار دربار کسه‌فارنوخ^۴، پادشاه بزرگ ایبری‌ها، و پسرش آگریپا^۵، بزرگ دربار شاه فارس‌مان، هستم. افسوس، افسوس، به خاطر کسی که به سن کمال نرسیده، و سالهایش کامل نشده بود، و چنان خوب و زیبا بود و در فضیلت نظیر و مانند نداشت و در سن بیست و یک سالگی درگذشت.

اگرچه تاریخ و چگونگی اختراع الفبای گرجی غالباً مورد بحث بوده است، واقعیتها به نظر غیرقابل انکار می‌آید، می‌دانیم که عیسویت در اوایل سدهٔ چهارم به صورت دین رسمی ارمنستان و ایبریا درآمد، و به سرعت به آلبانیای مجاور در قفقاز گسترش یافت. پس از یک قرن استفاده از متون دعایی به زبانهای یونانی و سریانی، نیاز به کتابهای مذهبی به زبان مادری، در سراسر قفقاز مسیحی به شدت محسوس شد. با تشویق کلیسای بیزانس، انجمنی تحت نظارت مسروپ^۶ مقدس، کشیش ارمنی برجسته، تشکیل یافت. این شخص با آگاهان محلی به کار پرداخت و الواحی را که از لحاظ آوایی به طرزی شگفت‌انگیز دقیق بود، از آواهای زبانهای ارمنی، گرجی، آلبانیایی تهیه کرد. براساس اینها، اما با پیروی از نظم کلی الفبای یونانی، روشهایی نوشتاری برای هر سه ملت عیسوی به دست آمد که، در اوایل سدهٔ پنجم مورد استفاده قرار گرفت. ابداع‌کنندگان این الفباهای بسیار دقیق و زیبا سعی کردند که تا حد امکان ظاهر خط معاصر یونانی را حفظ کنند. مقایسهٔ یک صفحه از یک نسخهٔ خطی کتاب مقدس سینیایی تیکوس^۷ یا الکساندریناس^۸، با کهنترین کتیبه‌های شناخته شدهٔ گرجی یا ارمنی، این موضوع را بی‌درنگ آشکار می‌سازد. همچنین به نظر می‌رسد که از گونهٔ آرمازی خط آرامی مشهود بر روی سنگ گور سراپیتا، و یک یا دو کتیبهٔ دیگر استفاده کردند، هرچند خط گرجی برخلاف آرامی از

1. Zevakh

3. Iodmangan

5. Agrippa

7. Sinaiticus

2. Pitiakhsh

4. Ksefarnug

6. Mesrop

8. Alexandrin'as

چپ به راست نوشته می‌شود و به طور کلی حاکی از جدایی کامل گرجستان از گذشته غیرعیسوی این سرزمین است.



تصویر ۴۶. نوشته آباآنتونی از یک کف موزاییک در صومعه گرجی نزدیک بیت‌لحم، حدود ۵۵۰

میلادی. یکی از سه نسخه قدیمی از ۴۴۰ میلادی به بعد و جزو قدیمی‌ترین نمونه‌های خط

کلیسایی گرجی

گرجی‌ها به محض آنکه به الفبای ویژه خود مجهز شدند، به سرعت در صدد تزئین بناهای عمومی خود با کتیبه‌های حجاری شده برآمدند، و ادبیاتی به وجود آوردند که، هم ابداعی و هم از منابع دیگر ترجمه شده بود. کتیبه عظیم خوتسوری^۱، که بر روی کلیسای بولنسی سیونی^۲ کنده شده، مربوط به سالهای ۴۹۲ و ۴۹۳ است (لوح ۳۳). و موزائیکهای صومعه گرجی نزدیک بیت لحم^۳ اندکی قدیمی‌تر است (تصویر ۴۶). گرجی‌ها به زودی از زبان ارمنی چهار انجیل^۴ و سپس مزامیر داوود و بعد از آنها سایر متون تورات و متون مربوط به مراسم دعایی را ترجمه کردند. بسیاری از این نوشته‌های پیشین، که در بعضی موارد به متون اصلی از دست رفته سریانی و یونانی باز می‌گردد، به طوری استثنایی جالب توجه هستند، و

1. Khutsuri

2. Bolnisi Sioni

۳. این نام در عربی بدون "ال" و به صورت بیت‌اللحم غلط است. رجوع شود به اعلام المنجد - م.

۴. این چهار انجیل عبارتند از: انجیل متی، مرقس، لوقا و یوحنا - م.

حاوی مطالبی می‌باشند که در جای دیگر دیده نمی‌شود. در مرثیه اوستاس مقدس^۱، که مردی پینه‌دوز بود، و به وسیله استاندار ایرانی تفلیس در ۵۴۵ به قتل رسید، "ده فرمان موسی" به صورت عجیبی تنظیم شده، و شرحی از زندگی مسیح در آن به کار رفته که، دیاتسارون^۲ اثر تاتیان^۳ را به خاطر می‌آورد که قرینه انجیل سده دوم به شمار می‌رود، و حاکی از آن است که کلیسای گرجستان در آغاز دارای یک دیاتسارون از خود بود. دفاع سر اسقف ساموئیل از این مرثیه اوستاس مقدس، دارای ارزش بسیار است، زیرا نشان می‌دهد که دین مسیح در میان ایرانیان و گرجیان مسیحی در روزگار ساسانیان چگونه تفسیر می‌شد.

در میان نخستین آثار اصلی ادبیات گرجی، اثر مربوط به مرثیه شوشانیک مقدسه، که به وسیله کشیش اعتراف گیرنده او، به نام یعقوب تسورتاوی^۴ بین سالهای ۴۷۶ و ۴۸۳ تألیف شده است، مقامی ارجمند دارد. زمینه زندگی این مقدسه، با توجه به منابع تاریخی، به خوبی شناخته شده است. پدر شوشانیک به نام واردان مامی‌کونیان^۵، قهرمان قیام ملی ارامنه در ۴۵۱ بود که، علیه یزدگرد پادشاه ساسانی برپا شد. شوشانیک با دوک گرجی به نام وارسکن^۶، فرمانروای تسورتاوی، که ارگی سوق‌الجیشی واقع در مرز میان ارمنستان و گرجستان بود، ازدواج کرده بود. وارسکن مرتد شد و دست از عیسویت برداشت و به آیین زردشتی گروید تا خود را مورد توجه دربار ایران سازد. امتناع شوشانیک از پیروی از این اقدام موجب خشم شوهر جاه‌طلب او شد، که وی را هفت سال شکنجه داد و تحقیر کرد، تا این که این زن سرانجام از پا درآمد و درگذشت (رجوع شود به فصل پنجم).

برداشت یعقوب تسورتاوی از این موضوع غم‌انگیز و مهیج، بسیار مؤثر و گیراست، با تسلط کامل بر شکل روایتی موضوع و شخصیت‌سازی سرزنده و استفاده از جزئیات

۱. Eustace کتابی مشتمل بر هماهنگی چهار انجیل - م.

۳. Tatian

۵. Vardan Mami Konian

۲. Diatesaron

۴. Tsurtavi

۶. Varsken

واقع‌گرایانه. این بانوی مغرور و نجیب‌زاده ارمنی، شوهر گرجی می‌گسار و پست او، برادر شوهر نیک‌سیرت ولی بی‌کفایت او، که به خاطر شوشانیک شفاعت کرد، ولی نتوانست از واقعه غم‌انگیز نهایی جلوگیری کند - این شخصیتها در داستان مورد بحث زنده می‌شوند. شخصیت‌های ثانوی، مانند خدمتکار ایرانی وارسکن، که شخصی ریاکار است و صدایی عاجزانه دارد نیز، در نظر ما به طور زنده در موارد بسیار مجسم می‌شود. یا این که معاون کشیشی که سعی می‌کند شوشانیک عذاب دیده را تشویق کند. هنگامی که چشم وارسکن به او افتاد کشیش تنها خواست به او بگوید «پایداری کن» ولی تنها گفت: «پایدا...» و سپس ساکت شد و به شتاب روبه فرار نهاد. این متن هم از لحاظ بررسی سیاسی، اجتماعی و مذهبی در سده پنجم در گرجستان اهمیت دارد، و هم از لحاظ توصیف واقعی زندگی روزانه در این سرزمین. صحت و بهداشت ساکنان آن منطقه پست در درّه متکواری با عبارات هولناک توصیف شده است: «در تابستان، حرارت خورشید مانند آتش، و بادهای گرم و آبها آلوده است. خود ساکنان این منطقه گرفتار بیماریهای گوناگون هستند و از استسقا (بیماری عطش) متورم و از یرقان، زردرنگ و چهره آنها پر از آثار آبله است و همگی پژمرده و کچل و دارای صورتهای پر جوش و باد کرده‌اند و عمر زیادی نمی‌کنند به طوری که کسی در آن ناحیه به پیری نمی‌رسد.»

این واقعیت‌گرایی سرزنده، همراه با شور و هیجان میهن‌پرستی و مذهبی، نیز در مرثیه ابوی^۱ مقدس به چشم می‌خورد که، عطر سازی از اهالی بغداد بود و به فرمان استاندار عرب تفلیس در ۷۸۶ به قتل رسید. یکی از معاصران گرجی او به نام یوآن سابانیسزده^۲، شرح زندگی او را نوشته است، و هدف او این بوده است که، هموطنان خود را با پیروی از نمونه قهرمانانه این بیگانه عرب برانگیزد، که به خاطر دین عیسوی متداول در گرجستان شهادت را ترجیح داد. مرثیه ابو آکنده از ایمان مسلم عیسویان نخستین، و حاوی اطلاعات تاریخی ذیقیمت است و نیز شامل شرحی است درباره ترکان خزر که در کنار رود ولگا می‌زیستند، و ابوی مقدس در سفرهای

خود از آنها دیدار کرد.

یک گروه دیگر و جالب توجه از اسناد مربوط به مقدسان، درباره زندگی زاهدان و گوشه‌نشینان گرجی، در آغاز عیسویت است. این نوشته‌ها را نمی‌توان مطالب پوچ روزانه مربوط به صومعه‌ها دانست، بلکه در آنها یک روحیه گرم و انسانی احساس می‌شود، و از لحاظ برداشت رقت‌انگیز آنها از معایب انسانی، به طور ویژه‌ای گرجی است. یک مجموعه خواندنی مشهور به: «زندگی پدران سوریایی» بین سالهای ۹۵۵ و ۹۸۰ به وسیله آرسنیوس^۱ دوم، نماینده مذهبی گرجستان تألیف شد، و در آن تجدیدنظر به عمل آمد. این پدران سوریایی، که تعداد آنها به سیزده نفر می‌رسید، در مواقع مختلف میان پایان سده پنجم و اواسط سده ششم به قفقاز آمدند، و مقررات و دستورهای اخلاقی رهبانیت سوریه و مصر را با خود آوردند، و در گرجستان رواج دادند.

پدران سوریایی اگرچه راهب بودند، به هیچ وجه از مردم کناره نمی‌گرفتند، مثلاً ایس^۲ مقدس از دسیلکانی^۳، پیروان خود را مجبور کرد که مسیر رود کسانی^۴ را تغییر دهند، و آن را از طریق شهر خود بگذرانند. چند تن از این پدران به سبب عشق به حیوانات شهرت داشتند. یوآن زدازنلی^۵ با خرسهای نزدیک صومعه خود دوست شد، و شیوی^۶ مقدس گرگی را دست‌آموز کرد، تا الاغهایی را که مواد غذایی به غار دورافتاده او می‌آوردند، رهبری کند. داوود مقدس اهل گارسجا^۷ و شاگردش لوسیان^۸ در اقامتگاه صحرایی خود در خارج از کاختی، شیر مورد نیاز خود را از سه آهوی کوهی رام شده به دست می‌آوردند. در زیرزمین غار آنها اژدهایی سهمگین با چشمان سرخ وجود داشت که، شاخی از پیشانی او برآمده بود، و یالی عظیم بر گردن داشت. سرانجام، خداوند صاعقه‌ای فرستاد که آن اژدها را مبدل به خاکستر کرد. داوود مقدس - و این

1. Arsenius

2. Iese

3. Dsilkani

4. Ksani

5. Ioan Zedazneli

6. Shio

7. Garesja

8. Lusian

خود یک صبغه گرجی ویژه دارد - شدیداً به خداوند اعتراض کرد، که چرا این بلا را بر سر یکی از حیوانات حمایت شده او آورد. او این اژدها را می‌بایستی به وسیله فرشته‌ای آرام کند که از سوی خود خدای متعال فرستاده شده باشد.

نکته‌های رقت‌انگیزی نیز در کتاب «زندگی گریگوری مقدس اهل خاندزتا» اثر گیورگی مرکوله^۱ یافت می‌شود که، در ۹۵۱ به نگارش درآمده است، و در آن راجع به اسقفی به نام زکریا مطالبی می‌خوانیم به این مضمون که، وی از پرندۀ سیاهی که پیوسته به انگورهای رسیده او نوک می‌زد خشمگین می‌شد، زکریا در برابر این پرندۀ علامت صلیب را در هوا با انگشت کشید، و پرندۀ بی‌درنگ بر زمین افتاد و مرد. اسقف که از این بی‌رحمی خود پشیمان شده بود بار دیگر صلیب را کشید و آن پرندۀ زنده شد، و بال‌زنان به آشیانه خود رفت. خوانندۀ بصیر می‌تواند با توجه به این شرح حالها، حقایق بی‌شماری را درباره زندگی روزانه در گرجستان در قرون وسطی استنباط کند. گاهی نیز لازم است مطالبی را استخراج کنیم، چنان که از کتاب «زندگی سراپیون»^۲ اهل زارزما^۳ برمی‌آید. در این کتاب، نویسنده از خصومت کشاورزان سخن به میان می‌آورد و نشان می‌دهد که کشاورزان فقیر از رفاه صومعه‌ها در خشم بودند، زیرا صومعه‌ها بهترین زمینها را به خود اختصاص داده و به راحتی، سوگند خود را درباره زیستن در فقر از یاد برده بودند.

آغاز مطالب تاریخی گرجستان مربوط به حکایات مقدسان پیشین و همچنین حاوی اصل و منشأ بشر و مأخوذ از «کتاب تکوین» و سایر منابع سنتی است. نخستین شرح وقایع به ترتیب تاریخ معروف به «تبدیل دین ایبریا» در سده هفتم تألیف، و در نسخه خطی کتاب مقدس در ۹۷۳-۹۷۶ شات‌بردی^۴ استنساخ، و حفظ شده است. کتاب مزبور درباره مأموریت نینوی مقدس و حوادثی است که همزمان با رواج عیسویت در گرجستان در سده چهارم، روی داده است. بین سالهای ۷۹۰ و ۹۰۰ جوانشیر جوانشیریانی^۵ کتاب «تاریخ شاه وختانگ گرگ اسلان»

1. Giorgi Merchule

2. Serapion

3. Zarzma

4. Shatberdi

5. Juansher Juansheriani

را نوشت. این اثر تاریخی باستانی که هم مطالب موثق، و هم مطالب افسانه‌ای در آن یافت می‌شود، از لحاظ اطلاعات مربوط به آغاز تاریخ گرجستان، و نیز به سبب وجود انعکاسات سنت قهرمانی ایرانی و ارمنی، بسیار ذقیمت است.

گروه دیگر از تواریخ گرجی از سده یازدهم به دست ما رسیده، و آن هنگامی است که سومبات^۱ پسر داوود، تاریخ و سلسله نسب خانواده باگراتیان را تألیف کرد، که در آن می‌کوشد اصل و نسب خود را به داوود و سلیمان برساند. احتمالاً در همان زمان، لئونتی مرولی^۲ (اسقف روایسی)^۳، کتاب «تاریخ نخستین آباء و پادشاهان» درباره بخشی از تاریخ گرجستان را نوشت که، مربوط به قبل از سده پنجم است. درباره عصر و ماهیت لئونتی مرولی که شخصیتی برجسته در تاریخ نویسی گرجستان است، هنوز اختلاف عقیده وجود دارد. بر اثر کشف یک پناهگاه مخفی در غارهای ترخوی^۴، که در طی حملات سلجوقیان ایجاد شد، و کتیبه‌ای تاریخدان در آن به دست آمد، توجه علاقه‌مندان برانگیخته شد. در این کتیبه مطلبی به این مضمون آمده است:

«من لئونتی مرولی این غار را با زحمت زیاد برای شمایل حضرت مسیح و در روزگار سختی ساختم، تا محرابی برای کلیسای روایسی در روزگاری بسازم که، در آن خرابیهای بسیار به وسیله آلپ ارسلان در ۱۰۶۶ میلادی به بار آمد.»

متن این کتیبه که با تفسیر و تصویر از طرف گیوی گاپرینداشلویلی^۵، در مجله بخش علوم اجتماعی فرهنگستان گرجستان در ۱۹۶۱ انتشار یافت، شواهد باارزشی به دست می‌دهد مبنی بر آن که، می‌توان لئونتی مرولی و آثارش را مربوط به سده یازدهم دانست تا سده هشتم. با وجود این، استاد سیریل تومانوف^۶ و یک یا دو تن دیگر، لئونتی مرولی را یک مؤلف سده هشتم می‌دانند. البته امکان دارد که روایسی دارای دو اسقف برجسته بوده، و هر دو لئونتی نام داشتند، و فاصله میان آنها سه سده بوده است، ولی عجالتاً مناسب است که لئونتی تاریخدان را

1. Sumbat

2. Leonti Mroveli

3. Ruisi

4. Trekhvi

5. Givi Gaprindashvili

6. Cyril Toumanoff

با لئونتی غارهای ترخوی، که در ۱۰۶۶ و در زمان باگرات چهارم پادشاه گرجستان (۱۰۲۷-۱۰۷۲) می‌زیست، یکی بدانیم.

تواریخ مربوط به لئونتی و سومبات^۱ و جوانشیر، هسته مجموعه رسمی تاریخ گرجستان موسوم به کارتلیس تسخووربا^۲ یا «حیات گرجستان» را تشکیل می‌دهد. با گذشت روزگار، آثار تازه‌ای، برای زنده نگهداشتن آن مجموعه، به آن افزوده شد. تجدیدنظر نهایی به وسیله شاه وختانگ ششم در اوایل سده هجدهم صورت گرفت، و تواریخ جداگانه مربوط به سلطنتها و شاهزاده‌نشینهای انفرادی، بعدها در همان سده به وسیله شاهزاده وخوشتی^۳ (۱۶۹۵-۱۷۷۲)، فرزند نامشروع وختانگ تصنیف شد.

در این ضمن، ادبیات گرجی بر اثر تماس با گنجینه ادبیات پیشین عیسوی پاتریستی^۴ غنی شد. راهبان گرجی، صومعه‌ها و کتابخانه‌هایی در همه مراکز عیسوی شرق، شامل فلسطین، کوه سینیایی، کوه سیاه نزدیک انطاکیه، قبرس و همچنین کوه اولمپ^۵، کوه آتوس^۶ و باخکووو^۷ (پتریت سونی^۸ در بلغارستان)، تأسیس کردند. در ۴۴۰ پتر ایبریایی، فردی توانگر و پرهیزگار از خاندان سلطنتی گرجستان، شروع به ساختن صومعه‌ها و خانه‌هایی برای زائران در اورشلیم، و صحرای یهودیه نزدیک بیت‌لحم کرد. پتر ایبریایی بعداً در جریانات مربوط به مونوفیزیستی^۹ مقامی ارجمند یافت، زیرا با مقررات شورای خالکدون (۴۵۱) مخالفت کرده بود. همین پتر است که یکی از با نفوذترین متألهین زمان خود بوده، و از سوی ارنست هونیگمن^{۱۰} و شالوا نوتسوبیدزه^{۱۱}، به عنوان مؤلف نوشته‌های روحانی مشهور به آثار دیونوسیوس آریوپاگوسی

1. Sumbat

2. Tskhovreba

3. Vakhushti

۴. Patristic مربوط به نوشته‌های آباء عیسوی در آغاز مسیحیت - م.

5. Olympus

6. Athos

7. Bochkovo

8. Petritsoni

۹. Monophysite، اصلی مبنی بر آن که جنبه انسانی و الهی در شخص عیسی مسیح تنها یک ماهیت را تشکیل می‌دهد - م.

10. Ernest Honigman

11. Shalva Nutsbidze

شناخته شده است.

بسیاری از آثار مهم مربوط به ادبیات و حکمت شرق از طریق ترجمه مستقیم از عربی به گرجستان رسید. جالبترین مطلب خواندنی از این آثار عبارت است از سرگذشت بارلام^۱ و جوزافات^۲ است که به گرجی بالاواریانی^۳ یا حکمت بالاوار^۴ نامیده می‌شود. این کتاب به صورت اصلاح شده آن حاوی شرحی درباره تبدیل دین‌گوتاما بودا^۵، شاهزاده بودهی ستوه^۶ (منور)، افکار عظیم و سفرهای تبلیغاتی اوست. این اثر توسط مانویان آسیای مرکزی، به دنیای ادبیات عرب به بغداد راه یافت، و سپس در سده نهم به زبان گرجی ترجمه شد. این کتاب، شرح مختصری درباره همه دلایل در دفاع از زندگی رهبانی، و طرد لذاذات این جهان است. ترجمه گرجی به وسیله ائوتومیوس آتونی^۷ (۹۵۵-۱۰۲۸) به یونانی، و نیز از یونانی به لاتینی ترجمه گردید، و سپس وارد زبانهای عمده سرزمینهای عیسوی در قرون وسطی شد.

صحنه افسانه گرجی بالاواریانی یا بالارم جوزافات، در هندوستان و در دربار آبه‌نس^۸ شاه سولابات^۹، قرار داده شده که مشابه با سود هودانا^{۱۰} شاه کاپیلاواستو^{۱۱}، پدر تاریخی بودا است. آبه‌نس چون فرزند و وارثی ندارد غمگین است. سرانجام، همسرش بر اثر وساطت خدایی فرزندی می‌آورد که او را جوداساف^{۱۲} یا (بوداسف، یعنی بودهی ستوه) می‌نامد. همان‌گونه که در سرگذشت‌های مربوط به بودا آمده است، مردی طالع‌بین، پیشگویی می‌کند که عظمتی که شاهزاده به آن نایل می‌شود مربوط به این جهان نیست، بلکه وی راهنمای بزرگی در راه به سوی حقیقت خواهد بود. بر طبق قصه‌های هندی جاتا‌کا^{۱۳} این پیشگویی از سوی برهمنی صورت گرفت که این

1. Barlaam

3. Balavariani

5. Gautama Buddha

7. Euthymius Athonite

9. Sulabat

11. Kapilavastu

13. Jataka

2. Josaphat

4. Balahvar

6. Bodhisattva

8. Abenes

10. Suddhudana

12. Jodasaph

شاهزاده پس از دیدن چهار نشانه، یعنی مردی سالخورده و فرسوده، شخصی بیمار، جسدی بی‌جان، و یک راهب، از جهان چشم‌پوشی کرد. هم در آثار هندی و هم در آثار عیسوی چنین آمده است که، پادشاه اقدامات احتیاطی شدیدی در پیش گرفت، تا مبادا آن شاهزاده از بیهودگی حیات انسانی آگاه شود؛ از این رو کودک را در قصری مجلل پرورش داد، و هرگاه سواره از شهر بیرون می‌رفت کوچه‌ها را از چلاقها، گدایان و راهبان پاک می‌کردند، اما پادشاه قادر نبود که فرزند را از وقوف بر حقیقت حیات و زندگی مانع شود، و آن پیشگویی یک به یک انجام گرفت. پادشاه شدیداً شروع به تعقیب همه زاهدان و مؤمنان عیسوی کرد، و در این ضمن کوشید که شاهزاده را منصرف کند، و او را به وسیله انواع و اقسام فریبندگیهای دنیایی و، اغواهای شهوانی به جهان وابسته سازد.

در این قسمت از افسانه گرجی بارلام و جوزافات (بالاوارسانی)، زاهد مقدسی به نام بالاھوار^۱ (بارلام)، با مأموریتی الهی از سیلان می‌رسد تا راه نجات جاودانی را به شاهزاده جوداساف^۲ (جوزافات)، نشان دهد. وی در یک سلسله موعظه‌های طولانی، اصول باستانی و بودایی، بیهودگی جهان، ناپاکی جسم آدمی، بی‌ارزشی حیات انسانی، غلبه گناه، و زندگی جهان بعدی را به وی گوشزد می‌کند. بالاھوار به راحتی دلیل مخالف و به همان اندازه متقاعدکننده را نادیده می‌گیرد که «بخور، بیاشام و شادی کن، زیرا فردا می‌میریم»، و با این کار تصویری هولناک از زوال زندگی جسمانی و نیاز به چشم‌پوشی از آن، تا زمانی که وقت باقی است، ترسیم می‌کند. بالاھوار (بارلام) و مواعظ او، عاملی تعیین‌کننده در تغییر عقیده داستان‌نویس مشهور روسی، یعنی لئو تولستوی داشت - کشفی که آن را مدیون آقای تام فولی^۳، اهل لوس‌آنجلس هستیم. برطبق رساله شرح حال تولستوی به قلم خود او، تحت عنوان «اعترافات»، قصه زیر تأثیر ویژه‌ای بر او داشت و سومین تمثیل در گونه گرجی موضوع است.

1. Balahvar

2. Jodasaph

3. Tom Foley

مردوفیل

بالاوار گفت: این زندگی گذرا شبیه انسانی است که مورد تعقیب فیلی خشمگین قرار گرفته است، و او را در گودال وحشتناک گرفتار می‌کند. سپس چشم وی به درختی افتاد که از آن بالا رفت، آن گاه دو موش یکی سیاه و یکی سفید دید که ریشه‌های درختی را که او بر فراز آنها رفته می‌جویند. هنگامی که به پایین نگرست ازدهایی را دید که پوزه‌های خود را گشوده است، و قصد بلعیدن او را دارد. و چون به بالا نگرست اندکی عسل دید که از شاخه‌ها می‌چکد و شروع به مکیدن آنها کرد، و از خطری که در کمین او بود غافل شد. اما موشها تنه درخت را با جویدن قطع کردند، و آن مرد بر زمین افتاد و فیل او را گرفت و به سوی ازدها پرتاب کرد.

اکنون ای شاهزاده، آن فیل، کنایه‌ای از مرگ است که فرزندان آدمی را تعقیب می‌کند؛ و آن درخت، همین حیات گذرا است، و موشها روز و شب را نشان می‌دهند؛ و عسل، حلاوت جهان زودگذر است؛ و مزه جهان زودگذر، نوع بشر را مشغول می‌دارد. بدین ترتیب روز و شب به پایان می‌رسد و مرگ او را فرو می‌گیرد، و ازدها او را به دوزخ می‌کشاند و این، حیات بشر است. همچنین نخستین تمثیل بالاوار یعنی تمثیل شیپور مرگ، و چهار جعبه بسیار جالب است که شکسپیر آن را در نمایشنامه «تاجر ونیزی» آورده است:

هر چیز که می‌درخشد طلا نیست؛

بارها این نکته را شنیده‌ای:

بسیاری از افراد، زندگی خود را فروخته‌اند

ولی صورت ظاهر مرا بنگرید:

گورهای زراندود، کرمهایی دربردارد ...

گونه گرجی چنین است:

روزگاری پادشاهی بود که پرهیزگار و در جستجوی نیکوکاری بود. روزی که از راهی با

گروهی از ملتزمان خود می‌گذشت، چشمش به مردان ژنده‌پوشی افتاد که رنگ چهره آنها زرد

بود. اما پادشاه آنها را شناخت و به شتاب از اسب خود فرود آمد، و آنها را دربرگرفت. بزرگان او هنگامی که این امر را دیدند رفتار او را بسیار غیرعادی دانستند، ولی جرأت دخالت نداشتند، سپس به دیدن برادر پادشاه رفتند که افکار خود را آزادانه در میان می‌نهاد و به او گفتند: «به برادر خود بگو که هرگز دوباره چنین کاری نکند؛ زیرا به گدایان احترام گذاشته است.» از این رو برادر پادشاه نزد او رفت، و عقیده خود را درین باره ابراز داشت؛ ولی پادشاه به او پاسخی نداد.

و در آن سرزمین رسم چنین بود که هرگاه پادشاه بر شخصی خشم می‌گرفت بردگان را می‌فرستاد تا در برابر خانه آن شخص شیپور مرگ را به صدا درآورند. پس از چند روز به بعضی از غلامان خود گفت: «بروید و شیپور مرگ را بر در خانه برادرم بنوازید». آنها نیز رفتند و چنین کردند.

هنگامی که برادر پادشاه این صدا را شنید هراسناک شد و شروع به گریستن کرد و اظهار ندامت نمود. سپس جامه سوگواری پوشید و با همسر و کودکان خود به کنار دروازه قصر پادشاه یعنی برادر خود رفت و آنها بر سر خود خاکستر ریختند. سپس تقاضا کرد آنها را به حضور پادشاه ببرند. ولی آنها می‌گریستند. بعد پادشاه به برادر خود گفت: «چه شد که از پیکهای برادر خود هراسناک شدی؟ آیا نمی‌دانی که برادرت و پیکها افرادی فانی هستند، و نمی‌توانند اراده خداوند را جامه عمل بپوشانند و مسیر آنچه را که برایشان مقدر شده است تغییر دهند؟ و چرا به شگفتی افتادی از این که من در برابر پیکهای سرور ما عیسی مسیح، یعنی کسانی که، به من از عذاب جاودانی خبر می‌دهند از اسب پیاده شدم. از این رو از گناهانی که بر ضد او انجام داده‌ام آگاه شدم، ولی من نقاب از چهره کسانی برخوادم داشت که از این بابت نزد تو شکایت کرده و گفته‌اند: «چرا به خدمتکاران عیسی مسیح احترام می‌گذاری؟»

در فرصت بعد، پادشاه به خزانه خود رفت و جعبه‌هایی را که با طلا و جواهرات مزین شده بود آورد. سپس دستور دارد توده‌ای از پلیدیهای متعفن و استخوانهای مردگان و سایر چیزهای تنفرانگیز بیاورند. آن گاه همه آنها را در درون آن جعبه‌ها نهاد و سر جعبه را مهر کرد.

دوباره جعبه‌های دیگری آورد که ساخت آنها خوب نبود و قیراندود بودند و در درون آنها مقداری جواهر گرانبها و از بهترین اشیای خزانه خود به انضمام عطرها و خوشبو قرار داد، و سر این جعبه‌ها را نیز پوشاند. آن گاه اعیان را فرا خواند و ضمن آن که جشن و سرور برپا کرد به خزانه دار خود گفت که جعبه‌ها را بیاورد. پس از آن که جعبه‌ها را در معرض تماشا قرار داد به اشراف گفت که آنها را ارزیابی کنند. اما اشراف از درک مطلب عاجز بودند و به پادشاه گفتند: «شایسته نیست که آن جعبه‌های ساده در قصر شما گذاشته شود، ولی جعبه‌های زراندود دارای ارزشی بی‌اندازه هستند.»

سپس دستور داد جعبه‌هایی را بگشایند که ارزش آنها را زیاد تخمین زده بودند، و چون آنها را گشودند، چنان بوی تعفنی برخاست که اعیان چهره خود را با آستین پوشاندند، و آن مواد تنفرانگیز را به طرفی پرتاب کردند. آن گاه پادشاه دستور داد که جعبه‌های ظاهراً بی‌ارزش را بگشایند و از آنجا بوی خوشی برخاست، که همه بوهای نفرت‌انگیز را از میان برد. و از این جعبه‌ها اشیای تزیینی با ارزش و جواهرات گرانبها را بیرون آوردند.

آن گاه پادشاه گفت: «ای بزرگان! این نکته را دریابید. ما همان جعبه‌هایی هستیم که بیرون آن زیباست، و صورت ظاهر خود را با جامه‌های رنگارنگ می‌آراییم، در صورتی که روان ما پر از گناه و ناپاکی است. اما کسانی که به خاطر خداوند و نام او فروتنی و تواضع می‌کنند، و با روزه گرفتن و دعاخواندن، به فقر روی می‌آورند و چهره‌ای زردرنگ می‌یابند، روح آنها مانند عطری که در درون این جعبه‌ها وجود دارد پر از بوهای خوش است، و در برابر خداوند مانند آن جواهر گرانبها می‌درخشند. اکنون آیا مرا از آن رو ملامت می‌کنید که به آن مردان خدا احترام گذاشته‌ام که درون آنها چنین است؟»

در پایان، جوداساف^۱ به آیین عیسویت درمی‌آید و به وسیله بالاهوار (بارلام) غسل تعمید می‌یابد. پدرش آبه‌نس از این خبر خشمگین می‌شود، و بیش از پیش به تعقیب مؤمنان

عیسوی می‌پردازد. اما جوداساف پیروزمندانه بر همه آموزه‌ها و اغواها چیره می‌شود. سرانجام، شاه آبه‌نس تصمیم می‌گیرد کشور را میان خود و پسرش تقسیم کند. قلمرو شاهزاده جوان ترقی می‌کند، ولی قلمرو پدر رو به انحطاط می‌نهد. پادشاه، سرانجام به حقیقت دین عیسی پی می‌برد، و همراه با شهروندان به این آیین می‌گردد. پس از مرگ آبه‌نس، جوداساف سراسر کشور را به فرد عیسوی دیگری به نام برخیا^۱ می‌سپارد (در اینجا انعکاسی از کناره‌گیری بودا نمی‌یابیم)، و عازم سیلان می‌شود. در آنجا به بالاهوار می‌پیوندد، و هر دو در هاله‌ای از تقدس روزگار خود را سپری می‌کنند.

در میان انشعابات این افسانه بدهی ستوه، توجهی ویژه از سوی مؤسس و پیروان نهضت احمدی در اسلام به این افسانه به عمل آمد. نهضت مزبور در هندوستان و غرب پیروان بسیار دارد. برطبق سنت احمدی در حدود نوزده قرن پیش، فرد مقدسی به نام یوذاسف^۲ در کشمیر می‌زیست که مواعظ خود را با تمثیل بیان می‌کرد و بسیاری از موضوعات خود عیسی را، مانند موضوع برزگری که در انجیل آمده است، به کار می‌برد. آرامگاه یوذاسف در سریناگار^۳ در کشمیر است. برطبق فرضیه احمدی، یوذاسف و عیسی یک شخص هستند، و عیسی پس از برخاستن از گور، سفر تبلیغی خود را تا هندوستان ادامه داد و سرانجام در آنجا درگذشت. افسانه مربوط به آرامگاه عیسی در سریناگار، اگرچه تخیل آمیز است، توسط رابرت گروز^۴ و جوشوا پودرو^۵ در رساله آنها تحت عنوان «عیسی در روم: یک حدس تاریخی» (۱۹۷۵) مورد بحث قرار گرفته است. اما، حتی یک بررسی سطحی از منابع نقل شده کافی است نشان دهد که آنها هیچ رابطه احتمالی با حیات مسیح ندارند، بلکه انعکاسی از قصه گوتاما بودا و سفرهای تبلیغی او به شمار می‌روند، چنانکه در گونه عربی افسانه بارلام و جوزافات مشهور به «کتاب بلوبار و یوذاسف» آمده است. خود این متن عربی، حاوی «تمثیل برزگر» مأخوذ از انجیل است. حتی نام

1. Barakhia

2. Yuz Asaf

3. Srinagar

4. Graves

5. Joshua Podro

شهری که گفته می‌شود یوزاسف در آنجا مدفون است، یعنی سریناگار، ظاهراً از اقتباس با کوسیناگارا^۱ گرفته شده است که می‌گویند در آنجا بودا زندگی خود را بر روی زمین به پایان رسانید.

در اراضی دوردست غرب، سرگذشت بارلام، وجوزافات تأثیری شدید بر رافضان آلبی در استان پروونس^۲، که گاهی به عنوان یک ناحیه مذهبی کاتار^۳ از آن نام می‌برند، برجای نهاد. بارلام و جوزافات رسماً به عنوان مقدسان کلیساهای عمده کاتولیک و اورتودوکس مورد احترام قرار گرفتند. همه این تحولات از افسانه باستانی بودا نشأت گرفته است که گرجی‌ها قبل از همه یک صبغه عیسوی خاص به آن بخشیده‌اند.

این آتونی‌های^۴ گرجی، که صومعه ایویرون^۵ را بر فراز کوه آتوس^۶ در حدود سال ۹۸۰ بنیان نهادند، در ادبیات و فرهنگ گرجی سهمی قابل توجه داشتند. ائوتومیوس و جانشین او به نام گیورگی هاگیورایت^۷ (۱۰۰۹-۱۰۶۵)، همه نوشته‌های مربوط به کلیسای گرجستان را، با مراجعه به نسخه‌های یونانی که از طریق کتابخانه‌های بزرگ قسطنطنیه در اختیار آنها قرار گرفته بود، عملاً مورد تجدیدنظر قرار دادند. ائوتومیوس بسیاری از کتابهای مهمی را که از دید مترجمان قبلی پنهان مانده بود، به زبان گرجی ترجمه کرد. از جمله کتاب مکاشفات یوحنا، و مقررات کلیسای گرجی را برطبق قوانین بیزانسی، بدون نمود. گیورگی‌ها گیورایت چنین می‌گویند که بخش اعظم این اثر را شبانه و در زیر نور شمع نگاشت، و آن هم پس از گذراندن یک روز تمام در انجام دادن لاورا^۸ و در اعمال مذهبی. «ائوتومیوس خجسته ترجمه خود را بدون وقفه ادامه داد و هیچ گونه استراحتی نکرد. شب و روز غسل شیرین کتابهای خدا را، که با آن زبان ما و کلیسای ما را آراست، تقطیر کرد. وی به اندازه‌ای از کتابهای الهی را ترجمه کرد که کسی قادر

1. Kusinagara

2. Provence

3. Cathar

4. Athonites

5. Iviron

6. Athos

7. Giorgi Hagiorite

8. Lavra

به شمارش آنها نیست، زیرا نه تنها بر فراز کوه اولمپ و آتوس به ترجمه کتابهایی پرداخت (که می‌توانیم آنها را به تفصیل فهرست کنیم)، بلکه در قسطنطنیه و سایر نقاط، ضمن سفر، نیز آن کار را ادامه داد.» اصول مسلم و درست آتونی‌های گرجستان در مکالمهٔ باروح، میان گیورگی هاگیورایت و تئودوسیوس سوم بطریق Patriarch انطاکیه، به درستی بیان شده است. در اینجا گیورگی می‌گوید: «عالیجناب، شما می‌فرمایید: من بر روی تخت پتر سر دستهٔ حواریون می‌نشینم. ولی ما گرجیان وارث و رمة کسی هستیم که برای نخستین بار - به او آندروی^۱ مقدس گفتند - و کسی که برادر خود را صدا زد. به دست او نیز به دین عیسی گرویدیم و هدایت یافتیم. گذشته از این، یکی از دوازده حواری مقدس به نام سیمون کنعانی در سرزمین ما در ابخازیا، و در محلی که نیکوپسیا^۲ نامیده می‌شود، مدفون است. ما از طریق این حواریون مقدس هدایت شدیم، و از زمانی که خدای یکتا را شناختیم، هرگز او را انکار نکردیم و ملت ما هرگز شیوه‌های رافضیان را در پیش نگرفت، و ما همیشه مرتدان را لعنت کرده‌ایم.» اکنون قصهٔ مأموریت آندروی مقدس به گرجستان، افسانه‌آمیز به نظر می‌رسد، ولی بسیاری از روایات قابل احترام دیگر در جهان عیسویت در قرون وسطی نیز همین حال را داشته است.

کار آتونی‌های گرجی به طور شایسته‌ای توسط پیرم متسیر^۳ (۱۰۹۷-۱۰۲۷) دنبال شد. این شخص مترجم آثار یوحنا دمشقی، افرایم^۴ سوریایی، جان خروسوستوم^۵ مقدس و دیونسیوس آریپاگوسی^۶ و همچنین مؤلف شرح حال ابتکاری سیمئون متافراستس^۷، و رهبر جامعهٔ رهبانی گرجی بر فراز کوه سیاه (قره‌داغ) نزدیک به انطاکیه بود. گذشته از این، کار آتونی‌های گرجی را آرسن ایکالتوئی^۸ (متوفی به سال ۱۱۲۵) که رئیس فرهنگستان ایکالتو

1. Andrew

3. Ephrem Mtsire

5. Chrysostom

7. Simeon Metapherastes

2. Nicopsia

4. Ephraim

6. Dionysius Areopagite

8. Arsen of Iqalto

نزدیک تلاوی^۱ در کاختی بود، ادامه داد. همچنین در صومعه صلیب نزدیک اورشلیم کاری شگرف انجام گرفت. این صومعه بر پایه صومعه باستانی دیگری که به وسیله پروخوروس^۲ از شاگردان ائوتومیوس گرجی بنا شده بود، در ۱۰۳۰ بنیان نهاده شد. این صومعه به صورت مرکز فرهنگی گرجی در سرزمین مقدس درآمد، و بقایای کتابخانه گرانبهای آن شامل ۱۶۰ نسخه خطی، اکنون در مرکز بطریقی^۳ یونانی محفوظ است. صومعه صلیب وابسته به شاعر ملی گرجی به نام شوتا روستاوی^۴ است که می‌گویند، به صورت راهب در اورشلیم گوشه عزلت اختیار کرد، و در آنجا درگذشت و مدفون شد. یک تصویر رنگین بر روی گچ، که به تازگی در بنای این صومعه کشف شده است، روستاوی را در جامه گرانبهای درباری نشان می‌دهد، که بدون تردید در طی زیارتی بود که وی در اوایل زندگی غیرمذهبی خود انجام داد (لوح ۷۱).

در اواخر سده یازدهم، انحصار ادبیات و علم به کلیسا از سوی مراکز متعدد مورد تعرض قرار گرفت، و در معرض کشمکش شدید واقع شد. با روی کارآمدن گرجستان در صحنه بین‌المللی، و تماسهای روزافزون با تمدن درخشان اسلامی آن زمان، فیلسوفان و شاعران گرجی از سختگیریهای اولیای کلیسا ناراحت شدند. پادشاهان گرجی، مانند سلاطین ایرانی و ترک هم عصر خود، حامیان بزرگ هنر بودند و به شاعران و قصه‌پردازان درباری و همچنین به تاریخ‌نویسان صومعه‌نشین، و سایر مردان مقدس احترام می‌گذاشتند. یوآن شاتولی اشعاری در مدح شاه داوود «سازنده» تحت عنوان عبدالمسیح^۵ سرود، و شاخروخادزه^۶ قصیده‌ای با شکوه در مدح ملکه تamar و همسرش داوود سوسلان ساخت. دوره جالب توجه قصه‌های ماجراجویانه معروف به آمیران - داره‌جانیانی^۷ را موسی خونی^۸ تصنیف کرد، و سرگیس تموگوی^۹، قصه

1. Telavi

3. Patriarchate

5. Abdul-Mesia

7. Amiran - Darejaniani

9. Sargis Tmogvi

2. Prochorus

4. Shota Rustaveli

6. Chakhrukhadze

8. Moses Khoni

شورانگیز عشق ویس ورامین اثر فخرالدین گرگانی را با جرح و تعدیل انتشار داد. خود اثر فخرالدین از یک داستان عاشقانه پارتی گرفته شده است. ویس ورامین بردگان سرنوشت بیرحم هستند، و احساسات آنها که از دیرباز با ناکامی و نومیدی مواجه شده، شبیه حالات تریستان و ایزوت^۱ است. اما در مورد ویس ورامین عذاب روحی با نعمت ازدواج به پایان می‌رسد و ضمن آن، عاشقان مدت هشتادویک سال با یکدیگر می‌گذرانند! برای آن که تا اندازه‌ای از نیروی احساساتی این اثر باستانی آگاه شویم. زاری رامین بر روی جنازه ویس به توسط سر اولیور وارد راپ^۲، به طرزی زیبا ترجمه شده است. در اصل کتاب ویس ورامین مطلب چنین آمده است:

همی گفت ای گزیده جفت نامی	تنم را جان و جانم را گرامی
مرا با داغ تنهایی بماندی	تو خود خنگ جدایی را براندی
ندیدم در جهان چون تو وفادار	چرا گشتی زمن یکباره بیزار
نه با من چند باره عهد کردی	که هرگز روزی از من برنگردی
وفا از چون تو یاری وافی آمد	جفا زین روزگار جافی آمد

این شگفتی شعر عاشقانه غیردینی و مربوطه به عشق و حماسه محدود به محافل درباری نبود. از سده دوازدهم به بعد گرجی‌ها از همه طبقات اجتماعی گنجینه‌ای غنی از قصه‌های عامیانه، داستانهای حماسی مردم پسند و آوازهای ویژه محافل بزم تهیه کرده بودند که، بسیاری از آنها ریشه در دوران باستان داشت. تماس با بیزانس و ایران در قرون وسطی، و امکانات روزافزون مسافرت و تجارت در سراسر شرق، این گنجینه را غنی‌تر ساخت. در بسیاری از موارد، موضوعات خارجی در صحنه جدید قفقازی خود، جرح و تعدیل می‌یافتند و به صورت ابتکارات تخیلی تازه و خود به خود مردم عادی، تبدیل می‌شدند. مثلاً در مورد شاهنامه

۱. این اثر عاشقانه زیبا توسط مرحوم پرویز ناتل خانلری به فارسی ترجمه و از طرف بنگاه و ترجمه نشر کتاب منتشر شده است - م.

فردوسی، از همان آغاز در گرجستان تحت عنوان «رستمیانی» شهرت یافت. رستم یکی از قهرمانان افسانه‌ای بود که در این اثر حماسی فارسی جاویدان شد. گونه‌های بسیاری به صورت نظم و نثر از همان آغاز در گرجستان رواج یافت. کتاب «امیران داره‌جانیانی» اثر موسی خونی که بر روی خاک گرجستان تألیف شد نیز، موجب یک سلسله افسانه‌هایی گردید که قصه‌گویان دهکده‌ها بر آن شاخ و برگهایی افزوده بودند. گونه‌های ادبی و عامیانه به اندازه‌ای درهم آمیخته که، برخی از متخصصان برجسته مانند استاد میخائیل شیکوانی^۱ از دانشگاه تفلیس، حتی ادعا می‌کنند که گونه‌های مردمی پیش از کتاب امیران داره‌جانیانی وجود داشت، و از آن اقتباس نشد.



تصویر ۴۷. سبکهای کلاهخودهای قرون وسطایی در گرجستان. جزئیات از نسخه شماره H، ۱۶۶۵.

بنیاد نسخ خطی تفلیس، سده پانزدهم

داستان عاشقانه زیبا که مسلماً دارای اصل و منشأ گرجی است و آبسالوم^۲ و اتریانی^۳ نام دارد، و به اتریانی معروف است و به وسیله تصنیف‌ساز گرجی به نام زکریا پالیاشویلی^۴، به صورت ایرانی با شکوهی درآمده است. اتری^۵ یک سیندرلای^۶ گرجی است، که نامادری بدخواه و شریری او را آزار می‌دهد، و همیشه گرسنه نگاه می‌دارد. روزی، زن جادوگر مهربانی جامه ابریشمین بر تن او می‌کند، و او را به کلیسا می‌فرستد. در اینجا سیندرلا توجه شاهزاده‌ای به نام آبسالوم را به خود جلب می‌کند. یک لنگه از کفش اتری در بازگشت به خانه در جوی می‌افتد.

1. Mikheil Chikovani

3. Eteriani

5. Eteri

2. Abesalom

4. Zakaria Paliashvili

6. Cinderella

آبشالوم آن را پیدا می‌کند و سرانجام موفق به یافتن او می‌شود. اما خوشبختی این دو عاشق، در نتیجه اقدام یکی از ملازمان قابل اعتماد آبشالوم، که شخصی شبیه یاگو^۱ و موسوم به مورمان^۲ است، از بین می‌رود. شیطان به مورمان می‌آموزد که چگونه اتری را برای خود بفریبد، و شیطان این کار را با پاشیدن دانه‌های ارزن بر روی این دختر انجام می‌دهد، زیرا دانه‌های ارزن مبدل به کک و شپش می‌شود، و تنها دستهای مورمان است که می‌تواند آنها را به طور موقت از آن دختر براند، آبشالوم که افسرده و ناراحت است اتری را در آغوش مورمان رها می‌کند.

آبشالوم پیوسته رنج می‌برد و پس از چندی به حالت مرگ می‌افتد. سرانجام، مورمان را به جستجوی آب حیات می‌فرستد. مورمان آخرین شب را با اتری می‌گذراند و بامدادان که او را ترک می‌کند چنین می‌گوید:

ای شب که ما را فرا گرفته‌ای

به زودی به سپیددم نزدیک مشو؛

مبادا عشق من پرواز کند

و بامداد، دیگر او را نبینم

هنگامی که مورمان به دور است، آبشالوم آخرین نفس خود را می‌کشد. اتری با خنجر به زندگی خود پایان می‌دهد. هر دو عاشق ناکام را با هم به خاک می‌سپارند. بر روی گور آنها درخت تاکی سر بر می‌آورد، و در پایین گور آنها چشمه‌ای جاری می‌شود. از بدن آبشالوم یک غنچه گل سرخ و از بدن اتری گل بنفشه‌ای سر می‌زند. مورمان پس از مدتی جستجو باز می‌گردد، و برای خود و میان دو عاشق گوری حفر می‌کند، و در آنجا خودکشی می‌کند. از آن به بعد، آب چشمه زهراگین می‌شود و تاک به زردی می‌گراید و بوته خار و حشتناکی از بدن مورمان سر بر می‌آورد. هنگامی که گل بنفشه و گل سرخ می‌خواهند به هم بپیچند بوته خار، شاخه‌ای بر می‌آورد و آنها را

از هم جدا می‌کند.

اشعار عاشقانه و غیرمذهبی را در صورت لزوم می‌توان به عنوان سرگرمی بی‌زیانی برای پادشاهان و شاهزادگان دانست. ابداعات از لحاظ اصول دین، از نقطه نظر درست عقیدتی، به مراتب خطرناکتر است. از این جهت، اثر فلسفی نو-افلاطونی فیلسوف گرجی به نام یوآن چیمچی ملی^۱ معروف به پتریزی^۲ (متوفی به سال ۱۱۲۵)، مبارزه‌طلبی پرمخاطره‌ای بود. زندگی پتریزی وقف تأسیس یک مکتب ملی گرجی دربارهٔ فلسفهٔ ماوراءالطبیعه شد، تا بتواند استدلال را با الهام آشتی دهد، و اصول عیسوی را با تعالیم فیلسوفان یونانی به ویژه افلاطون، هماهنگ سازد. چیمچی ملی در فرهنگستان مانگانا^۳ در قسطنطنیه به کسب علم پرداخت، و استادانش یکی یوهانس ایتالوس^۴ و دیگر میخائیل پسه‌لوس^۵ (۱۰۷۹-۱۰۱۸) بود، که احترام به افلاطون و حکمای باستان را احیا کرد، و پایهٔ اومانیسیم^۶ را بنیان نهاد. در یک منبع یونانی، سخن از شخصی به نام اباسگیان^۷ یعنی گرجی به میان آمده که یکی از باوفاترین شاگردان یوهانس ایتالوس بوده و بدون تردید، به یوآن چیمچی ملی اشارت دارد. در حدود ۱۰۷۶ به زادگاه گرجی خود بازگشت، ولی مانند استادان بیزانسی خویش، عقایدش را در میان زعمای کلیسا ناسازگار و خودرابیگانه یافت. در ۱۰۸۳ دعوتی از سوی گریگول باکوریانیسدزه^۸، که در بیزانس در ارتش و سیاست بود، و اصل و منشأ گرجی داشت، دریافت کرد تا در انجمن پتریت سیون‌ها^۹، که به تازگی در باخکووو^{۱۰} در بلغارستان تأسیس شده بود، به تحصیل و تدریس بپردازد. (یوآن لقب پتریزی خود را از آن انجمن گرفته است). سرانجام پتریزی با مقامات کلیسای گرجی آشتی کرد، و تحت حمایت شاه «سازنده» به نام داوود به سرزمین خود بازگشت، و در تأسیس فرهنگستان

1. Tchimchimeli
3. Mangana
5. Michael Psellos
7. Abasgian
9. Petritsioni

2. Petrisi
4. Johannes Italos
6. Humanism
8. Grigol Bakurianisdze
10. Bachkovo

گرچی در گلاتی سهم عمده‌ای به عهده گرفت (لوح ۵۲).

پتریزی نخستین متأله گرچی بود که به طور مستقیم به دو متفکر یونان باستان، یعنی افلاطون و ارسطو بازگشت، و دو رساله ارسطو را به گرچی ترجمه کرد (این دو ترجمه از دست رفته است). همچنین دو اثر نو - افلاطونی تحت عنوان «درباره طبیعت بشر» اثر نهمه‌سیوس^۱ اهل امه‌سا^۲ را ترجمه کرد، تا یک نظام انسان‌شناسی از نقطه نظر فلسفه عیسوی، وابسته به اصول افلاطونی پیش - وجودی Pre-Exsistence و تناسخ را تألیف کند. همچنین کتاب «عناصر الهیات» اثر پروکلوس دیادوخوس^۳ (۴۱۰-۴۸۵) را ترجمه کرد و از خود تفسیری مفصل بر آن نگاشت. ترجمه پتریزی، بر پایه نسخه‌های باستانی، مورد استفاده ناشر انگلیسی به نام استاد دودز^۴ قرار گرفت، و تفسیر او خواننده را به یاد بلوغ فلسفی، و امکان استقلال در قلمرو ماوراءالطبیعه در گرجستان، می‌اندازد. پتریزی شخصی دلیر و مبتکر، و شاید با استعدادترین فیلسوفی به شمار می‌رفت که گرجستان تا آن هنگام در دامن خود پرورده بود. وی اظهار داشت که می‌خواهد آتنه^۵، هرمس^۶ و پرومتیوس^۷ را، به منظور تفسیر پیام آسمانی «کلمه عالی» یعنی عیسی مسیح به کمک خود بطلبد، و دین عیسوی را با عالیت‌ترین شکل فلسفه باستانی هماهنگ سازد. اما در اینجا در صدد برآمد آشتی‌ناپذیرها را با هم آشتی دهد، و ناگزیر نوشته‌های او در میان حکمای معمولی اسکولاستیک Scholastic زمان او مخالفت‌هایی برانگیخت. تنها در سده هجدهم بود که بطریق Patriarch کاتولیکوس^۸ به نام آنتونی اول، پتریزی را متأله مورد توجه خود اعلام داشت و گفت او «فیلسوفی خداشناس و خورشید ملت ماست». این فتوا را حکمای زمان ما، کاملاً تأیید می‌کنند.

1. Nemesis
3. Proclus Diadochus
5. Athena
7. Prometheus

2. Emesa
4. Dodds
6. Hermes
8. Catholicos



تصویر ۴۸. بانویی با جانوری افسانهای با یک شاخ. جزئیات لباس گرجی از نسخه خطی H، ۱۶۶۵،

تفلیس. سده پانزدهم

نقطه اعتلای این جوش و خروش ادبی و فلسفی گرجی را در قرون وسطی در داستان حماسی اثر شوتاروستاوی^۱ و به نام وپخست کائوسانی^۲ یعنی «مردی سوارکار در پوست پلنگ» می‌توان یافت که در آن، جریانات فلسفی افلاطونی و احساسات عاشقانه شرقی به شیوه‌ای هماهنگ تلفیق شده‌اند (لوح ۷۲). از زندگی این شاعر مطالب محققى نمی‌دانیم، و اندکی بیش از آن است که خود او در مقدمه و مؤخره شعر خود به دست می‌دهد، که در واقع گفته می‌شود، بعدها شخصی دیگر به آن افزوده است. در اینجا شاعر می‌گوید: «با ریختن اشک خونین، ملکه تamar را می‌ستایم که ستایش او را بیهوده بر زبان نیاورده‌ام. اشکها مرا بر آن می‌دارند که اشعار شیرینی در تمجید او بسرایم و از ابروان، مژه‌ها، گیسوان، لبها و دندانها، که مانند بلور و یاقوت تراشیده مرتب شده است، ستایش کنم، سندانى از سرب نرم حتى سنگ

1. Shota Rustaveli

2. Vepkhistqaosani

سخت را می‌شکند.» (تصویر ۴۸) در پایان، شاعر (یا مقلد او) می‌گوید که خود، مسخیان^۱ نام دارد و از اهالی شهرک روستای^۲ است، و از این رو به او لقب روستاوی داده‌اند. بنابر افسانه‌ها، این شاعر در آتن به تحصیل پرداخت و در آسیا سفر کرد، و به مقام خزانه‌داری ملکه تمار رسید، و سخت عاشق او شد. وی در جایی می‌گوید: «به خاطر بانویی که گروه‌های انبوهی سر به اطاعت او نهاده‌اند پریشان خاطر شده‌ام و جان می‌سپارم! از عشق، بیمار شده‌ام و هیچ درمانی در هیچ جا برایم به دست نمی‌آید مگر آن که او مرا بهبود بخشد یا خاک مرا در آغوش گیرد.» بی‌اعتنایی ملکه بود که روستاوی را از امور دنیوی جدا کرد، و باعث شد که او باقی عمر را در صومعه^۳ «صلیب» در اورشلیم بگذراند (لوح ۷۱). در همین صومعه است که تصویر او را بر روی دیوار می‌بینیم. مسلماً بیشتر این مطالب افسانه است، و همان‌گونه که در مکتب باکونی^۴ انتقاد از شکسپیر می‌بینیم، افرادی هستند که همه مطالب مربوط به زندگی و شخصیت روستاوی را غیر واقعی می‌پندارند. مثلاً دکتر یارومیر جدلیچکا^۴، که دانشمندی برجسته بود، و اثر روستاوی را به زبان چک ترجمه کرد، در نامه‌ای خصوصی مورخ ۳۱ مه ۱۹۵۹ عقیده خود را چنین بیان داشت: وپخیست کائوسانی در روزگار تمار نوشته نشد. نویسنده آن روستاوی نیست. و مقدمه و مؤخره مدتها پس از سرودن خود اشعار به رشته تحریر درآمد.»

در هر صورت، الهام جهانی و فریبندگی شعر روستاوی را نمی‌توان انکار کرد که چندین بار به زبان روسی، سه بار به فرانسوی و همچنین به انگلیسی، آلمانی، اسپانیایی، مجارستانی، چک، ارمنی و ژاپنی ترجمه شده است. به ندرت بصیرت یک شاعر چنین گسترده، فراگیر، و آشفته بوده است، به طوری که به نظر می‌رسد که نزدیک است جهان مانند هرج و مرج روز ازل درهم شکند، تا زمانی که تنفس روحبخش شاعری بزرگ، این هرج و مرج را به صورتی هماهنگ درآورد. آهنگ متعالی این اثر از همان ابیات نخستین، جایی که شاعر از خدای یکتا و متعال استمداد می‌کند: «آن که آسمان را آفرید، با همان نیروی عظیم، موجوداتی را ساخت که از بالا با

1. Meskhan

2. Rustavi

3. Baconian

4. Jaromir Jedlicka

ارواح آسمانی الهام یافتند؛ او به ما مردان، جهان را بخشید و ما آن را با هزار گونه تنوع در اختیار داریم. از اوست که هر سلطان، شبیه خود را می‌یابد.» از اینجا می‌توان دید که خدای روستاوی به صورت نیرویی جهانی است، و هیچ گاه نامی از «تثلیث مقدس» یا هیچ نماد دینی متداول عیسوی دیده نمی‌شود. روستاوی پس از بحث درباره مزایای شکل‌های مختلف داستان‌سرایی، و تعریف اختلافات میان عشق ایده‌آلی و دنیوی، چنین می‌گوید: «من درباره بالاترین عشق که در نوع خود، الهی است سخن می‌گویم. بحث در این باره دشوار است و بر زبان نمی‌آید. این عشق، آسمانی است و روح را بر بال‌های خود بالا می‌برد». خلاصه، روستاوی درباره عشق فانی و معمولی سخن نمی‌گوید، بلکه شیوه ایده‌آلی و منحصر به فردی است که آن را افلاطونیان مورد بحث قرار می‌دهند، و شوالیه‌های گذشته به خاطر محبوب خود می‌جنگیدند، و آوازه‌خوانان دوره‌گرد و سایر مفسران عشق مهذب، با نومی‌دیی دلپذیر از آن سخن می‌گویند.

ضمن آن‌که شعر روستاوی به صورت یک تمثیل درباره عصر قهرمانی گرجستان است، وی محیطی خارجی را برای چارچوب داستان خود برگزید که بنابر ادعای او، آن را در یک قصه باستانی ایرانی یافته بود. روستوان^۱ امیر بزرگ عرب، به خاطر دخترش تیناتین^۲ چشم از تخت و تاج می‌پوشد - در واقع همان گونه که گیورگی سوم پادشاه گرجستان به سود ملکه تامار چنین کرد (لوح ۷۴ k). در دربار، جشنی بزرگ تدارک می‌بینند و سپس برنامه شکار برپا می‌شود و در طی آن، پادشاه و ملتزمانش به سوارکاری برمی‌خورند که، پوست پلنگ پوشیده است، و در کنار رودی نشسته و با حالتی افسرده آه می‌کشد. روستوان به او سلام می‌کند ولی آن سوار پاسخی نمی‌دهد. از این رو، روستوان دستور می‌دهد که او را بگیرند و به زور نزد او ببرند. اما سوار بر اسب خود می‌جهد، مهاجمان را به قتل می‌رساند و در میان بهت و حیرت همگان ناپدید می‌شود. ملکه تیناتین از این واقعه اسرارآمیز به هیجان می‌آید و به عاشق خود یعنی آوتاندیل^۳ فرمانده ارتش سلطنتی، دستور می‌دهد که به جستجوی آن سوار بیگانه بپردازد، تا در صورت

1. Rostevan

2. Tinatin

3. Avtandil

یافتن او، فرمانده بتواند به پاداش آن، به وصال ملکه برسد.

آوتاندیل پس از سفرهای طولانی و خسته کننده، سرانجام در غاری در بیابان به آن مرد اسرارآمیز می‌رسد. ملاقات این دو قهرمان بسیار شورانگیز است و آن دو پس از چندی با یکدیگر صمیمی می‌شوند. مردی که پوست پلنگ پوشیده است و تاریل^۱ نام دارد، سرگذشت غم‌انگیز زندگی خود را به آوتاندیل می‌گوید و اظهار می‌دارد که، یک سردار و شاهزاده هندی و نامزد نستانداره‌جان^۲، دختر امپراتور هند است. تاریل به تحریک نستان^۳ نامزد اول او را، که شاهزاده‌ای ایرانی بود می‌کشد تا او را از ازدواجی پرنفرت نجات دهد، و تخت و تاج هندوستان را از دست غاصبان بیگانه بیرون آورد. از این رو در کشور آشوبهایی برپا می‌گردد و نستان در نهان از قصر ربوده شده و از آن زمان به بعد، تاریل چشم از جهان پوشیده و به بیابان روی نهاده، و به جستجوی محبوب پرداخته، و درباره سرنوشت غم‌انگیز خود آه و ناله سرداده است.

آوتاندیل او را دلداری می‌دهد و سوگند می‌خورد که همیشه به صورت یاری با وفا برای او باقی بماند. در واقع نمونه وفاداری و دوستی یکی از عناصر شعر روستاوی است. آوتاندیل به عربستان باز می‌گردد تا تیناتین را از کشف خود آگاه سازد. سپس این دو دوست، در جستجوی نستانداره جان در جهان به حرکت درمی‌آیند. پس از حوادث بسیار، و به سبب حادثه‌ای که به همان اندازه عاشقانه است که خنده‌دار، آوتاندیل ردپای شاهزاده خانم را می‌یابد که در قلعه‌ای دورافتاده در سرزمین کاجی‌ها^۴ یا دیوان محبوس است، و باید با رهبر آنها با اکراه ازدواج کند. دو قهرمان با کمک قهرمان سومی به نام پریدون^۵ ارتشی تشکیل می‌دهند، به محاصره قصر می‌پردازند، و شاهزاده خانم را آزاد می‌کنند. سپس جشن و پایکوبی، اول در قصر پریدون، و بعد در عربستان در دربار امیر روستوان، و سپس در هندوستان، برپا می‌شود. تاریل و نستانداره‌جان بر تخت نیاکان خود در هندوستان می‌نشینند، و آوتاندیل و تیناتین در کمال خوشبختی در

1. Tariel

2. Nestan Darejan

3. Nestan

4. Kajis

5. Pridon

سرزمین عربستان به سلطنت می‌پردازند.

حوزهٔ علایق شاعر به طرزی شگفت‌انگیز وسیع است و حاکی از تسلط او بر مسایل سیاسی و قضایی و آشنایی او با مراسم زندگی و درباری و درک او از ظرایف هنر جنگی است. وی می‌تواند جنبه‌های مختلف یک قدرت دریایی، شهرها و بندرهای پرجمعیت و لبریز از حیات و فعالیت آن، و معاملات قمار و پرهیجان و فقیر یا ثروتمند شدن ساکنان را به تصویر بکشد. روستاوی با فلسفه، ستاره‌شناسی، طالع‌بینی یونان باستان، و با اشعار شاعر فارسی زبان معاصر خود، یعنی نظامی گنجوی (۱۱۴۰-۱۲۰۲) آشنا بود.

خواه روستاوی دربارهٔ قوانین و نظام فتودالی بنویسد و خواه دربارهٔ ضوابط عشقی شوالیه‌ها، و وفاداری و شرافت، و خواه دربارهٔ بازرگانان و حرص و طمع آنها برای سودجویی یا کشمکشهای درونی ظریف روح آدمی، وی همان شور و اشتیاق را بر قلم می‌راند، و همان تخیلات رنگ‌آمیزی شده و احساسات وسیع آدمی را به کار می‌برد. حتی امروزه، بسیاری از روستائیان گرجی می‌توانند بخشهایی از شعر حماسی او را از بر بخوانند، به همان ترتیب که کشاورزان ایران می‌توانند اشعار حافظ یا سعدی را بخوانند. نسخه‌ای از وپخیست کائوسانی به طور سنتی، بخشی از جهیزیهٔ عروس محترم گرجی است. اصول اخلاقی روستاوی با تأکید آن بر شجاعت و وفاداری و میهن‌پرستی، خواه مورد تصویب کلیسای اورتودوکس باشد یا نه، با اخلاق ملی گرجی به خوبی تطابق دارد.

روستاوی مانند بعضی از شاعران بزرگ، از شوخی و مطایبهٔ عجیب و غریب و حتی از گفتن مطالب پیش پا افتاده اجتناب نمی‌کند. شاید هم این نکته به تأثیر کلی شاهکار او بیفزاید. مثلاً در یک مورد، آوتاندیل مجبور می‌شود در شهر گولان شارو^۱ به بانویی به نام فاتمان^۲، که میزبان او بوده، مهر بورزد. آوتاندیل که در اندیشهٔ محبوبهٔ غایب خود یعنی تیناتین است با خود چنین می‌گوید: «ای عاشقان مرا بنگرید که گلی از خود دارم. من که بلبلی هستم و از او دورم به

کلاغ مردار خواری شباهت دارم که بر روی توده‌ای از سرگین نشسته‌ام.» خانم فاطمان که شیفتهٔ اوست چنین احساس تنفیری ندارد (تصویر ۴۹). روستاوی با طنز در این باره می‌گوید: «اگر کلاغی گلی بیابد حتی خود را بلبل می‌پندارد.»

روستاوی استاد هنر فنی شاعری است. وی بندهایی مرکب از چهار مصراع یا شعیری^۱ مرکب از شانزده هجا ساخت و قافیهٔ آنها را a:a:a:a: قرار داد. چنین وزنی مستلزم زحمت بسیار برای شاعر است، به ویژه آن که هر قافیه معمولاً از دو یا حتی سه هجای نهایی همگون ساخته می‌شود، و نه آخرین هجا به تنهایی، همان گونه که در شعر انگلیسی می‌توان دید.



تصویر ۴۹. لباس بانوان اشرافی گرجی، سده‌های دوازدهم - سیزدهم

در نتیجه حملات مغولان و ایرانیان و ترکان و مخالفت کلیسا کهنترین نسخه‌های این شعر از میان رفت. قدیمترین نسخه‌های کامل، که چند نسخه آن به سبک ایرانی مصور شده، از سده هفدهم باقی مانده است (لوح ۷۲). تحقیقات اخیر از سوی گروهی از اعضای مؤسسه نسخه‌های خطی در تفلیس، قطعاتی از این شعر را که مربوط به سده شانزدهم بوده، و در پوششهای جلدهایی در یک کتابخانه ایالتی در آخالتسیخه^۱ قرار داشته، یافته‌اند. در صومعه غاری در وانی^۲ در استان سامتسخه^۳ که به وسیله ایرانیان در ۱۵۵۲ ویران شد، تعدادی خطوط بر روی دیوار از سده پانزدهم کشف شد که شامل بندهای ۱۳۰۰-۱۳۰۱ از شعر روستاوی بود. اکتشافات بعدی مسلماً یک روز ما را قادر خواهد ساخت که با اطمینان بیشتری متن موثق و پخیست کائوسانی را بازسازی کنیم، و اندکی درباره هویت مؤلف و زندگی و زمان او بگوییم. قصه آنان مانند رؤیایی به پایان رسید. آنها در گذشته و به فراسوی این جهان رفتند. خیانت روزگار را ببینید: کسی که آن را طولانی می‌پندارد، حتی برای او یک لحظه است ... چنین است جهانی که هیچ کس نباید به آن اعتماد داشته باشد؛ در چشم بشر لحظه‌ای بیش نیست و یک چشم به هم زدن نیز طولانی است. جستن و کوشیدن چه سود دارد؟ سرنوشت همه ما را شرمنده می‌کند. خوشبخت لاقل کسی است که تقدیر او را به فراسوی این زندگی تا پس از آن همراهی می‌کند!

شعر بلند روستاوی به منزله آخرین اثر عصر طلایی گرجستان است. بین سالهای ۱۲۲۵ و ۱۲۴۰، گرجستان به وسیله طوایف خوارزمی و مغول از آسیای مرکزی، و دوباره در اواخر سده چهاردهم به دست تیمور، ویران شد. اشراف فتودال با استفاده از موقعیت، سر از اطاعت پادشاه پیچیدند و دولتهای مستقلی از خود تشکیل دادند. در ۱۴۵۳ قسطنطنیه، مرکز عیسویت در شرق، به دست ترکان عثمانی افتاد. گرجستان میان سلطان عثمانی و شاه ایران تقسیم شد. با

1. Akhaltsikhe

2. Vani

3. Samtskhe

وجود کوششهای قهرمانانه شاه گرجستان به نام هراکلیوس^۱ دوم در سده هجدهم، الحاق به روسیه تزاری تنها راه حل مسائل گرجستان به شمار می آمد. امروزه گرجستان یکی از جمهوریه‌های شرقی به شمار می آید و زبان و ادبیات و تاریخ آن در مدارس و مؤسسات عالی شامل دانشگاه دولتی تفلیس و فرهنگستان علوم گرجستان تدریس می شود، و فرهنگ باستانی آن دوباره در سده بیستم احیا می گردد. اقداماتی مجدانه، و هر چند دیر، جهت حفظ لااقل بخشی از یادمانهای معماری و گنجینه‌های تمدن واقعاً ابتکاری و باستانی گرجستان برای آیندگان انجام گرفته است.

یادداشت‌های لوح‌ها

۱. منظره کلی از مستیا^۱، شهرک عمده منطقه مرتفع سوانتی در گرجستان غربی. به برج‌های مراقبت سنگی با منافذی که از طریق آنها غارتگران را در صورت حملات طوایف مورد هدف قرار می‌دادند توجه شود. این عکس در حدود ۱۸۹۰ گرفته شده است.

۲. قلعه قرون وسطایی و دهکده جدید در خرتویسی^۲، در مرتفعات رود متکواری (کورا) در جنوب غربی گرجستان. استحکاماتی که عکس آن در اینجا دیده می‌شود در حدود ۱۸۹۰ گرفته شده است، ولی خود استحکامات مربوط به سده چهاردهم به بعد است. خرتویسی مدت دو هزار سال به منزله حصار بود، که گرجستان را از حملات بیزانس و ترکیه عثمانی حفظ کرده است.

۳. کارناوال کوئینوبا^۳ در تفلیس قدیم، در سده هجدهم، از یک نقاشی اثر لادو گودیاشویلی^۴ (متولد ۱۸۹۶).

۴. آغاز اشتراکی شدن کشاورزی در گرجستان، در حدود ۱۹۳۲. یک تاکستان اشتراکی در کاختی. به خیشهای ازابه‌دار، که با اسب کشیده می‌شدند توجه شود. این خود تکامل جدیدی از خیشهای باستانی بوده و به وسیله گاو کشیده می‌شده است (رجوع شود به تصویر ۱۷). همچنین به عرقچینه‌های نم‌دین و سیاه که از ویژگیهای آن زمان بوده توجه شود.

۵. روستایی کشاورز در ایمرتی (گرجستان غربی)، در حدود ۱۹۳۲. در کنار او یک خم بزرگ شراب دیده می‌شود که آن را تا گلو در زمین قرار می‌دادند. این خمره نمونه مستقیم خمهای

1. Mestia

2. Khertvisi

3. Qeenoba

4. Lado Gudiashvili

باستانی در کولخیس است که از آن، جهت تدفین، زمانی که دیگر برای نگاه‌داری شراب مناسب نبود، استفاده می‌شد.

۶. سر تبرهای مفرغی لوله‌ای از ساکخره^۱، گرجستان غربی. اوایل عصر مفرغ، حدود ۲۲۰۰ پیش از میلاد. طول این سر تبرها از ۱۵ تا ۲۶ سانتی‌متر است. موزه دولتی گرجستان تفلیس.

۷. گردنبند جواهرنشان زرین از کورگان هشتم، تریالتی. عصر مفرغ میانه حدود ۱۶۰۰ پیش از میلاد. عرض تکه وسط ۶/۴ سانتی‌متر. موزه دولتی گرجستان.

۸. یاسون مشغول رام‌کردن گاو نرهای آیتس^۲ در حضور مده‌آ. نقاشی با رنگ و روغن به وسیله ژان فرانسوا دوترووا^۳ (۱۶۷۹-۱۷۵۲). این تابلو طرحی است برای یکی از هفت تابلوی بزرگی که افسانه یاسون و آرگونوت‌ها و پشم زرین را نشان می‌دهد و دستور ساختن آن از طرف شرکت گوبلن^۴ صادر شده است. این طرحها در ژم که دوترووا در آنجا مدیر انجمن فرهنگی فرانسه بود اجرا و در لوور، گالری آپولون، سالون ۱۷۴۸، به معرض نمایش گذاشته شد. یک مجموعه از پرده‌های تکمیل شده در موزه ویکتوریا و آلبرت در لندن وجود دارد. به شیوه سرزنده ارائه واقعه توجه شود. این نقاشی نیز به سبب رنگ‌آمیزی قوی و بازسازی تخیلی بناهای کولخیس باستانی جالب است. $\frac{۳}{۴}$ ۲۱ اینچ در $\frac{۳}{۴}$ ۵۰ اینچ. بنیاد هنرهای زیبای باربر^۵، دانشگاه بیرمنگام.

۹. جام زرین از کورگان هفدهم، تریالتی، از فلز بدون عیار مزین به دانه‌دانه کاری، مليله کاری، و مرصع به جزع عقیقی^۶، خمیر شیشه رنگی و در قاعده آن کهربا. عصر مفرغ میانه. حدود ۱۵۰۰ پیش از میلاد. ارتفاع هشت سانتی‌متر. موزه ایالتی گرجستان.

۱۰. محفظه‌ای زرین برای قرار دادن سر پرچم که در مراسم تدفین کار می‌رفت؛ از کورگان

1. Sachkhere

2. Aeetes

3. Jean Francois de Troy

4. Gobelins

5. Barber

6. Sardonyx

پانزدهم، از گورهای تریالتی که شیرهایی را در حال حمله، در بخش فوقانی، نشان می‌دهد. در بخش تحتانی، طرح کلید دیده می‌شود.

۱۱. جام سیمین برجسته کاری شده از کورگان پنجم در تریالتی. بخش فوقانی، مراسمی را نشان می‌دهد که در طی آن، روحانیان با ماسک جانوری در حرکتند و تأثیر تشریفات مذهبی آناتولیایی را منعکس می‌سازد. در بخش تحتانی، جانورانی را برای قربانی می‌برند. در آن سوی دیگر بخش فوقانی، که از نظر پنهان است، تصویری است که ظاهراً به یک نفر روحانی عالی مقام که بر تختی در کنار درخت مقدسی نشسته است تعلق دارد، و شاید درخت زندگی باشد با پایه‌ای و محرابی و جانوران محافظ در نزدیکی آن. حدود ۱۵۰۰ پیش از میلاد. ارتفاع یازده سانتی‌متر. موزه دولتی گرجستان.

۱۲. سر تبر مفرغی کنده کاری شده با نقشپردازی جانوری و طرحهای خطدار از تسخینوالی جنوب اوستیه. سده هشتم پیش از میلاد. طول ۱۷ سانتی‌متر. موزه دولتی گرجستان.

۱۳. تبرزین از اواخر عصر مفرغ از آخالکالاکی^۱ جنوب غربی گرجستان، حدود ۱۲۰۰ پیش از میلاد. عرض تیغه حدود ده سانتی‌متر. موزه ملی گرجستان.

۱۴. خُمهای گلین صیقلی شده از کورگان هفدهم، تریالتی، گلوی کوزه مزین به طرحهای اسواستیکا^۲ است. عصر مفرغ میانه. ارتفاع ۵۱ سانتی‌متر. موزه دولتی گرجستان.

۱۵. سر پرچم مفرغی به صورت گوزن از ناحیه راتچا؛ تقلید جالب توجهی از سر پرچمهای معروف آلاجاهویوک. گرجستان غربی حدود ۹۰۰ پیش از میلاد. موزه دولتی گرجستان.

۱۶. الگوی مفرغی از یک سوارکار که کلاهخود نوک تیزی به سبک فروگیایی بر سر دارد.

از تساگری، گرجستان غربی. حدود ۱۰۰۰ پیش از میلاد. موزه ناحیه تساگری^۱.

۱۷. تندیس مفرغی مردی برهنه از زکاری^۲، حدود ۷۵۰ پیش از میلاد. ارتفاع ۲۵ سانتی‌متر. موزه تاریخی و نژادشناسی کوتائسی.

۱۸. کمر بند مفرغی که منظره شکار را نشان می‌دهد، از گور شماره پنج در مارال - درسی^۳، تریالتی. برای این نمونه تاریخهای مختلفی در نظر گرفته‌اند. بعضی آن را منسوب به ۱۵۰۰ پیش از میلاد می‌دانند، ولی موزه ملی گرجستان اکنون آن را مربوط به سده نهم پیش از میلاد به شمار می‌آورد. در میان جانوران نشان داده شده، چند گوزن نر، ماهی، دو آهو، دو اسب، یک گراز، گوزن ماده و همچنین شش جانور اسطوره‌ای را با پاهای چنگالدار، می‌توان دید. علائم ماه را برابر سر اسبان بنگرید. ۹۸ × ۲۱ سانتی‌متر. موزه دولتی گرجستان.

۱۹. قلاب مفرغی کمر بند که ترکیبی از طرحهای جانوری سبک سکایی را با برجسته‌کاریهایی در گوشه‌ها نشان می‌دهد. از ناحیه راتچادر گرجستان غربی. ۱۳/۲ سانتی‌متر مربع. سده اول میلادی.

۲۰. نمونه دیگری از قلاب مفرغی کمر بند گرجی که نقشمایه (موتیف) جانوری را با کنده‌کاری در گوشه‌ها نشان می‌دهد. از ناحیه راتچا. سده نخستین پیش از میلاد. ۹/۸ × ۹/۳ سانتی‌متر. موزه دولتی هنر در تفلیس.

۲۱. پایانه مفرغی پرچم با زنگوله از گنجینه کازبک یا استپانس میندا، سده ششم پیش از میلاد، دسته طرف چپ دو نفر را نشان می‌دهد که مشغول جنگیدن هستند و احتمالاً با یکدیگر کشتی می‌گیرند، در صورتی که دسته طرف راست مرد جنگجویی را با تبر نشان می‌دهد که بر پشت مرد دیگری سوار شده است. موزه دولتی گرجستان.

۲۲. یک پایانه مفرغی پرچم از گنجینه کازبک، سده ششم پیش از میلاد. تعدد شاخهای

1. Tsageri

2. Zekari

3. Maral-Deresi

گاو مربوط به پرستش گاو می‌شود و شاید ارتباطی داشته باشد با پرستش گاو در دوره باستان در آناتولی. موزه دولتی گرجستان.

۲۳. یکی از چهار پایه با روکش نقره از یک تخت مربوط به عزاداری از تابوت باگی‌نیتی^۱ در متسخته - آرمازی پایتخت باستانی پادشاهان ایبریایی. سده دوم میلادی. موزه دولتی گرجستان.

۲۴. آویز بیضی شکل بر روی زنجیر زرین که سگی را نشان می‌دهد، بر روی طلا و یاقوت بنفش با سه مروارید آویخته از زنجیر زرین. طول زنجیر ۴۷ سانتی‌متر، اندازه مدال $1/9 \times 2/4$ سانتی‌متر از گور شماره ۲ آرمازیس - خووی^۲، پایان سده دوم میلادی. موزه دولتی گرجستان.

۲۵. گردنبند زرین با قاب که در آن سر قوچی از یاقوت ارغوانی نشانده و در پیرامون آن یاقوت و فیروزه قرار داده‌اند. شیشه کوچکی به وسیله زنجیر زرین به این گردنبند آویخته شده که برای نگاهداری عطر به کار می‌رفته است و بر روی آن نیز یاقوت بنفش و فیروزه نشانده‌اند. طول گردنبند ۲۳ سانتی‌متر و قطر قاب ۴/۲ سانتی‌متر است. از گور زنانه شماره هفت آرمازیس - خووی اواخر سده دوم میلادی. موزه دولتی گرجستان.

۲۶. مدال‌کننده کاری شده و محدب و بیضی‌شکل از لعل که بخش مرکزی یک سنجاق سینه یا تزئین کمر بند از طلای دان‌دان را تشکیل می‌دهد و نقش آن متعلق به اریستاو^۳ یا بیدخش زواخ^۴ از بزرگان دربار ایبری است و بر طبق نوشته یونانی در حاشیه آن، همراه همسرش کارپاک^۵ است. از گور شماره یک آرمازیس - خووی. موزه دولتی گرجستان.

۲۷. گردنبند مشبک از طلا با حلقه دان‌دان که در آن یاقوت بنفش با فیروزه نشانده‌اند، از گور زنانه شماره هفت، اواخر سده دوم میلادی، هر قوس گردنبند سی سانتی‌متر طول دارد. قطر

1. Baginit

2. Armazis-Khevi

3. Eristav

4. Zevakh

5. Karpak

مدال، پنج سانتی متر. وزن کلی ۱۸۰ گرم. موزه دولتی گرجستان.

۲۸. یک جفت گوشواره زرین از گنجینه معروف به آخالگوری، سده پنجم پیش از میلاد. نمونه‌های دیگری از این زینت‌آلات زرین که نشان‌دهنده آمیزه‌ای از الهامات عصر هخامنشی و گرجی محلی است در کتاب خانم تالبوت رایس تحت عنوان «هنرهای باستانی آسیای مرکزی»^۱ تصویرهای ۱۱ و ۱۲ آورده شده است. موزه دولتی گرجستان.

۲۹. سنگ گور شاهزاده خانم سراپیتا به یونانی و فارسی میانه و خط آرمازی^۲ از گور شماره چهار از آرمازیس-خووی. اواسط سده دوم میلادی. ۱/۹۳ × ۰/۶۵ میلی متر. موزه دولتی گرجستان.

۳۰. آرامگاهی به سبک رومی و مکشوف در ۱۹۵۱ نزدیک به ایستگاه راه‌آهن متسخته. سده اول میلادی.

۳۱. منظره کلی از شهر غاری معروف به اوپلیست سیخه در کارتیل، یکی از قدیمترین مراکز شهری متعلق به عصر مفرغ و ایبریای باستانی.

۳۲. داخل اتاقی زیرزمینی در شهر غاری اوپلیست سیخه. سده اول یا دوم میلادی.

۳۲. بولنیسی سیونی^۳، کلیسایی با سالن دراز و مستطیل در ایالت کارتیل که بین سالهای ۴۷۸ و ۴۹۳ ساخته شد. کتیبه دیواری، تکمیل بنا را اعلام می‌دارد. یکی از باستانی‌ترین نمونه‌های کبوتسوری^۴ با خط کلیسایی.

۳۴. منظره کلی از بولنیسی سیونی.

۳۵. داخل گنبد بولنیسی سیونی از آجر، پایان سده پنجم میلادی.

۳۶. برافراشتن صلیب. سینه سنتوری از در جنوبی کلیسای جوارای یا صلیب مقدس، بر

۱. این کتاب با همین عنوان و توسط همین مترجم به وسیله انتشارات تهران با همکاری نشر بردار در ۱۳۷۲ به چاپ رسیده است - م.

2. Armazi

3. Bolnisi Sioni

4. Kbutsuri

روی تپه‌ای مشرف بر متسخته و ملتقای دو رود آرگاوی^۱ و متکواری (کورا). حدود ۶۰۰ میلادی.

۳۷. شوآمتا^۲ی قدیمی در کاختی. مجموعه صومعه‌ای که کلیسایی با سالن دراز متعلق به سده پنجم و دو کلیسای صلیبی شکل از سده هفتم را نشان می‌دهد.

۳۸. نمای جنوبی کلیسای جوارای نزدیک متسخته. طرح بنا به صورت یک مربع با مضافاتی به صورت اریب و چهار نمازخانه مربع در گوشه‌ها که به پیچیدگی فضای داخلی می‌افزاید. نمای شمالی (که در اینجا نشان داده نشده است) دارای حجاریهای برجسته‌ای است که شاهزادگان معاصر در ایبریا را نشان می‌دهد.

۳۹. منظره‌ای از جنوب غربی کلیسای دوگنبدی «همه مقدسان» در گرجانی^۳ در استان کاختی، گرجستان شرقی. سده هشتم.

۴۰. کلیسای سده هفتم در دمانیسی^۴ که روزگاری مرکز تجارتی مهمی بوده است، واقع در کارتلی (کارتیل)، در حدود صد کیلومتری جنوب غربی تفلیس نمازخانه کوچک در سمت راست، در بخش غربی، بین سالهای ۱۲۱۳ و ۱۲۲۳ به آن افزوده شد، در روزگار سلطنت گیورگی لاشا^۵.

۴۱. کلیسای کوموردو^۶، نزدیک آخالکالاکی^۷ در منطقه جواختی در جنوب غربی گرجستان، ساخته شده در ۹۶۴ به وسیله مهندس ساکوتساری^۸. بخشی از نمای شرقی. این کلیسای مشهور که از سنگ متمایل به سرخ ساخته شده بر اثر ساخت جالب توجه آن، ممتاز است.

1. Argavi

2. Shuamta

3. Gurjani

4. Dmanisi

5. Giorgi Lasha

6. Kumurdo

7. Akhalkalaki

8. Sakotsari

۴۲. کلیسای «بطریقی Patriarchal سوتی - تسخوولی»^۱ (ستون حیات بخش) در متسخته که آن را مهندس کنستانتین آسوکیدزه (آراسکیدزه) بین سالهای ۱۰۱۰ و ۱۰۲۹ ساخته است. منظره کلی از جنوب شرقی.

۴۳. کلیسای الله وردی در کارتیل. منظره کلی از شمال غربی. ربع اول سده یازدهم. به بدنه مرتفع گنبد توجه کنید که وقتی آن را در زمینه سلسله جبال قفقاز در شمال می‌نگریم در ما تأثیر بسیار می‌بخشد.

۴۴. کلیسای سامتاویسی^۲ در ایالت کارتیل که در ۱۰۳۰ تحت نظارت اسقف ایلاریون^۳ از سامتاویسی ساخته شد. منظره کلی از شمال شرقی که برج ناقوس را نشان می‌دهد و متعلق به دوره بعد است. این کلیسا به سبب تناسبهای زیبایش و همچنین الگوهای هندسی هماهنگ و نماد پیرامون پنجره‌ها جالب توجه است.

۴۵. ویرانه‌های کلیسای باگرات در کوتائسی، پایتخت باستانی گرجستان غربی که سابقاً آیا^۴ نامیده می‌شده است. این کلیسا که در ۱۰۰۳ ساخته شد در ۱۶۹۱ به وسیله ترکها منهدم گردید.

۴۶. یک جفت پرندۀ تخیلی که از سنگ و بر روی محراب جنوبی کلیسا در نیکوردس میندا^۵ در ناحیه راتچا در گرجستان غربی در ۱۰۱۰-۱۰۱۴ ساخته شده است.

۴۷. بخشی از نمای شرقی کلیسای نیکوردس میندا که یک جفت از مقدسان جنگجو را نشان می‌دهد به انضمام شکل‌های دیگر.

۴۸. پنجره شرقی کلیسای ساوانه^۶ در ایمرتی، در گرجستان غربی که به وسیله مهندس آرابای^۷ در ۱۰۴۶ ساخته شد.

1. Sveti - Tskhoveli

2. Samtavisi

3 Ilarion

4. Aea

5. Nikordsminda

6. Savane

7. Arabay

۴۹. کلیسای سامتاوورو، در متسخته، آرایش پنجره‌های جنوبی، نیمه اول سده یازدهم.
۵۰. سر ستون حجاری شده در اوشکی Oshki در ایالت تائو، اکنون در ترکیه. شکل یک فرشته، همان گونه که دیوید وینفیلد خاطر نشان ساخته است، حجاریهای فراوان این کلیسا که بین سالهای ۹۵۸ و ۹۶۶ انجام گرفت، تا اندازه زیادی، پیش از حجاریهای کلیساهای اروپایی به سبک رومانسک در سده‌های بعد، ساخته شده است.
۵۱. بخشی از مشبک‌کاری پنجره در صومعه کلیسای کواتاخووی^۱ در ایالت کارتیل. اواخر سده دوازدهم.
۵۲. منظره‌ای از جنوب شرقی صومعه و کلیسای گلاتی، نزدیک کوتائسی در گرجستان غربی، که در ۱۱۰۶ به وسیله شاه داوود معروف به «سازنده» ساخته شد.
۵۳. ویرانه‌های فرهنگستان و دانشگاه ایکالتو در کاختی، گرجستان شرقی. این جایگاه مشهور دانش در سده دوازدهم به شهرت بین‌المللی رسید و رئیس سرشناس آن استاد آرسن ایکالتوایی^۲ بود.
۵۴. برج مستحکم در صومعه اوبی‌سی Ubisi در ایمرتی که در ۱۱۴۱ ساخته شد. این کلیسا به سبب نقاشیهای عالی روی گچ شهرت دارد.
۵۵. منظره‌ای از صومعه غاری در واردزیا که در اواخر سده دوازدهم ساخته شد. حجره‌ها، تالارها، انبارها، محرابها، و اتاقهای عمومی از سنگ صخره‌ای در پرتگاه بلندی در دره علیای متکواری در مجاورت مرز جدید ترکیه بنا شد. خود این صومعه را در سده شانزدهم، شاه تهماسب صفوی غارت و ویران کرد.
۵۶. واردزیا^۳: داخل کلیسای عمده، که از سنگ صخره‌ای محکم ساخته شده. تصاویر روی گچ از شاه گیورگی سوم (۱۱۵۶-۱۱۸۴) و دخترش ملکه تامار (۱۱۸۴-۱۲۱۳) در بخش

1. Kvatakhevi

2. Arsen Iqaltoili

3. Vardzia

چپ تصویر دیده می‌شود.

۵۷. گی‌گوتی Giguti نزدیک کوتائسی، در ایمرتی (گرجستان غربی). ویرانه‌های قصر سلطنتی متعلق به سده دوازدهم.

۵۸. در چوبی‌کنده کاری شده از چوکولی^۱ در سرزمین مرتفع سوانتی. سده یازدهم. ارتفاع ۱/۶۱ متر.

۵۹. در چوبی‌کنده کاری شده از جاکخوندی^۲، سوانتی. سده یازدهم. ارتفاع ۱/۵۹ متر.
۶۰. ظاهرشدن فرشته بر یوسف نجار شوهر مریم تا به او از تولد عیسی خبر دهد.
تصویر بر روی گچ در کلیسای آتنی در ایالت کارتیل. سده دهم.
۶۱. تصویر فرشته‌ای از نقاشی روی گچ مربوط به رستاخیز در کلیسای کیندسویسی^۳. حدود ۱۲۰۰.

۶۲. یک نقاشی سه لته^۴ از صومعه مارتویلی^۵ مزین به جواهر و عاج معمولاً به سده هشتم یا نهم نسبت داده می‌شود. لته مرکزی رنگ‌آمیزی درخشان خود را به رنگهای آبی، ارغوانی، و قرمز بر روی زمینه سبز حفظ کرده است. مساحت لته مرکزی ۱۲/۲ سانتی‌متر است. موزه دولتی هنر، تفلیس.

۶۳. صلیب جواهرنشان که آن را در حرکتهای دسته‌جمعی به کار می‌بردند، متعلق به شاه داوود «سازنده» (۱۰۸۹-۱۱۲۵). ۱۷×۲۴ سانتی‌متر. موزه دولتی هنر، تفلیس.

۶۴. صلیب جواهرنشان مخصوص حرکتهای دسته‌جمعی از صومعه ایشخانی^۶ در جنوب غربی گرجستان، اکنون در داخل ترکیه. ۹۷۳ میلادی. ۳۶×۵۱ سانتی‌متر. موزه دولتی هنر، تفلیس.

1. Chukuli

2. Jakhunderi

3. Qindsvisi

4. Triptych

5. Martvili

6. Ishkhani

۶۵. دو لوح تزئینی محدب‌کاری شده از شمایل مریم از صومعه شموکمدی^۱ گوریا:
(الف) نیکلای مقدس؛ (ب) بازیل مقدس. ساخته شده به وسیله استاد ایوان مونیسدزه^۲، ۱۰۴۰ میلادی. موزه دولتی هنر، تفلیس.
۶۶. شمسۀ سیمین که مامای مقدس^۳ را سوار بر شیر نشان می‌دهد، از صومعه گلاتی. و.و. بریدزه^۴ آن را به سده یازدهم نسبت می‌دهد، هرچند شالو امیراناشویلی^۵ آن را دارای ویژگی سده‌های ششم تا هفتم می‌داند. قطر ۲۰/۵ سانتی‌متر. موزه دولتی تفلیس.
۶۷. پلاک محدب‌کاری ساگولاشینی^۶ که حاکی از عید بشارت مسیح است. حدود ۱۰۰۰ میلادی. ۳۴/۳×۳۰/۲ سانتی‌متر. موزه دولتی هنر، تفلیس.
۶۸. بخشی از جلد انجیل‌های برتا^۷، ساخته شده توسط استاد بشکن اوپیزاری. سده دوازدهم. بنیاد نسخه‌های خطی فرهنگستان علوم تفلیس.
۶۹. جزئیات نقاشی روی تخته مرکزی از شمایل زرین مزین به جواهرات و عاج وابسته به مریم عذرای خاخولی از صومعه گلاتی. این تصویرها در کتاب تامارا تالبوت رایس تحت عنوان «هنرهای باستانی آسیای مرکزی» تصویرهای ۲۴۱، ۲۴۲ آمده است. این شاهکار بی‌نظیر که در آن سنگهای گرانبها و مینیاتورهای میناکاری شده خانه خانه به کاررفته توسط عده‌ای از هنرمندان، به طور متوالی، از سده دهم تا یازدهم آرایش شده است. موزه دولتی هنر در تفلیس.
۷۰. شمایلی از خانواده لاکلاکیدزه^۸. جزئیات حاشیه، حضرت مسیح را نشان می‌دهد که وارد اورشلیم می‌شود. سده یازدهم. عرض ۶۴ سانتی‌متر. موزه دولتی هنر، گرجستان.
۷۱. گچبری رنگی که شوتا روستاوی^۹ (متولد حدود ۱۱۶۶) را نشان می‌دهد. وی را که

1. Shemokmedi

2. Monisdze

3. St. Mamay

4. Bridze

5. Amiranashvili

6. Sagolashini

7. Berta

8. Lakaladze

9. Shota Rustaveli

شاعر ملی گرجستان به شمار می‌آید در جامهٔ درباری و در حال نیایش می‌بینیم. از صومعهٔ قدیمی گرجی صلیب در اورشلیم (که امروزه تحت نظر بطریق^۱ یونانی است). به طور سنتی تصور می‌رود که وی زندگی خود را در اورشلیم به صورت راهب سپری کرده است.

۷۲. مینیاتورهای سدهٔ هفدهم که مناظری از شعر فارسی روستاوی تحت عنوان «مردی در پوست پلنگ»، را نشان می‌دهد که عبارت است از شکار کردن شاه روستوان^۲، و نشستن تاریل در کنار جوی و از این قبیل. به تأثیر شدید ایرانی توجه کنید و در آن جذابیت داستانهای حماسی مانند شاهنامهٔ فردوسی، و تأثیر هنر صفوی را به طور کلی می‌توان دید. از نسخهٔ شمارهٔ ۵۰۰۶ از بنیاد نسخ خطی، تفلیس، از سدهٔ هفدهم. اندازهٔ هر نقاشی حدود ۱۷×۱۳ سانتی‌متر است.

۷۳. لئو Leo (برج اسد). یکی از مجموعه مینیاتورهایی که علائم منطقه البروج را نشان می‌دهد، از رساله‌ای مربوط به اخترشناسی و طالع‌بینی که در ۱۱۸۸ میلادی استنساخ شده است. شمارهٔ ۶۵ از بنیاد نسخ خطی، تفلیس (سابقاً در مجموعهٔ موزهٔ کلیسایی).

۷۴. سکه‌های مربوط به کولخیس، ایبریا، و گرجستان از حدود ۵۰۰ پیش از میلاد تا ۱۲۴۷ میلادی. همهٔ نمونه‌هایی را که اینجا می‌بینیم در مجموعهٔ موزهٔ بریتانیا است.

(a) سکهٔ دو درهمی از کولخیس، ۵۰۰ پیش از میلاد یا بعد. روی سکه، شیر دو جنسی (نروماده) را می‌بینیم که در بخش چپ است و سر خود را به عقب برگردانده. یال دراز با نوک پستانهای دراز. پشت سکه، تصویر مردی که زانو زده و دارای سر گاو نر است و به مینوتور^۳ شباهت دارد. به شکل مستطیل و دارای گردنبندی برگردن است.

(b) نیم درهمی نقره از کولخیس، ۴۰۰ پیش از میلاد یا بعد از آن. سکه‌ای بسیار متداول با رواجی گسترده. روی سکه سرزنی که به راست نگاه می‌کند، به سبک باستانی. موهای او در سه حلقه تا پشت گردن افتاده است. دربارهٔ هویت این شکل، نظریات مختلفی ابراز شده است.

1. Patriarch

2. Rostevan

۳. Minotaur از افسانه‌های یونانی. جانوری که نیمی از بدنش گاو و نیمی انسان بوده است - م.

مثلاً این که زن جادوگر افسانه‌ای به نام مده‌آ Medea یا الهه‌ی دالی^۱ را نشان می‌دهد که مراسم پرستش او شبیه آرتمیس بود. پشت سکه سرگاو نر است که به راست می‌نگرد. گاو نر در اساطیر و اقتصاد آناتولی باستانی نقشی عمده داشت.

(c) سکه چهار درهمی نقره از کولخیس. در حدود ۴۰۰ پیش از میلاد. یک سکه بسیار نادر. روی سکه، سرشیری که به چپ می‌نگرد، با پوزه باز که دندانها و زبان او را نشان می‌دهد. پشت سکه، سروسینه یک پگاسوس^۲ بالدار را می‌بینیم، در راست، در بخش مربع.

(d) سکه سیمین آریستارخوس^۳ از سلسله کولخیسی‌ها در زمان پومپه^۴ (پومپئیوس، حدود ۶۳-۴۷ پیش از میلاد). روی سکه سر پومپئیوس، که به راست می‌نگرد. پشت سکه، تصویرزنی نشسته به نام توخه^۵.

(e) سکه مفرغی دیوسکورياس، اقامتگاه مهم مهاجران یونانی در ساحل دریای سیاه در ابخاز در سوخومی جدید، حدود ۱۰۰ پیش از میلاد. روی سکه کلاه‌های دیوسکوری^۶، کاستور^۷ و پولوکس^۸ را می‌بینیم با ستاره‌های شش پر بر روی سر آنها. روی سکه نام شهر با حروف یونانی ؛ تورسوس^۹.

(f) درهم سیمین از استفن دوک ایبریا، حدود ۶۰۰ میلادی. تقلید از روی سکه‌های هرمز چهارم (۵۷۹-۵۹۰ میلادی)، پادشاه ساسانی، ولی با علائم عیسوی که حاکی از علاقه به استقلال است. روی سکه نیمتنه هرمز که به راست می‌نگرد، با نام دوک استفن با حروف کلیسایی گرجی، پشت سکه آتشدان زردشتی در درون صلیب عیسوی.

1. Dali

۲. Pegasus اسب بالدار اسطوره‌ای که گفته می‌شد با ضربه سم خود چشمه‌ی هیپوکرنه (Hippocrene) را به وجود آورد که تصور می‌رفت منبع الهام شاعرانه است - م.

3. Aristarchus

4. Pompey

5. Tyche

6. Dioscuri

7. Castor

8. Pollux

9. Thyrsos

(g) سکهٔ سیمین از شاه گیورگی دوم (۱۰۷۲-۱۰۸۹). روی سکه بلاخرنای^۱ با کره. پشت سکه نیایش پرهیزگاران شامل لقب بیزانسی سزار.

(h) سکهٔ مسی منحصر به فرد از شاه داوود «سازنده»، (۱۰۸۹-۱۱۲۵) که به وسیلهٔ ارل انیسکیلن^۲ در ۱۸۵۷، به موزهٔ بریتانیا تقدیم شد. روی سکه، شاه داوود از روبرو که علامتهای سلطنتی را در دست دارد. پشت سکه صلیب مالتی که دور آن را لقبهای شاه داوود به عنوان فرمانروای اهالی ابخاز، کارتیل، کاختی، رانی^۳ و ارمنی احاطه کرده است.

(i) سکهٔ مسی از شاه گیورگی سوم (۱۱۵۶-۱۱۸۴)، متعلق به ۱۱۷۴ میلادی. روی سکه شاه را می‌بینیم که از روبرو چارزانو به روش شرقیها نشسته است. بر روی دست راست بلند شدهٔ او، شاهینی را می‌بینیم. پشت سکه به خط عربی: «شاه شاهان، گیورگی پسر دیمتری، شمشیر مسیح».

(j) تکه فلز که به طور غیرمنظم ریخته شده از ملکهٔ تامار (۱۱۸۴-۱۲۱۳). این قطعات عبارت از تکه‌های ناهموار مس است که جاهای مختلف آنها را مهر کرده و سپس با نشانهای مختلف به آنها اعتبار بخشیده‌اند. در اینجا تنها روی سکه نشان داده شده است. در وسط، طغرای ملکهٔ تامار دیده می‌شود که از حروف مکبه درولی^۴ یا حروف «شوالیه‌ای» به هم پیچیده تشکیل یافته است. در اینجا دو مهر تأیید دیده می‌شود، یکی به صورت حرف "D" گرجی در نقش مستطیل، با نقطه‌ای در وسط آن. این سکه‌ها را به مقدار زیاد و با عجله برای استفاده در سرزمینهایی ضرب کردند که به طور موقت به تصرف سربازان گرجی درآمده بود.

(k) سکه مسی که توأماً به نام ملکهٔ تامار و پدرش شاه گیورگی سوم ضرب شده است که آن ملکه را در ۱۱۷۸ به عنوان نایب‌السلطنه برگزید. روی سکه، حروف "GI" یعنی گیورگی با حاشیهٔ تزینی، پشت سکه، حروف "TR" یعنی تامار با حاشیهٔ تزینی.

1. Blachernae

2. Earl Enniskillen

3. Ranian

4. Mekbedruli

(1) سکهٔ مسی با ترکیب منظم که توأمأ با نامهای ملکه تامار و شوهر دومش داوود سوسلان ضرب شده است. سال ۱۲۰۰ میلادی. روی سکه علامت سلطنتی با گراتیان به صورت پرچم با حروف اول نام فرمانروایان. پشت سکه، «ملکهٔ ملکه‌ها، شکوه جهان و ایمان، تامار، دختر گیورگی، مدافع مسیح.»

(m) سکه مسی منظم از گیورگی لاشا پسر تامار (۱۲۱۳-۱۲۲۳). در طی این دوره، مغولها برای نخستین بار در منطقهٔ قفقاز ظاهر شدند.

(n) درهم سیمین از ملکه روسودان Rusudan، دختر ملکه تامار، سال ۱۲۳۰. روی سکه، نیمتنهٔ مسیح با ریش، از روبرو، سروشانه از درازا، با جبه و هالهٔ روی سر. دست راست در حالت برکت دادن، دست چپ، حمل انجیلها. پشت سکه به خط اونسیال^۱، حروف "RSN" یعنی روسودان، که دور آن را حروف عربی احاطه کرده است: «ملکهٔ ملکه‌ها، شکوه جهان و ایمان دختر تامار، مدافع مسیح.»

(o) درهم سیمین از شاه داوود نارین^۲، رعیت گرجی خان بزرگ مغولها. ۱۲۴۷ میلادی. روی سکه شاه سوار بر اسب، در طرف راست با طغرای سلطنتی "DT" علامت داوود. پشت سکه «به عون الله»، شاه داوود، بندهٔ قلمرو «کویوک» خان مغول.

۱. Uncials نوعی خط که در نسخه‌های یونانی و رومی از قرن چهارم تا هشتم میلادی به کار می‌رفته است - م.

2. Narin

گاه‌نگاری

از ۵۰۰۰ پیش از میلاد	فرهنگ نوسنگی گرجی
حدود ۳۰۰۰-۲۲۰۰ پیش از میلاد	فرهنگ مس و سنگی (کورا - ارسی)
حدود ۲۶۰۰-۲۴۰۰ پیش از میلاد	کالای خربت کرک در فلسطین
از ۲۲۰۰ پیش از میلاد	عصر مفرغ پیشین گرجی
حدود ۲۱۰۰ پیش از میلاد	مهاجرت هند و اروپاییان به گرجستان
حدود ۱۵۰۰ پیش از میلاد	نقطه اعتلای فرهنگ کورگان تریالتی
حدود ۱۲۰۰-۱۱۹۰ پیش از میلاد	سقوط امپراتوری هیتیایی
	پراکنده شدن موشک‌ها به توسط
۱۱۰۰ پیش از میلاد	تیگلت پیلسر اول پادشاه آشور
حدود ۱۱۰۰-۷۰۰ پیش از میلاد	دوره مفرغ متأخر گرجی
	اسارت آسیا، شاه دیوئه‌ها
۸۴۵ پیش از میلاد	توسط شلمنصر سوم پادشاه آشور
۷۹۰ پیش از میلاد	اسارت شاشیلو به دست منوآ
	شاه اورارتو
۷۴۱-۷۵۰ پیش از میلاد	تجاوز ساردوری دوم پادشاه اورارتو
	به کولخیس

۷۳۰ پیش از میلاد	هجوم سکاها و کیمری‌ها به گرجستان
از ۶۰۰ پیش از میلاد	مستعمرات یونان در کولخیس
۵۹۰ پیش از میلاد	سقوط اورارتو
۴۰۰ پیش از میلاد	گزنفون و عبور سپاه ده هزار نفره او از جنوب غربی گرجستان
از ۴۰۰ پیش از میلاد	تشکیل دولت سلطنتی ایبریا
۱۲۰-۶۳ پیش از میلاد	سلطنت مهرداد ائوپاتور در پونتوس
۶۶-۶۵ پیش از میلاد	لشکرکشی‌های پومپئی به قفقاز
<u>پیش از میلاد</u> میلادی	
۷۵ میلادی	مستحکم ساختن دژ متسخته توسط وسپاسیانوس
۱۱۷-۱۳۸ میلادی	سفیران گرجی نزد هادریانوس
حدود ۱۵۰ میلادی	خط آرمازی: سنگ گوربه دوزبان از سراپیتا
۳۳۰ میلادی	تبدیل دین ایبرایی‌ها به وسیله نینوی مقدس
۴۰۹-۴۸۸ میلادی	زندگی و دوره کشیشی پتر ایبرایی
۴۴۶-۵۱۰ میلادی	سلطنت شاه وختانگ گرگ اسلان
۴۷۶ میلادی	شهادت شوشانیک مقدس
۴۹۲-۴۹۳ میلادی	اتمام کلیسای بولنیسی
۵۰۶ میلادی	شورای کلیسایی مونوفیزیت ارمنی - گرجی دوین
۵۲۳ میلادی	غسل تعمید تساته شاه لازیکا
۵۵۳ میلادی	قتل گوباز دوم پادشاه لازیکا به دست یونانیان

۵۹۰-۶۰۷ میلادی	ضرب سکه و ساختن کلیسای جواری در متسخته به وسیلهٔ استفن اول دوک ایبریا
۶۲۷ میلادی	فتح تفلیس به دست یونانیان و خزرها
۶۵۵ میلادی	اشغال گرجستان شرقی توسط اعراب
۷۳۶-۷۳۸ میلادی	غارت گرجستان به وسیلهٔ سربازان خلیفه
۷۸۰ میلادی	آغاز گاه‌شماری ملی در گرجستان
۷۸۰-۸۲۶ میلادی	سلطنت آشوت کوروپالاتس، آشوت کبیر
۷۸۶ میلادی	شهادت ابوی مقدس
۷۹۰-۸۶۱ میلادی	خدمت کشیشی گریگوری مقدس اهل خاندزتا
۸۸۸ میلادی	آغاز سلطنت آدارناسهٔ چهارم شاه گرجستان
۹۵۵-۱۰۲۸ میلادی	زندگی و خدمت کشیشی ائوتومیوس اهل آتون
۹۷۵ میلادی	آغاز سلطنت باگرات سوم پادشاه کارتلی
۹۷۹ میلادی	شکست خوردن بارداس اسکلروس از ژنرال تورنیک گرجی
۹۸۰ میلادی	تأسیس صومعهٔ ایویرون بر کوه آتوس
۱۰۰۱ میلادی	درگذشت داوود کوروپالاتس؛ اختلافات با بیزانس
۱۰۰۳ میلادی	تکمیل کلیسای باگرات در کوتائسی
۱۰۲۱ میلادی	حملهٔ بازیل بولگاروکتونوس به گرجستان
۱۰۲۹ میلادی	تکمیل کلیسای ستون حیات بخش در متسخته به وسیلهٔ کنستانتین آرسوکیدزه
از ۱۰۶۵ میلادی	حملهٔ ترکان سلجوقی به گرجستان
۱۰۸۹-۱۱۲۵ میلادی	سلطنت شاه داوود «سازنده»
۱۱۰۳ میلادی	انجمن روایسی - اوربینی سی

- متداول ساختن آیین نو - افلاطونی در گرجستان
 ۱۱۰۵-۱۱۲۵
 به وسیله یوآن پتریسی
- ایجاد صومعه و فرهنگستان گلاتی
 از ۱۱۰۶-۱۱۲۵ میلادی
- شکست خوردن ترکان و اعراب در دیدگوری
 ۱۱۲۱ میلادی
- بیرون آوردن تفلیس از دست امیران مسلمان به وسیله داوود «سازنده»
 ۱۱۲۲ میلادی
- اشغال بخشی از ارمنستان به وسیله گرجی‌ها
 ۱۱۲۳ میلادی
- تولد شوتاروستاولی، شاعر ملی (سنه سنتی)
 ۱۱۶۶ میلادی
- اشغال در بند، در کنار دریای خزر توسط گرجی‌ها
 ۱۱۶۷ میلادی
- شورش شاهزاده دمنا Demna و ایوان اوربلی Ivan Orbeli
 ۱۱۷۷ میلادی
- انتصاب تامار، به عنوان نایب السلطنه گرجستان، به وسیله شاه گیورگی سوم
 ۱۱۷۸ میلادی
- سلطنت تامار
 از ۱۱۸۴-۱۲۱۳ میلادی
- جنبش مشروطه‌خواهی به سرکردگی کوتلو ارسلان
 ۱۱۸۵ میلادی
- ازدواج دوم تامار با داوود سوسلان
 ۱۱۸۹ میلادی
- جنگ شمشخوری Shamkhori
 ۱۱۹۵ میلادی
- تأسیس امپراتوری ترابوزان به وسیله گرجی‌ها و یونانی‌ها
 ۱۲۰۴ میلادی
- نبرد باسیان‌ها Basiani
 ۱۲۰۴ میلادی
- فتح قارص به وسیله گرجی‌ها
 ۱۲۰۶ میلادی
- تجاوز گرجی‌ها به ایران
 ۱۲۰۸-۱۲۱۰ میلادی
- سلطنت گیورگی لاشا، پسر تامار
 ۱۲۱۳-۱۲۲۳ میلادی
- هجوم مغولان به گرجستان شرقی و مطیع ساختن آن سرزمین
 ۱۲۳۶ میلادی

فهرست اعلام

فهرست اعلام

آ

آبآنتونی ۱۷۳	۲۲۱، ۱۸۶، ۱۷۹، ۱۶۶، ۱۱۵
آبرسکیل ۶۸، ۶۹	آتون (ناحیه) ۲۲۱
آبورتوس ۶۶	آتونی، آتونی‌ها
آبشالوم و اتریانی (داستان)	۱۸۷، ۱۸۶، ۱۸۰
۱۹۰، ۱۹۱	آجارها (= اقوام مسلمان گرجستان) ۶
آبویلی (فرهنگ) ۱۸	آخالکالاکی (= شهر جدید)
آبه سادزه ۳۲	۲۰۹، ۲۰۵، ۱۱۹
آبدنس (یدرجوداساف، شاه سولابات در هند)	آخالگوری (گنجینه معروف هخامنشی) ۸۵
۱۸۵، ۱۸۴، ۱۸۰	۲۰۸
آبی‌بوس (مرد مقدس سده ششم) ۱۰۳	آخالتسیخه (جنوب غربی گرجستان)
آپولو (معبد) ۹۳	۲۰۰، ۲۸
آپولونیوس رودیوس	آدارناس چهارم
۶۶، ۶۵	۲۲۱، ۱۱۵
آتچارا (ناحیه)	آدریاتیک (دریا) ۵
۷۹، ۵۵	آدیغه چرکسی: آدیله چرکسی (زبان و مردم
آتزغوری (قلعه) ۱۳۶	شمال غربی قفقاز)
آتنه ۱۹۳	آذربایجان ۳، ۴، ۲۷، ۸۶
آتنی (کلیسا)	آرابای (مهندس) ۲۱۰
۲۱۲، ۱۵۴	آراگوی (رود) ۵۶، ۸۰
آتوس (کوهی که صومعه ایویرون بر فراز آن بنا شد)	آرامی (زبان) ۱۷۱
	آرتانوخی (ناحیه) ۱۱۲

آرمیس ۹۲	آزی (ناحیه) ۴۶
آرس (دشت) ۶۵	آسورولی (=دوره سوری) ۱۱۴
آرسن ایکالتویی (رئیس فرهنگستان ایکالتو)	آسیا (شاه طایفه دیوندها)
۱۸۷	۲۱۹، ۵۳
آرسنیوس (نماینده مذهبی گرجستان) ۱۷۶	آسیای صغیر
آرسوکیدزه (کلیسا)	۱۶۷، ۱۱۹، ۸۹، ۸۶، ۱۲
۱۴۹، ۱۴۸	آسیای مرکزی
آرکایوپولیس ۸۰	۲۰۰، ۱۸۰، ۱۱۸، ۸۶
آرگاوی (رود)	آشوت کبیر، آشوت کوروپالاتس
۲۰۹، ۸۵، ۷۴	۲۲۱، ۱۴۴، ۱۱۲
آرماز - تسبخه (شهر) ۸۰	آشور (سرزمین)؛ آشوری‌ها (قوم)؛ آشوری
آرمازی (خط، اهورامزدا)، آرمازیس خوی	(مدارک، سالنامه‌ها)
۲۲۰، ۲۰۸، ۲۰۷، ۱۷۱، ۹۳، ۹۲، ۸۸، ۷۴	۱۲۱، ۹۱، ۷۵، ۶۳، ۵۶، ۵۳، ۵۲، ۴۹
آرگو ۶۲	آشولئی (فرهنگ، اقامتگاه)
آرگونوت (افسانه)؛ آرگونوت‌ها (گروه دریانورد)	۱۹، ۱۸
۲۰۴، ۸۷، ۶۵ - ۶۳، ۶۱، ۵۶	آشیل (= ایسخولوس، مورخ یونانی) ۶۷
آرگونوتیکا (کتاب)	آغوان: آوان (قوم آلبانیایی‌های قفقاز) ۵
۶۶، ۶۴، ۶۲	آگاتیاس ۱۰۶
آرگیشتی (شاه اورارتو) ۵۴	آلاجاهویوک (درآنانولی)
آریایی (نژاد) ۱۱	۲۰۵، ۳۵
آریستارخوس (استاندار کولخیس)	آلارودی‌ها (قوم) ۷۵
۲۱۵، ۸۴	آلازانی (دره، رود)
آزنائوری‌ها (= اربابها) ۱۲۶	۱۴۹، ۹۴، ۸۰، ۷۴
آزوف (دریا) ۷۳	آلان‌ها (قوم) ۹۰
آزون (حاکم گرجستان) ۸۷	آلان‌ها ← اوستی‌ها

آلب ارسلان سلجوقی ۱۱۹	آناکلیا (ناحیه) ۲۳
آلبانیا، آلبانیایی	آنانوری (ناحیه) ۱۳۶
۳، ۴، ۷۴، ۸۲، ۸۶، ۱۰۵، ۱۷۲	آنتاحشوم (گیاه) ۴۶
آلبانیایی‌های قفقاز (نام کتاب) ۱۰۸	آنتونی اول (بطریق) ۱۹۳
آلبرایت (باستان‌شناس)	آنچی (شمایل) ۱۵۶
۲۹، ۴۱	آندروی مقدس ۱۸۷
آلپی ۷	آندریا آپاکیدزه (محقق) ۸۶
آلتایی (ناحیه) ۶	آنگلوساکسون (نژاد) ۱۱
آلزی (ناحیه) ۵۱	آنی (پایتخت گرجستان)
آلن (تاریخ نویس) ۱۲۵	۱۱۸، ۱۲۰
آمباریس (شاه تابل) ۵۱	آوارها (قوم) ۱۱
آمیران (خدای گرجی) ۶۷	آوتاندیل
آمیرانشویلی (باستان‌شناس) ۱۵۴	۱۹۶-۱۹۸
آمیرانیس‌گورا (ناحیه)	آورانلو ۴۵
۲۸، ۳۱	آیا (شهر کونائسی)
آمیران - داره جانیانی (قصدهای ماجراجویانده)	۶۱، ۶۲، ۶۶، ۷۴، ۸۰، ۲۱۰
۶۸، ۱۸۸	آیتس (سرزمین؛ پادشاه حاکم بر کولخیس) ۶۲،
آمی سوس ۸۲	۶۶، ۱۲۰، ۲۰۴
آمی لاخواری (نام گرجی رئیس اصطبلهای	آیینو (طایفه‌ای در ژاپن) ۶۴
سلطنتی) ۱۲۶	
آناتولی، آناتولیایی (سرزمین، اقوام)	۱
۶، ۷، ۱۱، ۲۳، ۲۷، ۳۰، ۳۴، ۳۵، ۴۰، ۴۳	اباسگیا= ابخازیا ۱۱۶
۴۵، ۴۶، ۴۹، ۵۳، ۶۳، ۷۳، ۷۵، ۷۶، ۸۳	اباسگیان ۱۹۲
۸۵، ۹۱، ۹۴، ۱۰۱، ۱۰۹، ۱۱۸، ۲۰۷	ابخازیا (منطقه)؛ ابخازها (قوم)؛ ابخازی (سنت)
۲۱۵	۶، ۱۱، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۳، ۲۷، ۳۳، ۴۳

ارمنی - گرجی ۲۲۰	۴۴، ۶۷، ۶۸، ۷۳، ۹۲، ۹۸، ۹۹، ۱۲۰
اروپایی ۸۵، ۱۵۱	۱۳۵، ۱۵۴، ۱۸۷، ۲۱۵، ۲۱۶
اریحا ۳۰	ابخازیا ← اباسگیا ۱۱۶
اریستاوی، اریستاوی‌ها (دوک‌ها)	ابوی مقدس ۱۷۵، ۲۲۱
۱۲۵، ۱۲۶، ۱۴۵، ۲۰۷	اپتروپوس (بد گرجی: حاجب بزرگ) ۸۸
اژه (منطقه، دریا) ۴۰	اتری ۱۹۰
اسپاروخ ۸۷، ۹۱	اچمیادزین (کلیسا) ۱۴۲
اسپری = ایسپیر (منطقه)	ارتاگ (شاه) ۸۹
۷۷، ۱۱۳	اردهان ۷، ۱۱۷
استالینیری (نام قدیمی تسخینوالی در اوستیه) ۶	ارزروم: ارزنة الروم
استپانس میندا ۶۰، ۲۰۶	۷، ۱۰۹، ۱۱۳
استرابون (مورخ)	ارزنجان ۴۶
۴، ۹، ۶۱، ۶۲، ۷۶، ۷۸، ۸۰، ۸۶-۸۹، ۹۳	ارس (رود، دره)
۹۴، ۱۲۶	۳۶، ۷۴
استفن (حاکم ایبرایی)	ارل انیسکیلن ۲۱۶
۱۰۷، ۲۱۵، ۲۲۱	ارنست هونیگمن ۱۷۹
استیون رانسی من (محقق) ۱۱۲	ارمنستان
اسراییل (قوم) ۷۵	۳، ۲۷، ۳۲، ۴۱، ۴۴، ۴۵، ۴۹، ۵۶، ۷۴
اسکندر مقدونی: اسکندر کبیر	۸۳، ۸۷، ۸۹، ۹۸، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۱-۱۱۳
۸۳، ۸۶	۱۱۸، ۱۲۰، ۱۴۲-۱۴۴، ۱۶۶، ۱۷۲، ۱۷۴
اسلام (دین)؛ اسلامی (تمدن، دوره تکامل،	۲۲۲
علوم) ۶، ۹۹، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۶۳، ۱۶۵	ارمنی (قوم، زبان، تمدن)
اسلان ایناایشویلی ۱۰۶	۶، ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۴۲، ۷۶، ۷۸، ۸۶، ۸۹
اسلاوها (نژاد) ۱۱	۹۷، ۹۹، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۸
اسمیرنوف ۸۶	۱۳۹، ۱۴۴، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۶۶، ۱۷۲، ۲۱۶

اسواستیکا	اوبی سی (کلیسا)
۲۰۵، ۵۸	۲۱۱، ۱۵۴
اشری (ناحید) ۴۳	اوپلیست سینخہ (شہر غاری)
اشکانیان ۹۱	۲۰۸، ۱۳۷، ۸۹، ۸۷، ۸۵، ۷۴
اشکانی - ایبرایی (سلسلہ) ۱۰۱	اوپزا (صومعد) ۱۵۶
اشمیت (باستان شناس) ۱۷، ۲۱،	اوتار - جاپاریدزہ (دانشمند) ۳۱
اعراب	اوتو پریشینی (شاہ دیوئہا) ۵۴
۱۰۹، ۱۱۰، ۲۲۱، ۲۲۲	اوجارما (شہر)
افرایم سوریایی ۱۸۷	۱۳۶، ۷۴
افلاطونیان ۱۹۶	اودیسہ ۶۲
اقوام دریا ۴۹	اودیشی (اردوگاہ)
البرز (کوه)	۲۳، ۲۲
۷، ۶۵، ۷۷،	اورارتو (سرزمین، دولت)؛ اورارتویی (کتیبہ، قوم) ۶، ۴۱، ۴۵، ۴۹، ۵۴-۵۶، ۶۳، ۷۵،
الکساندریناس ۱۷۲	۲۲۰، ۲۱۹، ۷۸
الکسیوس ۱۲۴	اوراسیایی (استپ) ۳۵
اللہ وردی (کلیسا)	اوربینی سی (کلیسا، شہر)
۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۰، ۲۱۰	۱۴۰، ۹۲
امدسا (ناحید) ۱۹۳	اورتودوکس (آیین)؛ اورتودوکسی (کلیسا)
امیران دارہ جانیانی ۱۹۰	۹۹، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۲۲،
امیرجیبی (حاجب دربار) ۱۲۶	۱۲۶، ۱۶۱، ۱۸۶، ۱۹۸
انجیل ۱۸۵	اورشلیم
انطاکیہ	۱۰۷، ۱۷۹، ۱۸۸، ۲۱۳، ۲۱۴
۱۰۴، ۱۷۹، ۱۸۷	اورینیاک (غار)؛ اورینیاکی (فرہنگ)
اواگریوس ۱۵۴	۲۱، ۱۷
اوبسیدیان ۱۸	

اوزانی (کلیسا) ۱۶۴	ایبریایی - قفقازی (گروه زبانی، اقوام)
اوزنی ۳۱	۸۰، ۷۷، ۷۵، ۶۴، ۱۰
اوستاس ۱۰۶	ایبریایی - گرجی ۹
اوستی‌ها (قوم)	ایرو - مسخو - آلبانیایی (فرهنگ)
۶۷، ۷	۶۰، ۵۷
اوستیه (ناحیه جنوب قفقاز)	ایران، ایرانی، ایرانیان
۲۰۵، ۱۲۳، ۱۲۰، ۵۶، ۴۱، ۱۹، ۱۸، ۶	۴، ۶، ۲۲، ۳۵، ۸۳، ۸۶، ۸۹، ۹۱، ۹۴، ۹۹
اوشک وانک ۱۴۵	۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۲۴، ۱۵۸، ۱۶۳، ۱۷۱
اوشکی ۲۱۱، ۱۴۶، ۱۴۵	۱۰۷-۱۰۹، ۱۱۸، ۱۷۴، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۶
اوکتیم تاکاایشویلی ۱۴۰	۲۰۰
اوگوستوس (امپراتور روم) ۸۴	ایس مقدس ۱۷۶
اولمپ (کوه)	ایشخانی (صومعه) ۲۱۲
۱۸۷، ۱۷۹	ایکالتو (فرهنگستان، شهر)
اونسیال (خط) ۲۱۷	۱۴۹، ۱۵۸، ۱۸۷، ۲۱۱
اونی (ناحیه)	ایگون ولسز (موسیقیدان) ۱۶۶
۵۸، ۵۷	ایلاریون (اسقف) ۲۱۰
ایبری: ایبریا (گرجستان شرقی): ایبرها، ایبروها،	ایلدا موشا (یکی از پایتخت‌های کولخیس) ۵۵
ایبری‌ها (گرجی‌های خاص): ایبریایی	ایمرتی (گرجستان غربی)
(دولت، ملت، پادشاهان)	۷، ۹، ۲۱، ۲۷، ۴۲، ۵۵، ۷۷، ۱۱۳، ۱۲۰
۴، ۵، ۹، ۵۳، ۷۴، ۷۷، ۸۲، ۹۱، ۹۴، ۹۷	۱۴۷، ۲۰۳، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲
۹۹، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۲	اینگوری (رود) ۱۸
۱۷۲، ۱۷۷، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۵، ۲۲۰، ۲۲۱	ایواشچنکو (باستان‌شناس)
ایبریای قفقاز (منطقه)	۳۶، ۸۱
۸۲، ۹۷، ۱۰۶	ایوان اوربلی ۲۲۲
ایبریایی - اسپانیایی ۴	ایوان مونسدزه ۲۱۳

اثونومیوس (بانی صومعه گرجی ایویرون) ۱۱۵،	باسیلیکا (کلیساهایی با سالن دراز)
۱۸۰، ۱۸۶، ۱۸۸، ۲۲۱	۱۴۵، ۱۴۸
ایوروی (= ایبری) ۴	باکتریا ۸۲
ایونی‌ها ← یوان ۵۲	باکو ۷۳
ایویرون (صومعه) ۱۸۶، ۲۲۱	باکور ۹۷
	باکونی (مکتب) ۱۹۵
ب	باگرات (کلیسا) ۲۱۰، ۲۲۱
بابل، بابلی‌ها	باگرات، باگرانی ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۴۶، ۱۷۹،
۶۳، ۹۱	۲۲۱
باتوس (باتوم) ۶۱	باگراتیان، باگرانی‌ها (سلسله)
باتوم ۶۵، ۱۰۶	۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۷۸، ۲۱۷
باتومی (مؤسسه تحقیقاتی)	باگراتونی (لقب سومبات اول) ۱۱۳
۷۷، ۱۰۶	باگینه تی (کوه) ۸۵
باخکووو	باگی نیتی (تابوت) ۲۰۷
۱۷۹، ۱۹۲	بالاوارسانی (اثر) ۱۸۰
بارداس اسکلروس	بالاهوار بارلام (حکمت، زاهد)
۱۱۵، ۱۱۷، ۲۲۱	۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۵
بارداس فوکاس (سردار بیزانس) ۱۱۵	بانا ۱۴۳
بارلام وجوزافات (بالاوارسانی، اثر) ۱۸۰، ۱۸۱،	بای‌بورت (ناحیه) ۷، ۱۱۳
۱۸۵، ۱۸۶	بدشخ = پیتیش (استاندار) ۱۰۲
بازیل بولگارو کتونوس ۲۲۱	برتا (انجیل) ۲۱۳
بازیل دوم ۱۱۵، ۱۱۷	بریدزه ۲۱۳
بازیل مقدس ۲۱۳	بریکوبا (جشن گرجی) ۶۰
باسک ۴، ۷۸	بشکن اوپیزاری (استاد، هنرمند)
باسیان‌ها ۲۲۲	۱۵۵، ۲۱۳

بولگارو کتونوس (قاتل بلغارها، لقب بازیل) ۱۱۷	بشکنی‌ها (سلسله) ۱۲۴
بولنیسی (کلیسا)	بطریق Patriarch (رؤسای دین مسیح)
۲۲۰، ۲۰۸، ۱۷۳، ۱۱۴	۲۱۴، ۲۱۰، ۱۲۱، ۱۹۳، ۱۸۷، ۱۰۵، ۱۰۴
بیت‌یره (دهکده) ۲۹	بطریقی Patriarchal (کلیسا)
بیت‌لحم	۲۱۰، ۱۸۸، ۱۰۵
۱۷۹، ۱۷۳، ۱۰۴	بعل (خدای بابل) ۹۲
بیچوینتا: پیتونت ۹۹	بغداد ۱۸۰
بیدخش زواخ ۲۰۷	بکا (استاد بزرگ) ۱۵۵
بیزانسی - مدیترانه‌ای (حوزه) ۱۵۱	بلاخرنای (مریم عذرا)
بیزانس: روم شرقی (کلیسا): بیزانسی (فرهنگ، طرح، الگو، قوانین)	۲۱۶، ۱۱۸
۵۳، ۶۷، ۹۲، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۰۷	بلغارها ۱۱۷
۱۰۹، ۱۱۲-۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۴	بلوبار و بوداسف (گونهٔ عربی بارلام و جوزافات)
۱۵۰، ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۱	۱۸۵
۱۷۲، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۲، ۲۰۳، ۲۱۶، ۲۲۱	بوداسف: بودهی ستوه (منور) ۱۸۰
بین‌النهرین	بودا، بودایی (اصول)
۳۰، ۳۲، ۱۰۱، ۱۴۰	۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۶
پ	بودهی ستوه (منور)
پاتریسی ۱۷۹	۱۸۵، ۱۸۰
پاتریکیوس (=بطریقی، لقب استفن اول) ۱۰۷	بودبه (ناحیه‌ای در استان کاختی)
پارتی ۹۱، ۱۸۹	بودهی ستوه بوداسف ۱۸۰
پارس ۷۵، ۷۶، ۱۲۱	بورجومی (ناحیه) ۴۱
پارناواز ۸۷	بورچاک آبراموویچ (زمین‌شناس روسی) ۱۷
پاستکالی گرجی (دوره) ۱۱۴	بوری (نام محل) ۹۳
	بوگاتلو (کوهی در ارمنستان) ۱۸
	بوگولیوبسکوی (خانواده) ۱۲۳

پاسکالیون (=تقریم جاودان)	پونتو - زاگروس: مردم مینگرلو - لاز
پانیچ کینا (باستان شناس) ۱۸	۵
پاوله اینگوروکوا (زبان شناس گرجی) ۱۶۶	پونتوس (ناحیه)
پترا: تسیخیسدزیری (قلعه محکم) ۱۰۶	۶۳، ۸۲-۸۴، ۱۰۵، ۱۳۴، ۲۲۰
پتر (سردسته حواریون)، پترایریایی	پیتسخلائوری ۵۷
۲۲۰، ۱۸۷، ۱۷۹، ۱۰۴، ۱۰۱	پیتسوندا ← پیتونت
پتریت سونی (در بلغارستان) ۱۷۹	۶۱
پیتريت سيون (انجمن) ۱۹۲	پیتونت: پیتسوندا ۶۱، ۷۴
پتریسی (متاله) ۱۹۳	پیتو (خمیره به زبان گرجی) ۸۱
پرنواز ۹۱	پیتیخش (صدر اعظم، نایب السلطنه) ۱۷۲
پروخوروس ۱۸۸	پیش - قفقازی (زبان) ۷۹
پروکلودیادوخوس (متاله) ۱۹۳	پیش - گرجی (تمدن) ۱۶، ۶۲، ۷۶
پروکوبیوس ۱۰۶	پیش - هلنی ۶۶
پرومته: پرومتیوس (افسانه)	پیش - هیتیایی (قوم) ۴۹
۵۶، ۶۱، ۶۵، ۶۷، ۶۸، ۱۹۳	
پشاوها (قوم) ۶۰	ت
پگاسوس (اسب بالدار افسانه‌ای) ۲۱۵	تابال
پوبلیکیوس آگریپا ۹۱	۷۷، ۶۴
پوتودوریس ۸۴	تاریل چوبی نیشویلی (باستان شناس)
پوتی ← فاسیس ۸۲، ۶۱	۳۱، ۲۸
پورولومزی (ناحیه) ۵۱	تاکاایشویلی (محقق، باستان شناس)
پولمو (پادشاه پونتوس) ۸۴	۴۳، ۱۱۳، ۱۴۶
پولوکس ۲۱۵، ۸۳	تالگرن ۵۶
پومپه: پومپئی: پومپئوس	تامار (ملکه، مظهر عصر طلایی گرجستان)
۲۲۰، ۲۱۵، ۱۰۵، ۸۹، ۸۴	۱۵، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۶۷، ۱۸۸، ۱۹۴

ترک، ترکی، ترکان	۱۹۵، ۲۱۱، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۲
۶، ۱۰، ۲۰۰، ۲۲۲	تامار اتالبوت رایس (هنرشناس، نویسنده)
ترکیه ۶، ۷، ۱۳۷، ۲۱۱	۱۵۲، ۲۰۸، ۲۱۳
ترووا ۴۳	تانگ (دوره، سلسله)
تریالتی	۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۴
۳۳، ۳۶، ۳۸، ۴۱، ۴۲، ۴۵، ۷۳، ۷۴، ۷۷	تاو اوزه ۲۲
۹۱، ۲۰۴، ۲۰۶	تاو (ناحیه، استان)
تزار، تزاری (دوره)	۵۳، ۵۴، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۴۳-۱۴۵
۱۰۵، ۱۱۳، ۲۰۱	۲۱۱
تزانی (زبان)	تائوخوا (قوم)
۷۹، ۸۰	۵۴، ۷۴، ۸۵
تساته (شاه لازیکا)	تائوخوا ← دیوندها ۸۵
۱۰۶، ۲۲۰	تائو - کلارجتی
تسارتیس گورا ۴۳	۷۷، ۱۴۴
تسارسکایا (ناحیه) ۳۵	تائیک (ناحیه) ۵۳
تساگری (ناحیه) ۲۰۶	تبنی ۱۵۶
تسالی (ناحیه) ۲۸	تثری گیورگی: جرج سفید (لقب جرج مقدس)
تسخینوالی (جنوب اوستیه)	۹۴
۶، ۳۱، ۲۰۵	ترابوزان (ناحیه، امپراتوری)
تسد بلدا ۱۵۴	۷، ۶۱، ۶۳، ۷۶، ۷۷، ۹۹، ۱۲۴، ۲۲۲
تسدرتلی (استاد) ۹۸	تراپزوس: ترابوزان
تسی تساموری (شهر) ۸۰	ترخوی (غار) ۱۷۸
تسیخیسدزیری پترا ۱۰۶	ترری (قوم) ۷۳
تفلیس	ترژولا (ناحیه) ۲۱
۴، ۸، ۱۶، ۲۲، ۲۷، ۳۲، ۳۶، ۳۹، ۴۱، ۵۶	ترک (رود) ۳۵

تیناتین	۵۸، ۶۰، ۷۷، ۸۶، ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۲۰
۱۹۸، ۱۹۶	۱۲۱، ۱۳۶، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۵۶-۱۵۸، ۱۶۰
تنودوسیوس ۱۸۷	۱۶۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۹۰، ۱۹۴، ۲۰۱، ۲۰۳
	۲۰۶، ۲۰۹، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۲۱، ۲۲۲
ج	تلاوی (در استان کاختی) ۱۸۸
جاپاریدزه (دانشمند)	تل دوویر ← لاکیش ۳۰
۱۶۴، ۱۵۷، ۳۱	تلی پینوس (خدای هیتیایی) ۴۶
جاتاکا (قصه هندی) ۱۸۰	تموگوی ۱۳۹
جاخوندری ۲۱۲	توبال ← توبل - قاین ۴۰
جان تورنیک (راهب گرجی) ۱۱۵	توبال (طایفه‌ای مذکور در تورات)
جان خروسوستوم ۱۸۷	۷، ۵۲، ۶۴، ۷۷
جان زوسیمه (دبیر گرجی) ۱۱۷	توبل - قاین (=توبال آهنگر)
جان ورازواخه خوردوانلی (بانی صومعه)	۴۰، ۴۱، ۵۲
ایویرون ۱۱۵	تورات
جد عون ۱۶۷	۹، ۱۷۳
جرج (مقدس) یا جرجیس حامی گرجستان	تورتوم، تورتورم گول (رود) ۱۴۵
۱۲۱، ۱۱۵، ۹۴، ۴	تورسوس ۲۱۵
جرجی‌ها (صورتی که اروپاییان برنام گرجی‌ها	تورنیک (ژنرال گرجی) ۲۲۱
نهاده‌اند) ۴	تولیپاملیا (= تولیپای روباه) ۴۶
جلجنا (کوه) ۹۸	تیبارن‌ها (قوم)
جلیل (دریا) ۲۹	۴، ۵۳، ۶۴، ۷۴، ۷۵، ۷۷
جواختی (استان)	تیبیلیسی (=تفلیس منابع عربی) ۱۱۰
۲۰۹، ۱۳۴، ۱۱۸، ۱۱۶، ۷۷، ۷۴، ۵۶	تیگلث پیلسر (شاه آشور)
جوآن متبواری ۱۶۵	۵۱، ۵۳، ۵۵، ۲۱۹

خ

خاخانی (شاه خوشلخی) ۵۵	جواری: صلیب (کلیسای صلیب مقدس)
خاخولی (مریم عذرا)	۱۰۷، ۱۴۳، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۱
۱۴۶، ۱۵۶، ۲۱۳	جوانشیر، جوانشیر جوانشیریانی
خاراگولی (ناحیه) ۲۱	۱۷۷، ۱۷۹
خارون (قایقران جهان مردگان) ۸۲	جوداساف (جوزافات)
خالدی (خدا) ۵۵	۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۵
خالکدون (شورا)	جوج و مأجوج (=سکاها در کتاب حزقیال نبی)
۱۰۴، ۱۰۵، ۱۷۹	۷۵
خالوب، خالوبس (طایفه آهنگر)	جوشوآ پودرو (نویسنده) ۱۸۵
۴۱، ۶۳، ۷۶	جیبغو (خاقان خزرهای ترک)
خاندزتا (شهر) ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۴۴، ۱۶۵، ۱۷۷، ۲۲۱	۱۰۸، ۱۰۹
خاورمیانه باستان (تمدن)	چ
۲۷، ۲۸، ۳۴، ۱۱۸، ۱۶۳	چاباروخی (گنجینه) ۵۹
خرامی (رود)	چان ← لاز ۶۴
۱۹، ۳۶، ۷۴	چچنو - اینگوش (قوم)
خریت کرک (کالا)	۱۱، ۳۰
۲۹، ۲۱۹	چچنو - اینگوشی (زبان) ۷۹
خرتویسی (قلعه)	چرکس‌ها (قوم) ۱۱
۱۳۶، ۲۰۳	چوروخ، چوروخی (ناحیه، نام دیگر رود)
خرسونی (طرح) ۱۵۸	فاسیس (۷، ۶۵، ۷۴، ۱۱۳)
خزر (دریا) ۲۲۲	چوکولی ۲۱۲
خزرها (قوم): خزری (سرباز)	چیاتورا (ناحیه) ۲۱
۱۰۸، ۱۰۹، ۲۲۱	چین، چینی
	۱۱، ۸۲، ۱۶۰

خسروانووشیروان ۱۰۶	دربند (ناحیه) ۷۳، ۱۲۰، ۲۲۲
خسروی (سلسله) ۱۰۱	دریای سیاه
خشیارشا ۷۵	۶، ۷، ۹، ۱۰، ۱۸، ۱۹، ۲۹، ۴۳، ۵۴، ۶۱
خوتسوری (کتیبه) ۱۷۳	۶۲، ۶۵، ۶۶، ۷۶-۷۹، ۸۳، ۹۲، ۹۳، ۱۰۵
خوسور (ناحیه کوهستانی) ۱۰۲	۱۰۶، ۱۲۴، ۱۳۶، ۲۱۵
خوسورها (قوم کوه‌نشین) ۱۰۲، ۶۰	دزوری (ناحیه) ۲۱
خوشلخی ← خاخانی ۵۵	دسرومی ۱۴۳
خیزانت - گورا (ناحیه) ۳۲	دسکالاسیتدلا (رود)
	۱۷، ۱۵۰
د	دسیلکانی ۱۷۶
دابلاگومی (ناحیه) ۲۹	دمانیسی
داربازی (خانه‌های چوبی گرجی‌ها) ۸، ۱۳۱	۱۵۷، ۱۵۸، ۲۰۹
۱۳۳-۱۳۵	دمنا (شاهزاده) ۲۲۲
داريال: دروازه آلان‌ها (گردند)	دودز (استاد) ۱۹۳
۷۳، ۷۴، ۹۰	دودو ۱۴۰
داریوش ۷۵	دوک لیپاریت بگواشی ۱۱۹
داغستان (منطقه، تپه)؛ داغستانی (زبان)	دویس - خورلی (ناحیه) ۲۱
۱۱، ۳۰، ۷۹، ۱۱۰، ۱۲۰	دوین (ناحیه)
دالی (الهه جنگلی گرجی) ۸۳، ۹۲	۱۰۴، ۲۲۰
داوود چهارم، مقدس، معروف به آغماشن ابلی	دیاتسارون (اثر) ۱۷۴
به معنای «سازنده»	دیدگوری
۱۱۱، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۵۰، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۷۶	۱۲۰، ۲۲۲
۱۸۸، ۱۹۲، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۶، ۲۲۱، ۲۲۲	دیرینه سنگی (بشر)
دایی آین‌ها: دایان‌ها (قوم) ۵۳	۱۶، ۱۹، ۲۰، ۲۱
دایان‌ها ← دایی آین‌ها ۵۳	دیرینه سنگی علیا

روایسی - اوزبینی سی (انجمن)	۲۲، ۲۱، ۱۹
۲۲۲، ۱۲۱	دیرینه سنگی میانه ۱۹
روث آمیران (دانشمند) ۳۰	دیرینه قفقازی (اقوام) ۵
رودن باکستون، دیوید (دانشمند انگلیسی)	دیمتری آراکیشویلی (مصنف) ۱۶۸
۱۵۲، ۱۴۰	دیمتری اول (شاه گرجستان)
رودوپولیس ۸۰	۲۱۶، ۱۱۱
روسا (شاه اورارتو) ۵۱	دیوس اوگوستوس ۱۰۱
روستاوی (شاعر)	دیوسکوری، دیوسکورياس: سوخومی
۲۱۴، ۲۰۰، ۱۹۹، ۱۹۸، ۱۹۶، ۱۹۵	۲۱۵، ۸۳، ۸۲، ۷۸، ۷۴، ۶۱
روستاوی ← شوتاروستاوی	دیونوسیوس آریاگوسی (نویسنده متون دینی)
روستاوی (شهر)	۱۸۷، ۱۷۹، ۱۰۴
۱۹۵، ۱۵۸	دیوندها: تائوخوما (قوم) ۵۴، ۷۵-۷۷، ۸۵
روستوان (امیر عرب)	۲۲۸، ۲۲۶
۲۱۴، ۱۹۶	ر
روسودان (ملکه)	راتچا (جنوب اوستیه)
۲۱۷، ۱۲۳	۲۱۰، ۲۰۶، ۲۰۵، ۱۴۷، ۷۷، ۴۱
روسی، روسیه (دانشمند، سرزمین)	راتی باگواشی (لقب سلسله تریالتی) ۱۱۶
۱۵۳، ۱۵۰، ۱۴۳، ۷۸، ۲۲، ۲۰، ۱۸، ۱۷	رأس شمرا (ناحیه) ۳۸
۲۰۱، ۱۶۶، ۱۶۲، ۱۵۵	رانی ۲۱۶
روفینوس (نویسنده تاریخ کلیسا) ۹۷	رستم، رستمیانی (به زبان گرجی به معنای
رومانسک (سبک) ۱۴۵، ۱۵۱، ۲۱۱	شاهنامه) ۱۹۰
رومانوس (امپراتور مشهور به آرگوروس)	رکا (ناحیه) ۲۳
۱۱۷	رگانی (دهکده) ۲۰
رومانوس چهارم (امپراتور مشهور به دیوژن)	روایسی ۱۷۸
۱۱۹	

ژ	روم (دولت، سرزمین، امپراتوری)؛ رومی، رومی‌ها، رومیان
ژاک دومورگان	۴، ۸۲، ۸۴، ۸۶، ۸۹، ۹۱، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۰
۵۶، ۱۶	رومیان شرقی
ژاک دوویتی (بطریق اورشلیم) ۱۲۱	۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۹
ژان فرانسوا دوترووا (نقاش) ۲۰۴	ریپ سیم مقدس (کلیسا)
ژوزف اشترتسی گوسکی (نویسنده تاریخ هنر)	۹۸، ۱۴۲
۱۵۱	ریونی: فاسیس (دره، رود)
ژوستینیانوس (امپراتور)	۱۰، ۱۷، ۴۳، ۵۵، ۶۲، ۷۴، ۸۲، ۸۴، ۹۴
۱۰۶، ۹۲	ریونی ← فاسیس ۶۲
س	ز
ساپارا (کلیسا) ۱۵۳	زاخاروف (دانشمند) ۴۶
ساتانیدار (تپه شیطان) ۱۸	زادن (خدا) ۹۲
ساخیوبا (جشن موسیقی) ۱۶۷	زاویه دوپلانهور (دانشمند) ۶۳
ساراپانا شهر، (شوراپانی کنونی)	زردشتی (کتاب، آیین، آتشکده، آتشدان)
۸۰، ۸۲	۹۹، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۷۱، ۱۷۴
ساردوری (شاه اورارتو)	زکاری ۲۰۶
۵۵، ۲۱۹	زکریا پالیا شوبلی (مصنّف)
سارمات‌ها (قوم)	۱۶۸، ۱۹۰
۷، ۷۴، ۸۶، ۹۰	زگانی ۱۴۱
ساسانی، ساسانیان (دوره، دولت)	زواج ۸۷
۹۱، ۱۱۸، ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۶۳، ۱۷۴، ۲۱۵	زوارنوتس ۱۴۳
سا-کارتول - ابی (خاستگاه گرجی‌ها) ۳	زوگدید (ناحیه) ۲۲
ساکارتولو	زنوس ۶۸
۵۳، ۸۷	

سراپینا (شاهزاده، سنگ گور)	ساکاژیا (غار)
۱۷، ۱۷۲، ۲۰۸، ۲۲۰	۱۷، ۲۱
سرداریان (باستان شناس) ۱۸	ساسپروها (از طوایف باستانی قفقاز)
سرگی زامیاتنین ۱۸	۴، ۷۴، ۷۵، ۷۷
سرگیس تموگوی ۱۸۸	ساکخره (ناحیه، در گرجستان غربی)
سریانی ۱۷۳	۴۳، ۷۴، ۲۰۴
سریناگار (ناحیه‌ای در کشمیر) ۱۸۵، ۱۸۶	ساکونساری (مهندس) ۲۰۹
سزار ۲۱۶	ساگوارجیلی (ناحیه) ۲۱
سکاها (قوم)؛ سکایی (سبک)	ساگواره لیدزه ۳۲
۶، ۶۰، ۷۳، ۷۴، ۷۸، ۸۴، ۸۶، ۹۰، ۲۰۶	ساگولاشینی ۲۱۳
۲۲۰	سامارا ۸۷
سلجوقی (ترکان)؛ سلجوقیان	سامتاورو (ناحیه، کلیسا، گورستان)
۷، ۱۲۰، ۲۲۱	۶۰، ۷۳، ۸۵، ۱۴۹، ۲۱۱
سلنده (خدای خورشید) ۹۴	سامتاویسی (کلیسا) ۲۱۰
سن ژرمن آن‌لده (موزه) ۵۶	سامتسخه، سامتسخه سامتره دیا، سامتسخه
سوان (ناحیه) ۷۴	(استان گرجی)
سوانتی (ناحیه)؛ سوانتی علیا	۹، ۲۷، ۵۱، ۷۷، ۹۳، ۱۱۶، ۱۳۶، ۲۰۰
۸، ۷۷، ۱۰۶، ۱۳۶، ۱۵۳، ۲۰۳، ۲۱۲	سامشویله (ناحیه) ۱۹
سوانی، سوانیایی (زبان)	سامی (زبان، قوم)
۹، ۱۰، ۷۷، ۷۹، ۸۰	۱۰، ۱۲
سوان‌ها، سوانی‌ها (قوم)	سانتا ۴۵
۵، ۹، ۴۶، ۶۰، ۸۰	ساوانده (کلیسا) ۲۱۰
سوانیایی (پرچم) ۱۰	سیاستوس (لقب باگرات چهارم) ۱۱۸
سوتی - تسخوولی	سبای مقدس (صومعه) ۱۰۵
۱۴۶، ۱۵۴	سپتوخ‌ها (سلسله محلی) ۸۴

- سودهودانا (پدر تاریخی بودا) ۱۸۰
 سوخومی (ناحیه، پایتخت ابخازیا)
 ۶، ۱۸، ۴۳، ۶۱، ۷۸، ۲۱۵
 سوخومی ← دیوسکورياس
 ۶۱، ۷۴
 سورامی (گردنه، سلسله جبال)
 ۹، ۷۹، ۸۲
 سورموشی (ناحیه) ۵۸
 سوریه، سوری‌ها، سوریایی
 ۷، ۲۹، ۳۰، ۷۵، ۸۷، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۹
 ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۴۰، ۱۷۶
 سوسامورا (شهر) ۸۰، ۸۵
 سوسلان. داوود
 ۱۲۳، ۱۶۷، ۱۸۸، ۲۱۷، ۲۲۲
 سولابات (درهند) ۱۸۰
 سومبات، سومبات اول
 ۱۱۳، ۱۷۸، ۱۷۹
 سومری‌ها ۹۱
 سونگ (سلسله)
 ۱۵۸، ۱۶۵
 سیاه (کوه، قره‌داغ) ۱۷۹
 سیری ۲۰، ۱۶۲
 سیتولا (ظرفی به شکل سطل) ۳۸
 سیریل تومانوف (استاد)
 ۵۲، ۵۳، ۲۱۹
 سیریلی (خط روسی) ۷۸
 سیمپله گادس ۶۲
 سینایی تیکوس (کتاب مقدس) ۱۷۲
 سینایی (کوه) ۱۱۷، ۱۶۶، ۱۷۹
 سینوپ (منطقه، کوچ‌نشین)
 ۶۲، ۶۳، ۷۵، ۸۲
 سیواس (منطقه) ۴۶
 سیونی (کلیسا) ۱۰۵، ۱۴۰
 سیمئون متافراستس ۱۸۷
 سی‌ینی (شاه قوم دایی آینه‌ها) ۵۳
 ش
 شات بردی (نسخه نویس) ۱۷۷
 شاخروخادزه (شاعر) ۱۸۸
 شاشیلو (نام شهر) ۵۴، ۲۱۹
 شانتز (باستان شناس) ۵۶
 شالوالمیراناشویلی (استاد) ۵۷، ۱۵۷، ۲۱۳
 شالوامشولیدزه ۱۴۹
 شالوانوتسو بیدزه ۱۷۹
 شاوشتی ۱۱۶، ۱۴۴
 شروان ۱۲۰
 شفر (باستان شناس) ۳۸
 شکپه تار (=آلبانیایی‌های قفقاز) ۵
 شلمنصر، شلمنصر سوم
 ۵۲، ۵۳، ۲۱۹

ط	شائی (فرهنگ) ۱۸
طاووس کر ۱۴۴	شماخی ۱۲۰
	شمخوری ۲۲۲
ع	شموکدی گوریا (صومعه) ۲۱۳
عبدالمسیح (لقب شاه داوود سازنده) ۱۸۸	شنگاویت (در ارمنستان)
عثمانی (دولت، ترکیه، ترکان)	۳۲، ۲۷
۶، ۱۲۲، ۱۴۶، ۲۰۳، ۲۰۰	شوآمتا (صومعه) ۲۰۹، ۱۵۰
عرب، عرب‌ها ۴، ۶	شوتاروستاوی (شاعر ملی گرجستان)
عیسوی (سرزمین) ۱۸۰	۱۸۸، ۱۹۴، ۲۱۳، ۲۲۲
عیسویت ۱۰۳، ۱۷۲	شوراپانی ← ساراپانا ۸۲
عیسی، عیسی مسیح	شوراپانی (ناحیه، شهر) ۲۱، ۴۱، ۸۰، ۸۲
۱۸۳، ۱۸۵	شوروی (سابق) ۳، ۱۵۰
ف	شوشانیک، شوشانیک مقدس
فاتمان (بانو)	۱۰۳، ۱۰۴، ۱۷۴، ۱۷۵، ۲۲۰
۱۹۹، ۱۹۸	شیومغویم، شیومغویم لاورا (کلیسا)
فارسمان (پادشاه) ۱۷۲	۱۵۴، ۱۵۳
فارسمان ← فراس منس ۱۷۲	شیوی مقدس
فارسی (آرمازی) ۷۸	۱۷۶، ۱۵۴
فارسی میانه (خط، زبان)	ص
۹۳، ۱۷۱، ۲۰۸	صلیب (صومعه)
فاسیس: پوتی (رود ریونی، قرقاول)	۱۸۸، ۱۹۵، ۲۱۴
۱۷، ۵۵، ۶۱، ۶۲، ۶۵، ۷۴، ۷۷، ۸۲، ۹۳	صلیبی (جنگ) ۱۲۴
فاسیس ← ریونی ۵۵	صلیبیون ۱۱۹

فراس منس: فارسمان (پادشاه)	۴۹، ۵۵، ۵۷، ۶۰، ۶۲، ۶۵، ۷۳، ۷۴، ۷۶
۱۷۲، ۹۱	۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۶، ۹۱، ۹۴، ۱۰۳، ۱۰۵
فرانک‌ها (قوم)	۱۰۹، ۱۱۰، ۱۲۰، ۱۲۷، ۱۳۶، ۱۴۳، ۱۷۲
۱۲۴، ۱۲۰	۱۷۶
فرایرمن ۱۵۷	قفقازی (نژاد، زبان، اقوام، فرهنگ، اسطوره،
فروگیا (دولت)؛ فروگیایی (سبک)؛ فروگیایی‌ها	فلزکاری، موسیقی)
(قوم)	۳، ۴، ۱۰، ۱۲، ۱۵، ۲۷، ۳۱، ۴۰، ۵۷، ۶۵
۲۰۵، ۹۱، ۵۱، ۴۹	۶۸، ۷۴، ۷۶-۷۸، ۸۰، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۶۷
فریکسوس (غیبگو) ۹۳	۱۸۹
فلاویوس دادس ۹۱	
فلسطین	

ک

کاباردی، کاباردیایی (قوم) ۶۷، ۱۱	۷، ۲۹، ۷۵، ۱۰۴، ۱۰۹، ۱۲۲، ۱۷۹، ۲۱۹
کاپادوکیا ۹۷	فوربس (دانشمند) ۳۲، ۴۰، ۶۴
کاپیلا واستو ۱۸۰	فیلی مونوف (باستان شناس) ۶۰
کاترین مقدس (صومعه)	
۱۶۶، ۱۱۷	

ق

قارص (شهر) ۲۲۲، ۷	کاتسخی (کلیسا) ۱۵۳
قرون وسطی، قرون وسطایی	کاتلین کنیون (دانشمند) ۳۰
۱۰۲، ۱۱۸، ۱۲۳، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۹، ۱۵۱	کاتولیک ۱۸۶
۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۱	کاتولیکوس ۱۹۳
۱۷۷، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۴، ۲۰۳	کاختی: کاخت (استان شرقی گرجستان، فرهنگ
قسطنطنیه (شهر، کتابخانه)	فرعی)
۱۰۴، ۱۲۴، ۱۵۱، ۱۵۷، ۱۸۶، ۱۹۲، ۲۰۰	۵، ۹، ۵۶، ۵۷، ۶۰، ۷۷، ۹۸، ۱۰۶، ۱۳۶
قفقاز (منطقه، طوایف، رشته کوه)	۱۴۰-۱۴۲، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۷۶، ۱۸۸
۳، ۴، ۶، ۷، ۲۳، ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۳۴، ۳۵، ۴۷	۲۰۳، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۶

کاختی - هرئی (دولت سلطنتی شرقی) ۱۱۶	کُرج: گرج (نامی که ایرانی‌ها و اعراب برگرجی‌ها نهادند) ۴
کارپاک ۲۰۷	کردال (باستان شناس) ۱۹
کارتلوس (خدای نیمه‌اساطیری، نیای مردم گرجی)	کروف آباد: گنجده ۴۱
۸۷، ۴	کروفاکان ۴۲
کارتلوسیدها (قوم) ۸۷	کروکوفسکی ۲۰
کارتلی: کارتیل (ناحیه استان شرقی گرجستان)	کریمه ۲۳، ۸۳
۴، ۵، ۷، ۱۹، ۲۸، ۳۱، ۳۲، ۵۶، ۷۴، ۸۷	کسانی (رود)
۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۶، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۶۱	۸۵، ۱۷۶
۲۰۸-۲۱۲، ۲۱۶، ۲۲۱	کسده‌فارنوخ (پادشاه ایبری) ۹۱
کارتلیس تسخووربا (سالنامه)	کفالاری (ناحیه) ۳۸
۱۷۱، ۹۱	کلارجتی (استان، ناحیه، صومعه)
کارتول - ابی (نامی که گرجی‌ها خود را بدان می‌نامند) ۳	۱۱۶، ۱۴۴، ۱۵۶
کارتول (قوم): کارتولی (زبان، طایفه)	کلودیوس (خدا) ۱۰۱
۹، ۵۳، ۷۷، ۷۹، ۸۰، ۸۷	کلیسایی (خط) ۲۰۸
کارتیل آرگووتی (استان) ۱۱۹	کلیموف (زبان شناس روسی) ۷۹
کازبک (کوه، گنجینه)	کنستانتین آرسوکیدزه (آراسکیدزه)
۷، ۶۰، ۷۳، ۷۴، ۲۰۶	۱۴۸، ۲۱۰، ۲۲۱
کاسپی ۱۶۱	کنستانتین پورفیرو گنیتوس (امپراتور بیزانس)
کاستور ۸۳، ۲۱۵	۱۱۲
کاشکاها (قوم) ۵۱	کنستانتین کبیر (پادشاه گرجستان) ۹۷
کالاندازه (باستان شناس) ۲۲	کنستانتین گامساخوردیا (نویسنده) ۱۴۹
کایاکنت (ناحیه کوهستانی داغستان) ۲۷	کنستانتین مونوماخوس (امپراتور) ۱۱۸
کبوتسوری ۲۰۸	کنستانتین هشتم ۱۱۵
کدرون (دره فلسطین) ۱۰۵	کواتاخووی (صومعه) ۲۱۱

کوری (سکه‌های سیمین ترابوزان) ۱۲۴	کوبان (رود، دهکده‌ای در اوستیه شمالی) ۵۷
کوزلوفسکی (باستان شناس) ۱۷، ۲۱	کوبانی - کولخیسی (طرح جانوری) ۶۰
کوسون (دانشمند) ۲۲	کوبولتی ۱۰۶
کوسیناگارا ۱۸۶	کوتایی (شهر) ۸۰
کوفتین (باستان شناس)	کوتائیزی (پایتخت ایمرتی)
۳۶، ۶۶	۲۱، ۵۷، ۵۸، ۶۶، ۸۰، ۱۲۰، ۱۳۶، ۱۴۶
کولا (ناحیه)	۱۵۰، ۱۵۶، ۲۰۶، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۲۱
۱۰۳، ۱۱۷	کوتائیزی ← کوتایی آیا ۶۵
کولباکی (دهکده) ۳۱	کوتایی آیا: کوتائیزی کنونی ۶۵
کولتپد (ناحیه)	کواتسخد لبی (ناحیه)
۲۸، ۳۲	۲۸، ۳۲
کولخیس (ناحیه)؛ کولخیسی (معماری، زبان، کالا)؛ کولخیسی‌ها (قوم، سلسله)	کوتلو ارسلان ۲۲۲
۹، ۲۳، ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۶۱، ۶۲، ۶۵، ۶۶	کوجی (پادشاه کولخیس) ۸۷
۶۸، ۷۳-۷۹، ۸۲-۸۴، ۸۷، ۸۹، ۹۳، ۹۴	کودارو (ناحیه) ۱۹
۹۸، ۱۰۵، ۱۳۴، ۱۷۱، ۲۰۴، ۲۱۴، ۲۱۵	کورا (رود، دره)
۲۲۰	۱۹، ۸۲، ۸۵، ۱۰۸
کول‌ها (قوم) ۵۵	کورا - ارسی (فرهنگ)
کومنی ۱۲۴	۲۷ - ۲۹
کوموردو (کلیسا) ۲۰۹	کورگان، کورگانی (اقوام، فرهنگ، تمدن، ناحیه)
کوبیریا (خدای حاصلخیزی)	۳۵، ۳۸، ۴۲، ۴۶، ۴۹، ۷۳، ۲۰۴، ۲۰۵
۶۱، ۱۴۰	۲۱۹
کوئینوبا (کارناوال) ۱۱۰، ۲۰۳	کوروپالاتس ۱۱۲
کیزوواتنا (مرکز ذوب آهن هیتی‌ها) ۶۳	کوروپالاتس. داوود (شاه)
کیستریکا (ناحیه) ۲۳	۱۱۵-۱۱۷، ۲۲۱
	کورونیکون (مربوط به عید فصیح) ۱۱۴

۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۳-۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۷	کیلا دزه (دانشمند) ۲۱
۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۴	کیلخ‌ها (قوم) ۵۵
۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۱	کیلکیا ۶۳
۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۹، ۱۸۶	کیمری‌ها (قوم)
۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۳، ۱۹۶، ۲۰۰، ۲۰۱	۶، ۵۱، ۷۳، ۷۴، ۸۵، ۲۲۰
۲۰۳-۲۰۵، ۲۰۷-۲۱۴، ۲۱۹، ۲۲۲	کیندسویسی (کلیسا)
گرجی، گرجیان (قوم، زبان، کلیسا، الفبا، تمدن، دولت، امیران)	۱۵۴، ۲۱۲

گ

۳، ۷، ۹-۱۲، ۱۷، ۳۱، ۳۳، ۳۸-۴۰، ۵۲	گاباشویلی (زمین‌شناس روسی) ۱۷
۵۳، ۵۵، ۶۳، ۶۷، ۷۵، ۸۰، ۸۶، ۸۷، ۸۷	گارسجا (ناحیه، صحرا)
۸۹، ۹۱-۹۳، ۹۷، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۴-۱۱۱	۱۶، ۱۴۰، ۱۷۶
۱۱۳، ۱۱۵، ۱۲۰-۱۲۵، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۳۸	گاسگاه‌ها (قوم) ۵۱
۱۳۹، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۵-۱۵۸	گاگرا (ناحیه) ۱۸
۱۶۱، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۱-۱۷۶، ۱۷۹، ۱۸۱	گایانه (مقدس) ۹۸
۱۸۶-۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۴، ۱۹۸، ۱۹۹	گبی (دهکده) ۴۳
۲۱۶، ۲۱۹، ۲۲۲	گنسی (خدا) ۹۲
گرجی - موشکی (قوم) ۵۱	گرجانی ۱۴۰، ۲۰۹
گرهارد دوترز (استاد) ۷۹	گرجستان (شرقی، غربی، عصر طلایی، کلیسا، هنر، مردم، ارتش، فرهنگ)
گروز. رابرت (نویسنده) ۱۸۵	۴-۹، ۱۱، ۱۵، ۱۶، ۱۸-۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۷
گره می (قصر) ۱۳۶	۳۰، ۳۱-۳۶، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۶، ۴۹
گریگوری مقدس (نورانی)	۵۰، ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۶
۹۸، ۱۱۲، ۱۱۷، ۲۲۱، ۱۴۴، ۱۶۵، ۱۷۷	۷۳-۷۵، ۷۹، ۸۰، ۸۲، ۸۵، ۸۷، ۸۹، ۹۱
گریگول باکوریانیدزه ۱۹۲	۹۲، ۹۷، ۹۹، ۱۰۱-۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۷
گزنفون	
۵۴، ۶۴، ۷۶، ۲۲۰	

گلاتی (فرهنگستان، صومعه، کلیسا)	۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۹۶، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۲
۱۲۰، ۱۴۶، ۱۵۰، ۱۵۶، ۱۹۳، ۲۱۱، ۲۱۳	۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۲
۲۲۲	گیورگی تسرتلی (استاد) ۷۱
گنجه: کروف آباد ۴۱	گیورگی مرکوله (نویسنده)
گوآرام (امیر ایبرایی) ۱۰۷	۱۱۷، ۱۷۷
گوارجی لاسکلده (غار) ۲۰	گیورگی نیورادزه (باستان شناس) ۲۱
گوباز (شاه لازیکا) ۱۰۶، ۲۲۱	گیورگی هاگیورایت
گوتامابودا ۱۸۵، ۱۸۰	۱۸۶، ۱۸۷
گوخناری (ناحیه) ۴۵	گیوی گاپریندا شویلی (نویسنده) ۱۷۸
گوداوتنی (ناحیه) ۲۳، ۴۳	گنیم (خدا) ۹۲
گودارخی ۱۵۸	
گوردون چایلد (دانشمند و باستان شناس)	ل
۳۰، ۴۰	لاتن (دوره) ۳۸
گورگن ۱۱۶	لاتینی (زبان، نژاد)
گوری (ناحیه، شهر)	۱۱، ۱۸۰
۲۷، ۴۱، ۸۵، ۱۳۶	لادوگودیا شویلی ۲۰۳
گوریا (ناحیه)	لازا: چان (قوم، زبان)
۵۵، ۷۹، ۱۳۱، ۱۶۷	۱۰، ۶۴، ۷۹، ۱۰۵
گورگانه (استان) ۷۶	لازیک ها (قوم) ۹۲
گومر (کیمری ها)	لازستان (جنوب شرقی دریای سیاه)
۵۲، ۷۵	۷، ۶۴
گومی ۱۴۳	لازیکا (بندر)
گولان شارو (شهر) ۱۹۸	۸۴، ۱۷۱، ۲۲۰، ۲۲۱، ۹۸، ۹۹، ۱۰۵، ۱۰۶
گیرشمن (باستان شناس) ۱۶۱	لاشه بالتا (ناحیه) ۱۸
گیورگی (اول، دوم، سوم، لاشا)	لاکلاکیدزه (خانواده) ۲۱۳

لاکیش: تل دوویر ۳۰	ماکرون
لزگی‌ها (قوم) ۱۱	۷۵، ۷۴
لکخومی ۷۷	ماگدالنی (فرهنگ) ۲۱
لمک (پدر توبال آهنگر) ۴۰	ماگیستروس داوید ۱۴۵
لودووانی (ناحیه) ۴۵	مامای مقدس ۲۱۳
لوسیان ۱۷۶	ماناوی ۱۳۶
لوسیما خوس ۸۳	مانگانا (فرهنگستان) ۱۹۲
لووور ۲۰۴	مانندیان (عضو فرهنگستان) ۸۹
لئو (برج اسد) ۲۱۴	مانویان ۱۸۰
لیوبین ۱۹	مانوئل (امپراتور) ۱۲۴
لئوتولستوی (داستان نویس روسی) ۱۸۱	ماورای قفقاز
لئوکوتیا (الهد خورشید) ۹۳	۷، ۹، ۱۷، ۲۷، ۲۸، ۴۰، ۴۵، ۴۶، ۴۹، ۵۶
لئوتی، لئوتی مرولی (اسقف روایسی)	۷۳، ۷۶، ۷۸، ۸۳، ۸۵، ۱۵۸
۱۷۹، ۱۷۸	مایکوپ، مایکوپ (دوره، فرهنگ) ۳۵
	مای سوردازه (دانشمند) ۱۵۷
م	متسخته: مسخته (شهر، دژ، کلیسای «ستون
ماد	حیات بخش»)
۱۲۱، ۸۶.	۵۶، ۶۰، ۷۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۹۰، ۹۷، ۹۸
ماژ (پروفسور)	۱۰۱، ۱۰۵-۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۳۴، ۱۳۵
۷۸، ۱۲، ۱۱	۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۷۱، ۲۰۸-۲۱۱، ۲۲۱
مارال - درسی ۲۰۶	متسخته - آرمازی: مسخته - آرمازی (پایتخت،
مارتویلی (صومعه) ۲۱۲	محل گورستان شاهان ایبرایی)
ماریاگیمبوتاس ۳۵	۸۵، ۸۷، ۸۹، ۹۰، ۹۲، ۱۱۰، ۱۳۶، ۲۰۷
ماشک (طایفه مذکور در تورات)	متکواری: کورا (رود، درّه)
۷، ۱۲، ۵۲، ۷۴	۱۹، ۷۴، ۷۶، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۳۷، ۱۷۵

مکبه درولی (حروف شوالیدای) ۲۱۶	۲۰۳، ۲۰۹، ۲۱۱
مکونا (ناحیه) ۵۷	مدابیوری (کشاورزان آزاد) ۱۲۶
مگوسانی (آهنگنواز) ۱۶۷	مده‌آ (زن جادوگر، شهرباستانی)
ملازگرد ۱۱۹	۵۶، ۶۱، ۶۶، ۸۳، ۱۲۰، ۲۰۴، ۲۱۵
ملطیه؛ ملطی (کوچ‌نشین یونانی)	مدیترانه (دریا، منطقه) ۵، ۱۲، ۲۳، ۳۰، ۸۲
۶، ۶۱، ۶۲	مدیترانه‌ای (سبک) ۵، ۱۲
ملی‌کیشویلی (استاد) ۵۵	مرادسو (رود) ۵۱
منوآ (پادشاه اورارتو) ۵۴، ۲۱۹	مزدایی (آیین) ۱۰۳
منهیر (سنگهای عمودی شکل) ۴۵	مستیا (شهرک عمده) ۲۰۳
موآفرنس (عموی استرابون) ۶۱، ۸۴	مسخیان ۱۹۵
موتسامتی (ناحیه) ۱۷، ۲۱	مسخی‌ها ← موسخوها ۸۵
موزکواموبا (جشن‌گرجی) ۶۰	مسروپ (کشیش) ۱۷۲
مورمان ۱۹۱	مسکو ۱۵۱
موستری (دوره، فرهنگ)	مسلمان، مسلمین (سیطره)
۱۸، ۱۹	۹، ۱۵، ۱۰۷، ۱۱۶
موسخوها: مسخی‌ها (قوم)	مسیح (آیین)
۷۵، ۷۷، ۸۵، ۹۳	۱۲۲، ۲۱۶، ۲۱۷
موسون (پناهگاه و برج چوبی)	مصر
۶۴، ۱۳۱	۷۵، ۷۹، ۱۰۹، ۱۷۶
موسونویک‌ها (قوم)	مطران (از رؤسای دین مسیح) ۹۹
۶۴، ۶۵، ۷۵، ۷۶، ۱۳۱	مغول، مغولان، مغول‌ها
موسی خونی (مورخ ارمنی)	۶، ۲۰۰، ۲۱۷، ۲۲۲
۱۸۸، ۱۹۰	مغوبمه‌وی (غار) ۲۱
موسی داسخورانسی (مورخ ارمنی)	مقبره خرسنگی ۴۳، ۴۴
۱۰۸، ۱۱۰	مقوینتو خوتسیسی (رئیس ساقیان) ۱۲۶

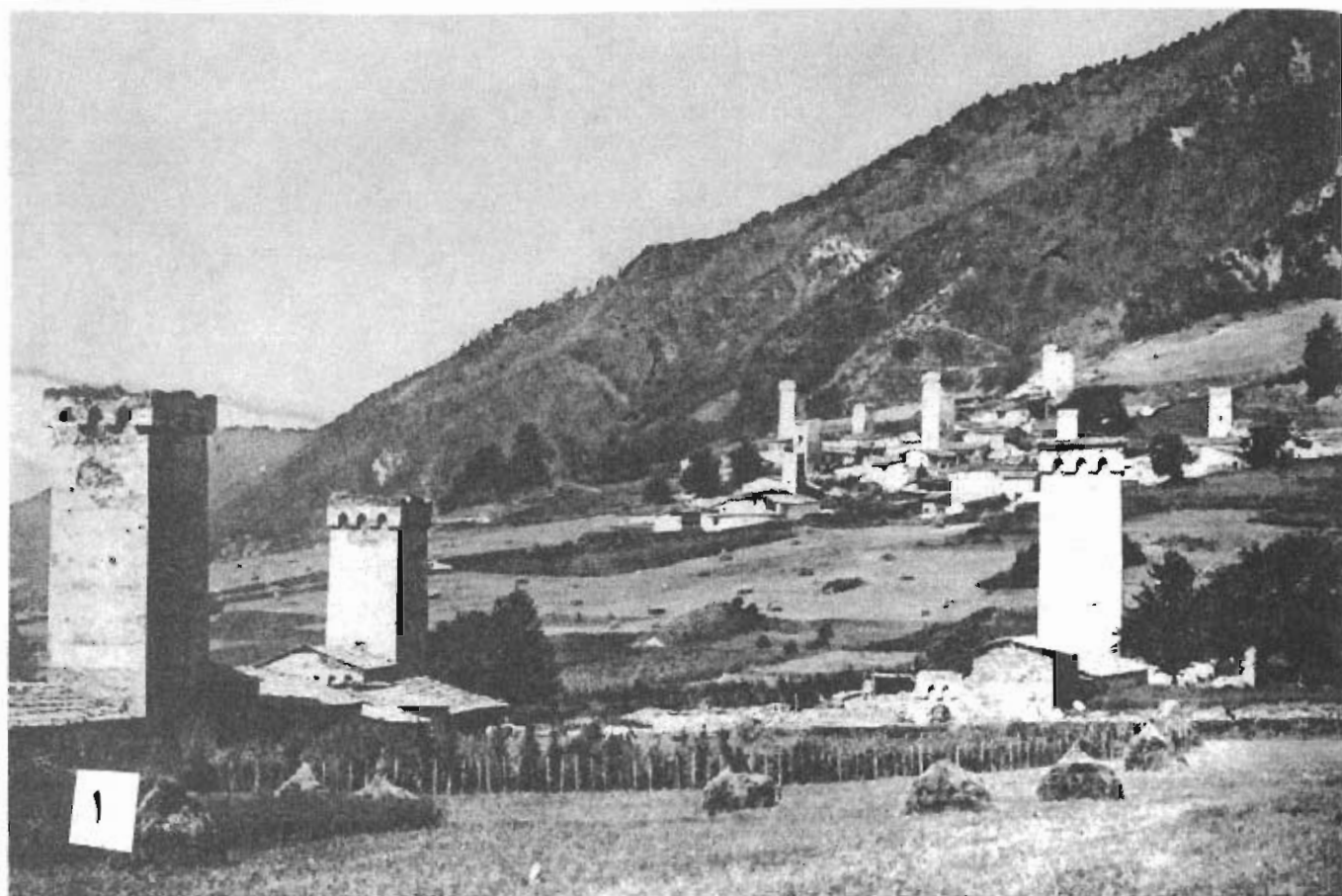
ن

ناربارنگیوس (شاهزاده گرجی) ۱۰۴	موسی هداس ۶۲
نارین. داوود ۲۱۷	موشچی (کوه) ۴۱
نالچیک (گورستان) ۳۵	موشک‌ها ۵۱، ۵۲، ۷۵، ۲۱۹
نانا (ملکه ایبرایی) ۹۷	مولوخ (خدای بابلی) ۹۲
نائیری (ناحیه) ۵۳	مونوفیزیت، مونوفیزیتی
نخجوان ۲۸	۱۰۴، ۱۰۵، ۱۷۹، ۲۲۰
نستانداره جان ۱۹۷	مهرداد ائوپاتور: مهرداد کبیر (شاه پونتوس) ۶۱،
نکرسی ۱۰۳	۸۳، ۸۴
نم‌سیوس ۱۹۳	میتا: میداس (شاه) ۵۱
نو - افلاطونی (مکتب، اثر)	میخائیل بوردو ۹۸
۱۲۰، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۲۲	میخائیل پسه لوس (استاد) ۱۹۲
نوبلیسی موس (لقب باگرات چهارم) ۱۱۸	میخائیل تسرتلی (دانشمند) ۴۶
نوسنگی (عصر، فرهنگ) ۱۶، ۲۳	میخائیل شیکوانی (استاد) ۱۹۰
نیقید ۹۹	میخائیل مودرکیلی ۱۶۵
نیکلا، نیکلای مقدس	میداس ۷۵
۱۱۳، ۱۵۰، ۲۱۳	میریان (شاه گرجی) ۹۷، ۱۰۱
نیکوپسیا (ناحیه) ۱۸۷	میرینا (ناحیه) ۱۰۶
نیکوردس میندا	میسن ۳۸
۱۴۷، ۲۱۰	مینگرلایی (زبان) ۷۹
نینوی مقدس (رسول گرجستان)	مینگرلایی - لازی (زبان) ۷۷، ۱۰
۱۵، ۹۱، ۹۲، ۹۷، ۹۸، ۱۴۰، ۱۴۸، ۱۷۱	مینگرلو - لاز (اقوام) ۵، ۹
۱۷۷، ۲۲۰	مینگرلوها: مینگرلایی‌ها (قوم) ۷۹، ۱۰
نینوبردزیشویلی (رئیس فرهنگستان علوم	مینگرلیا (کولخیس باستانی)
گرجستان) ۱۸	۸، ۱۹، ۵۵، ۱۶۷
	مینوتور ۸۳، ۲۱۴

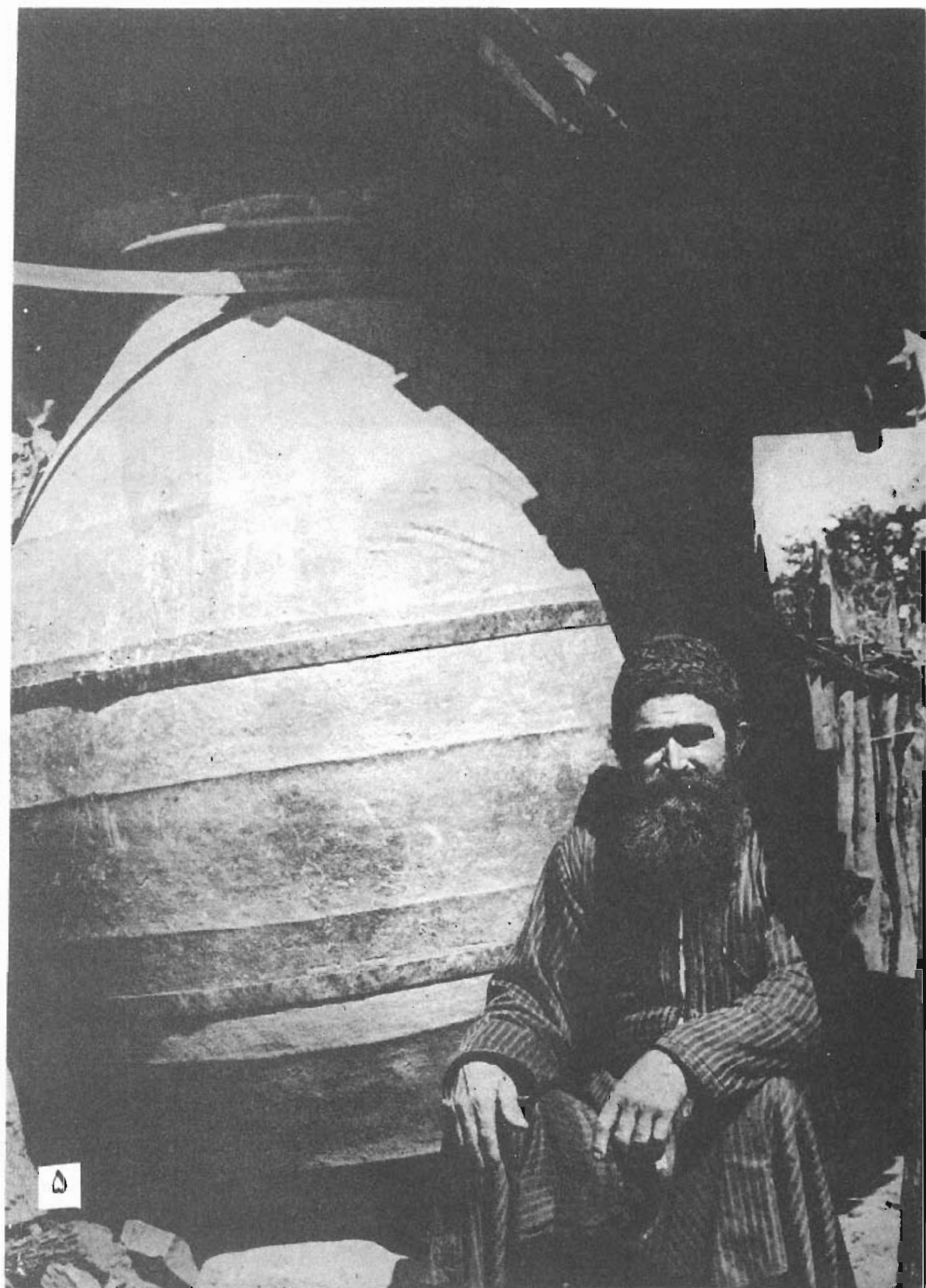
وینکتوریا (موزه) ۲۰۴	نینورتا (خدای بابلی) ۴۱
وینفیلد. دیوید ۲۱۱، ۱۴۵	نینودس میندا ۱۴۲
هات توسی لیس (پادشاه هیتیایی) ۶۳	نیورادزه ۲۱
هادریانوس (امپراتور) ۲۲۰، ۹۰	واخنادزیانی ۱۴۱
هارموزیکا - آرماز - تسیخه (=قصر اهورامزدا)	واردان مامی کونیان (قهرمان قیام ارامنه)
۸۵	۱۷۴
هارموزیکا (شهر) ۸۰	وارد زیا (شهر)
هالیس: قزل ایرماق (رود)	۲۱۱، ۱۳۸، ۱۳۷
۷۴، ۵۱	وارسکن (حاکم گرجی)
هانچار ۵۶	۱۷۵، ۱۷۴، ۱۰۴، ۱۰۳
هانری فرانکفورت (دانشمند) ۴۰	والتینا استشنکو (نویسنده) ۱۶۷
هاهو (خاخولی) ۱۴۵	وان (دریاچه، دولت)
هایاسا (ناحیه) ۴۶	۱۱۹، ۷۶، ۵۵، ۵۳، ۴۹
هائیک (نامی که ارمنی ها بر خود نهاده اند) ۴۶	وانی (شهر) ۲۰۰
هخامنشی (دولت، عصر)	وپخیست کائوسانی
۲۰۸، ۸۵، ۸۳، ۷۶	۲۰۰، ۱۹۸، ۱۹۵، ۱۹۴
هرا ۶۲	وختانگ جو بادزه ۱۴۳
هراکلیوس: هرقل (امپراتور بیزانس)	وختانگ، وختانگ گرگ اسلان (شاه گرجستان)
۲۰۱، ۱۱۸، ۱۰۹-۱۰۷	۱۰۴، ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۲۷، ۱۴۸
هرمز چهارم (شاه ایران) ۱۰۷، ۲۱۵	۲۲۰
هرمس ۱۹۳	وخوشتی (شاهزاده) ۱۷۹
هرودوت ۷۵، ۷۳، ۶۴، ۶۳، ۴	وسپاسیانوس ۲۹۰، ۹۰
هلاس (یونان) ۷۶	ولگا (رود) ۱۷۵، ۱۰۸
هلنی ۹۳	ویتروویوس (نویسنده) ۱۳۲
هلنیستی (فرهنگ) ۶۷	ویشاپ (اژدهای دریایی) ۴۵

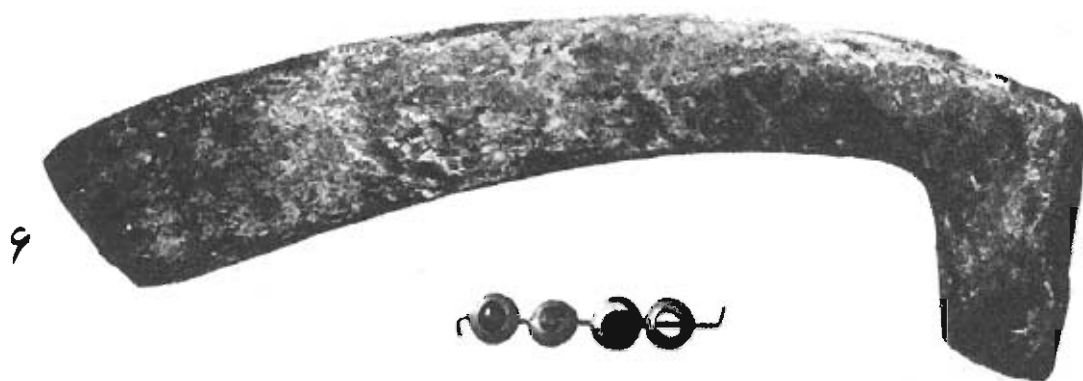
هلیوس (خدای خورشید) ۹۴	یزدگرد (شاه ساسانی) ۱۷۴
هند (امپراتور): هندی	یشتخوا (ناحیه) ۱۸
۱۹۷، ۸۲، ۱۱	یوان پتریزی (رئیس صومعه گلاتی)
هندواروپایی، هندواروپاییان (زبان، نژاد، تمدن)	۲۲۲، ۱۹۲، ۱۲۰
۵، ۶، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۳۵، ۳۶، ۷۳، ۷۶، ۲۱۹	یوان چیمچی ملی (فیلسوف گرجی) ۱۹۲
هند و ایرانی (قوم) ۷	یوان زدازنلی ۱۷۶
هنیوک‌ها (قوم کهن ابخازی)	یوان سبابانیسده ۱۷۵، ۱۰۹
۶، ۶۶، ۶۸، ۷۴	یوان شاوتلی ۱۸۸
هوروز تپه ۳۵	یوان ماروشیسده ۱۱۶
هوری‌ها: هوریانی‌ها (قوم، زبان، سرزمین)	یوحنای دمشقی ۱۸۷
۶، ۱۱، ۳۰، ۴۶، ۷۶	یودمانگان ۱۷۲
هوکایدو ۶۴	یوذاسف
هزمر (عصر) ۶۷، ۶۱	۱۸۶، ۱۸۵
هون‌ها (قوم) ۱۰۸	یورگیس بالتروشائی تیس ۱۵۲
هیتی‌ها (قوم)، هیتیایی (امپراتوری)	یونان (سرزمین، باستان): یونانی (اساطیر، خط،
۶، ۳۵، ۴۵، ۴۶، ۴۹، ۵۱، ۶۳، ۷۳، ۹۱، ۲۱۹	کوچ‌نشین): یونانیان (قوم)
	۴، ۵، ۹، ۵۱، ۶۱، ۶۳، ۶۵، ۷۷، ۷۸، ۸۰،
	۸۲، ۸۶، ۸۷، ۸۹، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۱۱۰،
	۱۱۳، ۱۵۶، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳،
ی	۱۸۰، ۱۹۳، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۲۱، ۲۲۲
یاسون	یونانی - رومی (سبک، دوره)
۶۱، ۶۲، ۶۵، ۶۶، ۸۷، ۲۰۴	۱۳۷، ۱۳۶
یافت (سومین فرزند نوح، نیای اقوام توربال)	یوهانس ایتالوس (استاد) ۱۹۲
۵۲، ۱۲	یهود (قوم): یهودی (آیین، علوم)
یافتنی (فرضیه)	۱۱، ۸۹، ۹۸، ۱۰۸، ۱۱۰
۷۸، ۱۲، ۱۱	یهودیه (صحرا) ۱۷۹
یاوان: ایونی‌ها ۵۲	
یپرم متسیر (مترجم) ۱۸۷	

لوحها

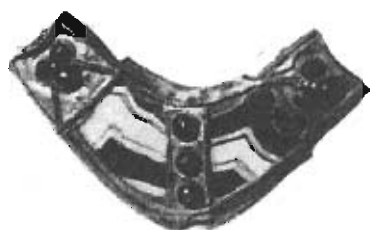








γ





8



9



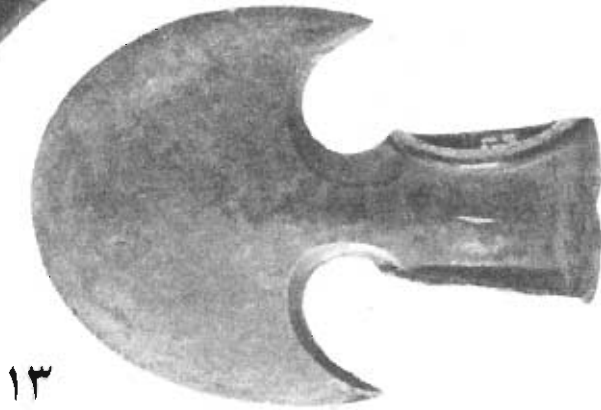
10



11



۱۲



۱۳



۱۴



15



16



17





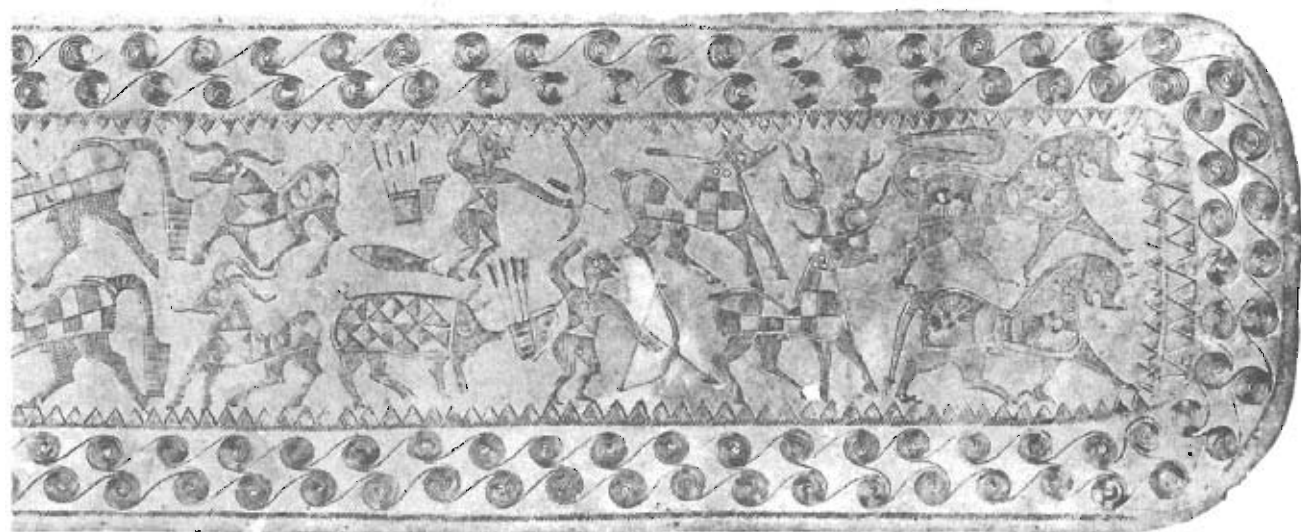
19

18



20 21

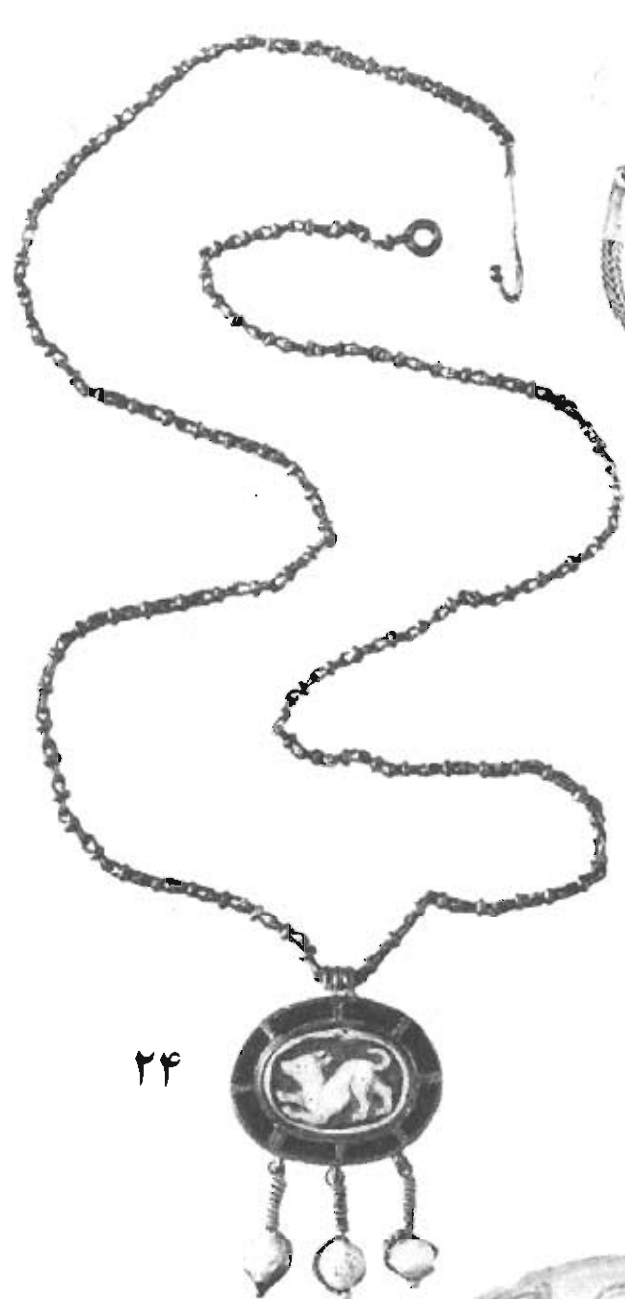




۲۲



۲۳



۲۴



۲۵

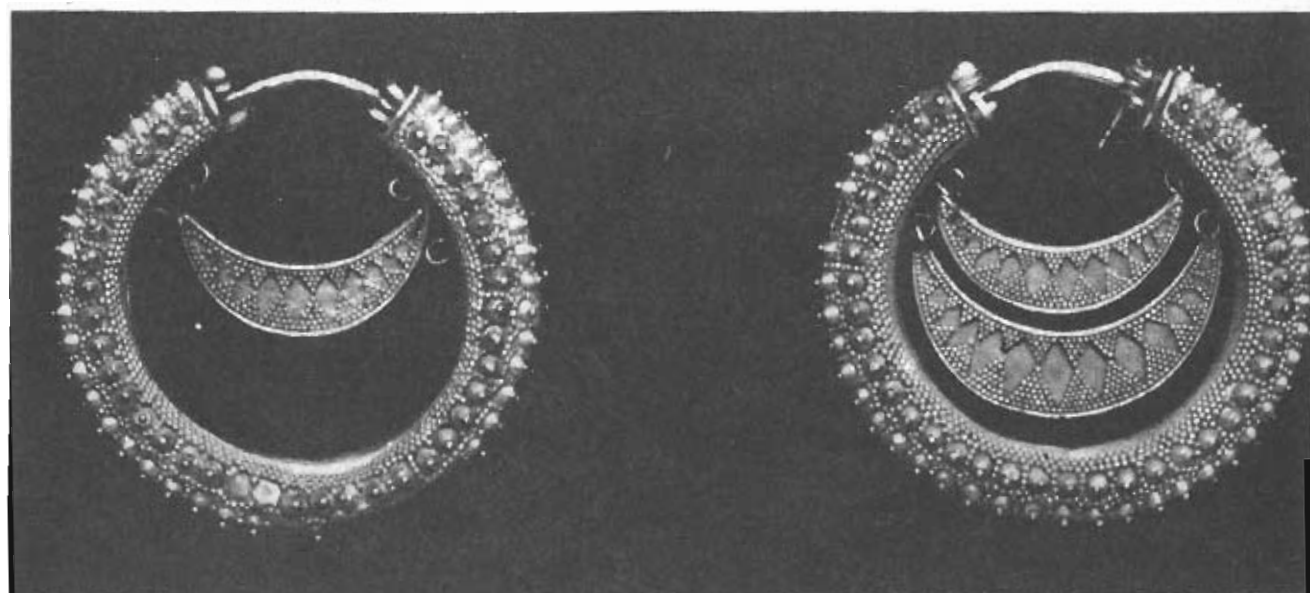


۲۶

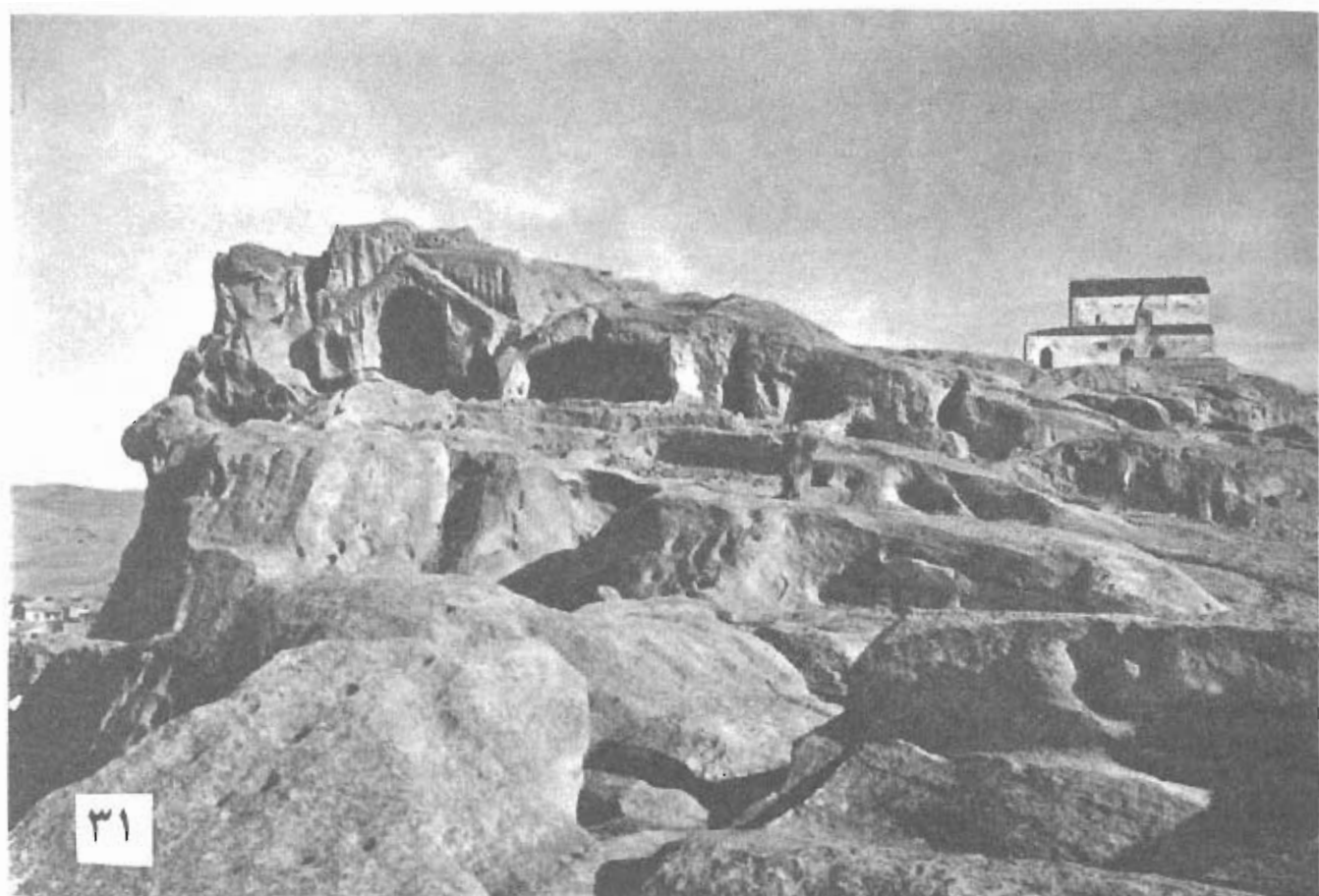


۲۷

۲۸



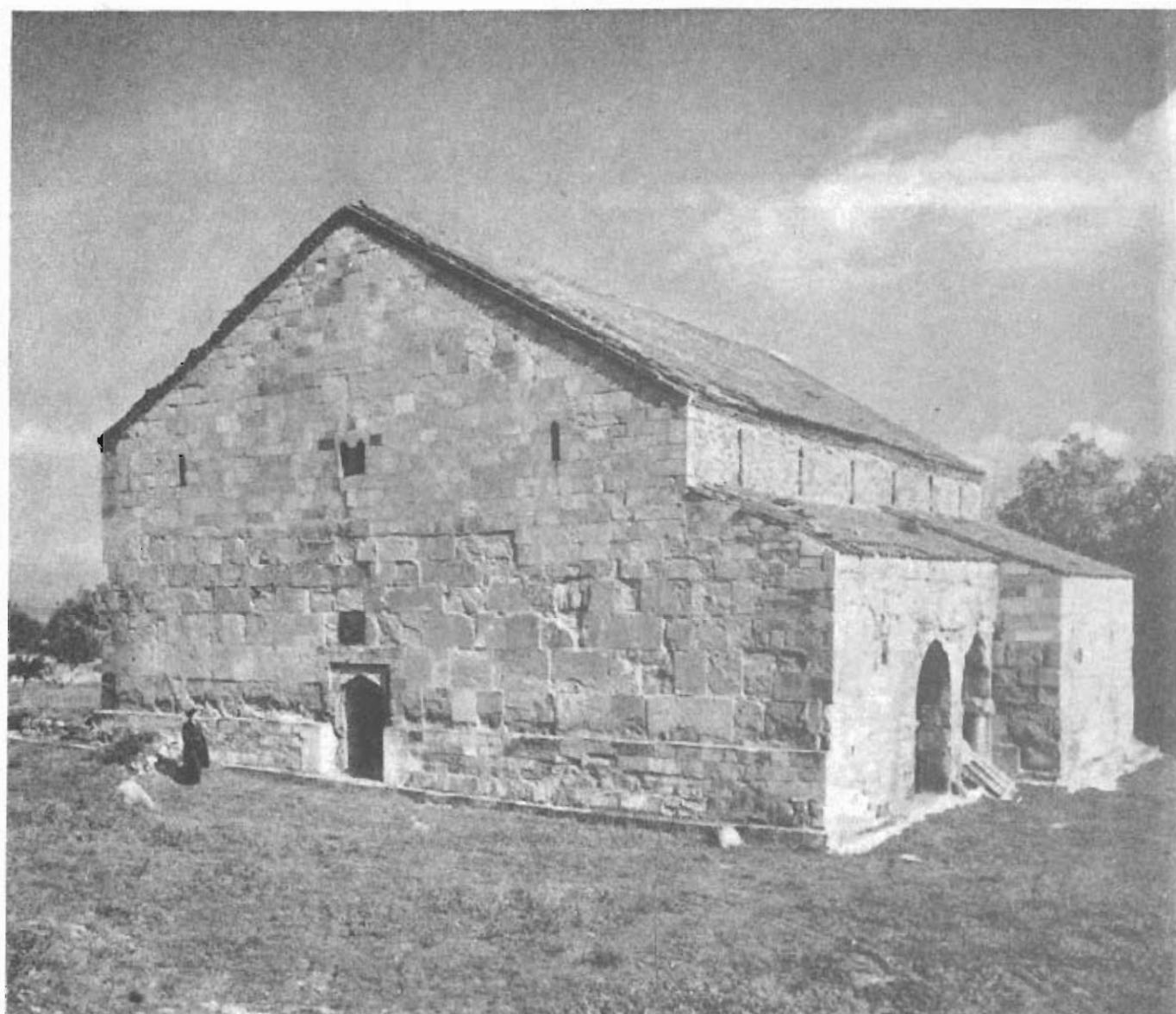


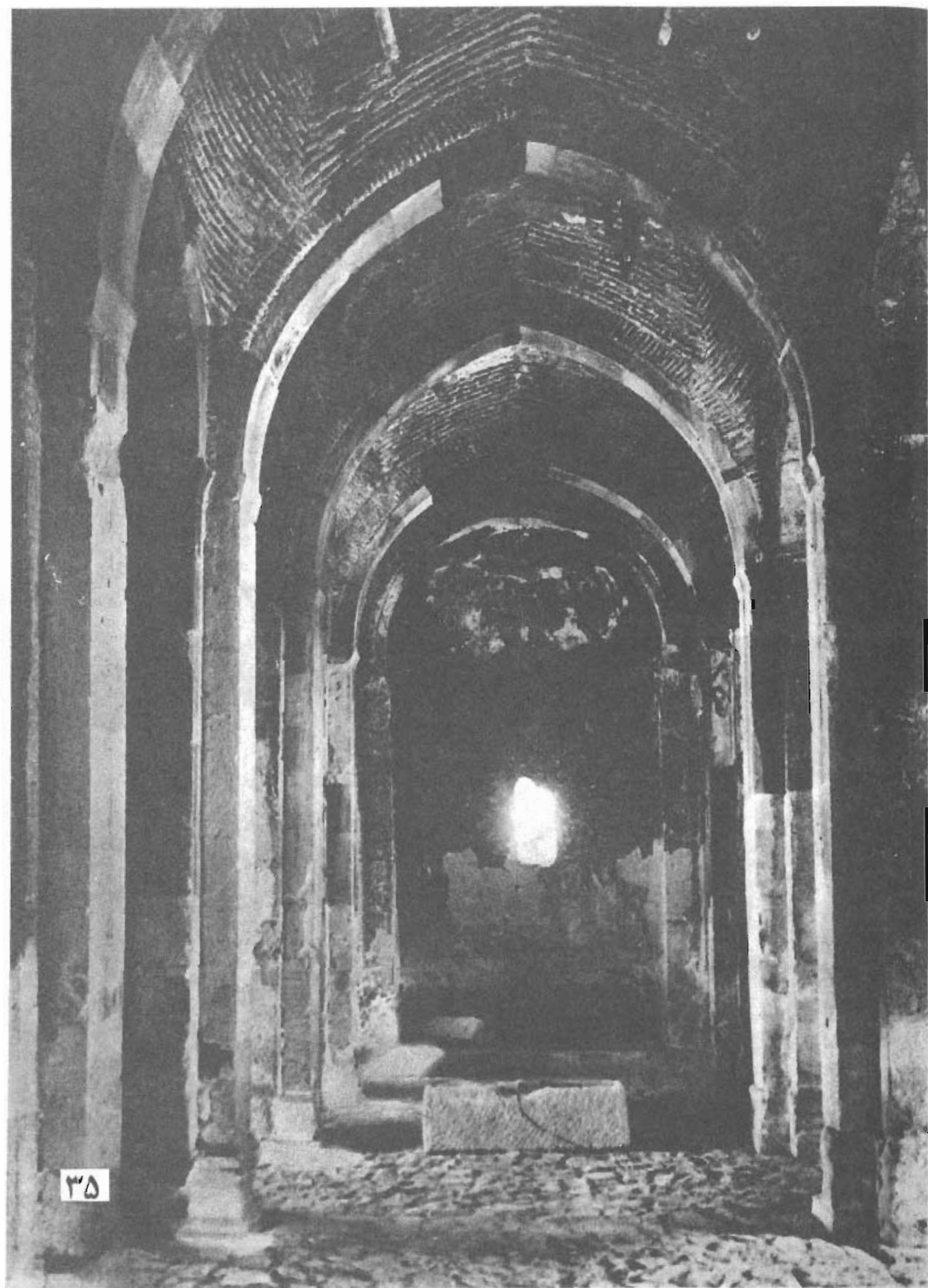




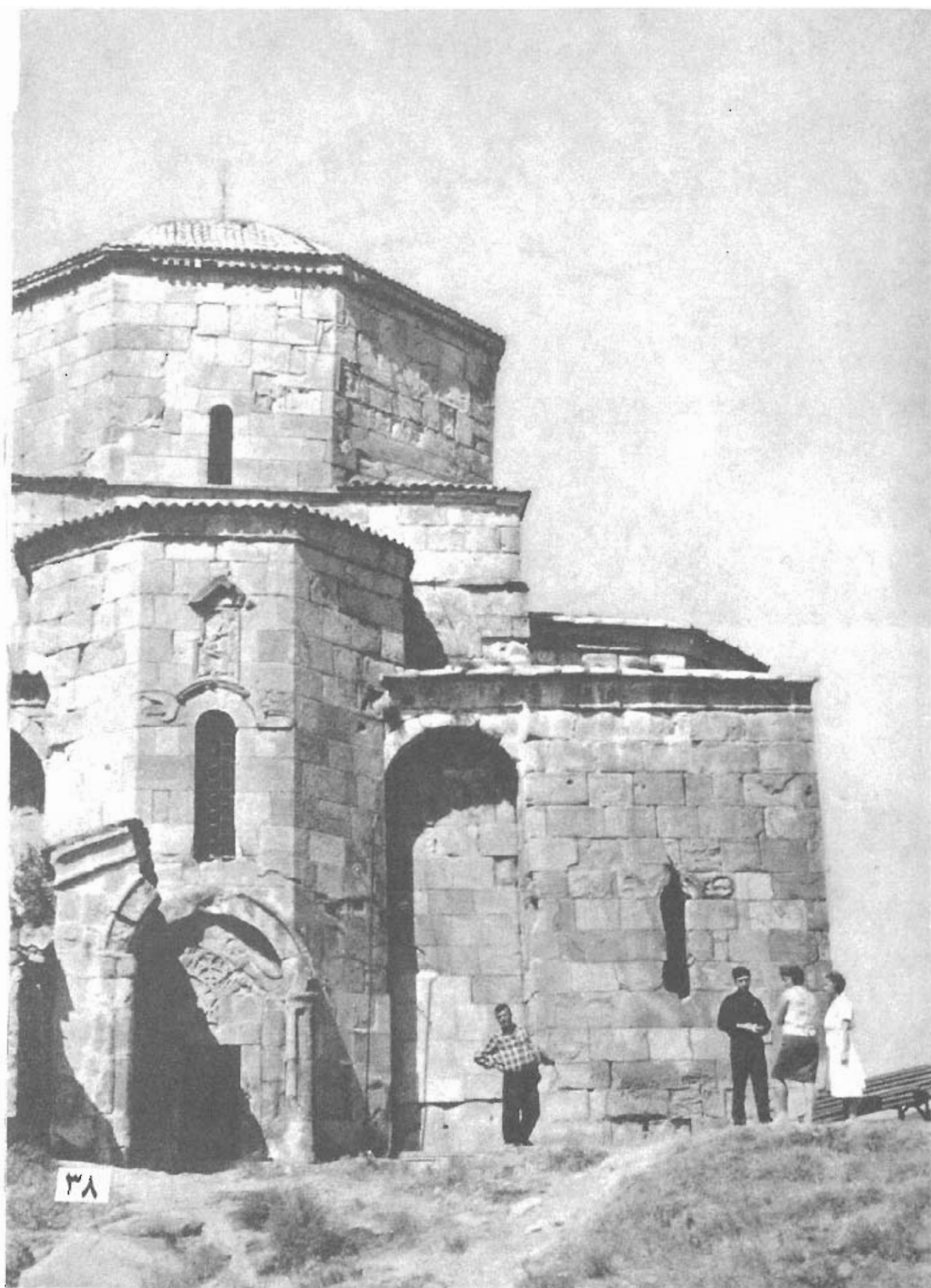
33

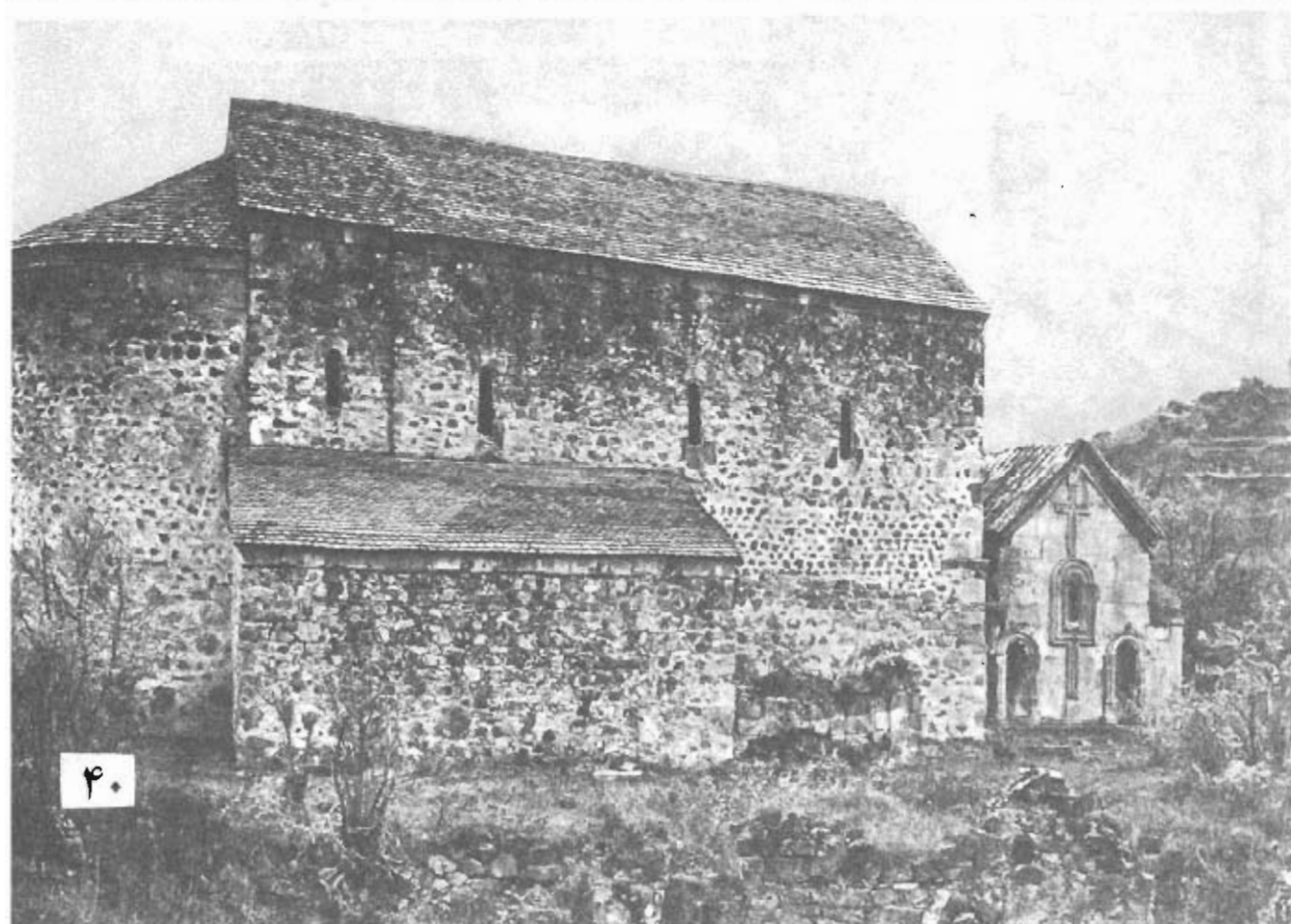
34









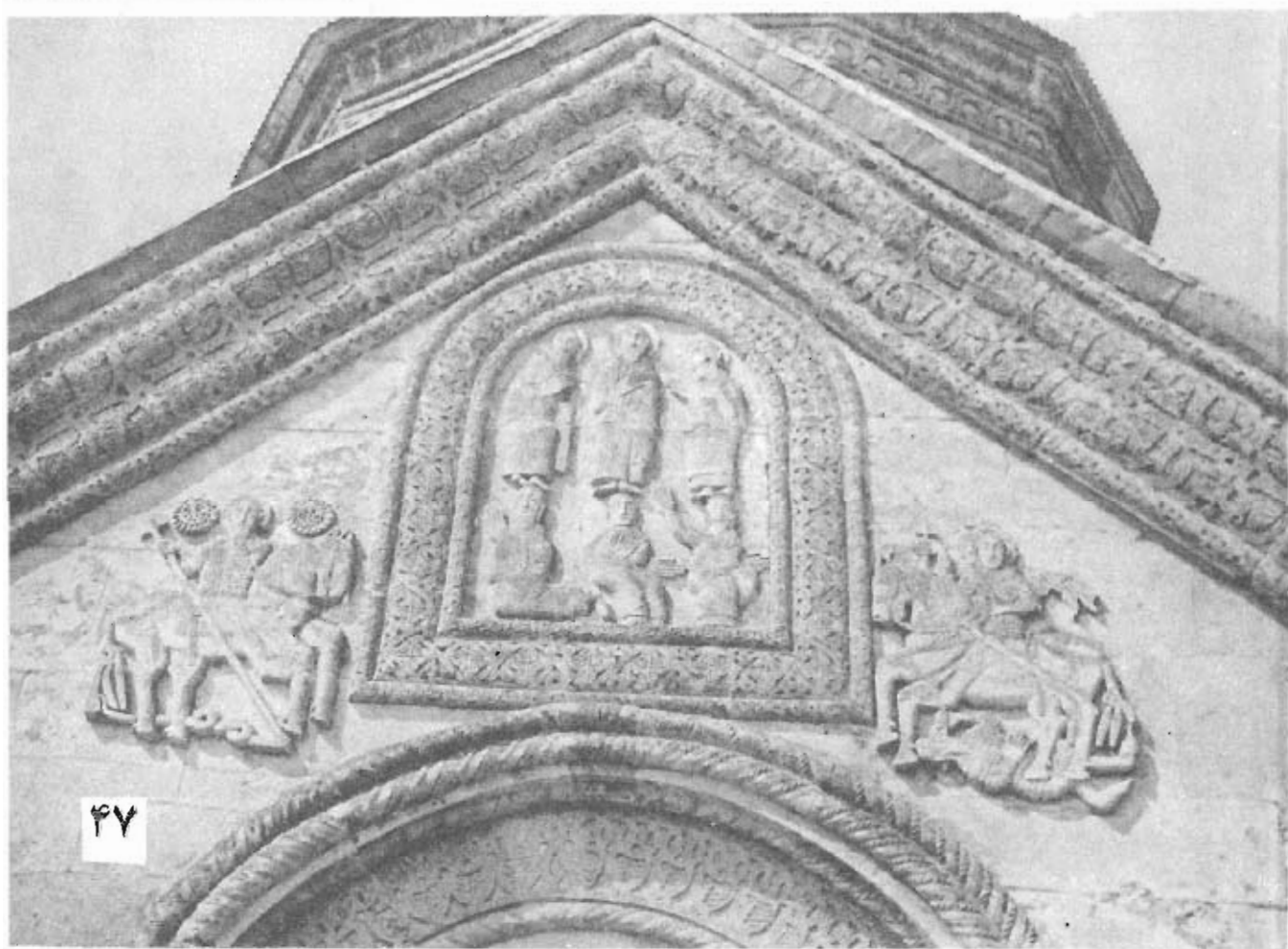


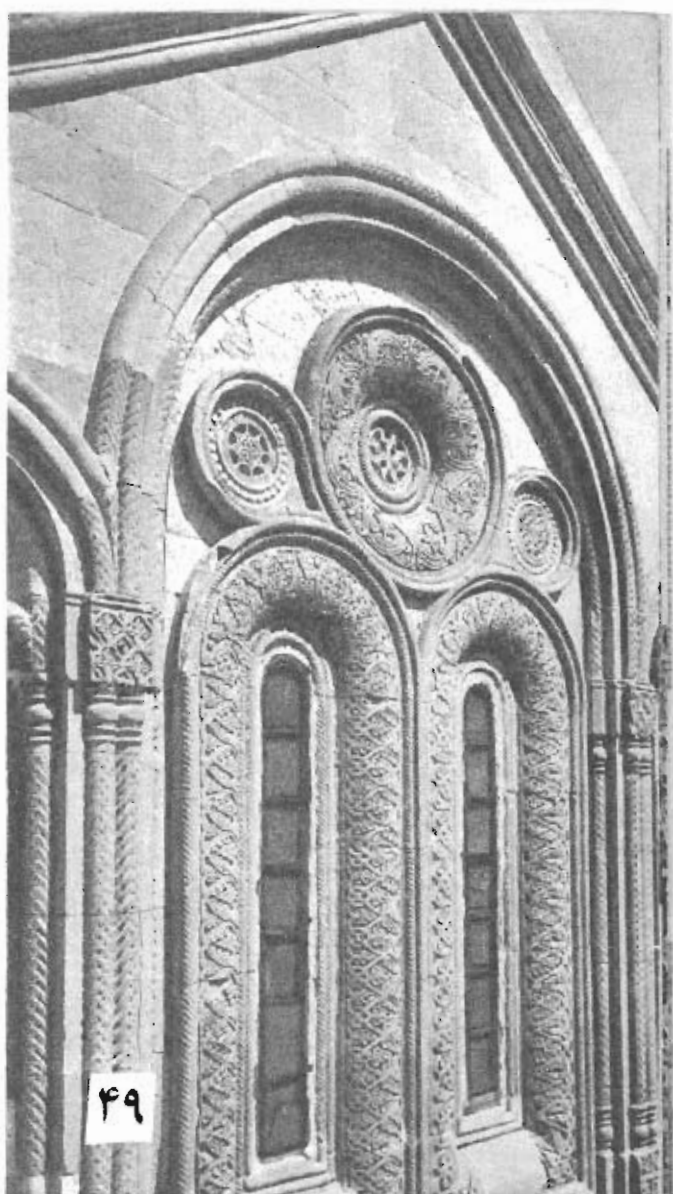
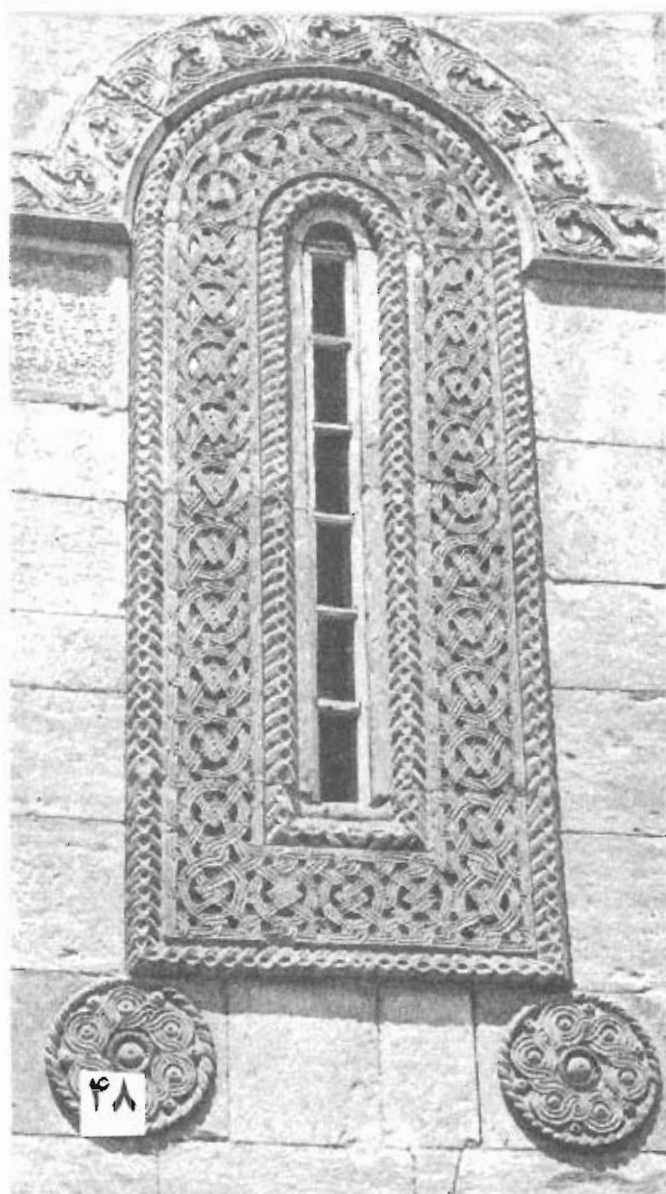


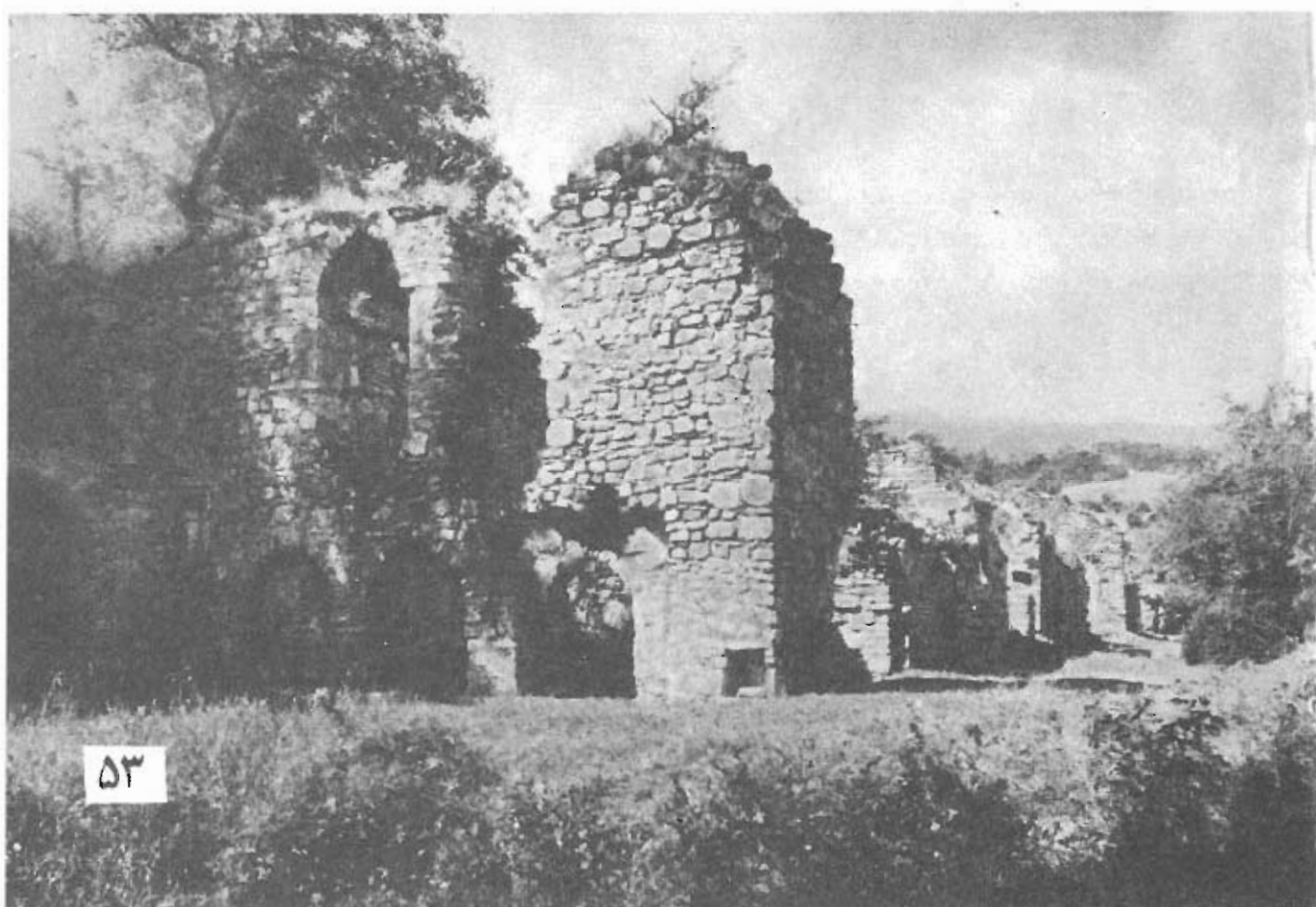
אלהינו יהוה אחד יהוה אחד יהוה אחד

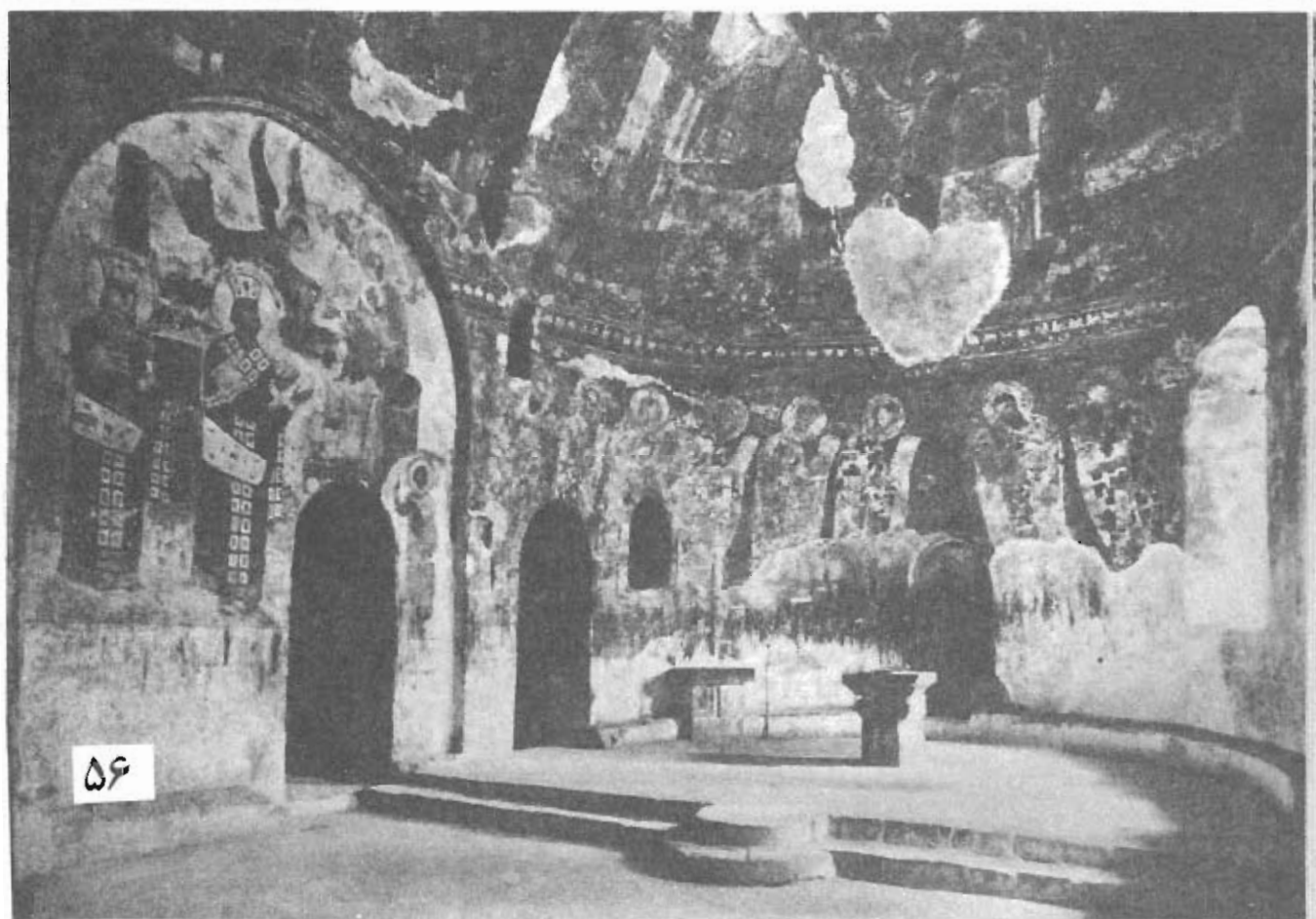
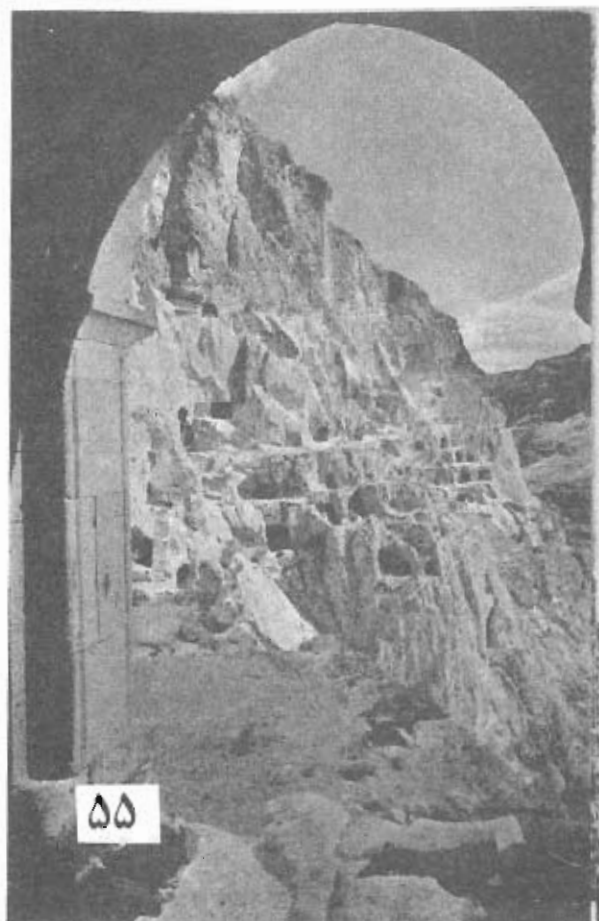
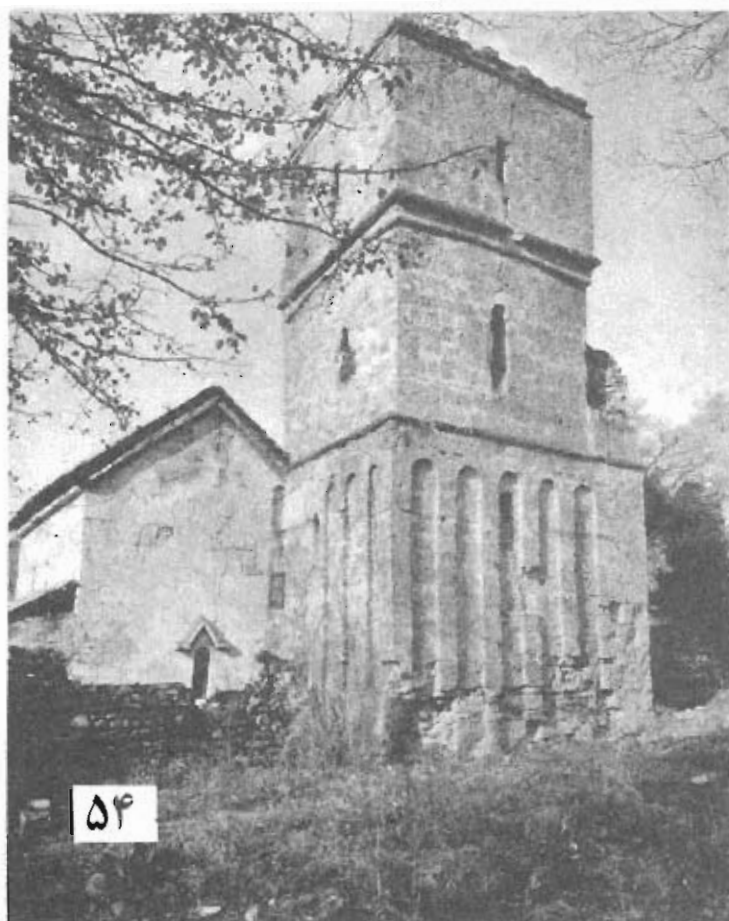


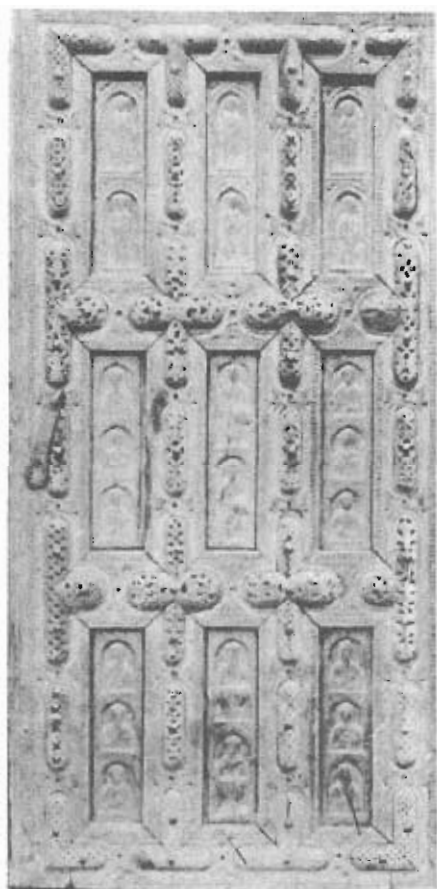














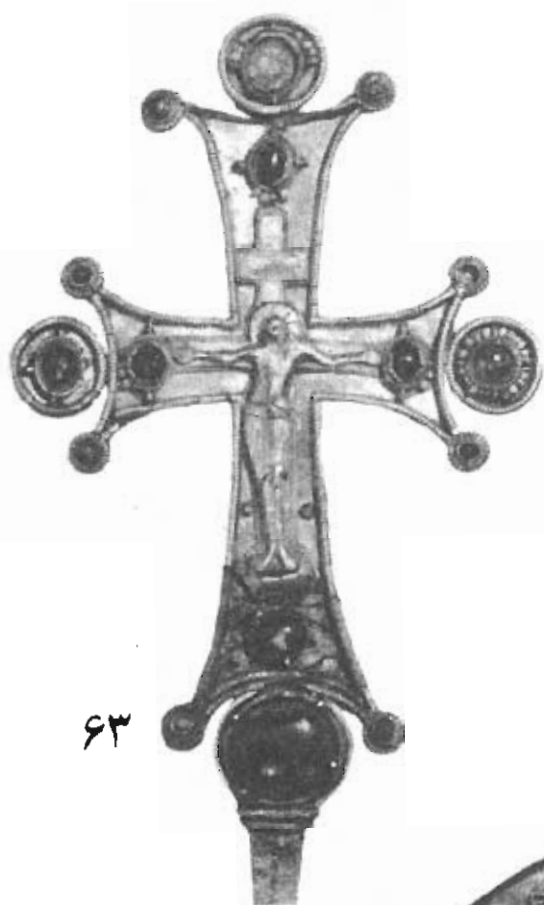
90



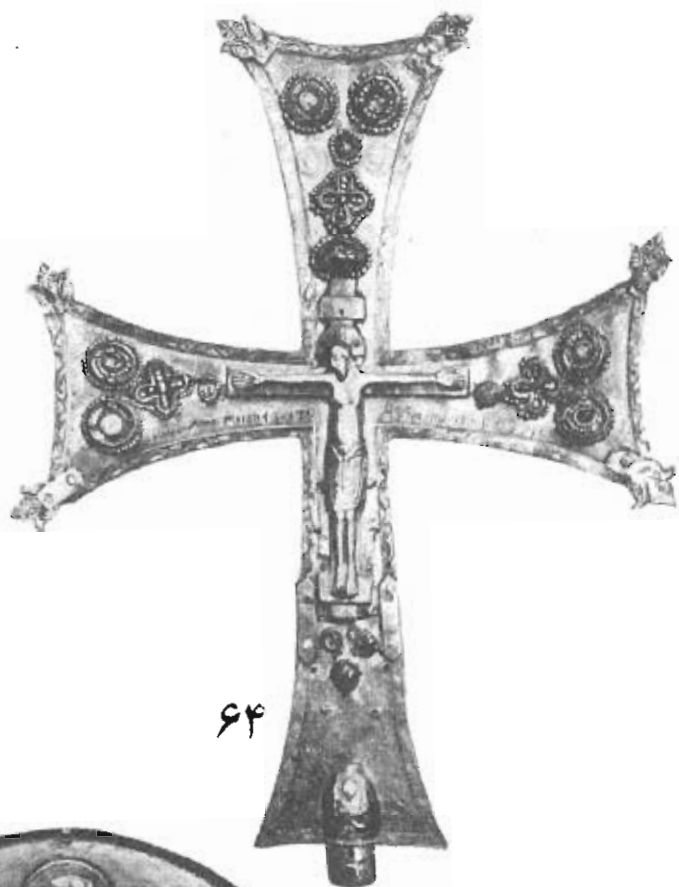
91



92



٩٣



٩٤



٩٩



٩٥



٤٧



٤٨



٤٩



٧٠



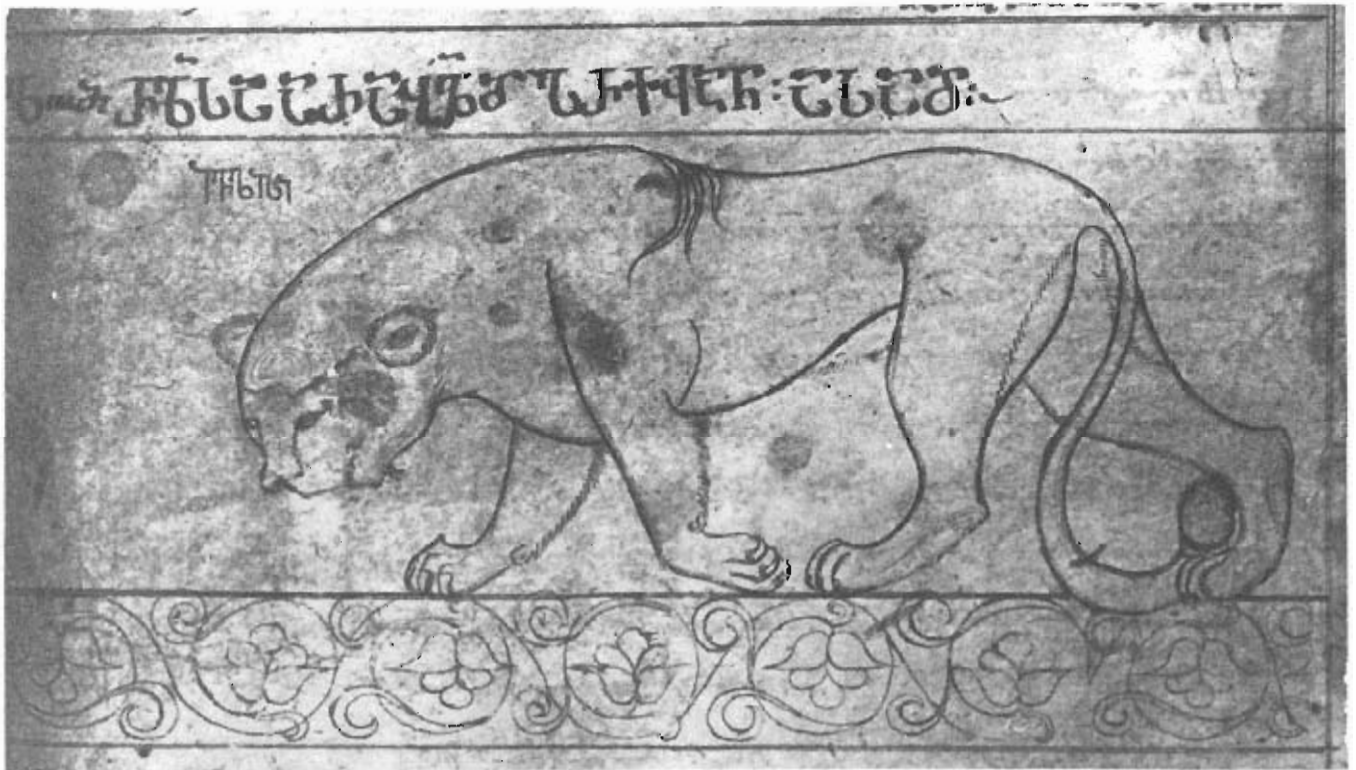


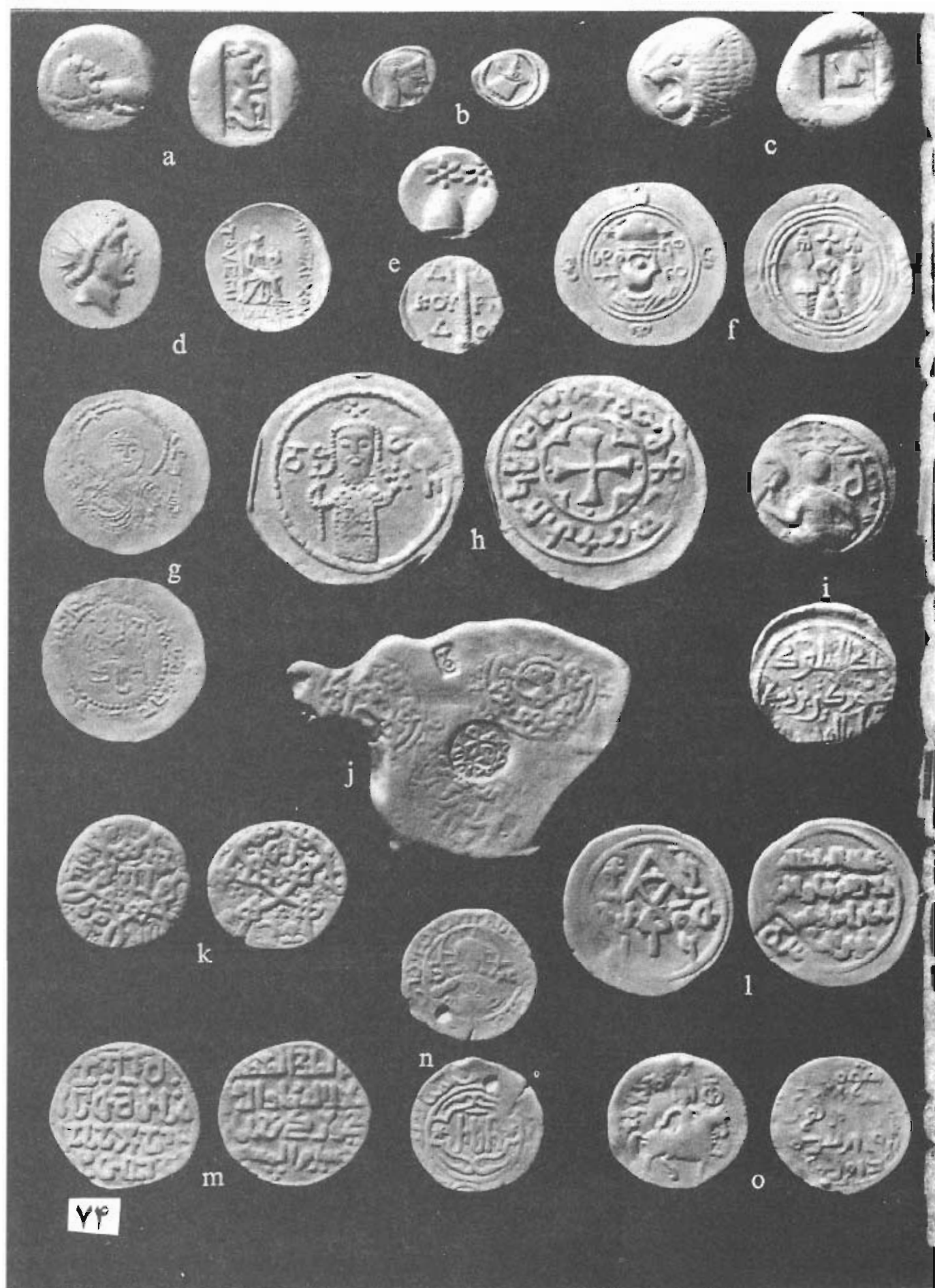
୧୧

୧୦



۷۳





In the Name of God

THE GEORGIANS

David Marshall Lang

Translated By:

Roqieh Behzadi

Tehran-1995

مباحث آسیای مرکزی و قفقاز / ۱۰

تاکنون منتشر شده است:

اسلام و مسلمانان در آسیای مرکزی و قفقاز -

سلسله مقالاتی در مورد وضعیت مسلمانان آسیای مرکزی و قفقاز

ریشه‌های رفتار سیاسی در آسیای مرکزی و قفقاز - علیرضا شیخ عطار

باستانشناسی در آسیای مرکزی - گرگوار فرامکین، صادق ملک، شه میرزادی

اسنادی از روابط ایران با مناطقی از آسیای مرکزی - واحد نشر اسناد

اسنادی از روابط ایران با منطقه قفقاز - واحد نشر اسناد

مراسلات در باب آسیای مرکزی - مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز

به کوشش محمدحسن کاووسی عراقی

روزنامه سفر خوارزم - محمدعلی خان غفور،

به کوشش محمدحسن کاووسی عراقی و محمدنادر نصیری مقدم

قفقاز و سیاست امپراتوری عثمانی - جمال گوگچه، وهاب ولی

قومهای کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران - رقیه بهرادی

مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

نمایشگاه و فروشگاه مرکزی: صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۳۵۳

بها: ۲۳۰۰ ریال